بسمه الله تعالی شأنه العزیز

(کتاب مقدس انجیل «برنابا»)

ترجمه حضرت مستطاب جامع علوم الشرعیة النقلیه من التفسیر والاخبار النبویه [ص] و خریط علوم الغریبه من الاعداد و الحساب و الهیئة والریاضیه العالم بالسنة المختلفه البالغ فی مقام زهد و التقوی و العباده صاحب اخلاق الحمیده آقای حیدر قلیخان قزلباش معروف بسردار کابلی دامت افاضاته

بسعی و اهتمام جناب مستطاب خادم العلماء و المجتهدین افتخار الحاج والمعتمدین عمدة الزهاد و المقدسین آقای حاج محمد علی مقدس دزفولی حفظه الله در

مطبعه شرکت «سعادت» کرمانشاه

بزیور طبع آراسته گردید

۲۴۶

بسمه الله تعالی شأنه العزیز

(کتاب مقدس انجیل برنابا)

ترجمه حضرت مستطاب جامع علوم الشرعیة النقلیه
من التفسیر والاخبار النبویه [ص] و خریط علوم الغریبه
من الاعداد و الحساب والهیئة والریاضیه العالم بالسنة
المختلفه البالغ في مقام زهد و التقوی و العباده صاحب
اخلاق الحمیده آقای حیدر قلیخان قزلباش
معروف بسردار کابلي دامت افاضاته

بسعي و اهتمام جناب مستطاب خادم العلماء والمجتهدین
افتخار الحاج والمعتمدین عمدة الزهاد والمقدسین آقای
حاج محمد علی مقدس دزفولی حفظه‌الله در
مطبعه شرکت «سعادت» کرمانشاه
بزیور طبع آراسته گردید

(تنبیه) فصل ۳۵ صفحه ۹۷ وفصل ۳۹ صفحه ۱۰۲ - ۱۰۷ وفصل ۲۲۰ صفحه ۳٤۹ را بخوانید

مؤلفات مترجم انجیل برنابا بزبان فارسی آقای حیدر قلي خان قزلباش از قرار ذیل است

۱	کتاب الاربعین في فضائل امیر المؤمنین از کتب اهل سنت وجماعت درچهار مجلد تقریباً سی هزار بیت است	عربی
۲	دیوان ابوطالب علیه السلام	»
۳	شرح لامیه ابی طالب علیه السلام	»
٤	غایة التعدیل في معرفة حقیقة الاوزان والمکائیل	»
٥	تبصره الحر فی تحقیق الکر	»
٦	شرح خطبه حضرت زینب علیها السلام في الکوفه	»
۷	رساله در معرفه قبله	»
۸	العلم الشاخص في اسرار ظل الشاخص في الاعمال الفلکیه	»
۹	کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع	»
۱۰	شرح تهذیب المنطق	»
۱۱	ترجمه دعای ندبه	فارسی
۱۲	ترجمه کتاب التحصین في صفات العارفین	»
۱۳	شرح حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام دربیان قطر و محیط شمس و قمر و بیان اختلاف افقی شمس مطابق بااستکشافات امروزي	»
۱٤	ترجمه کتاب نادنتر در مساحت ابتدائی از انگلیسی به	فارسی
۱٥	ترجمه الکنز المبذول للغني والفقیر	فارسی
۱٦	ترجمه انجیل برنابا	فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

(فهرست مقدمات انجیل برنابا)

صفحه	شرح	صفحه	شرح
٣٤٩	را كه انجيل آنحضرت را بنويسد و حقيقت وقايع را در آن درج نمايد	٣٥١	فصل ٢٢٢ خاتمه انجيل برنابا
٣٥٠	صعود نمودن حضرت مسيح «ع» دو باره بآسمان	٣٥٢	ذكر امتياز اين انجيل مترجم بفارسى از ترجمه عربي
			تمام شد فهرست انجيل برنابا

رموز عهد قديم و جديد [كتب مقدسه يهود و نصارى] كه در ذيل صفحات اين انجيل بدانها اشارت شده

تك مقطوع است از تكوين
خر « « خروج
لا « « لاويين
عدد « « عدد
تث « « تثنيه
يش « « يشوع [يوشع]
قض « « قضاة
را « « راعوث
١ صم « « صموئيل اول
٢ صم « « « الثاني
١ مل « « ملوك الاول
٢ مل « « « الثاني
١ اي « « الايام الاول
٢ اى « « « الثانى
عز « « عزرا

نح مقطوع است از نحميا
اس « « استير
اىّ « « ايوب
مز « « مزامير
ام « « امثال
جا « « جامعه
نش « « نشيدالانشاد
اش « « اشعياء
ار « « ارمياء
مرا « « مراثى
حز « « حزقيال
دا « « دانيال
هو « « هوشع
يو « « يوئيل
عا « « عاموس

عو مقطوع است از عوبديا
يون « « يونان
مى « « ميخا
نا « « ناحوم
حب « « حبقوق
صف « « صفنيا
حج « « حجي
زك « « زكريا
مل « « ملاخي
مت « « متى
مر « « مرقس
لو « « لوقا
يو « « يوحنا
اع « « اعمال
رو « « رومية
١ كو « « كورنثوس اول
٢ كو « « « الثانى
غل « « غلاطية
اف « « افسس
في « « فيلبي
كو « « كولوسى
١ تس « « تسالونيكى اول
٢ تس « « « دوم
١ تي « « تيموتاوس اول
٢ تي « « « دوم

تى مقطوع است از تيطس
فل « « فيلمون
عب « « عبرانيين
يع « « يعقوب
١ بط « « بطرس اول
٢ بط « « « دوم
١ يو « « يوحناى اول
٢ يو « « دوم
٣ يو « « « سوم
يه « « يهوذا
رو « « رويا

بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد

اینکتاب که ترجمه انجیل برنا با میباشد چون مشتمل است بر بشارات متعدده صریحه بر نبوت حضرت ختمی مرتبت باسم مبارك محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاتمیت آن بزرگوار و اثبات توحید باري تعالی و عبودیت حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام ونفی تثلیث واثبات قیامت کبری لذا بر کافه مسلمین لازم است جد وافی و سعی کافی در طبع و انتشار آن نمایند که خدمت بزرگي است باسلام و اسلامیان بجهة این مطالب مسطوره

في ١٨ صفر المظفر ١٣٤٦ وانا الاحقر عباس الموسوی اللاري

بسم الله الرحمن الرحیم این کتاب که ترجمه انجیل برنابا است چون مشتمل بر بشارت به آمدن حضرت خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میباشد طبع و نشر آن برای اسلام و مسلمین مفید بلکه تا اندازهٔ لازم است

الاحقر الجاني العلامي محمدحسن محمد صادق

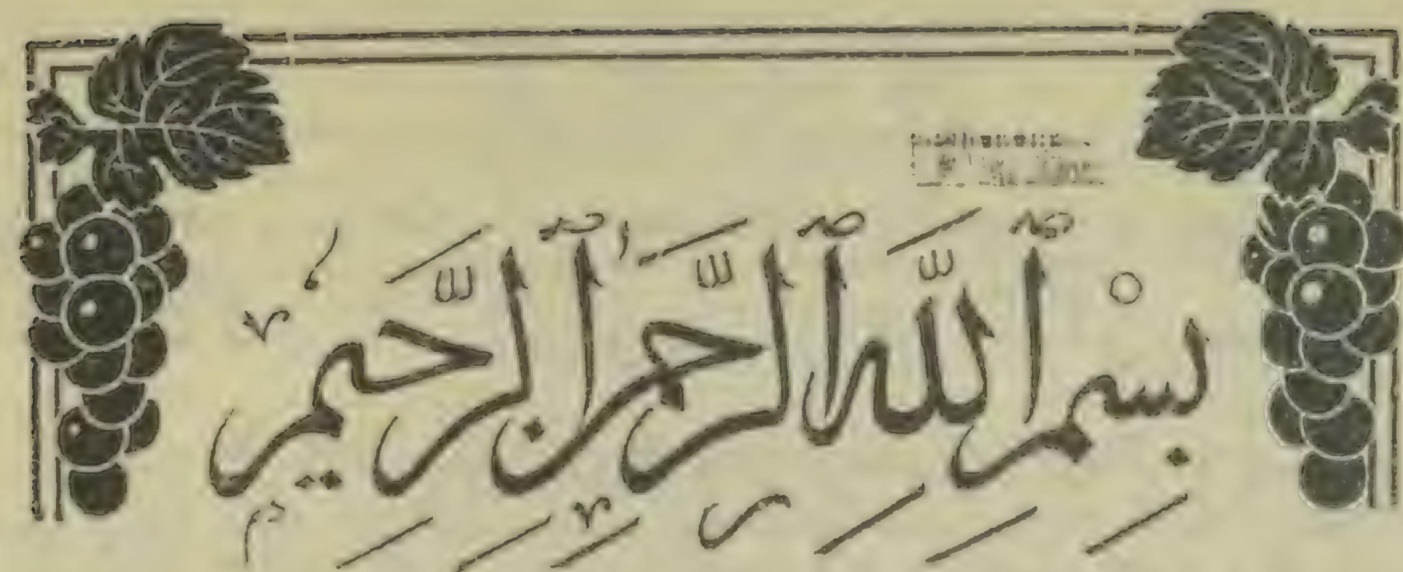
بسم الله الرحمن الرحیم این کتاب که ترجمه انجیل برنا با است و مشتمل است بر بشارت آمدن حضرت خاتم النبیین محمّد ابن عبد الله صلی اله علیه و آله و سلم از این جهة طبع و نشر آن برای اسلام و مسلمین مفید است

١٨ صفر ١٣٤٦ الاحقر شیخ حسن الحاج آخوند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدالله رب العالمين و السلام على خليله وصفيه الهادى الى سواالسبيل النبي الأمى الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوراةو الانجيل وعلي آله الطاهرين واصحابه المنتجبين و بعد اگر چه چشمه هاي حيات بخش نورافشاني كه از باطن ديانت مقدسه اسلاميه ظاهر ومتجلى است مارا از توسل بوسائل خارجه مستغنى نموده استعداد ذاتي وقواي داخليه يگانه فارس ميدان اديان ــ كتاب مقدس ــ قرآن ــ براي اثبات حقانيتش كافي واز اعانت قواى خارجيه بي نياز است ولى نظر باينكه البته شهادت كتب سابقه و صحف سالفه بمنزلة إقرار خصم و بهترين وسيلۀ رفع تخاصم واثبات مدعى است واين سفر جليل هم كه ترجمه صحيحه انجيل برنابا است درموارد متعدده متضمن بشارات صريحه واشارات لطيفه برنبوت وخاتميت حضرت خاتم الانبياء محمد صلى اله عليه واله است وعلاوه از لوث تثليث و ربوبيت مسيح وفداشدن و صلب انحضرت الي غير ذلك من الخرافات والا باطيل هم منزه است فلهذا البته طبع ونشر آن اتماماً للحجة وايضاحاً للمحجة بر ارباب معارف اسلامي لازم وتشكر زحمات و خدمات مترجم محترم جناب الفاضل الكامل الهمام الاوحد صاحب الفضيلت والمجد آقاى سردار حيدرقلي خان دام علاه و شكرالله مسعاه از هر كس سزاوار است

في ٢٠ شهر محرم الحرام ١٣٤٧ الاحقر والجاني سيدحسن الخراساني القائيني



الحمد لله رب العالمين والصلوٰة والسلام على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين وعباده الصالحين الذين اذ اسمعوا الحق اتبعوه طائعين اما بعد چون اين بنده شرمنده حيدر قلي بن نور محمد خان قزلباش كابلي عفاالله سبحانه بلطفه عن جرائمها از ترجمه انجيل شريف برنابا فارغ شد مناسب ديد كه شرح چگونگی ظهور اين انجيل را كه جناب فاضل دكتر خليل سعادت در مقدمه ترجمه اين انجيل از زبان انگليسي بزبان عربى نگاشته هم بزبان فارسى ترجمه نمايم تا فائده اش تمامتر آيد و پس از آن مقدمه را كه جناب فاضل عالم سيد محمد رشيد رضا الحسينى منشى روزنامه موسوم به ﴿ المنار ﴾ بر اين انجيل نگاشته واز دقايق علميه وسلوك طريق انصاف چيزى نكاسته اند هم ترجمه نموده ملحق سازم والله سبحانه هوالموفق والمعين

(مقدمه مترجم دكتر خليل سعادت)

بترجمه اين كتاب مسمى بانجيل برنابا اقدام نمودم درحالتيكه دانا بودم ببزرگى مسؤليتى كه بر گردن خود افكنده ام وهمانا كه من بر آن اقدام نكردم جز براى خدمت نمودن بتاريخ وبراي غيرت نمودن بر لغتيكه كه آن سزاوار تراست بنقل آن انجيل بسوى او از غير آن واين اول بار است كه اين انجيل بلباس عربي بروز نموده وآن انجيلي است كه نظريات بحث كنندگان در آن باهم زد و خورد نموده اند ودر خصوص آن اعتقادات مورخين پراكنده شده ودر آن ميان ضلالت وهدايت خبط نموده اند وحقيقت آنرا ميان رشاد وهوا خواهى طلب نموده اند وآثار وكتابهارا استنطاق نموده اند واز زمانها و شهرها استفسار كرده اند و پس از اين همه بچيزيكه

بیماریرا شفا دهد یا سوخته را سرد سازد ظفر نیافتند ، در جهان اکنون یگانه نسخهٔ معروفهٔ که این انجیل از آن نقل شده همانا که آن نسخه ایطالیائی است که در کتابخانه ﴿ بلاط فینا است ﴾ وآن ازنفیسترین ذخائر و آثار تاریخیهٔ که در آن (کتابخانه) است شمرده میشود که در ۲۲۵ صفحه کلفت واقع میشود که جلد آن دو صفحه نازك مقوای محکمی است که پوشانیده شده اند بچرمی که رنگ آن میان سرخی وسیاهی مائل بزردی نحاسی است که بچهار جانب آن دو خط طلائي کشیده شده ودر مرکز آن نقش برجسته ایست که تذهیب ندارد وبر آن احاطه کرده جانب مزدوجي ازنقوش طلائي متباين الاشكال که آنرا مغربیها طراز عربی مینامند وازرویهم رفتهٔ این تجلید مذکور استدلال میکنند بر مشرقي بودن آن . لیکن بعضي بر آن رفته‌اند که تجلید مذکور بتمامه ممکن است که کار دو صحاف پاریسی باشد که هر دو را دوق دی سافوي برای صحافي نسخه مذکوره که مال او بود طلبیده بود چنانچه بیان آن خواهد آمد پس میشود که آنان آنرا بتقلید طراز عربي صحافی کرده باشند ، و از جمله چیز هائیکه ایشانرا بر این گمان واداشته آنستکه محفظهٔ بیروني آن نسخه (قاپ آن نسخه) کارصحافان پاریسی‌است بی شك

مگر اینکه در جنب آنچه گذشته گفته میشود که آنجانسخه عهد نامه‌ایست در بندقیه که مجلد است بجلدی که من کل وجه شبیه بنسخه ایطالیائی انجیل برنابا است وخصوصاً بنقوش مذکوره وآن عهد نامه عهد نامه ایست دولتی بزبان ایطالیائی برای معاهده ایکه میان دولت علیه عثمانیه وبندقیه بسته شده که ذکر آن در مراسلاتیکه زمان آن در آواخر قرن شانزدهم بر میگردد وارد شده وعهد نامه مذکور بدون خلاف در قسطنطنیه صحافي شده واز آثار نوشته بزبان ترکي که در آنعصر شایع بود واز شکاف پارگی که درجلد آنست ظاهرشده استدلال بر آن میشود . وبعضي گمان کرده اند که صفحات نسخه ایطالیائي از کاغذی است که آنرا ترکي نامند مگر اینکه در آن چیزیکه اینگمانرا بپروراند نیست زیرا که همه آن ازکاغذي است که معروف‌است بقطني وبافت آن مستحکم ودرشت است ﴿ یعني

بي شکن و بي مهره ﴾ مگردو صفحه آن که‌مهره کشیده شده‌ودررنگ وقوام‌خود از بقیه مختلف باشند .

واینجا حجت محکم دیگری است که باطل میکند گمان آنانکه قائل باصل ترکي شده اند وآن اینستکه آب ورونقیکه در کاغذ است وقتیکه آنرا درست ملاحظه کنی در هیچ نوعی از انواع کاغذ مشرقي نخواهی دید و آن در صفحات مذکوره بر شکل لنگر کشتی‌است که آنرا دائره احاطه‌نموده‌است وآن علامتیست که‌امتیاز یك نوع از کاغذ ایطالیائي است بنا بر آنچه بعضی از مشاهیر اخصا فرموده اند

و اول کسیکه بر نسخه ایطالیائي اطلاع یافت از کسانیکه تاریخ اثر ایشانرا محو نکرده وروزگار ذکر ایشانرا نابود نساخته همانا که ﴿ کریمر است ﴾ که یکی از مستشار های پادشاه پروس بود ودر آنوقت در ﴿ امستردام ﴾ اقامت داشت پس آنرادر سنه ۱۷۰۹ مسیحی از کتابخانه یکی از مشاهیر واعیان شهر مذکور بدست آورد ودر معرفی صاحب کتابخانه‌براین القاب مبهمه چیزی زیاد نکرده‌مگر اینکه‌در عرض کلام خود از او سخن رانده اینکه آن شخص عزیز این نسخه مذکوره رابسیار قیمتی می‌پنداشت پس آنرا ﴿ کریمر ﴾ به (طولند) نامي قرض داد پس از آن آنرا بچهارسال بعدبشاهزاده ﴿ ایوجین سافوی که‌با کثرت حروب وجدال وزیادی مشغلهای سیاسی خود بسیار حریص بود بعلوم وآثار تاریخی پس از آن نسخه مذکوره باسائر کتابخانه شاهزاده مذکور بکتابخانه دولتي بلاطدرفینا منتقل شد که تا کنون هم آنجا هست چنانچه بیان آن گذشت . لیکن در اوائل قرن هیجدهم نسخه‌دیگري بزبان اسپانیاپیدا شد که در ۲۲۲ فصل و ۴۲۰ صفحه واقع شده که‌روزگار برآن دامان پوسیده‌گی کشانیده وآثار آن محوورسوم آن نابود شده وآنرا دکتر ﴿ هلم ﴾از اهل هدلی ﴿ شهری است‌از اعمال همپشیر بمستشرق مشهور سائل بقرض داد وبعد ازسائل بدست دکتر ﴿ منکهوس ﴾ افتاد که یکی از اعضای کلیه ملکه بود در اکسفرد پس آنرا بزبان‌انگلیسی ترجمه نمود

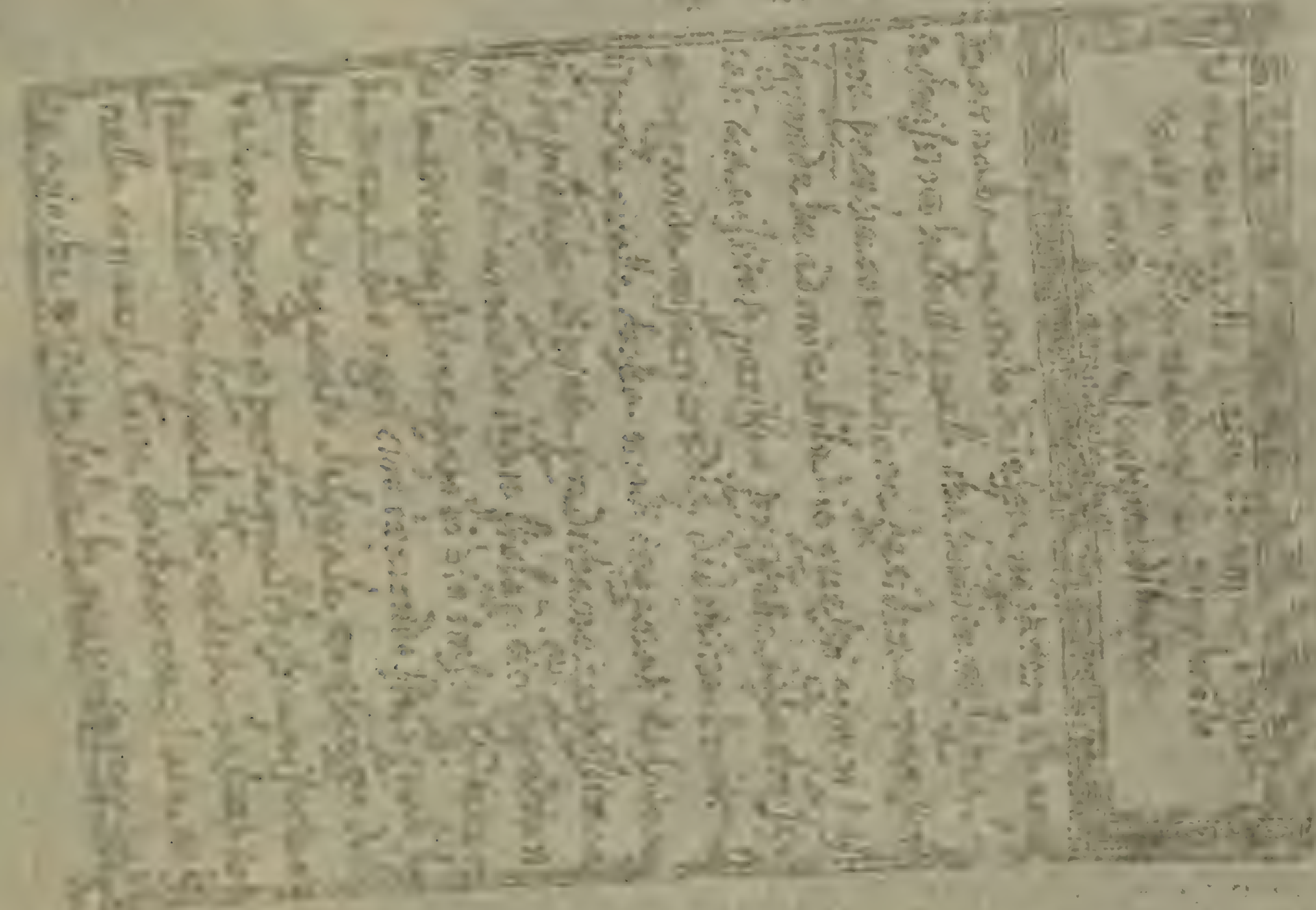
پس از آن آن ترجمه را با اصل در سنه ١٧٨٤ بدکتر هویت که از استادان مشهور است داد .

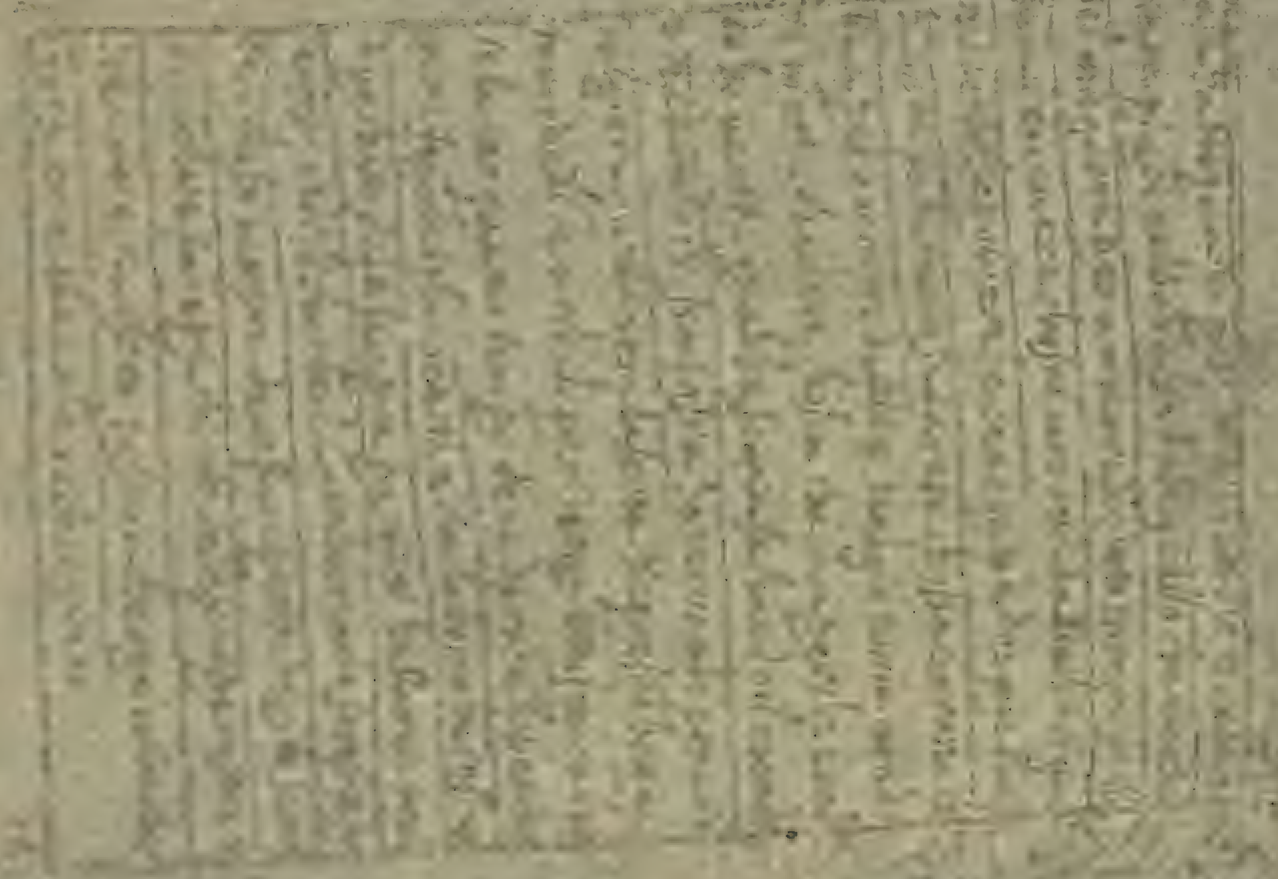
وهمانا که دکتر (هویت) مذکور در یکی از خطبه های خودش که بر طلاب القا مینمود باین نسخه اشاره فرموده آنجا که ببعض فقرات آن استشهاد نموده که این فقرات را من مطالعه نمودم وبا ترجمه انگلیسی که از نسخه ایطالیائي که اکنون هم در کتابخانه بلاط فینا موجود است ترجمه شده پس نسخه اسپانیائی را یافتم که ترجمه حرفی است از آن ومیان آن دو نسخه فرقي که قابل الذکر باشد ندیدم مگر در دو امر زیرا که نسخه ایطالیائی میگوید که وقتیکه یهودای خیانت کار با لشگر رومانی آمد که یسوع را بدست ایشان تسلیم نماید یسوع مشغول نماز بود در بستانیکه بجانب غرفه بود که شاگردانش در آنجا خواب بودند . پس همینکه احساس لشگریان نمود ترسید پس داخل غرفه شد پس همینکه خدا دید آنخطر را که بر او احاطه کرده چهار فرشته خود را فرستاد پس او را از روزنه بسوی آسمان سوم بر داشتند پس همینکه یهودای خائن داخل غرفه شد خدا بقدرت منظر وآواز اورا تغییر داد پس از هرجهة مانند یسوع شد پس وقتیکه شاگردان بیدار شدند واورا دیدند شك نکردند در اینکه او همان یسوع است پس روایت اسپانیائی حرفاً بحرف منطبق بر ایطالیائي است مگر اینکه اولی [یعنی اسپانیائي] میگوید مگر بطرس یعني که آن بطرس رااستثنا میکند از شمارهٔ شاگردانیکه شك نکردند در اینکه یهودا همان یسوع است پس از آن ذکر کرده نام یکی از فرشتگانیکه یسوع را از روزنه بر داشته عزرائیل واو در نسخه ایطالیائي « اوریل است » . واینجا اختلافات جزئي دیگری هم هست که از ذکر آنها صرف نظر نموده ایم . وازچیزیکه سائل بر نسخه اسپانیائي حاشیه نموده استنباط میشود که در صدر آن مسطور است که آن از نسخه ایطالیائی ترجمه شده بخط مسلمانی اروغانی که مصطفی عرندي نام دارد ومصدر است بمقدمهٔ که در آن حکایت میکند کشف کننده نسخه ایطالیائي را واو راهبی است لاتینی که « فرامرینو » نامدارد ـ کیفیت اطلاع او بر آن واز

جمله چیزهائیکه دراین باب گفته اینست که او بر رسائل چندی تصنیف ایرینابوس اطلاع نمود ودر شماره آنها رسالهٔ بود که در آن تصریح مینماید بقبح اعمال قدیس بولص رسول واینکه ایرینایوس این تقبیح رامستند داشته بانجیل قدیس برنابا پس از همان وقت راهب مرینو مشار الیه سخت شائق شد باطلاع یافتن بر این انجیل واتفاق افتاد که وقتي مقرب پاپ سکتس پنجم گردید پس اتفاقاً روزی هردو تا داخل کتابخانه پاپ شدند پس خواب بر چشمهای تقدس او مستولي شد . پس مرینو خواست که وقت خود را بمطالعه بگذراند تا پاپ بیدار شود پس اول کتابیکه دست خود را بر آن نهاد همان خود این انجیل بود . پس نزدیك شد که از خوشحالی این استکشاف بطیران در آید پس این ذخیره قیمتی را در یکی از دو آستین خود پنهان نمود ودرنگ کرد تا پاپ بیدار شد . پس از او رخصت باز گشت طلبید در حالتیکه آن گنج را با خود بر داشته بود پس همینکه در خلوت شد با شوق عظیم آنرا مطالعه نموده از پس آن دست بگردن با آئین مسلمانی شد .

همانا که این روایت فرامرینو راهب است که در مقدمه نسخه اسپانیائی مرقوم افتاده چنانچه آنرا سائل مستشرق درمقدمه خود برای ترجمه قرآن روایت نموده . واین روایت با آنچه که بر آن اشاره شد ازخطبه استادهویت همانا که مارا اکنون یگانه مصدری است در خصوص نسخه اسپانیائی که من بر کیفیت مفقود شدن آن اطلاع نیافته ام جز اینکه آن با ترجمه اش بدکتر « منکهوس » رسید پس او آنرا بدکتر هویت داد پس از آن خبر واثر آن محو شد .

واینجا دانشمند را سؤالی عارض میشود وآن اینست که آیا نسخه ایطالیائي حاضر همان است که آنرا « فرامرینو » راهب از کتابخانه پاپ سکتس پنجم ربوده بود یا نسخه ایست دیگر غیر آن وترجیح آن ممکن نیست مگر بعد از تعیین زمانیکه در آن نوشته شده . وهرگاه تاریخ بخواهی خواهی یافت که زمان پاپ سکتس مذکور نزدیك غروب قرن شانزدهم است . وازآنچه بیان آن بر تو گذشت دانستی که نوع کاغذیکه بر آن نسخه ایطالیائي نوشته شده کاغذ ایطالیائي است





که ممکن است تعیین اصل آن از آثار مائیت که در آن است واز آنچه او رامیشود دلیل صادق بر تاریخ نسخه ایطالیائی گرفت

وتاریخیکه آنرا علماء از تمام بیانات سابقه تخمین میزنند میان نصف قرن پانزدهم وشانزدهم گردش دارد و بنا بر این ممکن است که نسخه ایطالیائی همان خود نسخهٔ باشد که ﴿ فرامرینو ﴾ از کتابخانه پاپ چنانچه بر آن اشاره شد ربوده بود

ووقتیکه خبر انجیل برنابا در اول قرن هیجدهم در اروپا شایع شد هنگامه بزرگي در انجمنهاي دینی وعلمی خصوصاً در انگلستان برپا نمود . پس در باره آن جدل بسیار شد ومیان علماء مناقشاتی در گرفت که برخی از آنها بحدسیات ووهمیات نزدیکتر بودند از مباحث علمیه . واول امریکه بسوی آن خیالات ارباب بحث متوجه شد تعمق در امر نسخه ایطالیائی بود ودر اینکه اگر آن از نسخه دیگری منقول باشد یا اینکه همان نسخه اصلیه است که نزد (فرامرینو) راهب بوده وادعا کرده که آنرا از کتابخانه پاپ سکتس پنجم ربوده وغریب اینست که علماء درحل این قضیه متنبه نشدند بآنچه آنرا درحواشی آن نسخه دیدند از الفاظ وجمله های عربي که آنها را در این ترجمه ثبت نموده ایم بجهت امانتداری در نقل وبجهة اینکه بتمامه از هر جهت بااصل مطابقت داشته باشد . و حق این است که گفته شود که دانشمند در امر این شروح وحواشی عربي که در نسخه ایطالیائي است حیران میشود . ومن ناگزیرم دراین وقت ازذکر آنچه برمن در باره انها ظاهر شده با قدری تطویل زیرا که همه ثقاتیکه گفتارهای ایشان بحجت گرفته میشود درسخن راندن بر نسخه ایطالیائي حق اینموضوع را ادا نفرموده اند بلکه اعتنائی هر چند کم باشد بآن نکردند حتي اینکه مستشرق بزرگي مثل استاد مرجلیوث ذکر انها را نکرده بر سبیل عرض ودر باره انها چیزي نفرموده جز همین یك سخن وان اینست که لاموني انهارا صحیح العباره ومحکم الوضع گمان کرده ولکن امر ان برعالم دنس پوشیده نمانده که نادرستي ترکیب وبسیاری غلطهای انها را اعتقاد کرده .

وتو هرگاه در این حواشی تفقد نمائي وفکر در آنها بکار بری خواهی یافت برخی

از آنها را صحیح العباره و محکم الوضع که قلم ناسخ در آن هر گونه بازی از مسخ و تصحیف نموده و برخی دیگر را سقیم الترکیب از اصلش که دور نیست که نفهمی برای بعضی از آن معنائی جز بزحمت ذهن و برای بعضی دیگر بالمره معنائی نخواهی یافت و نیز خواهی یافت که آنچه رکیك العبارة و سقیم الترکیب است کاتب در آن بر ترجمه حرفی رفته در تنگترین و سخیفترین معانی آنها پس مضاف الیه را قبل از مضاف نهاده و آنرا هیچ کاتبی عربی زیر آفتاب نمیکند و آن تنها در حواشی که آنها ترجمه بعض فقرات انجیل است بعربی نیست بلکه نیز در حواشی است که از اوضاع خود اوست و آنهائیکه مقابل آنها بزبان ایطالیائی نیست . و ضرری ندارد که این بیان را تأیید نمایم بمثالی چند از آنها برای زیادت ایضاح و تمهید نتیجه گرفتنی که مقصود دارم . پس از جمله امثله نوع اول قول او است(۱) (جائت طائفة من الیهود عیسی یسألون عن اسم النبي الذی یبعث في اخرالزمان فقال عیسی ان الله تعالی خلق النبی في اخرالزمان و وضعه في قندیل من نور و سماه محمداً قال یا محمد اصبر لاجلك خلقت خلقاً کثیراً وهبت لك کله فمن رضی عنك فانا راض عنه و من یبغضك فانا بریٔ منه) پس هر گاه در این عبارت تدبر نمائی و قدری دقیق شوي خواهی یافت که عربیت در واضع اینعبارت تمکن دارد زیرا که کسیکه اینعبارت را بقالب میریزد همانا که او کامل است در آن لغت و تشویشی که در آن راه یافته بواسطه قلم مرد عجمی است که بر آن دخیل شده . و از آنجمله است(الله خالق)واز آنجمله است (الله حی وقدیم) پس لفظ قدیم را بمعنی منطقی آن جز قلم کاتبي که جودت تعبیر دارد نمی نویسد و از آنجمله است قول او (۲) ﴿ اذا کان یوم القیمة یحشر جمیع المؤمنین و یکتب علي جبهتهم بالنور دین رسول الله ﴾ پس هر گاه آنچه گذشت با آنچه میآید مقابله کنی حالاً یقین خواهی نمود که یك کاتب باشند

(۱) اینفقره در اواخر فصل ۹۷ انجیل برنابا است

(۲) اینفقره در فصل ٥٦ انجیل برنابا است

از آنجمله است قول او (۱) [سورة عیسی الم] یعنی سوره رنجهای عیسی و قول او (۲) (ذکر ادریس قصص) یعنی ذکر قصه ادریس علیه السلام و قول او (۳) (متکبر کامیل بیان) یعنی بیان بدترین انواع تکبر و قول او (٤) (من ای دین عنده ینبغی ان یصدق من الخبائس) تا آخر آنچه در آنجا است از کلمات منکره که بعجمیت نزدیکترند از عربیت پس کسیکه ادای سبك عبارات را بخوبی میکند بر آنچه ایضاح آن از امثله نوع اول گذشت مثل اینغلطهای فاضحه را مرتکب نمیشود که بر مرد عربی یا مستشرق « عربی فهم » محال است که آنرا مرتکب شود.

پس هرگاه در آنچه گذشت تدبر نمائی آسان میشود بر تو که بدانی که نویسنده حواشی عربی از یکنفر بیشتر است پس واضع اصلی آن صحیح و فصیح العباره بوده پس بعداز او کسی آمد که آنرا نسخ و مسخ نموده و قصور مدارك او در لغت عربی تبدیل نموده آنچه را خواست پس فاسد ساخت بنسخ خود بسیاری را از آنچه کاتب اول آنرا وضع نموده بود و از پیش خود بر آن زیاد نمود آنچه را که می بینی از تعبیرهای سخیفه و اسلوبهای رکیکه و کلمات منکره که از آنها با لمره معنی بیرون نمیشود. و آنچه از این بیان باستدلال بر آن تمایل دارم اینستکه نسخه ایطالیائی که اکنون در کتابخانه بلاط شاهی فینا موجود است همانا که آن بی شك از نسخهٔ دیگر مأخوذ است و نتیجه این میشود که صحیح نیست آنرا نسخه اولی اصلی اعتبار نمود :

هرگاه حقیقت چنین باشد پس ان اصلی که نسخه ایطالیائی از آن اخذ شده کدام است. و این سؤالیست مشکل ولیکن جواب دادن از آن محال نیست. پس همانا که در باره حواشی نسخه مشارالیها سخنی گذشت که بآن میشود استدلال نمود بر اینکه نسخهٔ که از آن نقل شده عربی نیست زیرا که کسیکه عربیت را

(۱) اینفقره در ذیل اول فصل ۱۱۲ انجیل است
(۲) اوایل فصل ۱٤٤
(۳) اوایل فصل ۱۸٤
(٤) اواخر فصل ۱۲۵

باندازهٔ خوب بداند که ترجمه این انجیل را از آن بزبان دیگر متمکن بشود مثل اینغلطهای سخیفه را که درحواشی می بینی مرتکب نمیشود و کلام را باندازهٔ قلب نمیکند که مضاف الیه را بر مضاف مقدم بدارد و تغییرات دیگری که دلالت آن بر اصل لاتینی یا ایطالیائی قدیم بیشتر است و این استنتاجی است که منطبق میشود بر آنچه موثقین بعداز تدقیق و امعان نظر در نوع خط نسخه ایطالیائی که اکنون در کتابخانه بلاط فینا (۱) موجود است گفته اند : پس همانا که واصل شده اند بجزم نمودن باینکه ناسخ آن همان از اهالی بندقیه است که آنرا در قرن شانز دهم یا اوایل قرن هفدهم استنساخ نموده و ترجیح داده شده که او آنرا از نسخه طسکانی یا از نسخهٔ که بزبان بندقیه بوده استنساخ کرده که بآن اصطلاحات طسکانی راه یافته و اینها سخنان لونسدال و لورا راغ است پس از آنکه آند ونفر در این نظریات بزرگترین موثقین ایطالیائی را گرفته اند که سخنان ایشان حجت گرفته میشود در اینگونه مباحث خصوصی.

و آند وکاتب مذکور بر این رفته اند که آن استنساخ قریب سنه ۱۵۷۵ اتفاق افتاده و اینکه محتمل است که ناسخ این انجیل فرامرنیو راهب باشد که ذکر او بنا برآنچه سوی آن اشاره شد در مقدمه نسخهٔ ایطالیائی وارد شده انکاه پس از آن میگویند آنچه را که ترجمه آن اینست (بهر حال ممکن است ما را جزم نمودن باینکه کتاب برنابای ایطالیائی کتابی است انشائی خواه بآن کاهنی یا عالمی یا راهبی یا بلی از عامه مردم قیام نموده باشد پس آن بقلم مردی است که اطلاع عجیبی بر توراة لاتینی داشته که بعصر دنت نزدیك بوده و اینکه او مانند دنت بر نوع خاصی از زبور احاطه داشته وآن کار مردی است که معرفت او باسفار مسیحیه بسیار تفوق دارد بر اطلاعات او بر کتب دینیه اسلامیه پس ترجیح داده میشود که او از نصرانیت مرتد شده باشد. و باعث بر قرین نمودن کاتب این انجیل بادنت شاعر مشهور آن است که در سخنان آندو نفر مشابهات

(۱) وین

است و در تعبیرات نسخه ایطالیائي شباهت بمؤلفات شعریه دنت است که در آنها دوزخ و بهشت را توصیف مینماید پس در این انجیل است که آنجا دوزخ را هفت طبقه است که مراتب آنها باختلاف گناهان کبیره هفتگانه که بشر بواسطه آنها معذب میشوند مختلف میباشند و اینکه نه آسمان انجا د میشوند که بر سر آنها بهشت میآید پس آن دهمین میشود پس بعضی از اینسخن چنین نتیجه میگیرند که کاتب این انجیل بعد از دنت آمده و از او این تفاصیل را اخذ نموده یا اینکه او معاصر بوده با اوپس مثل دنت آنچه را که درعهد ایشان از این اعتقادات شایع بوده ذکر نموده پس ازینرو این برنابا همانا که در قرن چهاردهم ظاهر شده . مگر اینکه وصف دوزخ بنا بر آنچه این برنابا آورده بر وصف دنت یا غیر او منطبق نمیشود مگر از حیثیت عدد و رای صحیح اینست که میشود هر دو تاشان از مصدر قدیم دیگری اخذ کرده باشند که با آن لزوم ندارد که ایندو کاتب همعصر باشندو آنمصدر میثولوجیاي یونان است . و گاهی میشود شمرد آنچه میان ایندو کاتب است از شباهت و تصورات شعریه و الفاظ وضعیه از قبیل توارد خاطرین .

و همانا که در ابتدا بذهن علماء چنین تبادر کرده بود که نسخه ایطالیائي از اصلی عربی مأخوذ شده است واول کسی که بآن اشاره نموده کریمر بود که ذکرآن گذشت آنجا که مصدر نموده نسخه ایطالیائي را که هدیه کرده بود آنرا بدوق سافوی بچند سطری از پیش خود ذکر میکند که این انجیل محمدی مترجم است از عربي یاغیر آن آنگاه لاموني در این متابعت او نموده آنجا که میگوید بارون هوهندرف کهجامع است میان شرافت خانوادگی و سمو آداب ووسعت اطلاع بمن کتابي را ارائه داد که ترکها گمان میکنند که او ازآن برنابای قدیس است وحسب ظاهر آن ازعربی بایطالیائي منقول شده استوبکلمه ترکهاجمهورمسلمانانوعرب‌رااراده نموده چنانچه همیشه میان کاتبان بي تدقیق فرنگیان در زمان حاضر مااستعمال این کلمه شایع است دکتر هویت که ذکر او گذشت میگوید در سنه ۱۷۸٤ هنوز هم اصل‌عربي درمشرق موجود است و لیکن توهر گاه اعمال بصیرت نمائی خواهی یافت کهسخن

دکترهویت مبنی است بر نوشتجات سائل مستشرق که آنها را قبل بر آن بقدر نیم قرن نشر داده بودو آنها را مباحث تمهیدیه نامیده ودر اثنای کلام در باره قرآن در آنها میگوید که همانا نزد مسلمانان انجیلی است عربي که آنرا نسبت به قدیس برنابا میدهند و در آن تاریخ یسوع مسیح را باسلوبي روایت میکند که مباینت کلی با انجیلهاي صحیح دارد و منطبق میشود با تعلیماتی که (محمد صلی الله علیه واله و سلم) در قرآن خود بر آنها جریان نموده . و لیکن هم او بعد از این در عرض مقدمهٔ که او بر قرآن دارد اعتراف نموده که من انجیل برنابا را دروقتیکه در مباحث تمهیدیه بآن اشاره نموده ام ندیده ام .پس کلام سابق او در اینصورت مبنی بر سماع است و همانا اودر این لاموني را متابعت نموده بنا بر آنچه بسوی آن اشارت شد وکلام او هم مبنی بر سماع است چه او هرگز بر نسخه عربي انجیل مذکور اطلاع نیافته .

و همانا که در کتابهاي مشاهیر مصنفین مسلمانان ذکري از این انجیل وارد نشده خواه در زمانهاي قدیم خواه در زمانهای تازه حتي اینکه درمؤلفات کسانیکه ببحثها ومجادلات دینیه اقتصار نمودهاند هم ذکری نشده با اینکه انجیل برنابا برنده ترین سلاحی است براي ایشان در مثل اینمناقشات و این تنها نیست بلکه ذکری از این انجیل در فهرستهای کتب عربیه قدیمه که نزد عربها و عجمها است یا نزد مستشرقین که فهرستها برای نادرترین کتب عربیه از قدیم و جدیده وضع نموده اند وارد نشده .

جز اینکه‌من ناچارم‌که بعد از تمام آنچه بیان‌آن گذشت کهتصریح کنم که‌من ما یلترم باعتقاد باصل عربی از اعتقاد بغیر آن زیرا که جایز نیست که اطلاع نیافتن بر آن اصل را حجت دامغه گرفت بر عدم وجود آن و گرنه واجب‌میشود اعتقاد نمودن باینکه نسخه ایطالیائی همان نسخهٔ اصلیه این انجیل است چه هیچ کسی بر نسخهٔ دیگر اطلاع نیافته جز نسخهٔ اسپانیائي که بیان آن گذشت که در مقدمه آن وارد شده که آن از نسخه ایطالیائي ترجمه شده و مطالعه کنندگان مشرقي دربار

اول خواهند دید که کاتب انجیل برنابا را بر آن اطلاع است حتي اینکه بسیاري از فقرات آن نزدیك است که ترجمه حرفي یا معنوي آیات قرآني باشد. اینرا میگویم و میدانم که من در آن با کلیه کاتبان مغربي (یعنی مؤلفین فرنگ) که در امواج اینموضوع غوطه ور شده اند مخالفم و در جمله ایشان لونسدال و لوراراغ هستند که گمان میکنند که اطلاع کاتب این انجیل باسلام کم است پس این بود از جمله اسبابیکه اندو نفر راوادار نموده برنداشتن اعتقاد باصل عربی. واز آنجمله است قصه ابراهیم با پدرش و بعضی از آن منطبق میشود بر سوره ٢١ و ٣٧ و مثل سخن او در باب سبب سقوط ابلیس اینکه او سرتافت از اینکه بآدم سجده نماید چنانچه در سورهٔ بقره آمده و همچنین است آنچه در سوره حجر وارد شده و اگر تنگی مقام نبودی هر آینه بسیاری از آنفقرات را با آنچه مقابل آنها از آیات قرآن است ایراد میکردم و همین تنها نیست بلکه در انجیل برنابا سخنان بسیاری است که منطبق است باحادیث نبویه [صلي الله علیه واله و سلم] و بمطالب عامیهٔ که آنوقت غیر از عرب آنها را کسی نمیدانست حتي اینکه در اینروزها با وجود بسیاری عربي دانها و مشتغلین بلغت عربی و تاریخ اسلام از مغربیها (فرنگیان) نزدیك است که کسي یافت نشود که از علماء حدیث بشمار آید.

و از جمله اسبابیکه مرا بدینگمان میکشانند اینستکه طرز صحافي نسخه ایطالیائی همانا که بی شك طرز عربي است چنانچه بدان اشاره شد واعتقاد نمودن باینکه آن کار دو نفر صحاف پاریسی است که ایشان را دوق دی سافوی طلبیده بوده برای تقلید نمودن طرز عربي از حدس و تخمین تجاوز نمیکند.

لکن اعتقاد نمودن باینکه این انجیل عربي الاصل است برآن مترتب نمیشود که کاتب آن عربي الاصل باشد بلکه اعتقاد من آن است که آن کاتب یهودئی بوده اندلسی که بعداز نصرانیت واطلاع برانجیلهای نصاري دست بگردن دین اسلام کرده وپیش من این حل از غیر آن بصواب نزدیکتر باشد چه هرگاه بدقت دراین انجیل نظرکنی خواهی یافت که کاتب او را المام عجیبی است باسفار عهد قدیم که مانند او میان طوائف

نصاری کمتر پیدا میشود مگر در اشخاص کمی ازمخصوصین که زندگاني خود را بر آئین وقف نموده اند مثل مفسرین حتی اینکه میان اینان هم کمتر کسی هست که اطلاع او بتوراة مثل اطلاع کاتب انجیل برنابا باشد و معروف است که جماعتی از یهود اندلس در عربیت کامل بوده اند و همانا که میان ایشان کساني برخواسته اند که درجه اعلی در شعر و ادبیات داشتند پس مثل ایشان در اطلاع بقرآن و احادیث نبویه مثل خود عربها خواهد بود.

و از جمله چیزهائیکه تایید این اعتقاد میکنند آن است که در این انجیل وجوب ختنه کردن وارد شده وسخن زخم زننده که در آن آمده اینستکه سگان بهترند از ختنه نشدگان چه مانند اینسخن از نصرانی نژادی صادر نمیشود و تو هرگاه تفقد نمائی در تاریخ عرب بعد از فتح اندلس خواهی یافت که ایشان در اول امر متعرض بآئینهای دیگران مطلقا بهیچوجه نمی شدند پس آن از جمله اسبابی شد که اهالي اندلس را بسوی انقیاد بسطوت وتسلط مسلمانان کشانید وبراین ذات در جمیع امور دینیه صبر نمودند مگر در یکچیز که آن ختنه کردن باشد زیرا که وقتي شد که اهالی را در آن وقت بر آن مجبور کردند و فرماني صادر کردند که برنصاری حکم شد که سنت ختان را بر مثال برانحدیکه برمسلمانان ویهود جاری بود مجرا دارند پس این از جملهٔ اسبابي بود که نصاری را برشوریدن برمسلمانان وادار نمود اما یهود اندلس پس فوج فوج داخل در اسلام می شدند و فقط این نبود بلکه دست بزرگي داشتند در داخل نمودن مسلمانان باسپانیا و ثبات قدم ایشان در اندلس در اینهمه زبان دراز:

واز جمله مؤیدات اینرأی انستکه این انجیل بسیاری از تعلیمات تلمودیه را متضمن است که بر غیر یهودی معرفت آنها متعذر است و نیز در آن چیزی هست از معاني احادیث و قصه هاي اسلامي که بر زبانهای عوام الناس شایع است و سندی از کتب دینیه ندارند و کسیرا ممکن نیست اطلاع بر مثل اینرو ایات جز

اینکه در نژاد عربي باشد پس رأي که سوی آن مایل میشوم آنستکه که کاتب اصلي یهودي اندلسي است که آئین اسلام را هم آغوش شده و علت واضح تمام آنچه را که گذشت بیان میکند

مگر بعضی بر این رفته اند که زمان او سطیکه این انجیل در آنوقت ظاهر شده قرب اوایل قرون وسطی بوده وهمانا که او ایطالیائي بوده واینکه کاتب این انجیل ایطالیائي آزمانه بوده بدلیل اینکه مجمل روح انجیل و عبارت آن بر آن وسط دلالت میکند پس همانا که در عرض کلام از حصاد و سرود هاي مغنیان ذکر نموده آنچه رادرست میآیدکه وصف حرفي باشد برای آنچه الآن درطسکانیا وتینو واقع میشودواینکه اشارت باستخراج سنگها از معادن و تراشیدن آنها و ساختن خانها بسنگهای سخت صحیحتر است بر کاتبي که از قوم با خبرت به بنائي باشد از کاتبی که از عرب باشد که چادر نشین بوده اند و بر آن قیاس کن آنچه آمده است در باب بر داشتن بندهٔ نان رابرای فعله آقای خوددر تاکستانها و در باب مالیدن انگور بپاها در شیره خانه ها تا آخر آنچه در آنجا است از مثل این اشارات.

وحق باید گفته شود کهمن نیافتم با همهٔ اینهاچیز یرا کهدلالت آن بروسط مغربي بیشتر باشد از دلالت آن بر مشرقی مگر اینکه مراد کاتب این باشدکه وسط مشرقی همان خود بلادعرب باشد زیرا که آنچه در آن وارد شده انطباق تمام دارد بر آنچه در فلسطین و سوریا در عهد مسیح متداول بوده و همیشه هم تا اینعهد حاضر بوده پس مردان و زنان در وگر سرود هائي را انشاد میکنند که صداهای آنها در اطراف دشتها و میان دره ها بهم می پیچد و بنایان سنگها مي برند و مي تراشند بطریقیکه آنرا برنابا ذکر نموده و در میان چادرها سکني نمیکنند مگر صحرائیان که کوچ کنند همانند آنانکه شهري نیستند وجوانان و قوم حمل زاد مینمایند براي کسانیکه درتاکستانها هستنددر اثناء چیدن چنانچه آنرا برای دروگران دراثنای دروحمل میکنندوانگور راباپاهای خود میفشرندبنابر آنچهازامران

در فلسطین و سوریا و همه بلاد مشرق معهود است جز آنکه مرا ناگزیر است از اقرار نمودن باینکه در اینجا بعضی از ادله هست که ممکن نیست تطبیق آن با آنچه در آنزمان درفلسطین شیوع داشت از جمله آنها اشارت بکیفیت پا کیزه نمودن خمها نبید (شراب) و   آن برای این مقصود و معروف در فلسطین در زمان قدیم وامروز اینستکه شرابها را در کوزه های بزرگ یا درخیکها میگذارند و از آنجمله اشارت بغرق میان تلف نمودن دزد است

و تلف نمودن قاتل بسر بریدن و آن از جمله چیزهائیست که اطلاع پیدا نکرده ام برای او بر اثری از تاریخ قدیم فلسطین و هرچه باشد آن اوصافیکه منطبق بر ایطالیا میشود منطبق میشود بر بلاد اندلس من کل وجه

و خواه کاتب انجیل یهودی الاصل یا نصرانی الاصل باشد پس شبههٔ نیست در اینکه او مسلمان بوده و از چیزهائیکه باعث افسوس است گمشدن نسخهٔ اسپانیائی است که بیان آن گذشت خاصه اینکه علمائیکه آن نسخه بدست ایشان رسیده بود در آن بحث علمي ننموده اند چنانچه در نسخهٔ ایطالیائی کرده اند خاصه که ما چیزی از مترجم آن که مصطفی عرندی باشد نمی دانیم زیرا که ترجمه حالات زندگاني مسلمانیکه مثل او لغت ایطالیائي و لغت اسپانیائی را تکمیل نموده وهمان دو لغت است که انجیل برنابا بآندو لغت در عرصه وجود ظاهر شده خالی از اهمیت و تأمل نیست.

وهمانا که از آنچه گذشت دانستی کهموثقین اجماع دارند براینکه انجیل برنابا در قرون متوسطه نوشته شده جزاینکهدر اینجا دلیل محکمي است در بابزمانیکه در آن نوشته شده پس در این انجیل وارد شده که صورت آن اینست (همانا که سال یوبیل (۱) که اکنون درهر صدسالمیآید) و معروف اینستکهیوبیل یهودی در هر پنجاه سال جز یکبار واقع نشده و در تاریخ ذکری ازیوبیل نیست که درهر صد سال واقع میشود مگر در کنیسه رومانی و اول کسیکه بآن بر داخت پاپ بونیفاسیوس هشتم بود در سنه ۱۳۰۰ یکهزار و سیصد مسیحی و حکم فرمود

(۱) لا ۲۵ : ۸ الخ و۲۷ : ۲۴ عد ۳۶ : ٤

بلزوم تکرار آن در اول هر قرن جدید ولیکن یوبیل اول در سنه مذکوره خیلی خوشنما شد و بر خزانهٔ پاپ خیر بسیاری رسانید پس بدین سبب و بجهة پذیرفتن خواهشهای قوم پاپ اکلیمینضوس ششم مصلحت در کوتاهی مدت دید پس آنرا هر پنجاه سال یکبار قرار داد پس یوبیل دوم در سنه ۱۳۵۰ یکهزار وسه صد و پنجاه مسیحی واقع شد پس از آن پاپ اربانوس ششم در سنه ۱۳۸۹ یکهزار و سه صد و هشتاد و نه مسیحی فرمان داد تا در هر سی و سه سال یکبار قرار داده شود بجهة یاد آوری عمر مسیح پس پاپ پولس دوم آنرا در هر بیست و پنجسال یکبار مقرر فرمود . پس می‌بینی از آنچه گذشت که یکبار از مانیکه ممکن است برای صاحب کتابی که گفتگو از یوبیل نماید که آن در هر صد سال یکبار واقع میشود نباید همان نصف اول از قرن چهاردهم است و بر این مترتب میشود که آنرا صاحب کتاب معاصر دانت شاعر مشهور باشد چنانچه در جایش بآن اشارت رفت . جز آنکه هر گاه تو درست تأمل کنی در سعهٔ اطلاع کاتب براسفار عهد قدیم دشوار خواهد شد بر تو که بدانی چگونه مثل او در غلطی میافتد که بر عوام ساده مخفی نیست و شاید که صواب این باشد که خطائی در استنساخ شده باشد که نویسنده بعض حروف از کلمه پنجاه ایطالیائی را ساقط نموده پس صد خوانده شده باشد زیرا که در نوشتن اندو کلمه چیزی است که آسان مینماید افتادن در مثل این خطا را .

با وجود اینکه قائل شدن باظهار یکی از کاتبان قرون وسطی این انجیل را تماماً خالی از نظر نیست زیرا که تقریباً نصف آن یا ثلث آن لا اقل با مصادر دیگر غیر توراة و انجیل و تلمود و قرآن متفق است چه در آن تفاصیل که دامنه دراز دارد وذکری از آنها در انجیلها جز بر سبیل اقتضاب نیامده و از برای بعضی از آنها بالمره ذکری نشده و در بسیاری از این زیاد تیها رنگ کهنگی هویدا است . و تاریخ ذکر میکند فرمانیرا که پاپ جلاسیوس اول (که در سنه ۴۹۲ چهار صد و نود و دو مسیحی برابر یکه بابیت جلوس نموده) آنرا صادر کرده و در آن

نامهای کتابهائیرا تعداد میکند که از مطالعه نمودن آنها نهی شده و در عداد آنهاست کتا بیست مسمی « بانجیل برنابا » پس هر گاه این صحیح باشد این انجیل قبل از ظهور پیغمبر مسلمانان موجود بوده بزمان درازی و آن دلیل است بر وجود این انجیل آنوقت اینجامه ژنده که اکنون در آن می خرامد در بر نداشته زیرا که همین فرمان صادر نمودن پاپ مشار الیه بنهی نمودن از مطالعهٔ آن دلیل است بر شیوع آن یا بر اشتهار امر آن میان خاصه علماء اگر هم میان عامه نبوده پس مستبعد است که خبر آن به پیغمبر مسلمانان نرسیده باشد ولو بطریق سماع ودر آن عبارات صریحه مکرره بلکه فصلهای دامن درازی است که در آنها نام او را ذکر مینماید درعرض کلام ذکر صریحی که قابل شکی یا تأویلی نیست خاصه بعد از آنکه قیام فرمود بآن قیامیکه کوهها پا بر جا متزلزل شدند و در قوم خود آنروحی را دمید که عالم برای آن هیبت زده وهول خورده از کار ایستاد و ذکر او برهرلب وزبان جاری شد و کار های بزرگی نمود که سمر قوم و حدیث مسافران شد و همین تنها نیست بلکه چیزی از آن بخلفائیکه بعد از او آمدند هم نرسید حتی بعربیکه مستولی براندلس شدند و سایه بزرگواری خود را بر آن پهن نمودند هم نرسید . و بعضی از علماء مدققین بر این رفته اند که حکم پاپ جلاسیوس مشار الیه بتمامه دروغ است . و این قول موسوعات (۱) علوم بریطانیا است

جز اینکه اینجا انجیل دیگری هم هست که مسمی بانجیل اغنسطی است که رسوم آن پوسیده و آثار آن از میان رفته که ابتدا میکند بمقدمهٔ که ببولس قدیس بد گوئی میکنند و منتهی بخاتمه ایست که در آن مثل همان بد گوئی است و ذکر میکنند که ولادت مسیح بدون رنج بوده و چونکه تمام آن در انجیل برنابا میباشد پس احتمال دارد که آن انجیل اغنسطی پدر باشد این انجیل برنابا را و اینکه یکی از یهود یا نصاری که دین اسلام را اختیار نموده اند بر نسخه از آن در یونانی یا لاتینی اطلاع یافته باشند در قرن چهاردهم یا پانزدهم پس آنرا در اینقالبیکه

[۱] معنی این کلمه مفهوم نشد

اکنون آن‌را مي بيني ريخته باشد پس بدين واسطه اصل آن مخفي مانده باشد .

و اعتماد دارد اين انجيل در ايراد اين شواهد بر اسفار معهوده عهد قديم پس همانا كه به بيست و دو سفر از آنها خصوصاً زبور و سفر اشعياء و اسفار موسى استشهاد نموده و اكثر روايات آن منطبق بر اناجيل اربعه است و بعضى از آنها عيناً منطبق است مگر بعضى اختلافاتيكه معتني به نيست مثل صحبت داشتن مسيح با زن سامريه و نيز متضمن جملهائيست كه در رسائل وارد است مگر اينكه آنها خيلى كم است . و در قصه حجى و هوشع ذكر كرده كه مردم آنها را تصديق نميكنند با اينكه آنها درسفر دانيال مسطور است وحال آنكه آنها در سفر دانيال وجود ندارد چنانچه آن در عهد قديم است . و در عرض روايات آن آمده كه در كتابخانه رئيس كاهنان كتابى يافت ميشد در باب اسمعيل كه در آن ذكر شده بود كه او پسر موعود است ومن مطلع نشده‌ام بر ذكر اينكتاب در غير اينجا .

و اين انجيل با اناجيل اربعه مشهوره در چند امر جوهري مباينت دارد (اول) اينكه ميگويد كه يسوع الوهيت و پسر خدا بودن خود را منكر شده و اين در مرای و مسمع ششصد هزار سپاهيان و ساكنين يهوديه از مرد و زن و اطفال بوده (دويم) اينكه آن پسريكه ابراهيم براى قربانى در راه خدا عزم نمود بر پيشكشى او همانا كه اسمعيل بوده نه اسحق و اينكه وعده همان با سمعيل بوده [سوم] اينكه مسيا يامسيح منتظر يسوع نيست بلكه محمّد (صلي الله عليه وآله وسلم) است و همانا كه محمد (صلى الله عليه و آله وسلم) را بلفظ صريح مكرر در فصول طويلة الذيل ذكر كرده و گفته است كه همانا كه او رسول الله است [چهارم] اينكه يسوع دار زده نشده بلكه بر داشته شده بسوى آسمان و آنكه دار زده شد همانا كه يهوداى خيانت كار بود كه شبيه كرده شده بود باو پس مطابق قرآن آمده كه [و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبّه لهم]

و با اناجيل اصليه نيزدر اساليبش مباينت‌دارد زيرا كه آن در مسائل‌فلسفيه و مباحث علميه بسيار خوض مينمايد از آن چيزهائيكه هرگز روايت نشده از

مسيح كه تعليمات باهره و مباحث دينيه او در غايت تفرد و علو خود عنوان سادگى و بساطت است حتي اينكه در اول وهله آنها را برزگر و صنعتگر و آقا و نوكر و پير و جوان بدون زحمت دادن بفكر درك مينمود .

و فلسفهٔ كه در ميان اين انجيل آمده همانا كه نوعى از فلسفه ارسطو طاليس است كه در اوائل‌قرون وسطى دراروپا شايع‌بود پس همين نزد بعضى‌از جمله‌ادله‌شده بر اينكه كاتب اين انجيل مردى بوده كه در آنعصر ها آنجا طلوع كرده پس او مغربى الاصل است نه عربى الاصل و ليكن فلسفه ارسطو طاليس بمغربيان جز از عرب نرسيده خاصه عرب اندلس كه مستولي بر اسپانيا شدند و بمشكاة علوم خود آنزمانهاى اروپائي را كه در آن زمانها نادانى خيمهاى تار يكى‌را بعضى روي بعضى زده بود پس هر گاه صحيح باشد كه آنفلسفه را دليل بگيريم بر كاتب دلالت آن بر اصل عربى بيشتر خواهد بود از اصل عربى

در هر حال پس حقيقتي كه هيچ درآن نزاعى نيست آنستكه كاتب انجيل برنابا داراى مقامى بزرگ بوده در فلسفه و علو مدارك و قوت حجت و سختى معارضه و وضوح بيان و اينكه مباحث فلسفيه او در دو باب جسد وحس و نفس از وجهه ديني همانا كه بالا ترين چيزهائيست كه بحث كنند گان ديني در اين موضوع نوشته اند .

و غريب اينستكه اين انجيل با اشتمال آن بر سمو مدارك و بلاغت تعبير وپرى از فلسفهٔ ديني خالى از تفاوت بعيد نيست .

و شكى نيست در اينكه كاتب چنانچه بدان اشارت شد در اساليب تعبيرات و اقامه براهين و ادله نهايت با براعت بوده وليكن بيشتر از آنچه لازم است براعت داشته حتي اينكه بسا ميشود كه از مقصود تجاوز ميكند و هر چه از حد خود تجاوز كنند با ضد خود مجاورت خواهد نمود .

و هر گاه بآمدن رسول ﴿ صلى الله عليه و آله و سلم ﴾ پيغمبر مسلمانان از گوشه چشم پنهاني باشاراتيكه‌منطبق براو باشد اشاره ميكرد بدون تصريح باسم

صریح او مکرراً و بدون شروح طویله و بدون اینکه ذکری از شبها دتین کند که میگوید پدر ما آدم آنها را بالای دروازهٔ بهشت بحرفهای نور نوشته دیده هرآینه اصلاح بردی برای مقصودیکه در نظر دارد .

و بعد از همه آنچه گذشت پس این انجیل مشتمل است بر آیات باهره حکمت و طراز خوب فلسفهٔ ادبیه و اسلوبهائیکه به بلاغت عالیه خود عقول را جادو میکند باساده گی در تعبیر . ومقصودش ترقی دادن همت بشری است بسوی افقی بلندو منزه ساختن آنست از شهوات حیوانیه در حالتیکه امر کنندهٔ بمعروف و نهی کنندهٔ از منکر و وادارندهٔ بر فضائل وتقبیح کنندهٔ رذائل و دعوت کنندهٔ انسان است بقربانی کردن نفس درراه احسان بمردم تا ازو تمام آثار انانیت زائل شود وبرای منفعت برادران خودزندگانی نماید .

و ناچاراست پیش از ختم این مقال اشاره باینکه بر خود بسو گند واجب کردم ترجمهٔ این انجیل را بیك وضع که ساده ترین الفاظ و سهلترین اسلوبها را آورده از تنمیق عبارات و رنگ آمیزی سخن اعراض نمایم و امانت نگه داشتن در ترجمه و سادگی در تعبیر را بر فصاحت و بلاغت در صورتیکه کمی عدول از اصل واقع شود تفضیل دادم . پس آن از هر جهة مطابق است با ترجمه انگلیسی که از اصل ایطالیائی مأخوذ است جز اعدادیکه در آن موجود است که من آنها را از پیش خود وضع کرده ام بجهة تسهیل اشاره نمودن بآنها در وقت حاجت ومن همانا که دراینموقف بهترین شکر وخوشترین ثنای رابرخود لازم میدانم بحضرت عالم محقق لو نسدال راغ نائب مطران کنیسه انگلیسی درقنیس و بحضرت عالمه فاضله مدققه لورا راغ عیال مخدره او که هر دو مرا رخصت دادند بترجمه این انجیل بعربی از ترجمه انگلیسی خودشان که آنرا تازه گی نشر دادند بااصل ایطالیائی پس بدینکار خدمتی بتاریخ نمودند که علم برای ایشان ثنای خوشبوئی راتذکیر مینماید برای اینکه ایشان زحمت کشیدند در دقت ترجمه و محافظت بر اصل و اینکاری است پر زحمت که قدر آنها را نمیداند جز کسیکه بآن قیام نماید و مثل این شکر را

بحضرت فاضل امین مطبعهٔ کلارندن در آکسفرد تقدیم میکنم که ملتزم طبع این انجیل شد و در دست خوانندگان کتاب نادری داد پس آن از جمله خدمات بزرگ علمیه متعدده محسوب است که این مطبعه مشهوره بآنها قیام نموده .

و در خاتمه عذری نمی بینم از تنبیه نمودن باینکه من در این مقدمه فقط ملتزم شده ام به بحث نمودن در این انجیل از دو وجههٔ تاریخی و علمی فقط زیرا که من ترجمه نموده ام آنرا چنانچه در صدد این مقدمه آمده برای خدمت نمودن بتاریخ نه غیر آن و ازینرو اعراض نمودم از مناقشات دینیه محض که آنها را برای کسانی میگذارم که کفایت ایشان از من بیشتر است

(قاهره مصر ۱۵ مارس سنه ۱۹۰۸ میلادی خلیل سعادت)



مقدمه نشر دهندهٔ این انجیل سید محمد رشید الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلواة و السلام علي محمد رسول الله و علي عیسي المؤید بروح الله و علي جمیع الانبیاء والمرسلین ومن اهتدي بهدیهم الی یوم الدین

اما بعد پس ما مي بینیم که مورخان نصرانیت اجماع نموده اند بر اینکه در قرنهای نخستین مسیح علیه السلام انجیلهای بسیاری بوده و رجال کنیسه از آنها چهار انجیل اختیار نموده باقی را ترك نموده اند پس مقلدان از اهل ملت ایشان بی تحقیق اختیار ایشانرا پذیرفتند و کار ایشان همین خواهد بود تا وقتیکه خدا خواسته است

اما کسیکه دوست میدارد علم را و از تقلید کناره مینماید پس او هرگاه بخواهد که بر اصل این دین و تاریخ آن واقف شود میخواهد که کاش بر تمام این اناجیل متروکه مطلع میشدی و بر هر چه ممکن باشد وقوف بر آن و اقف شده بودی ومبنای ترجیح بعضی از آنهارا بر بعضی بعداز مقابله وتنظیر بر دلائل مرجحه که بر خود او ظاهر میشد نهاده بودی اگر چه بر رجال کنیسه ظاهر نشده بود اگر همهٔ آن انجیلها باقی میماندند هر آینه زاینده ترین چشمه های تاریخي در باب خود بودندی و هر آینه میدیدي از حکم علمای اینعصر بر آنها و استنباط از آنها بطریقهای تازه علمی که محفوظند آزادی و استقلال درراي واراده آنچه را که مانند آن از رجال کنیسه بر نمیآید که این چهار را اختیار نموده وغیر آنها را ترك نمودند

انجیل حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام همانا که یکیست که عبارت است ازطریقه او و بشارت او بآن کسیکه بعد ازو میآید تا آئین خدا که بزبان او و بزبان پیغمبران پیشتر ازو قرار داده تمام شود پس هریك از ایشان براي مردم

بیان میکردند آنچه‌را که استعداد آنها مقتضی آن بود وهمانا که اناجیل ازینرو بسیار شدند که هرکس که سیرت آن بزرگوار را مي نوشت آنرا انجیل مینامید چه آن مشتمل است بر آنچه بآن بشارت داده و بآن مردم را هدایت فرموده

از جمله آن انجیلها انجیل برنابا است و برنابا یك حواری است از انصار حضرت مسیح علیه السلام که رجال کنیسه ایشانرا رُسُل یعنی رسولان میخوانند که بولس مدتی در صحبت او بود بلکه او همان است که بشاگردان بولس را پس از آنکه هدایت یافت معرفي نمود و باورشلیم برگشت. پس شاید که شاگردان مسیح علیه السلام ببولس اعتماد نمیکردند پس از آنکه در شدت عداوت با آئین ایشان بود اگر نه این بود که برنابا اولاً او را شناخت و ایشانرا باو معرفي نمود پس از آنکه خود باواعتماد نمود. و مقدمه این انجیل که شرح آن برای عربی خوانان گذشت امروز ناطق است باینکه بولس متفرد شد بتعلیم جدیدیکه مخالف بود بآنچه حواریان از حضرت مسیح علیه السلام اخذ نموده بودند و لیکن همان تعلیمات او غلبه و انتشار و اشتهار یافت و ستون نصرانیت شد و بعضی از علماء فرنات را عقیده اینست که انجیل مرقس و انجیل یوحنا را او وضع نموده چنانچه در دائرة المعارف فرانسوي است. پس هیچ عجبي نباشد اگر کنیسه انجیل برنابا را انجیل غیر قانونی یا غیر صحیح بشمارد.

ما مطلع نشده ایم بر ذکری از انجیل برنابا در کتب تاریخیه که پیشتر باشد از فرمانیکه آنرا پاپ جلاسیوس الاول صادر فرموده درباب کتبیکه خواندن آنها حرام است چه‌در ضمن آنها انجیل برنابا آمده و جلاسیوس در اواخر قرن پنجم میلادی زمام بابویت را نائل شد یعنی پیش از بعثت پیغمبر ما صلی الله علیه واله وسلم. با اینکه بعضی از علماء اروپا امروزشك دارند در آنفرمان چنانچه‌آنرادکتر سعادة هم در مقدمه‌خود ذکر نموده و مثبت‌برنا في مقدم است

قرنها گذشت و جیلها پشت سرهم آمدند و کسی از این انجیل ذکری نشنید تا اینکه در دویست سال قبل دراروپا بر نسخهٔ ازآن اطلاع یافتند پس آنرا گنجی

بی بها شمردند و اگر آنرا کسی در قرون وسطی قرون تاریکیهای تعصب و نادانی می یافت هر آینه آشکار نمیشدی و کجا چیزی در تاریکی ظاهر میشود و حال آنکه نور شرط ظهور است .

این نسخه در نور آزادی درخشان در آن بلاد ظاهر شد و محل اهتمام و اعتنا و موضوع بحث و اجتهاد علماء شد و سال گذشته بعضی از فضلای انگلیس همت بترجمه آن بانگلیسی گماشت و یك نسخه هم در وقت نشرش از آن بدست ما آمد پس دیدیم که میباید که بهرهٔ عربی خوانان از آن کمتر از بهرهٔ انگلیسی خوانان نباشد پس اینمطلب را بدوست خودما دکتر خلیل سعادت در میان آوردیم پس میل او با میل ما موافقت نموده آن نسخه را بعربی ترجمه نمود ترجمه حرفی و طبع آنرا مباشرت نمودیم پس مقابلهٔ آن با اصل برای دقت در تصحیح آن مباشرت نمودیم .

علماء اروپا در این نسخه بحثها نموده اند و در بارهٔ آن فصلهای درازی نوشته اند که آنها را دکتر سعادت در مقدمهٔ خود تلخیص فرموده بعضی از مباحث ایشان علمی دقیق است مثل کلام ایشان در نوع کاغذ ان و صحاف و لغت آن و بعضی از مباحث ایشان از قبیل حدس و تخمین است مثل سخنان ایشان در بارهٔ کاتب اول این نسخه و زمانیکه آن در آن نوشته شده و ایشانرا در مثل این بحث اصحاب دو مجله مقتطف و هلال پیروی نموده اند .

و واجب است که ما در اینمقام بر قاعدهٔ از قواعد فلسفیه بحث و اصلی از اصول عقلیه آن تنبیه نمائیم و آن قاعدهٔ اطلاق بحث است یا بنا نهادن آن است بر اساسی هرچند مفروض باشد چه بسیاری از بحث کنندگان بحثهای خود را مبنی بر فرضی میکنند که آنرا قاعده مسلمه قرار میدهند وبسا هست که فاسد باشد پس آنچه بر آن بنا نهاده میشود فاسد خواهد آمد مثل آن زیرا که هر چه بر فاسد بنا نهاده شود حتماً فاسد است . مثل آنکه بعضی از فلاسفه شاگردان خود را امتحان نمود و کوزه که در آفتاب بود بی آنکه ایشان آنرا ببینند بر گردانید و

ایشانرا پیش خوانده فرمود که من روی اینکوزه که مقابل آفتاب است می بینم سرد است پس آنرا بر گردانیده طرف دیگرش با ایشان لمس نمود پس آن گرم بود پس از ایشان علت آنرا جویا شد پس بنا کردند بتراشیدن علتها و او آنها را رد مینمود و چون از او رای خود شرا در آن پرسیدند فرمود که نخست باید صحت چیزی ثابت شود آنگاه از علتش بحث شود و اینکه طرف مقابل آفتاب سرد بوده و طرف مقابل زمین گرم بوده نادرست است بلکه من خود آنرا بر گردانیدم تا هوش شما را امتحان کنم .

و همینطور بعضی از بحث کنندگان در انجیل برنابا کرده اند فرض کردند که آن از وضع بعض مسلمانان است پس متحیر شدند در حدس تعیین واضع آن که آیا او غربی بوده یاشرقی عربی بوده یاغیرعربی قدیم بوده یا تازه و هیچکسی در آن سخنی نگفته مگر اینکه از بحث کننده کسی پیدا شده که آنرا بهم زده تااینکه رای دکتر سعادت بعد از اطلاع بر آنسخنان بر این شد که نزدیکتر بتصور آن است که کاتب آن یهودی اندلسی بوده از اهل قرون متوسطه که آئین نصاری گرفته آنگاه در اسلام داخل شده و لغت عربی را متقن نموده و قرآن و سنت را درست فهمیده بعد از احاطه بکتب عهد عتیق و جدید .

واستدلال نموده بر اینفرض بعلم واسع او باسفار عهد قدیم و موافقت تلمود و احاطه او بعهد جدید و غافل شده از ینکه بکتب عهدین نسبت داده چیز یرا که در نسخهای معروفهٔ آن در قرون متوسطه یافت نمیشود آنها همین نسخهائی هستند که اکنون در دست ما است مثل نسبت دادن قصه هوشع و حجی بکتاب دانیال و از اینکه احیاناً مخالفت نموده در مسائل دیگر و اگر از اهل قرون متوسطه بودی در اینغلط ظاهر با آن علم و اسعش نیفتادی .

و نیز استدلال نموده بموافقت بعض مباحث آن با قرآن و احادیث و چنین نیست که چیزی اگر با چیزی موافق افتاد از آن مأخوذ شده وگرنه لازم میآید

که توراة از شریعت حمورابي مأخوذ شده باشد نه اینکه وحی باشد از جانب خدایتعالي بموسی علیه السلام . با اینکه معظم مباحث این انجیل نزد احدي از مسلمانان معروف نبوده و اسلوب آن از اسلوبهای تمام مسلمانان و خصوصاً از عربان ایشان بسیار دور است چنانچه آنرا بعضی از قسیسان درمجله مذهبي بیان نموده و کدام مسلمانان نام خدا میبرد و بر او ثنا نمیکنند یا نام پیغمبر انرا و بر ایشان درود نمیفرستند و فرشتگانرا بغیر آن نامهائیکه در کتاب و سنت وارد است نام میبرد .

و همانا که مسئله یوبیل قویترین شبهات نزد من بودبر بودن کاتب آن از اهل قرون وسطی نه از قرن مسیح علیه السلام تا اینکه دکتر سعادت ضعف آنرا بدقت نظر خود بیان نمود پس برای بحث کنند گان هیچ دلیلي که بر آن بتوان اعتماد نمود در این مقام باقی نمانده زیرا که موافقت بعضی چیزها کهدرآن است با بعضی چیزهائیکه در شعر دانتي وارد شده ممکن است که معلل شود باینکه دانتي بر آن مطلع شده و از آن اخذ نموده باشد اگر آن از قبیل توارد خاطرین نباشد .

اما حواشي عربي که بر آن نسخه پیدا شده پس احتمال دارد کهفرمینو راهب را باشد که این انجیل را در کتابخانه پاپ کشف نموده باینکه دخول او در اسلام او را وادار نموده باشد بر یاد گرفتن عربي تا اینکه علم او بعربیت باندازهٔ رسید که بعضی از فقرات بعبارت سقیمهٔ ترجمه نماید که عجمت بر آن غالب باشد و کمی از عبارات صحیحه که در آن است منافات ندارد با آن چه کسیکه در کبرسن زبان اجنبی را یاد میگیرد نوشته های او در اول کار ازین قبیل خواهد بود که صواب کم و خطا بسیار با اینکه بیشتر عبارات صحیحه در اینحواشی منقول است از قرآن یابعض کتابهای عربي کهممکن است که کاتب بر آنها اطلاع یافته باشد و احتمال دارد که بعض کشیشان یا کسانیکه بمثابه ایشانند عربی آموخته باشندبجهة اینکه بفهمند آیا در آن مصادری برای این انجیل هست که ممکن باشد ارجاع این انجیل بسوی آن یا نه . و مرجح این احتمال نامیدن فصول است بسورها برای

تشبیه نمودن بقرآن . امانسبت دادن اینحواشی بمسلمانیکه ریشهاش دراسلام محکم باشد پس خطائی است که احتمال درستی ندارد زیرا که مسلماني یافت نخواهد شد نه عربي و نه عجمی که اطلاق سور بر غیر سور قرآن نماید یا اینکه بگوید ((الله سبحان)) چنانچه درچندجا آمده از آنجمله در حاشیه ص ۱۴۱ و ۱۶ زیرا که کلمه ((سبحان الله)) از چیزهائیستکه هر مسلمان آنرا از جمله اذکار دینیه خود از بر میکند یا اینکه بگوید میخائیل بدل میکائیل و اسرافیل را نشناسد و او را اوریل بنامد یا اینکه بگوید آسمانها از هفت بیشتر است اگرچه عدد مفهومي ندارد چنانچه علماء اصول گفته اند . و آنرا مثالهای دیگر هم هست علاوه کن بر آن عدم اطلاع علماء مسلمانان را که در اندلس و غیر آن بودند بر این انجیل چنانچه آنرا دکتر مرجلیوس تحقیق نموده و تحقیق خود راتأیید نموده بخالی بودن کتابهای مسلمانانیکه بر نصاری رد نوشته اندازذکر آن . و ابن حزم اندلسی و ابن تیمیه مشرقي ترا کفایت میکنندزیرا که اطلاعات ایندو نفر واسعتر است از علماء مسلمانان در غرب و شرق چنانچه از کتابهای ایشان معلوم میشود و ذکری ننموده اند دررد خودشان از این انجیل .

باقیماند امری که بحث کنندگان دراین انجیل بسیارسخت منکر میشمارند از حیث بحث علمی نه دینی و آن تصریح آن است بنام [پیغمبر محمد] علیه و آله الصواة و السلام میگویند که معقول نیست که آن پیش از ظهور اسلام نوشته شده باشد زیرا کهمعهود در بشارات آن است که بکنایات واشارات باشد وکسانیکه ریشه ایشان در دین محکم باشد مثل آنرا در خبر وحی منکر نمیشمارند . و همانا که شیخ محمد بیرم از یکنفر سیاه انگلیسی نقل فرموده که او در کتابخانه پاپ در فاتیکان نسخهٔ ازانجیل دیده که بخط حمیری قبل از بعثت پیغمبر صلي الله علیه و آله وسلم نوشتهشده و در آن [نوشتهشده] بود که مسیح میفرماید ﴿ و مبشرا برسول یاتي من بعدی اسمه احمد ﴾ و آن موافق نص قرآن است حرفا بحرف ولیکن از هیچیك از مسلمانان نقل شده که او دیده باشد یکی از این انجیلها را که در آن

بشارتهای صریحه باشد. پس ظاهر میشود که در کتابخانه واتیکان از بقایای آن اناجیل و کتابهائیکه در قرنهای نخستین ممنوع بوده اند چیزی هست که اگر ظاهر شده بودی هر آینه همه شبهات را از انجیل برنابا و غیر آن زائل کرده بودی

علاوه بر آن اینکه دور نیست که مترجم برنابا بزبان ایطالیائی نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از حیث ترجمه ذکر کرده باشد و در اصلیکه او از آن ترجمه نموده بلفظی ذکر شده باشد که افاده معنای آنرا نموده باشد مثل لفظ بارقلیط ومثل این تسامح در ترجمه نزد مسیحیان معهود است چنانچه شیخ رحمت الله (هندی) آنرا بیان نموده باشواهد بسیاری از کتابهای ایشان در امر هفتم از مسلك ششم از باب ششم از کتاب اظهارالحق خود و بعد از آن بیان آنرا مزید فرمودهٔ در بشارت هیجدهم.

باری مبادا که خوانندهٔ مسلمانی گمان نماید که علمای اروپا وبعض علمای بلاد ما مثل دکتر سعادت و صاحبان جریده مقتطف و هلال که اظهار شك میکنند در این انجیل که اصول تعلیمات او موافق اسلام است از روی تعصب بنصرانیت است زیراکه زمانیکه علمارا تعصب بر محو نمودن حقائق وامیداشت گذشت. وهمانا که علماء اروپا مثل این بحثهارا در اناجیل اربعه هم نموده‌اند پس بیان نموده اند که معلوم نیست که آنها کی نوشته شده اند وبکدام زبان تألیف شده اند و بعضی گفته اند که مؤلفین آنها مردمان غیر معروفند وبعضی هم بولس را بوضع بیشتر آنها متهم داشته چنانچه در دائرة المعارف فرانسوی وغیرها دیده میشود، بلکه بعضي از ایشان اصول تعلیمات آنها را از آئین های بت پرستان اخذ شده میدانند.

بیشتر از علماء در اینعصر آزادگان با استقلالند در بحثهای خود مگر کسیکه بر او تقلید دینی یا سازش با متدینان غالب شده باشد. مگر نمي بینی که دکتر مرجلبوث انگلیسی باطل ساخت شبهه کسیرا که گفته این انجیل را اصلی است عربي واینکه آن ساخته گي مسلمانان است و دکتر سعادت همان است که سست کرده

راي کسیرا که استدلال کرده بر بودن آن از ساختگي قرون وسطی با آنچه دراوست از ذکر بودن یوبیل در هر صد سال وصاحبان مقتطف جائز میدانند که آنرا اصلي باشد که نسخه ایطالیائي از آن ترجمه شده باشد و بر جستجو نمودن از آن کوشش دارند پس رأی امثال اینعلماء را واجب است محترم داشت اگرچه دلیل آن واضح وتعلیل آن ظاهر نباشد

وکسیکه ملاحظه نموده باشد که بعض کشیشها عمده ادله خودشان در اثبات اناجیل اربعه تعالیم ادبیه عالیه آنها را قرار داده اند پس از آن انجیل برنابا را بخواند همانا که مرتبه بلند آن درتعلیمات الهیه وادبیه برای او ظاهر خواهد شد پس هرگاه ماصرف نظر کنیم از فائده تاریخیه آن واز حکم نمودن برای مادرسه مسئله خلافی یعني توحید ودار زدن مسیح ونبوت محمد صلي الله علیه وآله وسلم پس همان مواعظ و حکمتها وآداب وتعلیمات نیکوی آن مارا کافي است که باعث بر طبع آن باشد بعد ازقیمت تاریخی اووخدای هرکه‌را خواهد براه‌راست هدایت می فرماید

(قاهره مصر در ۲۱ صفر سنه ۱۳۲٦)

محمد رشید رضا الحسینی منشي المنار

این بنده حید رقلي کابلي بیاری خدای در سلخ شعبان المعظم سنه ۱۳٤۱ از ترجمه این دو مقدمه مقدمه دکتر سعادت و مقدمه جناب سید محمد رشید رضا الحسیني فارغ شدم والحمد لله اولا وآخراً وصلی الله علی محمد واله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده و الصلوة و السلام علي من لا نبي بعده، واله الذين اتبعوا رشده و بعد در اینقرون که علوم و معارف در نهایت ترقی و اوج و منتهی درجه کمال [illegible] کتاب مستطاب انجیل برنابا را که کتابیست تاریخی و اخلاقی [illegible] مشتمل است بر بشارت ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] و بر اثبات حشر و نشر از [illegible] [illegible] معظم [illegible] انگلیسی [illegible] زبان انگلیسی [illegible] و طبع و انتشار [illegible] دکتر خلیل سعاده [illegible] عربی ترجمه نموده طبع و انتشار [illegible]

[illegible]

[illegible] بانداره [illegible] اینکه در [illegible]

دکتر [illegible] مستشرق [illegible] در مقدمه دکتر خلیل سعاده اشارت بران رفته [illegible] و دلیلی [illegible] که مصداق و انجیلی است که آنرا [illegible]

[illegible]

[illegible] است رجماً بالغیب و بران دلیل و تحقیق [illegible] که [illegible] آن است [illegible] انجیل [illegible] (Apocryphal Literature) [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] مقدمه دکتر خلیل سعاده [illegible] [illegible] بعضی از [illegible] نموده و بعضی بالمره عارتی [illegible] خط [illegible] کرده،

[illegible] اینکه بعضی [illegible] که در قرون وسطی تألیف شده [illegible] آن نسخه که در کتابخانه [illegible] (وین) [illegible] اولاً اینکه [illegible] ثانیاً اینکه ممکن است که نسخه که در کتابخانه وین موجود است [illegible] نسخه اصلی [illegible]

ابرهيم ﴿ ۱ ﴾ آنكه ترك نمود خانه پدر خود را براى محبت خداى ۳۳ و راضى بود كه فرزند
خود را قربان كند ۳٤ واي بر شما اي كهنه و فقهاء هرگاه اينچنين باشيد زيرا كه خداى
خواهد گرفت از شما منصب كهانت را

فصل چهل و ششم ﴿ خ ﴾

و باز يسوع بسخن در آمده فرمود ﴿ ۲ ﴾ براي شما مثلي ميزنم ۲ صاحبخانه رزي نشاند
و براى آن ديواري قرار داد تا آنرا حيوانات پامال نكنند و در ميانش چرخشتي ﴿ ۳ ﴾
براى شراب بنا نمود ٤ و اورا بر زبانان اجاره داد ٥ و چون وقت آن رسيد كه شراب جمع
كرده شود بندگان خود را فرستاد ٦ پس چون ايشان را رزبانان ديدند بر خيرا سنگ باران
و بر خير را سوزاندند و ديگر آنرا بكارد شكم دريدند ۷ و اينكار چندين بار كردند ۸ پس
بمن بگوئيد صاحب رزبا رزبانان چه خواهد كرد ۹ پس هريك جواب دادند بدرستيكه هرآينه
هلاك خواهد كرد ايشانرا ببدترين هلاكتي و رزرا برزبانان ديگر خواهد سپرد ۱۰ از براى
يسوع فرمود مگر نميدانيد كه آن رز همانا خانه اسرائيل است و رزبانان قوم يهودا ﴿ ٤ ﴾ و
آورشليم است ۱۱ واى بر شما زيرا كه خداى بر شما خشمناك (ا) است ۱۲ چونكه بسيارى
از پيغمبران خدايرا شكم دريدند حتي اينكه در زمان اخاب يكى پيدا نشد كه پاكان خدايرا
دفن نمايند ۱۳ و چون اين بفرمود رؤساى كهنه خواستند اورا بگيرند وليكن از (٥) عموم
مردم ترسيدند آنكه اورا تعظيم نموده بودند ۱٤ پس يسوع زنيرا [٦] ديد كه سر او
بسوى زمين از زمان تولدش كج بود ۱٥ پس فرمود بلند كن سر خود را اى زن بنام خداى
﴿ ب ﴾ تا اينان بدانند كه من حق ميگويم و اينكه او ميخواهد كه آنرا فاش كنم ۱٦
پس راست شد آنوقت آن زن به شده خدايرا تعظيم كنان ۱۷ پس رؤساء كهنه فرياد بر
آورده گفتند اين نيست انسان فرستاده شده از خداى ۱۸ زيرا كه او شنبه را نگاه نميدارد

(خ) سورة الموت (ا) انه قهار [ب] باذن الله
(۱) يو ۸ : ۳۳ ـ ٤٤ [۲] مت ۲۱ : ۳۳ ـ ٤۱ [۳] چرخشت چو كشت چرخيكه بان شيره از انگور و مويز
گيرند و حوضيكه در آن انگور ريخته با پا بمالند تا شيره آن در آيد [٤] در زبان يتقيمه را مجهمه
برزاى رغبان و با عربي گرا ... [٤] اش د : ٧ : [٥] مت ۲۱ : ٤٦ [٦] لو ۱۳ : ۱۰ ـ ۱٦

چونكه امروز بتحقيق بساخت بيمار يرا ۱۹ يسوع جواب داد همانا پس بمن بگوئيد مگر سخن
گفتن در روز شنبه روا نيست و پيش داشتن نماز براي رهائى ديگران ۲۰ و كيست از شما كه
هرگاه خر او بيفتد روز شنبه در گودالي (۱) بيرون نياورد او را روز شنبه ۲۱ مطلقا
كسى نيست ۲۲ پس آيا من خواهم بود كه روز شنبه را شكسته ام به ساختن دختري از
اسرائيل ۲۳ حقا بدرستيكه حقيقت رياي شما اينجا معلوم شد ۲٤ بسا كه حاضرند اينجا
از آنانكه حذر ميكنند اينكه برسد (۲) خاشه (۳) بچشم غير ايشان و حال آنكه تنه
درخت نزديك است سرهاى ايشانرا بشكنند ۲٥ چه بسيارند آنانكه از مورچه ميترسند
وليكن ايشان باك ندارند از فيل ۲٦ و چون اين بگفت از هيكل بيرون شد ۲۷ وليكن كهنه
بر افروخته شدند از خشم در ميان خود شان ۳۱ زيرا كه نتوانستند اورا بگيرند و كام خويش
از او بر آرند چنانچه پدرانشان با پاكان خداي كردند .

فصل چهل و هفتم ﴿ ا ﴾

۱ و يسوع فرود آمد در سال دوم از وظيفه پيغمبري خود از اورشليم ۲ و به نايين
رفت ۳ پس چون نزديك [٤] دروازه شهر شد اهل شهر ميبردند بسوي قبر يگانه فرزند
مادر بيوه را ٤ و هريك بر او نوحه مينمودند ٥ پس چون يسوع رسيد مردم دانستند كه آنكه
آمده همانا او يسوع پيغمبر جليل است [٥] ٦ پس از آنروى پيش شدند و باو زارى كردند
از براي آن مرده كه خواستار شدند اينكه او را بر خيزاند چونكه او پيغمبر است ۷ و
شاگردانش اينچنين كردند ۸ پس يسوع بسيار ترسيد ۹ و روان خود را روي بخدا نمود و
گفت بگير مرا از جهان اي پروردگار ۱۰ زيرا كه عالم ديوانه است و نزديك بودند مرا
خدا بخوانند ۱۱ و چون اين بگفت بگريست ۱۲ آنوقت فرشته جبرئيل آمد ۱۳ و گفت
مترس اى يسوع زيرا كه خداي بتو عطا نموده است (ب) توانائى بر هر مرضي ۱٤ حتى اين
كه هرچه را بنام خداى (ت) بدهى همه اش تمام ميشود ۱٥ پس آنوقت يسوع آهي كشيده

[ا] سورة اليخرج الموت من الحى (ب) الله معطى (ت) باذن الله
[۱] مت ۱۲ : ۱۱ (۲) مت ۷ : ٤ و ٥ [۳] خاشه چو لاشه چيزيكه بچشم داخل شود و باعث آزار
آن شود [٤] لو ۷ : ۱۲ ـ ۱٦ (٥) عبارت ترجمه انگليسي اينجا مشوش التركيب است (مترجم عربي)

گفت مشیت تو نافذ باد ای خدای توانای مهربان ﴿ث﴾ ۱۶ وچون این بفرمود نزدیك مادر
آنمرده شد و فرمود او را با مهربانی گریه مکن ایژن ۱۷ پس دست مرده بگرفت و فرمود به
تو میگویم ای جوان بنام خدای ﴿ت﴾ به شده بر خیز ۱۸ پس آنجوان بر خـواست ۱۹
و همه از خوف پر شده گفتند هرآینه بتحقیق که خدای بپا کرده پیغمبر بزرگی میان ما
و طایفه خود را تفقد فرموده

فصل چهل و هشتم ﴿ج﴾

۱ سپاه رومان در آنزمان در یهودیه بودند ۲ زیرا که شهرهای ما فرمانبردار بودند
ایشانرا بسبب گناهان پیشینیان ما ۳ و عادت رومان این بود که خـدا بخوانند هر کس را که
چیزی تازه بکند که در او نفعی برای قوم باشد و عبادت کنند او را ٤ پس چـون برخی از
این سپاهها در نایین بودند سر زنش نمودند یکی را بعد از دیگری و گفتند هر آینـه بتحقیق
که زیارت نموده شما را یکی از خـدایانتان و شما باو پروائی ندارید ٥ راستي اگر زیارت مي
کرد ما را یکی از خدایان ما هرآینه داده بودیم او را هر آنچه را داشتیم ٦ و شما مي بینیـد
چقدر میترسیم از خدایان خود زیرا که به پیکران ایشان میدهیـم بهترین آنچه را نزد ما است
۷ پس شیطان باینراه از سخن وسوسه کرد تا اینکه فتنه میان قوم نایین بر انگیخت ۸ ولیکن
یسوع در نایین درنك نفرمود بلـکه از آنجا باز گشت تا بکفر ناحـوم برود ۹ و فتنـه باندازهٔ
رسید که بدانواسطه گروهي گفتند هما انکسیکه بدیدن ما آمد جزاین نیست که اوخدای ماست
۱۰ و دیگران گفتند بدرستیکه خدای دیده نمیشود ﴿۱﴾ چونکـه کسی او را ندیده حـتي
که موسی بنده اوهم ني پس او خدای نیست بلـکه او بسزاواري پسر اوست ۱۱ و دیـگران
گفتند بدرستیکه او نه خداي و نه پسر خدای است زیرا که خـدای را جـدی نیـست تا ازو
تولد بیابد بلـکه او پیغبر بزرگیست از خـداي ۱۲ و از وسـوسه شیطان کار بجائی کشید که
نزدیك بود برقوم ما درسال سوم ازوظیفه پیغمبریسوع تباهي بزرگی را باعث شود ۱۳ و یسوع
بکـفر ناحوم رفت ۱٤ پس چون اهل شهر او را شناختند همه بیمار هاي خود را جمع نمودند

(ث) الله قدیر و لرحمن [ج] سورة المجوسي [۱] الله لا تدرکه الابصار منه

﴿۱﴾ و ایشانرا نهادند در پیشروی رواق آنجائیکه یسوع و شاگردانش فرود آمـده بودند
۱۵ پس یسوع را خواندند و باو زاري نمودند از براي بهبـودی ایشان ۱٦ پس یسوع دست
خود بر هریك از ایشان افکنده گفت ایخدای اسرائیل بنام ﴿ب﴾ پاك خـود بهبودي عطـا
فرما این بیمار را ۱۷ پس همه ایشان بهبودي یافتند ۱۸ و روز شنبه یسوع بمجمع در آمـد
پس همه طائفه در آنجا بشتاب شدند تا بشنوند که سخن میکرد

فصل چهل و نهم ﴿ت﴾

۱ در آن روز کتبه خواندند مزمور داود را آنجا که (۲) داود میفرماید هرگاه وقتی
جستم بعدل حکم خواهم کرد ۲ و پس از خواندن انبیاء یسوع بر پاي شد و بدستهای خویش
اشاره بخاموشی فرمود ۳ و دهان خویش بر گشود و چنین تکلم فرمود که ای برادران هرآینه
شنیدید سخني را که پدر ما داود پیغمبر بآن سخن کرده که هر گاه وقتی بیابد بعـدل حـکم
خواهد کرد ٤ بدرستیکه من حق میگویم بشما بدرستیکه بسیاری قضاوت مینمایند پس خطا مي
کنند ٥ و جز این نیست که خطا میکـنند در آنچه موافق خواهشهای ایشان نیست ٦ و اما
آنچه موافق است آنها را پس بآن پیش از وقتش حکم مینمایند ۷ همچنـین ندا میکـنند ما
را خدای پدران ما بر زبان پیغمبر خود داود که فرموده بعدل حکم بکـنید ای فرزندان (۳) مردم
۸ پس چه بدبختند آنانکه برخمیده های راهها می نشینند وکاری ندارند بجز حکم بر گذرندگان
۹ که میگویند این خوشرو و این زشت است و آن خوبست و این بد ۱۰ واي برایشان زیرا
که برمیدارند چوب جزا را از دست خداي که میفرماید من گواه و حکم کننده ام [۱] و
مجد خود را بکسی نمیدهم ۱۱ بشما حق میگویم بدرستیکه اینان گواهي میدهند بآنچه هرگز
ندیده اند و نشنیده اند ۱۲ و حکم میکـنند بدون اینکه ایشان حکم کننده قرار داده شوند
۱۳ و بدرستیکه ایشان ازینجهت نا پسند گانند بر زمین پیشروی دو چشم خـدای که زود
است کیفر دهد ایشان را کیفر سهمناکی در روز واپسین ۱٤ وای بر شما واي بر شما شما

(ب) اله بن (بنی ؟) اسرائیل باذنه [ت] سورة الحکم (۱) الله شهید الله حکیم
[۱] مر ۱ : ۳۲ - ۳٤ (۲) مز ۷٥ : ۲ [۳] مز ٥۸ : ۱

آنانید که مدح مینمائید بدی را و بدیرا نیك میخوانید [۱] ۱۵ زیرا که حکم میکنید
بر خدای باینکه او گناهکار است و حال آنکه او آفریننده صلاح است ۱۶ و شیطان
را نیکو میشمارید که گویا او نیکو کار است و حال آنکه او منشأ هر بدي است ۱۷ پس نیك
بنگرید چه قصاصی بشما فرمود خواهد آمد و این که در کیفر ﴿ ب ﴾ خداي افتادن بیمناك
است و زود است که فرود آید بر آنهائیکه نیکو میشمارند گناهکار را از برای نقود ۱۸ و در
دعوی یتیمان و بیوگان ﴿ ۲ ﴾ حکم نمیکنند ۱۹ حق میگویم بشما بدرستیکه شیاطین زود
است بلرزه درآیند از کیفرایشان ۲۰ زیرا که آن سخت سهمناك خواهد بود ۲۱ ای انسانی
که قاضی نصب شدهٔ بچیز دیگری منگر ۲۲ نه بخویشان و نه بدوستان و نه بشرف و نه بسود
۲۳ بلکه فقط با خوف خدای نظر کن بسوی حقی که واجب است بر تو این که بطلبی او
را ببزرگترین کوشش ۲۴ زیرا که آن نگاه میدارد ترا ازکیفر [ت) خداي ۲۵ ولیکن
من میترسانم ترا اینکه هر که جزا دهد بانامهربانی جزا داده میشود بانا مهربانی

فصل پنجاهم ﴿ ث ﴾

۱ بگو بمن ای انسانی که جزا میدهی غیر خود را « ۳ » ۲ مگر نمیدانی که منشأ همه
بشر از یك گل است ۳ مگر نمیدانی که یافت نمیشود کسی صالح « ٤ » بجز خداي (ج) تنها
٤ ازینروي بود هر انسانی دروغگو و گناهکار [٥] ٥ مرا تصدیق کن اي انسان که تو
هرگاه جزا دهي غیر خود را بگناهی پس بدرستیکه در دل تو چیزی است ازآن که جزا داده
خواهی شد بر آن ٦ چقدر سخت با خطر است قضاوت ۷ چه بسا آنانکه هلاك شدند
بحکم ظالمانهٔ خود ۸ پس شیطان حکم نمود برانسان باین که اوناپاکتر از او است ۹ ازینرو
نافرمانی نمود خدای آفریدگار (۱) خود را ۱۰ همان نافرمانی را که از آن توبه ننمود زیرا که
مرا بآن دانش است از گفتگو من با او ۱۱ و بتحقیق که حکم نمودند پدر و مادر نخستین
ما بخوبی گفتار شیطان ۱۲ پس رانده شدند از آنروي از بهشت ۱۳ و حکم نمودند برتمام

❀ ب ❀ یحکم الله ❀ ت ❀ یحکم الله ❀ ث ❀ سورة الظالمین ❀ ج ❀ لاخیر الا الله ❀ ا ❀ الله خالق
❀ ۱ ❀ اش ٥ : ۲۰ ❀ ۲ ❀ اش ۱ : ۲۳ ❀ ۳ ❀ رو۲ : ۱ ❀ ٤ ❀ لو ۱۸ ، ۱۹ ❀ ٥ ❀ رو ۳ ؛ ٤

نسل خود شان ۱٤ حق میگویم بشما سوگند بزندگي خداي که درحضورش ﴿ ب ﴾ میایستم
بدرستیکه حکم باطل پدر تمام گناهانست ۱٥ زیرا که هیچکس بی اراده گناهی نمیکند
و هیچکس نمیخواهد آنرا که نمیشناسد ۱٦ وأي در اینصورت برای گناهکاری که حکم می
نماید در قضاوت خود باینکه گناه نیکو است و صلاح تباهیست ۱۷ آنکه ازین سبب ترك می
کنند صلاح را و اختیار مینماید گناه را ۱۸ بدرستیکه زود است فرود آید باو کیفر یکه
نتوان تاب آورد هنگامیکه خداي بیاید تا جهان را کیفر بدهد ۱۹ چه بسیارند آنانکه بسبب
حکم ظالمانه هلاك شدند ۲۰ و چه بسیارند آنانکه نزدیکند که هلاك شوند ۲۱ فرعون (۱)
بر موسی و طایفه اسرائیل حکم بکفر نمود ۲۲ و شاول (۲) حکم نمود بر داود باینکه او
شایسته مرك است ۲۳ و اخاب ﴿ ۳ ﴾ بر ایلیا حکم نمود ۲٤ و نبوخد نصر [٤] حکم
نمود بر سه جوانیکه خدایان دروغ ایشان را عبادت ننمودند ۲٥ و آندو پیر مرد بر سوسنه
[٥] حکم نمودند ۲٦ و حکم نمودند همه رؤساء عبادت کنندگان بتها بر پیغمبران ۲۷ چه
سهمناك است قضاي خدای ۲۸ قاضی هلاك میشود و حکم کرده شده بر او نجات مي یابد ۲۹
و این چه جهت دارد اگر نه از براي آن باشد که حکم میکنند بر ناکرده [پاك]از روي ستم
بناشکیبائی ۳۰ چه سخت نزدیکند نیکو کاران بهلاك ۳۱ زیرا که ایشان بناروا حکم نموده‌اند
۳۲ این هویدا میشود از (قصه) برادران یوسف آنانکه او را بمصریان [٦] فروختند
۳۳ و از هرون و مریم ﴿ ۷ ﴾ خواهر موسی آنکه حکم بر برادر خود کردند ۳٤ و سه تن
از دوستان ایوب ﴿۸﴾ حکم کردند بر دوست خدای ایوب پاك ۳٥ وداود حکم نمود بر مفیبوشت
﴿۹﴾ واوریا (۱۰) ۳٦ وکورش ﴿۱۱﴾ حکم کرد باینکه دانیال طعمهٔ شیران شود ۳۷ وبسیاري
دیگران نزدیك بهلاکت شدند بسبب این ۳۸ ازینرو بشما میگویم کیفر نکنید[ا) تا کیفر کرده

❀ ب ❀ بالله حی ❀ ت ❀ بالله حی حکم السو ام الحرم منه ❀ ا ❀ من لا یحکم علی الاخر لایحکم علیه غیره منه
❀ ۱ ❀ خو ٥ ؛ ۸ ❀ ۲ ❀ ۱ صم ۱۸ ؛ ۹ الخ ❀ ۳ ❀ ۱ مل ۱۸ ؛ ۱۷ ❀ ٤ ❀ د ۱ ۳ ؛ ۱۹ ❀ ٥ ❀
سوسنه ۳٤ ❀ ٦ ❀ تك ۳۷ ؛ ۲۷ ❀ ۷ ❀ عد ۱۲ : ۱ ❀ ۸ ❀ ۱ یو ٤ ❀ ۹ ❀ ۱ صم ۱٦ ؛ ٤ ❀ ۱۰ ❀
۲ صم ۱۱ ؛ ٥۱ ❀ ۱۱ ❀ د ٦۱ ؛ ٦۱ ❀ و داریوش ❀
باکرده بعربي بريء گویند ناشکیبائی بعربی طیش گویند

نشوید «۱» ۳۹ پس چون یسوع سخن خویش به پایان کرد بسیاری توبه کردند ناله کنان
بر گناهان خود شان و دوست داشتند که هر چیزي را ترك کنند و پیروي او نمایند ۴۰
ولیکن یسوع فرمود در خانهاي خویش بمانید ۴۱ و ترك کنید گناهان را ۴۲ و خدای
را با ترس عبادت کنید پس باین خلاص خواهید شد ۴۳ زیرا که من نیامده ام که خدمت
کرده شوم بلکه تا خدمت کنم «۲» ۴۴ و چون این بفرمود از مجمع و شهر بیرون شد
۴۵ و تنها در بیابان شد تا نماز بخواند زیرا که دوست داشت گوشه گیري را بسیار

فصل پنجاه و یکم «ب»

۱ پس از آنکه برای پروردگار نماز گذارد شاگردانش بسوی او آمدند و گفتند ای معلم
دوست داریم که دو چیز را بشناسیم ۲ یکی از آنها که چگونه با شیطان سخن کردی و تو می
گوئی با وجود این ازو که او توبه کار نیست ۳ و دیگر که چگونه خدای میآید تا کیفر دهد
در روز جزا ۴ یسوع جواب داد حق می گویم شمارا بدرستیکه من مهربان شدم بر شیطان
چون دانستم افتادن اورا ۵ و مهربان شدم بر جنس بشري که او را میفریبد تا گناه کنند
۶ ازینرو نماز گذاردم و روزه گرفتم از برای خداي ما که با من سخن کرد بواسطه فرشتهٔ
خود جبرئیل چه طلب میکني ای یسوع و مطلب تو چیست ۸ جواب دادم اي پروردکار تو
میدانی کدام بدي است که شیطان سبب آن بود و اینکه بواسطه فریب او بسیاری هلاك می
شوند ۹ و او آفریده شده تست اي پروردکار که آفریدهٔ ۱۰ پس باو رحم کن ای پروردکار
۱۱ خدای جواب داد ای یسوع ببین پس بدرستیکه من ازو میگذرم ۱۲ پس اورا وادار
بر اینکه فقط بگوید اي پروردکار خداي من هر آینه بتحقیق خطا کردم پس بمن رحم
کن ۱۳ پس ازو گذشت خواهم کرد وخواهم بر گردانید او را بحال اولش ۱۴ یسوع فرمود
چون این را بشنیدم بسی خوشدل شدم در حالتی که یقین کننده بودم باینکه من این صلح
را بجا آوردم ۱۵ لهذا شیطان را خواندم پس آمده گفت چه باید بکنم از براي تو اي یسوع

❁ ب ❁ سورة الشیطان بلا توب
❁ ۱ ❁ مت ۷ : ۱ ❁ ۲ ❁ مت ۲ : ۲۸

۱۶ جواب دادم بدرستیکه تو برای خود خواهی کرد ای شیطان ۱۷ زیرا که
من خدمت ترا دوست ندارم ۱۸ و جز این نیست که ترا خواندم براي آنچه که
صلاح تو دراوست ۱۹ شیطان جواب داد هر گاه تو خدمت مرا دوست نداشته
باشی پس بدرستیکه من دوست ندارم خدمت ترا زیرا که من شریفترم از تو ۲۰
پس تو نیستی لایق اینکه مرا خدمت کنی تواي آنکه اوکل است امامن روحم ۲۱
پس گفتم این را بگذاریم و بگو بمن مگر خوب نیست اینکه بر گردی بحال اول
و حال اول خود ۲۲ و تو میدانی اینکه فرشته میخائیل زود است بزند ترا در
روز بازخواست بشمشیر خداي [۱] صد هزار ضربت ۲۳ و زود است برسد ترا
از هر ضربتی عذاب ده دوزخ ۲۴ شیطان جواب داد زود است به بینم در آنروز
که کدام ما بیشتر است در کار ۲۵ پس بدرستیکه زود است مرا باشد در آنروز
[یاوران] بسیاري از فرشتگان و از سخترین بت پرستان در توانائی آنانکه خدای
را «۱» مضطرب سازند ۲۶ و زود است بدانند چه غلط بزرگی را مرتکب
شدند براندن من از برای گل ناپاکي ۲۷ آنوقت گفتم اي شیطان بدرستیکه تو
ضعیف العقل هستي که نمیداني آنچه را تو که میگوئی ۲۸ پس آنوقت شیطان
سخریه کنان سرخود را جنبانیدو گفت حالا بیا واین مصالحه را میان من و میان
خدا تمام کنیم ۲۹ وبگو تواي یسوع چه واجب است کردن او زیرا که تو درست
دانشي ۳۰ جواب دادم واجب است تکلم بدو کلمه فقط ۳۱ شیطان جواب
داد و آندو چیستند ۳۲ جواب دادم آن دو اینستکه گناه کردم پس بمن رحم
کن ۳۳ پس شیطان گفت بدرستیکه من با خوشی این مصالحه را قبول میکنم
هرگاه این دو کلمه را بمن خدای بگوید ۳۴ پس گفتم باز شو از من ای رانده
شده ۳۵ زیرا که توئی گناهکار پدید آرنده هرستم و گناه ۳۶ ولیکن خدای
است دادگر منزه «ب» از گناهان ۳۷ پس شیطان باو لوله باز شد و گفت

❁ ا ❁ سیف الله ❁ ب ❁ الله عادل بلا ذنوب
❁ ۱ ❁ عبارت نسخه طلیانیه مبهم است

بدرستیکه امر چنین نیست ای یسوع ولیکن تو دروغ میگوئی تاخوشنود سازی
خدایرا ۳۸ یسوع فرمود بشاگردانش حالا ببینید کجا خواهد یافت رحمتی را ۳۹
جواب دادند هرگز نه ای پرودکار زیرا که او ناتوبه کار است ۴۰ اما حالا پس بما
خبر ده از بازخواست خدای

❊ فصل پنجاه دوم ❊ ❊ ا ❊

۱ حق میگویم بشما بدرستیکه روز بازخواست خدای زود است بشود سهمناك باندازهٔ
که افتادکان تفضیل میدهند ده دوزخ را براینکه بروند تابشنوند خدایرا سخن می
کنند با ایشان باغضب شدید ❊ ب ❊ ۲ آنانکه زود است شهادت دهند بر ایشان
همهٔ مخلوقات ۳ حق میگویم بشما نیستند افتادکان فقط که ایشان میترسند بلکهٔ
قدیسان و اصفیای خدای ❊ چنین هستند ❊ ۴ حتی اینکه ابراهیم بخوبی خود
وثوق ندارد ۵ وایوب راوثوقی بپاکی خود نباشد ۶ وچه بگویم ۷ بلکه بدرستیکه
رسول الله ☆ ث ☆ زود است خواهد ترسید ۸ زیرا که (ث) خدای زوداست
بجهته اظهار بزرگواری خود برهنه نماید (ج) رسول خودرا از (نیروی) (۱) یاد
آور ۹ حتی یاد نیابدش که چگونه خدای هر چیزیرا باو عطا فرموده
۱۰ حق میگویم بشما در حالتیکه سخن کننده ام از دل بدرستیکه من تن لرزه
میگیرم زیرا که جهان زود است مرا خدای بخواند ۱۱ و برمنست که پیش کنم
از برای این حساب را ۱۲ [ح] سوگند بزندگی خدای که روانم درحضوروی
ایستاده است بدرستیکه من مردی هستم نابود شونده مثل باقی مردم ۱۳ با این
که من اگر چه مرا برپای داشته است خدای به پیغمبری بر خانه اسرائیل از برای
بهبودی ناتوانان واصلاح گناهکاران خدمت گذار خدایم (خ) ۱۴ و شما بر

❊ ا ❊ سورة القيمة ❊ ب ❊ الله قهار ❊ ت ❊ رسول الله ❊ ث ❊ الله و هل (ج) رسوله
(ح) بالله حی [خ] قال عيسى انا عبد الله منه
(۱) نیروی یاد آور قوه ذاکره است یعنی خداوند تعالی بجهة اظهار بزرگواری خود قوه
ذاکره را از رسول خود سلب میفرماید (مترجم)

این گواهانید که چگونه من انکار مینمایم بر این بدکاران که بعد از درگذشتن من
از جهان زود باشد که باطل سازند حق انجیل مرا بعمل شیطان ۱۵ ولیکن من
زوداست که نزدیك بانجام برگردم ۱۶ وزود باشد که اخنوخ وایلیا بامن بیایند
۱۷ وشهادت بدهیم بربدکارانیکه زود است لعنت کرده شده باشد آخرت ایشان
۱۸ وپس از آنکه یسوع چنین تکلم فرمود اشکهاراسرازیر نمود ۱۹ پس شاگردانش
باآوازبلند گریستند وآوازهای خودرا بلند نموده گفتند گذشت فرما ای پروردکار
خدای وبخد متگذار پاك دامن خود رحم کن ۲۰ پس یسوع جواب داد که آمین آمین

فصل پنجاه و سوم ❊ د ❊

۱ یسوع فرمود پیش از آنکه آنروز بیاید زود باشد که فرود آید بجهان
تباهی (۱) بزرگی ۲ و زود باشد که در گیرد کارزار خونریز آرد کننده ۳ پس
پدر پسر را میکشد ۴ و پسر پدر را میکشد بسبب گروههای طوائف ۵ و از این
جهت منقرض خواهد شد شهر ها و بلاد خالی خواهند شد ۶ و وباهای خونریز
رخ دهد حتی اینکه چنان شود که یافت نشود کسیکه مردکان را بگورستانها ببرد
بلکه گذارده شوند برای طعمه حیوانات ۷ وزود باشد که بفرستد خدای گرسنگی
بر آنانکه بمانند برزمین پس بشود نان درقیمت بزرگتر از طلا ۸ پس بخورند همه
انواع چیزهای ناپاك را ۹ ای بدبختی آن قرن که نزدیك میشود شنیده شود کسی
که بگوید گناه کردم پس بمن رحم کن ای خدای (ا) ۱۰ بلکه باآوازهای
سهمناك کفر میکنند بر (خدای) بزرگوار فرخنده تا ابد ۱۱ و پس از این
وقتیکه آغاز نمود آن روز به نزدیك شدن هرروزعلامتی بیاید سهمناك برسا کنان
زمین مدت پانزده روز ۱۲ پس در روز اول آفتاب سیر میکند در مدار خود
در آسمان بی نور ۱۳ بلکه سیاه میشود مثل رنك جامه ۱۴ و زود است که
ناله کند چنانچه پدر بر پسریکه مشرف بموت است ناله میکند ۱۵ و در روز

(د) سورة القيمة (ا) الله معطی
(۱) مت ۲۴ : ۶ - ۳۱

دو‌یم ماه بخون بر گردد ۱٦ و زود باشد بیاید خون بر زمین چون شبنم ۱۷
و در روز سوم ستارگان دیده شوند که شروع کنند بجنگ نمودن با همدیگر مثل
سپاهی از دشمنان ۱۸ و در روز چهارم سنگها و سنگهای بزرگ بهمدیگر بخورند
مثل دشمنان جنگجوی ۱۹ و در روز پنجم هر رستنی و گیاهی خون بگریند
۲۰ و در روز ششم دریا طغیان کند بی آنکه از جای خود تجاوز کند تا بلندی
صد و پنجاه ذراع ۲۱ و در تمام روز مثل دیوار بایستد ۲۲ و در روز هفتم کار
برعکس شود پس فرو نشیند حتی نزدیك شود که دیده نشود ۲۳ و در روز هشتم
پرندگان و جانوران صحرا و آب جمع شوند در حالتیکه زاری و فریاد دارند
۲٤ و در روز نهم فرود آید بارانی از تگرگ سهمناك بحیثیکه خونریزی کند
خونریزی کردنی که نزدیك باشد نجات نیابد از وی ده یك زندگان ۲۵ و در روز
دهم بیاید برق و رعد سهمناکی پس شکافته و سوخته شود سه یك کوهها ۲٦ و
در روز یازدهم روان شود هر جوئی واپس و از خون روان شود نه از آب ۲۷
و در روز دوازدهم ناله و فریاد کند هر آفریدهٔ ۲۸ و در روز سیزدهم پیچیده
شود آسمان چون پیچیدگی نامه ۲۹ و آتش ببارد تا هر زندهٔ بمیرد ۳۰ و در
روز چهاردهم زلزله سهمناکی پدید شود حتی اینکه کوهها از آن در هوا پرّان
شوند چون پرندگان ۳۱ و همه زمین بیابان گردد ۳۲ و در روز پانزدهم فرشتگان
پاك بمیرند ۳۳ و زنده (ا) نماند مگر خدای تنها آنکه او راست اکرام و مجد
۳٤ و چون یسوع این بفرمود روی خود را طپانچه زد بدستهای خود ۳۵ آنگاه
سر خود را بر زمین زد و چون سر خویش بر داشت فرمود ملعون باد هر کسی
که درج کند در گفتهای من اینرا که من پسر خدایم ۳٦ پس بیفتادند شاگردان
هنگام این سخنان مثل مردگان ۳۷ پس یسوع ایشانرا خیزانیده فرمود باید
حالا از خدای بترسیم هرگاه بخواهیم که در آنروز ترسانیده نشویم

❁ ا ❁ الله حی ابدا

فصل پنجاه چهارم ✡ ب ✡

۱ پس چون این معاملات بگذرد فرا گیرد جهانرا تاریکی چهل سال که نباشد
در آن زندهٔ ﴿ت﴾ بجز خدای تنها آنکه او راست اکرام و مجد تا ابد ۲ و
چون چهل سال بگذرد زنده کند خدای رسول خود را که زود باشد طلوع نماید
هم مثل آفتاب مگر اینکه او درخشان است چون هزار آفتاب ۳ پس مینشیند و
سخن نمیگوید زیرا که زود باشد بشود مانند دیوانه ٤ و هم زود باشد که بر خیزاند
خدای فرشتگان چهارگانه مقربان ﴿۱﴾ خدای را آنانکه سراغ رسول الله (ث)
مینمایند ۵ پس هر وقتیکه اورا جستند بر چهار سوی آنجای بایستند تا حراست کنند
اورا ٦ آنگاه خدای زنده کند باقی فرشتگانرا که مانند مگس عسل میآیند و بگرد
رسول الله برمیآیند ۷ آنگاه خدای زنده کند پس از آن باقی پیغمبران خود را
که زود باشد بیایند همه ایشان پیروی کنان بآدم ۸ پس دست رسول الله را ببوسند
بوسند و خودشانرا قرار دهند در سایه نگاهبانی او ۹ آنگاه خدای زنده کند باقی
پاکان را که فریاد میزنند بیاد آر مارا ای محمد [ج] ۱۰ پس بجنبش آید مهربانی در
رسول الله [ث] از فریاد ایشان ۱۱ و نظر مینماید در آنچه اورا باید کرد ترسان
از برای خلاص ایشان ۱۲ آنگاه زنده کند خدای ﴿ح﴾ پس از آن هر مخلوقی
را پس میگردد بسوی هستی نخستین خود ۱۳ و زود باشد که علاوه از برای هر
یك نیروی نطق باشد ۱٤ آنگاه خدای زنده کند انداخته شدگانرا همه آنانکه
وقت برخواستن ایشان سایر خلق خدای میترسند بسبب زشتی دیدار ایشان ۱۵ و
فریاد میکنند ای پروردگار خدای ما ﴿ا﴾ وامگذار ما را از رحمت خود ۱٦ و
پس از این خدای برخیزاند شیطان را که زود باشد هر آفریده در وقت نگریستن

❁ ب ❁ سورة القیمة ❁ ت ❁ الله ابدا حی ❁ ث ❁ رسول الله ❁ ج ❁ یا محمد ❁ ح ❁
الله معطی ❁ ا ❁ الله سلطان
[۱] ای جبرئیل و میکائیل و رافائیل و اوریل

بسوي او مثل مرده شود از ترسیدن از هیئت دیدارهو لناك او ۱۷ آنگاه یسوع
فرمود امیدوار بخداي هستم که نبینم این هول را در آنروز ۱۸ بدرستیکه
رسول الله تنها از این دیدارها نمیهراسد زیرا که نمیترسد مگر از خداي ﴿ب﴾
تنها ۱۹ آنهنگام فرشته بار دیگر بدمد بوقرا پس همه بآواز بوق ﴿۱﴾ او برخیزند
وبگویند اي آفریدگان بیائید از برای جزا زیرا که آفریدگار شما میخواهد جزای
شما بدهد ۱۹ پس آنهنگام دیده میشود در میان آسمان بالاي وادي ﴿۲﴾ یهوشافاط تختی ﴿۳﴾ درخشان که برآن ابر سفیدي سایه اندازد ۲۰ پس آنهنگام
فرشتگان فریاد کنند خجسته باد خدای ما توئی آنکه مارا آفریدی و از لغزش
شیطان مارا رهانیدي ۲۱ آنوقت رسول الله (ت) هراسان شود زیرا که او درك
خواهد کرد که کسی نیست که خدایرا ﴿ث﴾ چنانچه شاید دوست داشته باشد ۲۲
زیراکه آنکه میگیرد بصرافی طلا پاره را باید که شصت پشیز بااو باشد پس هرگاه نزد او
یك پشیز باشد پس نمیتواند اورا صرافي کند ۲۳ ولیکن هرگاه رسول الله (ج) هراسید
پس چه خواهند کرد بدکارانیکه پرند از شر

فصل پنجاه و پنجم ﴿د﴾

۱ پس رسول الله میرود تا جمع نماید همه پیغمبران را که با آنها سخن
کند زاري کنان بسوی ایشان که با او بروند تا زاري کنند بسوی خداي از براي
مؤمنان ۲ پس هریك از ترس عذر آورند ۳ و بزندگي خداي [ه] سوگند
بدرستیکه من خود هم نخواهم رفت آنجا زیرا که من معرفت دارم بآنچه معرفت
دارم ٤ و وقتیکه خداي این به بیند یادآوری کند رسول ﴿و﴾ خود را
که چگونه او آفریده است همه چیز ها را براي محبت او ٥ پس ترس او

❀ ب ❀ الله ربکم ❀ ت ❀ رسول الله ❀ ث ❀ الله ربکم ❀ د ❀ سورة القیمة ❀ ه ❀ بالله حی ❀ و ❀ رسوله

❀ ۱ ❀ کو ۱٥ : ٥۲ ❀ ۲ ❀ یوئیل ۳ : ۲ و ۱۲ ❀ ۳ ❀ رؤ ۲۰ : ۱۱

برطرف شود و بسوی عرش پا پیش نهد با محبت و احترام و فرشتگان بسرایند
که خجسته باد نام پاك تو ایخداي خدای ما ۷ و چون بنزدیکی عرش شود بگشاید
خدای برای رسول (ا) خود [دروازه را] مانند خلیلي (۱) برای خلیل
خود بعد از آنکه مدت مدید همدیگر را ندیده باشند ۸ (ب) و رسول الله
نخست آغاز کند درسخن پس بگوید بدرستیکه من عبادت تو میکنم و دوستی تو میورزم
اي خداي من ۹ و شکر تو میگویم بتمام دل و روان خود ۱۰ زیرا که تو خواستی
پس مرا آفریدي تا بنده تو باشم ۱۱ و هر چیزی را از برای محبت من آفریدي
تا ازبرای هر چیزي و در هرچیزی و بر تر از هر چیزی دوستی تو ورزم ۱۲ پس باید
همه آفریدگان تو حمد تو گویند اي خداي من ۱۳ آنهنگام همه آفریدگان خدای
بگویند شکر تو میگوئیم اي پرورد کار و خجسته باد نام پاك تو ۱٤ حق میگویم
بشما بدرستیکه شیاطین و انداخته شدگان با شیطان آنهنگام میگریند حتی این
اینکه هر آینه از آب چشم یکی از ایشان روان شود بیشتر از آنچه در اردن است
۱٥ و با وجود این پس نمیبینند خدایرا ۱٦ و خدای با (ا) رسول خود سخن
نموده بفرماید مرحبا بتو اي بنده امین من ۱۷ پس طلب کن هرچه میخواهی
که بهر چیزی خواهی رسید ۱۸ پس رسول الله [ب] جواب دهد اي
پرورد کار من یاد کن که چون مرا آفریدی فرمودي بدرستیکه تو اراده نمودهٔ که
بیآفرینی جهان را و بهشت را و فرشتگان را و مردم را
ازروی محبت بمن تا تمجید نمایند ترا بخود من بندهٔ تو ۱۹ از این
روی زاری میکنم بسوي تو اي پرورد کار خدای مهربان داد گر ﴿ت﴾ که بیاد
آوري وعده خویشرا به بنده ات ۲۰ پس خدای جواب دهد مانند خلیلی که
با خلیل خود شوخی کند ومیفرماید ایخلیل من محمد ﴿ث﴾ ایا گواهان داری
بر این ۲۱ پس با احترام بگوید آری اي پرورد کار من ۲۲ پس خداي بفرماید

❀ ا ❀ رسوله ❀ ب ❀ رسول الله ❀ ت ❀ سلطان الله الرحمن و عادل ❀ ث ❀ محمد جسب (حبیب ؟) الله

ای جبرئیل برو و ایشانرا بخوان ۲۳ پس جبرئیل بسوی ﴿ ب ﴾ رسول الله
بیاید و بگوید گواهان تو ای آقا کیانند ۲۴ پس رسول الله [ب] جواب دهد ایشان
آدم و ابراهیم و اسماعیل و موسی و داود و یسوع پسر مریم هستند ۲۵ پس
فرشته باز شود و ندا کند گواهان مذکور را که حاضر خواهند شد آنجا ترسان
۲۶ پس حاضر شوند خدای بایشان بفرماید آیا بیاد دارید آنچه را رسول من
ثابت نموده ۲۷ پس جواب دهند چیست ای پروردگار ۲۸ پس خدای بفرماید
اینکه هر چیزیرا از روی محبت باو آفریده‌ام تا همه آفریدگان مرا باو حمد گویند
۲۹ پس هر یك از ایشان جواب دهند ما سه گواه داریم که افضل از مایند ای
پروردگار (۱) ۳۰ پس خدای جواب دهد که آن سه گواه کیانند ۳۱ پس موسی
گوید نخست کتابی است که مرا عطا فرمودی ۳۲ و داود گوید دوم کتابیست که مرا
عطا فرمودی ۳۳ و آنکه با شما سخن میدارد گوید ﴿ ب ﴾ ای پروردگار بدرستیکه
تمام جهان را شیطان اغوا نمود پس گفت بدرستیکه من پسر و شریك توام ۳۳
ولیکن کتابیکه مرا عطا فرمودی گفته که حقا بدرستیکه من بندهٔ توام ۳۴ و
همان کتاب اعتراف دارد بآنچه رسول ٭ت٭ تو اورا ثابت کرده ۳۵ پس آنهنگام
رسول الله ٭ ث ٭ بسخن در آید و بگوید اینچنین میگوید کتابیکه مرا عطا
فرمودی ای پروردگار ۳۶ پس وقتیکه رسول الله ٭ث٭ این بگوید خدای بسخن
در آمده بفرماید بدرستیکه آنچه حالا کردم جز این نیست که از این رو کردم تا هر کسی
اندازه محبت مرا با تو بداند ۳۷ و پس از آنکه چنین سخن کند عطا کند
خدای رسول ٭ ج ٭ خود را کتابیکه در آن نامهای همه ٭ح٭ برگزیدگان
خدای نوشته شده باشد ۳۸ از بنروی هر مخلوقی به سجده در آمده بگوید
تراست تنها ایخدای مجد و اکرام زیرا که مارا به رسول ٭ت٭ خود بخشیدی

٭ ا ٭ کتاب موسی و کتاب داود و کتاب عیسی بن مریم علیه السلام ٭ ب ٭ فی القیمه ذکر
٭ ت ٭ رسولك ٭ ث ٭ رسول الله ٭ ج ٭ رسوله ٭ ح ٭ فی القیمه ذکر الکتاب
محمد علیه السلام

(فصل پنجاه و ششم) [خ]

۱ و خدای بگشاید کتابی را که در دست رسول او است ۲ پس بخواند رسول
او در آن و آواز کنند همه فرشتگان و پیغمبران و همهٔ برگزیدگان را ۳ در
پیشانی [۱] هر یك علامت رسول الله (د) نوشته شده باشد و در کتاب
نوشته شود مجد بهشت ٤ پس هر یك بگذرند بدست راست (۲) خدای که بنزدیکی او
رسول الله است و پیغمبران به پهلویش بنشینند ٦ و قدیسان به پهلوی پیغمبران
بنشینند ۷ و فرخندگان به پهلوی قدیسان ۸ پس این هنگام فرشته در بوق
بدمد و شیطان را برای کیفر بخواند.

(فصل پنجاه و هفتم) [ا]

۱ پس آنوقت آن بدبخت بیاید بکمال ذلت و هر آفریدهٔ از و شکوه کنند ۲ آنوقت خدای
ندا کند فرشته میخائیل را پس بزند اورا بشمشیر خدای (ب) صد هزار ضربت
۳ و میباشد هر ضربتی که بآن شیطان را میزند بسنگینی ده دوزخ ٤ و میباشد
اول کسیکه در هاویه افکنده شود ٥ آنگاه فرشته ندا کند پیروان اورا پس خوار
شوند و مانند او شکوه کنند ٦ و آن هنگام فرشتهٔ میخائیل بزند برخی را صد
ضربت و برخی را پنجاه و برخی را بیست و برخی را ده و برخی را پنج ۷ آنگاه
فرود آورده شوند زیرا که خدای میفرماید بایشان بدرستیکه دوزخ آرامگاه شما است
ای رانده شدگان ۸ آنگاه همه کافران و انداخته شدگان خوانده شوند بسوی
جزا ۹ پس نخست برخیزند برایشان همه آفریدگان که از انسان پست ترند گواهان
پیش خدای که چگونه خدمت کرده‌اند این مردم را ۱۰ و چگونه اینسان مجرم

(خ) سورة القیمه (د) اذا کان یوم القیمه یحشر جمیع المؤمنین یکتب علی جبهتهم بالنور دین
رسول الله منه
(ا) سورة الغضب الله علی الشیطان و علی الکفر فی القیمه [ب] سیف الله
[۱] رؤ ۷ : ۳ و ۹ : ٤ (۲) مت ۲۵ : ۳۳

شدند بخدای وخلق او ۱۱ و هریك از پیغمبران برخیزند گواه برایشان ۱۲ پس
حکم نماید خدای برایشان بزبانهاي آتش دوزخین ۱۳ حق میگویم بشما بدرستیکه
سخنی [۱] یا اندیشهٔ (۲) از باطل نباشد که جزا بر آن داده نشود در آن روز
سهمناك ١٤ حق میگویم بشما بدرستیکه پیراهن مُوی چون آفتاب بتابد و هر
شپشی که بر انسان از روي محبت خداي بوده مروارید گردد ١٥ بینوایانیکه از
دل خدمت خداي میکردند به بینوائي حقیقي هر آینه فرخند گانند سه برابر و
چهار برابر ١٦ زیرا که ایشان در این جهان خالی باشند از کار های جهانی پس
محو کرده شود باین جهت از ایشان گناهان بسیار ١٧ و محتاج نمیشوند در آن
روز اینکه پیش کنند حسابی که چگونه صرف نموده اند غنای جهانی را ١٨
بلکه جزا داده میشوند بجهت صبر و بینوائی ایشان [ت] ١٩ حق میگویم بشما
بدرستیکه هرگاه جهان میدانست این را هر آینه تفضیل میداد پیراهن مُوی را
بر (جامه) ارغوان و شپش را بر طلا و روزه را بر ولیمه ها ٢٠ و وقتیکه
حساب همه بپایان آمد خدای برسول خود بفرماید ای خلیل من نظر کن چه
بزرك بوده است شرّ ایشان ٢١ زیرا که من که آفریدگار ایشانم مسخر نمودم
همه آفریدگان را برای خدمت ایشان پس خوار داشتند مرا درهر چیزی ٢٢
پس عدل همه عدل است در این صورت اینکه بایشان رحم نکنم ٢٣ پس
رسول الله (ا) جواب دهد راستی ای پروردگار خدای بزرگوارما(ب) بدرستیکه
هیچیك از خلیلان و بندگان تو نمیتوانند که از تو درخواست کنند رحمتی را
بایشان ٢٤ و بدرستیکه من بندهٔ تو بیش از همه میطلبم عدل را در ایشان ٢٥
و پس از آنکه این سخن بگوید فرشتگان و پیغمبران بتمامی بر ضد ایشان فریاد

[ت] رساله
۞ أ ۞ رسول الله ۞ ب ۞ الله سلطان
[۱] مت ١٢ : ٣٦ [۲] در ترجمه انگلیسی چنین ترجمه شده ـ که سخن باطلی یا اندیشه باطلی در آنروز سهمناك بی کیفر نماند

برآرند با برگزیدگان خدای همه بلکه براي چه بگویم برگزیدگان ٢٦ زیرا
که حق میگویم بشما بدرستیکه غُندَها (۱) ومگس و سنگها وریگ هر آینه فریاد
کنند از فاجران و طلب کنند بپاداشتن عدل را ٢٧ آنهنگام خداي برگرداند
﴿ ب ﴾ بسوي خاك هر نفس زنده پست تر از انسان را ٢٨ و بفرستد بدوزخ
فاجرانی را که ببینند بار دیگر در اثناي سیر خود آنخاکي را بر میگردد بسوی او
سگها واسپها وغیر آنها از جانوران ناپاك ٢٩ پس آنهنگام بگویند ای پروردگار
﴿ ت ﴾ خدای برگردان مارا نیز باین خاك ﴿ ج ﴾ ولیکن داده نمیشوند
درخواست خود را .

﴿ فصل پنجاه وهشتم ﴾ (ح)

۱ و در بین اینکه یسوع سخن میکرد شاگردان سخت گریستند ۲ و یسوع
اشك بسیار ریخت ۳ و پس از آنکه گریست یوحنا گفت ای معلم دوست داریم
که دو امررا بدانیم ٤ یکی از آنها آنکه چگونه ممکن است رسول الله [خ] را
و حال آنکه او از مهربانی بر است اینکه شفقت نماید در آنروز بر این انداخته
شدگان و حال آنکه ایشان از همان گِلي که او از آن است هستند ٥ و دیگر
آنکه مقصود از بودن سنگیني شمشیر میخائیل مثل ده دوزخ چیست مگر بیشتر
از یك دوزخ هم هست ٦ یسوع جواب داد مگر نشنیده اید آنچه را داوُد پیغمبر
میفرماید چگونه میخندد نیکوکار از هلاکت گناهکاران پس گناهکار را باین
کلمات ریشخند نموده میفرماید دیدم انسان را که اعتماد بر ابرو و توانگري خود
داشت و خداي را ﴿ ۲ ﴾ فراموش نموده بود ۷ پس حق میگویم بشما بدرستیکه
ابرهیم زود باشد بپدر خود استهزا کند وآدم بانداخته شدگان [د] همه ۸ وجز

(ب) الله سلطان [ت] یاسلطان [ج] یوم ینظر المرء ماقدمت یداه ویقول الکافر یالیتنی کنت ترابا (ح) سورة العادل [خ] رسول الله [د] یومئذ لاتنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضي له قولا منه
۞ ۱ ۞ غنده چو مرده عنکبوت زهر دار که آنرا بعربی رتیلا گویند
(۲) مز ٥٢ : ۷

این نیست که این از آن باشد که برگزیدگان زود باشد بر خیزند در حالتیکه
کامل ومتحد باشند باخداي ۹ حتی اینکه خلجان نکند بعقول ایشان کمتر اندیشهٔ
بر خلاف عدل او ۱۰ و از این رو هر یك از ایشان زود باشد بطلبند بپا داشتن
عدل را ویژه رسول الله ۱۱ سوگند بزندگی ﴿۱﴾ خداي که در حضورش
میایستم با اینکه من حالا میگریم از روی مهربانی بر جنس بشری هر آینه البته
طلب خواهم کرد در آن روز عدل را بدون مهربانی برای اینانکه خوار میشمارند
سخن مرا ۱۲ ویژه آنانکه انجیل مرا ناپاك مینمایند .

﴿ فصل پنجاه ونهم ﴾ (ب)

۱ ای شاگردان من بدرستیکه دوزخ یکی است و در آن عذاب کرده میشوند
رانده شدگان تا ابد ۲ مگر اینکه آنرا هفت طبقه یا پایه هاي ژرف است که یکی
از دیگری ژرف تر باشد ۳ و آنکه میرود بدور ترین آنها در ژرفی باو میرسد
عقاب سخت تر ۴ و با وجود این سخن من در شمشیر فرشتهٔ میخائیل راست است
زیرا که آنکه بجز یك گناه مرتکب نمیشود مستحق یك دوزخ خواهد بود و
آنکه دو گناه مرتکب شود مستحق دو دوزخ خواهد بود ۵ پس ازین جهت
انداخته شدگان درك میکنند در حالتیکه در یك دوزخند قصاصی را که گویا
بآن در ده دوزخ یا در صد یا در هزار هستند ۶ و خدای توانا ﴿ت﴾ برهر چیز
زود باشد که به نیرو و داد خود شیطانرا چنان گرداند که رنجی بکشد که گویا در
هزار هزار دوزخ است و باقیماندگان را هر یك باندازهٔ گناهش ﴿ث﴾ ۷ این
وقت بطرس جواب داد ای معلم حقا بدرستیکه عدل خداي بزرگست و هر آینه به
تحقیق ترا این خطاب امروز غمگین گردانیده ۹ ازین جهت زاری میکنیم بسوي
تو که استراحت نمائي و فردا ما را خبر ده چه چیز بدوزخ مانند است ۱۰ یسوع
جواب داد ای بطرس بدرستیکه تو بمن میگوئي که استراحت نما و تو نمیداني ای

[ا] بالله حي (ب) سورة عذاب شديد (ت) الله قدير على كله [ث] عذاب

بطرس توچه گویندهٔ وگرنه چنین سخن نمیگفتي ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه
راحت در این جهان جز این نیست که او زهر پرهیزکاري و آتشی است که هر
صالحرا میخورد ۱۲ مگر فراموش نموده اید ازین جهت چگونه بدرستیکه سلیمان
پیغمبر خداي و باقی پیغمبران کاهلی را عیب گفته اند ۱۳ راست است آنچه
میگوید ﴿۱﴾ تنبل زراعت نمیکند از ترس سرما پس او ازین جهت در تابستان
گدائی ﴿ ج ﴾ میکند ۱۴ ازینروي فرموده ﴿۲﴾ هر آنچه دست تو بر کردن
آن توانا است پس آنرا بکن بدون راحت ۱۵ و چه میگوید ایوب نیکو ترین
دوستان خداي چنانچه پرنده برای پریدن زائیده شده است انسان براي کار
کردن ﴿ ۳ ﴾ زائیده شده ۱۶ حق میگویم بشما بیشتر از هر چیزی نا خوش
میدارم راحتی را .

﴿ فصل شصتم ﴾ [ا]

۱ دوزخ یکیست و آن ضد بهشت است چنانچه زمستان همانا ضد تابستان و
سردی ضد گرمی است ۲ پس ازین روی واجب بر آنکه وصف میکند بد بختی
دوزخ را اینکه بتحقیق دیده باشد بهشت آرامش خدای را ۳ عجب جائی که
بعدل خداي ملعون است از براي لعنت کافران و انداخته شدگان ۴ آنانکه در
باره ایشان ایوب ﴿٤﴾ خلیل الله فرموده در آنجا نظامي نیست بلکه هراسی
جاوید ۵ و اشعیاء ﴿٥﴾ پیغمبر در باره انداخته شدکان گوید زبانهٔ آتش ایشان
خاموش نشود و کرمهاي ایشان نمیرد ﴿ ب ﴾ ۶ و داود ﴿٦﴾ پدر ما گریه
کنان فرموده آنهنگام ببارد بر ایشان برق و صاعقه ها و گوگرد و تند باد سختي را

(ج) قال سليمان حال التنبل ان لا يشغل بشئ في الشتآء لخوف البرد لكن عندالصيف يدور
علي الناس لاجل الصدقه منه [ا] سورة جهنم [ب] لا تدفع النار جهنم ابدا و دود ها لا
تموت ابدا منه

۱ ام ۲۰ : ٤ ۲ جا ۹ : ۱۰ ۳ ایوب ٥ : ۷ ٤ ایوب ۱۰ : ۲۲
٥ اش ٦٦ : ۲٤ ٦ مز ۱۱ : ٦

۷ بدا بحال گنهکاران دور شده چه سخت مکروه دارند آنهنگام گوشتهای نیکو
و جامه های قیمتي و بالشهای نرم و الحان غنای نرم را ۸ چه سخت بیمار کنند
ایشان را گرسنگی و آفرازه سوزنده و آتش افروخته و رنج درد ناك با گریهٔ تلخ
سخت ۹ پس یسوع نالید نالهٔ افسوس وگفت راستي بهتر بود برای ایشان هرگاه
هست نشده بودند از اینکه این رنج درد ناك را بکشند ۱۰ تصور کنید مردی را
که در هر اندامي از تن خود رنج میکشد و کسی نیست آنجا که بر او رقت نماید
بلکه همه باو استهزا کنند ۱۱ مرا خبر دهید مگر این رنجی سخت نیست ۱۲
پس شاگردان جواب دادند سخت ترین سختیها است ۱۳ پس یسوع فرمود
بدرستیکه این هر آینه آرامش دوزخ است ۱٤ زیرا که من بشما حق میگویم
بدرستیکه هر گاه خداي مینهاد در پلّه (ترازو) همه رنجهائیرا که در اینجهان
مردم کشیده اند و آنچه را که زود باشد بکشند تا روز باز خواست و در پلّه
دیگر یکساعت از رنج دوزخرا هر آینه انداخته شدگان بي شك اختیار میکردند
رنجهای جهانی را ۱۵ زیرا که (رنجهاي) جهاني بر دست انسان «ت» میآید
اما آن دیگری پس بدست شیاطینی است که هیچ شفقت ندارند مطلقا ۱٦ پس
چه سخت است آنچه را گنهکاران بد بخت رنج آتش خواهند کشید ۱۷ چه
سخت است سرمای سختی که تخفیف نمیدهد زبانهٔ آتش ایشان را ۱۸ چه سخت
است آواز دندانهاي ایشان و گریه و ناله ۱۹ زیرا که آب اردن کمتر است
از اشکهائی که زود باشد هر دقیقه از دیدگانشان جاری شود ۲۰ و زود باشد
که لعنت کنند زبانهاي ایشان همه مخلوقات را با پدر و مادر ایشان و آفرینندهٔ
ایشان که تا ابد خجسته است .

«فصل شصت و یکم» (۱)

۱ و چون یسوع این بفرمود خود و شاگردانش غسل کردند بر طبق شریعت

[ت] وه بن آدم (۱) سورة الغافلون

خدای که نوشته شده است در کتاب موسی ۲ پس نماز گذاردند وچون شاگردان
او را باین اندازه غمگین دیدند آن روز با وی مطلقا سخن نگفتند بلکه درنگ
کردند هر یك از ایشان با جزع از سخن او ۳ پس یسوع دهان خود بگشود بعد
از [نماز] خفتن و فرمود کدام صاحب «۱» عشیره میخوابد و حال آنکه
دانسته است که دزدی عزم نموده برسوراخ کردن خانه او ٤ البته هیچکس نیست
۵ بلکه بیدار میماند و آماده مي ایستد براي کشتن دزد ٦ پس مگر نمیدانید در
اینصورت که شیطان شیرغرّاني است (۲) که گردش میکند درحالتیکه خواهان است
آنرا که او بدرّد آن را ۷ پس او میخواهد که انسان را در گناه «ب» بیفکند
۸ حق میگویم بشما بدرستیکه انسان هرگاه چون سوداگر عمل کند نخواهد
ترسید در آن روز زیرا که او خوب آماده میشود ۹ مردی بهمسایگان خود (۳)
نقدینه ها داده بود تا با آنها سوداگري کنند و سود را بر نسبت عادلانه قسمت
کنند ۱۰ پس برخی از ایشان خوب سوداگري کردند حتي اینکه نقدینه را دو
برابر نمودند ولیکن برخی نقدینه ها را در خدمت دشمن آنکه ایشان را نقدینه
عطا نموده بود صرف نمودند ودر باره اوببدي سخن راندند ۱۱ پس مرا بگوئید
چه حال دست خواهد داد وقتیکه با بده کاران محاسبه نماید ۱۲ بدرستیکه بی
شك او کیفر نمیکند آنانرا که خوب سوداگری نموده اند ۱۳ ولیکن بهبودي
میدهد خشم خود را از دیگران بسرزنش ۱٤ آنگاه از ایشان قصاص میکند بر
حسب شریعت ۱۵ سوگند بزندگی خداي «۱» که روانم درحضرتش میایستد
بدرستیکه (آن) همسایه «ب» همانا خدای است که عطا «ت» فرموده بانسان
آنچه که او دارد با خود زندگي ۱٦ حتي اینکه هرگاه در این جهان خوش
زندگانی نمود خداي را مجدی باشد و انسان را مجد بهشت باشد ۱۷ زیرا که

[ب] فعلل اسد ان یتحرك الي الیمین والشمال لِأجل الصید کذلك مثل الشیطان یتحرك بین -
المؤمنین ان یغویهم عن الطریق المستقیم منه [ا] بالله حی (ب) الله قارب (ت) الله معطی
۞ ۱ ۞ لو ۱۲ : ۳۹ ۞ ۲ ۞ ۱ بط ۵ : ۸ ۞ ۳ ۞ ۱۹ : ۱۳

آنانکه نیکو زندگانی کنند نقدینه های خود را دو برابر کنند به پیشوا بودن
ایشان ۱۸ زیرا که وقتیکه ایشان را گنهکاران پیشوا دیدند بر میگردند بسوی
توبه ۱۹ و ازین روی جزا دهد آنان را که نیکو زندگانی کنند جزای بزرگ
۲۰ ولیکن بمن بگوئید چه خواهد بود قصاص خطا کاران گنهکار که بگناهان
خود نصف میکنند آنچه را بایشان خدای عطا نموده ﴿ث﴾ باینکه زندگی خود
را صرف مینمایند در خدمت شیطان دشمن خدای در حالیکه بر خدای کفر
کنندگان و بر دیگران بد کنندگان هستند ۲۱ شاگردان گفتند بدرستیکه
آن بیشمار خواهد بود.

فصل شصت و دویم [ج]

۱ آنگاه یسوع فرمود آنکه بخواهد که نیکو زندگی نماید پس بر او است
اینکه اقتدا کند بسوداگری که قفل مینماید دکان خود را و پاسبانی میکند او را
شب و روز بکوشش بسیار ۲ و همان متاعی که او را خریده میفروشد از برای
دریافتن سود ۳ زیرا که اگر میدانست که او در آن زیان میکند هر آینه نمیفروخت
حتی پارچه را ۴ پس واجب است بر شما اینکه چنین کنید زیرا که روان شما
همانا در حقیقت سوداگر است ۵ و تن همانا دکان است ۶ پس ازین رو آنچه از
خارج بدان راه یابد بواسطه حواس فروخته و خریده (۱) میشود بآن ۷ و
نقدینه ها همانا محبت است ۸ پس بنگرید در اینصورت که نفروشید و نخرید به
محبت خود کمتر اندیشه را که نمیتوانید از آن سودی بردارید ۹ بلکه باید اندیشه
و سخن و عمل همه برای محبت خدای باشد ۱۰ زیرا که شما باین امنیت خواهید
یافت در آن روز ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه بسیاری غسل میکنند و برای
نماز میروند ۱۲ و بسیاری روزه میگیرند و تصدق میدهند ۱۳ و بسیاری مطالعه
مینمایند و دیگران را بشارت میدهند و عاقبت ایشان بد است نزد خدای ۱۴

(ث) الله وهاب (ج) سورة الحب
۱ در نسخه طلیانیه عبارت مبهم است

زیرا که تن را پاکیزه کنند نه دل را ۱۵ و بدهان فریاد میکنند نه بدل ۱۶
از گوشت مپرهیزند و روانهایشان پر است از گناهان ۱۷ بدیگران می بخشند
چیزهائی را که بخود شان سود ندارد تا اینکه بمظهر صلاح ظاهر شوند ۱۸
مطالعه میکنند تا بدانند چگونه باید سخن گویند نه برای اینکه عمل کنند
۱۹ دیگران را از چیزهائی نهی کنند که خود شان آنها را بجا میآورند ۲۰
و چنین بزبانهای خود شان کیفر داده شوند ۲۱ سوگند بزندگی خدای (۱)
که اینان خدای را بدلهای خود نمیشناسند ۲۲ زیرا که اگر او را شناخته بودند
هر آینه دوست میداشتند او را ۲۳ وچونکه هر آنچه انسان دارد بخشایشی است
از خدای بر او است اینکه هر چیزی را در محبت خدای صرف نماید.

فصل شصت و سوم (ب)

۱ و پس از روزی چند یسوع بجانب شهری از سامریان ﴿۱﴾ گذر فرمود
پس رخصتش ندادند که داخل شهر شود و نانی بشاگردانش نفروختند ۲ پس
یعقوب و یوحنا آنوقت گفتند ای معلم مگر نمیخواهی که بسوی خدای زاری
کنیم تا آتشی از آسمان فرو فرستد بر این مردم ۳ یسوع جواب داد بدرستیکه
شما نمیدانید چه روحی وا میدارد شما را که چنین سخن کنید ۴ بیاد آرید که
خدای بر نابود نمودن نینوا عزم فرمود زیرا که نیافت کسیرا که از خدای بترسد (۲)
در آنشهر ﴿ت﴾ که از بدی آن کار بجائی رسید که خدای یونان پیغمبر را خواند
تا بفرستد او را بسوی آنشهر ۵ پس فرار اختیار کرد بسوی طرسوس از ترس قوم
۶ پس خدای او را در دریا انداخت ۷ پس ماهی او را بلعید و او را نزدیك
به نینوا بیرون انداخت ۸ پس چون آنجا بشارت داد قوم بتوبه برگشتند ۹ پس
خدای بایشان رأفت فرمود ۱۰ وای بر آنانکه نقمت میطلبند زیرا که آن همانا

[۱] بالله حی (ب) سورة الصبر (ت) یونس قصص ذکر
۱ لوقا ۹ : ۵۲ ـ ۵۵ ۲ یونان ۱ ـ ۳

بر ايشان فرود آيد ۱۱ زيرا كه هر انساني سزاوار است نقمت ﴿ ث ﴾ خدا برا
۱۲ هان پس بمن بگوئيد مگر اين شهررا با اين قوم آفريده ايد بدرستيكه همانا
شما ديوانگانيد ۱۳ نه چنين است پس نه چنين است ۱٤ زيرا كه اگر همه
آفريدگان جمع شوند هر آينه آنها را نميرسد كه يك مگسى تازه بيافرينند ازهيچ
و اين همانا مراد از آفريدن است ﴿ ج ﴾ ۱۵ پس هرگاه خجسته خداي اين
شهررا آفريده كه آنرا پرستاري نمايد پس ازچه رو هلاك آنرا دوست داريد ۱٦
چرا نگفتي كه آيا ميخواهى اى معلم كه زارى كنيم به پروردگار خداي ﴿ ا ﴾
تا اينكه اين قوم روي بتوبه آرند ۱۷ حقا بدرستيكه اين همانا آن عملى است كه به
شاگرد من سزاواراست كه زارى كند بسوى خداي از براى آنانكه بد ميكنند
۱۸ هابيل (ب) چنين كرد وقتيكه او را كشت برادرش قابين از خداي رانده
شده ۱۹ و ابرهيم ﴿ ۱ ﴾ چنين كرد بفرعون كه زن اورا ازو گرفت ۲۰ پس
ازين رو فرشتهٔ پروردكار او را نكشت بلكه او را بمرضى گرفتار كرد ۲۱ و
زكريا چنين كرد وقتيكه بامر پادشاه بدكار در هيكل ﴿ ۲ ﴾ كشته شد ۲۲ و
ارميا و اشعيا و حزقيال و دانيال و داود و همه خليلان خداي و پيغمبران پاك
چنين كردند ۲۳ بمن بگوئيد هرگاه برادرى بديوانگى گرفتارشود آيا اورا خواهيد
كشت بجهت اينكه سخن بدى گفته يا اينكه زده است آنرا كه نزديك او شده
۲٤ حقا بدرستيكه چنين نخواهيد كرد بلكه بشايستگى ميخواهيد كه صحت اورا
بر گردانيد به داروهائيكه موافق است بامرض او .

﴿ فصل شصت و چهارم ﴾ (ت)

۱ سوگند بزندگي خداي ﴿ ث ﴾ كه روانم در حضورش ميايستد بدرستيكه

[ث] الله ذو انتقام (ج) ان جميع المخلوقات جمعا لا يقدرون ان يخلق ذباب بلا شئ منه [ا] الله
سلطان [ب] ذكر حابل و قابل (ت) سورة الصبر (ث) بالله حى

۞ ۱ ۞ تك ۱۲ : ۱۵ وليكن دعاء براى ابيمالك بود تك ۲۰ : ۱۷ ۞ ۲ ۞ مقابله كن با
۲ ايام ۲٤ : ۲۲

گنهكار هر آينه عقلش بيمار است وقتيكه انساني را ستم كند ۲ پس بمن بگوئيد
مگر كسى سر خود براى پاره كردن رداي دشمنش مي شكند ۳ پس چگونه
صحيح العقل است آنكه سر خود را از خداى جدا ميكند تا ضرر به تن دشمن
خود برساند ٤ اى انسان بمن بگو همانا دشمن تو ﴿ ج ﴾ كيست ۵ جز اين نيست
كه آن تن تست و هر آنكه ترا مدح ميكند ٦ پس ازين رو اگر تو صحيح العقل
ميبودي هر آينه ميبوسيدى دست آنانكه ترا عيب جوئي مينمايند ۷ و هديه ها
پيشكش مينمودي به آنانكه ترا ستم كنند و ترا بسيار ميزدند ۸ اين براي اين
است اى انسان كه هر قدر درين زندگاني عيب كرده شوي و ستم كرده شوي براى
گناهانت آن كم خواهد بود بر تو در روز جزا ﴿ ح ﴾ ۹ و لكن بمن بگو اى
انسان هرگاه جهان (اصل عبارت ترجمه عربى ونلم صيت القديسين است و احتمال
دارد كه تصحيف شده باشد و فى الحقيقه و نلم الخ باشد و معنى بلمه تبليـها قبحه
تقبيحااست) در بارهٔ پاكان و پيغمبران خدا ستم و هتك نموده باشد و حال آنكه
ايشان نيكوكارانند پس چه خواهد كرد بتو اى گنهكار ۱۰ و هرگاه ايشان هر
چيز را بشكيبائي متحمل شدند واز براى ستم كنندكانشان دعا مينمودند پس چه
خواهى كرد تو اى انساني كه دوزخ را شايستهٔ ۱۱ بمن بگوئيد اى شاگردان
من مگر نميدانيد كه شمعاى ﴿ ۱ ﴾ بندهٔ خداى داود پيغمبر را لعنت كرد و اورا
سنگها زد ۱۲ پس داود چه فرمود به آنانكه دوست داشتند كه شمعاى را بكشند
۱۳ ترا چه مقصود است كه دوست ميدارى اى يواب كه شمعاي را بكشى ۱٤
بگذار او را كه مرا لعنت كند زيرا كه اين بخواست خداى است كه زود باشد كه
اين لعنت را بركت بر گرداند بسوي من ۱۵ و اين چنين شد زيرا كه خداى [ا]

[ج] اخبرني يا بنى آدم هل تعرف الصحيح من عدوك نفسك و من يمدحك منه (ح) مقدار ما
يكون لك ازدياد الالم والاضطراب في الدنيا لعصيانك يكون لك الالم فى الاخرة اقل منه منه [ا]
الله بصير

۞ ۱ ۞ ۲ صم ۱٦ : ۵ ـ ۱٤

دید صبر داود را و او را از ظلم پسرش ابشالوم رهانید ۱٦ براستی بی خواست
خدای برگی نمی جنبد ۱۷ پس هرگاه در تنگی باشی اندیشه مکن در مقدار آنچه
متحمل شدهٔ و نه در آنکه ترا مکروهی رسانده ۱۸ بلکه نیك بیندیش که
چقدر شایستهٔ که برسد ترا بر دست شیاطین در دوزخ (ب) بسبب گناهانت
۱۹ بدرستیکه شما بر این شهر خشمگین هستید زیرا که ما را نپذیرفته و بما
نانی نفروخته ۲۰ بمن بگوئید مگر این قوم بندگان ما هستند ۲۱ مگر اینشهر
را بایشان بخشیده اید ۲۲ مگر گندمشان را بایشان بخشیده اید ۲۳ مگر در
درو آن با ایشان همراهی کرده اید ۲٤ نه چنین است پس نه چنین است ۲٥ زیرا
که شما در اینشهر ها غریب و فقیر هستید ۲٦ پس دراین صورت این چه چیزی
است که او را میگوئی ۲۷ پس آندو شاگرد جواب دادند ای آقا بدرستیکه ما
خطا کردیم پس باید خدای بر ما رحم کند (ت) ۲۸ پس یسوع جواب داد
چنین باد .

فصل شصت و پنجم (ث)

۱ و عید فصح ﴿۱﴾ نزدیك شد لهذا یسوع و شاگردانش باورشلیم برشدند
۲ و رفت بسمت حوض بزرگی که بیت جسرا در انجیل یوحنا ٥ : ۲ _ ۱٦
بیت حسدا ضبط شده ﴿۲﴾ نامیده میشد ۳ وهمچنین حمام ﴿۳﴾ هم نامیده
شده بود زیرا که فرشته خدای هر روز آب را حرکت میداد و کسیکه اول در آن
آب داخل میشد بعداز حرکت آن از هر نوع مرض صحت مییافت ٤ لهذا جمع
کثیری از بیماران به پهلوی آن حوض که پنج رواق داشت درنگ مینمودند ٥
پس یسوع دید در آنجا زمین گیری را که در آنجا سی و هشت سال بیمار بود به

(ب) اذا کنت فی البلاء لا تفکر البلاء و ما سببه و لکن تفکر ما یفعل لك الزمانی لعصیانك منه
[ت] استغفر الله منه [ث] سورة الحوض
۞ ۱ ۞ لو ٥ : ۱ _ ۱٦ ۞ ۲ ۞ در انجیل یوحنا ٥ : ۲ _ ۱٦ بیت حسدا و در ترجمه
انکلیسی واصل ایطالیائی پروباتیکا آمده

بیماری سخت ٦ پس چون یسوع بالهام الهی بآن دانا بود بر بیمار شفقت نمود و
فرمود باو آیا میخواهی که صحت بیابی ۷ زمین گیر جواب داد ای آقا کسیرا
ندارم مرا درآب بنهد وقتیکه فرشته آنرا حرکت میدهد بلکه وقتیکه می آیم
پیش از من دیگری فرو می آید و داخل آن میشود ۸ این هنگام یسوع چشم خود
را بسوی آسمان بلند کرد و فرمود ای پروردگار خدای (ا) ما خدای پدران ما
این زمین گیر را رحم کن ۹ و چون یسوع این بگفت فرمود بنام خدای [ب]
به شو ای برادر برخیز و بستر خود را بردار ۱۰ پس آن هنگام زمین گیر
برخاست خدایرا ستایش کنان ۱۱ و بستر خود را بردوشهای خود برداشت و
بسوی خانه خود خدای را ستایش کنان رفت ۱۲ پس آنانکه او را دیدند
بانگ برآوردند که امروز روز شنبه است پس ترا روا نیست که بستر خود برداری
۱۳ پس جواب داد بدرستیکه آنکه مرا صحت داد بمن فرمود بستر خود بردار
و براه خود بخانه خود شو ۱٤ پس آنوقت ازو پرسیدند او کیست ۱٥ جواب
داد بدرستیکه من نامش نمیدانم ۱٦ پس آنوقت میان خود گفتند ناچار باید
یسوع ناصری باشد ۱۷ ودیگران گفتند نه چنین است زیرا که او قدوس خدا است
اما آنکه این کار کرده پس او گناهکاری است زیرا او شنبه را شکسته ۱۸ و
یسوع بهیکل رفت پس جمع کثیری نزدیك او شدند تا کلام اورا بشنوند ۱۹ پس
بدین جهت کهنه از روی حسد افروخته شدند .

فصل شصت و ششم [ت]

۱ ویکی نزد او آمده گفت ای معلم صالح بدرستیکه تو خوب وراست میدانی
۲ بدین جهت بمن بگو آن چه جزائیست که خدای ما را عطا میفرماید در بهشت
۳ یسوع جواب داد بدرستیکه تو مرا صالح ﴿۱﴾ میخوانی و تو نمیدانی که

[ا] الله سلطان (ب) باذن الله [ت] سورة الحمد
۞ ۱ ۞ لو ۱۸ : ۱۹

صالحی نیست بجز خداي تنها (ث) چنانچه ایوب خلیل الله ﴿ ۱ ﴾ فرمود كه طفلیكه
عمرش یكروز است پاك نیست بلكه بدرستیكه فرشتگان از گناه منزه نیستند
پیش روي خدای ٤ و نیز فرموده بدرستیكه تن گناه را میكشد و میمكد گناه
را چنانچه ابر (۱) مرده ﴿ ۲ ﴾ آب را میمكد ٥ پس كاهن ازین رو خاموش
شد زیرا او شرمنده شد ٦ ویسوع فرمود حق میگویم بشما هیچ چیزي خطرناك
تر از سخن نیست ۷ زیرا كه سلیمان چنین فرموده كه زندگاني و مردن زیر تسلط
(ب) زبان ﴿ ۳ ﴾ هستند ۸ وروی كرد بشاگردانش و فرمود بپرهیزید از آنانكه
بركت میگویند شما را زیرا كه ایشان فریب میدهند شما را (ث) ۹ پس زبان
بركت گفت شیطان پدر و مادر نخستین ما را ولكن عاقبت سخن او بدبختی بود
۱۰ همچنین نیز بركت گفتند حكمای مصر فرعون را ۱۱ همچنین جلیات بركت
گفت فلسطینیان را ۱۲ همچنین بركت گفتند چهار صد پیغمبر دروغگو اخاب
را ﴿ ٤ ﴾ ۱۳ ولیكن مدح ایشان نبود مگر باطل پس هلاك شدند مدح شده
گان با مدح كنندگان ۱٤ ازینروی نفرموده است خداي بی سبب بر زبان
اشعیاء پیغمبر اي قوم من بدرستیكه آنانكه بركت میگویند ترا فریبت ﴿ ٥ ﴾
میدهند ۱٥ واي بر شما ای كاتبان و فریسیان ۱٦ وای بر شما ای كاهنان و
لاویان زیرا كه شما فاسد نمودید قربانی پروردگار را ۱۷ حتی اینكه آنانكه
آمدند كه قربانی خود را تقدیم كنند اعتقاد دارند كه خداي گوشت پخته مانند
انسان میخورد .

﴿ فصل شصت و هفتم ﴾ (ث)

۱ زیرا كه شما بایشان میگوئید حاضر سازید از گوسفندان و گاوان و

(ث) لا خیر الا الله (۱) قال ایوب لحم الانسان یأخذ الجرم و سائر الخبائث مثل سنكر یأخذ الماء منه [ب] قال سلیمان حیوتك و مماتك فی لسانك منه (ت) الحذر ممن یمدحك لا یغرك عن طریق الحق منه (ث) سورة القربان

۱ ایوب ۱٥ : ۱٤ و ۱٥ ۲ ایوب ۱٥ : ۱٦ ۳ ام ۱۸ : ۲۱ ٤ امل ۲۲ : ٦ ٥ اش ۱ : ۱۱ (۱) ابر مرده بعربي اسفنج است

برّهای خود بهیكل خداي خود و مخورید همه را بلكه بدهید بخشی بخداي خود
از آنچه بشما داده ۲ ولكن شما خبر نمیدهید ایشان را از اصل قرباني كه آن
شهادت زندگی است كه آن انعام داده شده برپسر پدر ما ابرهیم ۳ تا فراموش نشود
ایمان و طاعت پدر ما ابرهیم با وعدهاي استوار با او از خداي و بركتي كه او را
بخشیده شده ٤ ولیكن خداي بر زبان ﴿ ۱ ﴾ حزقیال پیغمبر میفرماید دور
كنید از من این ذبائح خود را بدرستیكه قربانیهاي شما نزد من مكروهند [ج]
٥ زیرا كه نزدیك میشود وقتیكه تمام شود در او آنچه سخن كرده است از و خداي
ما بر زبان هوشع ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر كه فرموده بدرستیكه من قومیكه غیر مختاراست
مختار میخوانم ٦ و چنانچه در حزقیال [۱] پیغمبر میفرماید زود باشد كه
خداي پیمان تازه بعمل آورد با قوم خود كه نیست مانند پیمانی كه بپدران شما عطا
فرموده بود پس وفا ﴿ ۳ ﴾ ننمودند بآن و زود باشد كه بگیرد از ایشان دلي را
كه از نمك است و بدهد بایشان دل ﴿ ٤ ﴾ تازه ۷ و زود باشد كه همه این واقع
شود زیرا كه شما حالا بموجب شریعت او رفتار نمیكنید و نزد شما است كلید و باز
نمیكنید بلكه بشایستگی راه را می بندید بر آنانكه در آن رفتار میكنند ﴿ ٥ ﴾
۸ و كاهن خواست برود تا خبر دهد رئیس كهنه را كه در نزدیكی هیكل ایستاده
بود همه چیز ۹ ولیكن یسوع فرمود بایست زیرا كه جواب میدهم ترا از
سؤالت .

﴿ فصل شصت و هشتم ﴾ (ب)

۱ سؤال كردي از من كه خبر دهم ترا كه چه عطا میفرماید خدای ما را در
بهشت ۲ حق میگویم بشما بدرستیكه آنانكه اهتمام دارند بمزد صاحب عمل را

[ج] قال الله تعالي للیهود فی الغضب ارفع قربانكم لانه عندنا خبث منه
(۱) ذكر غیر شریعه (ب) سورة بنی اسرائیل

۱ اش ۱ : ۱۱ و ار ٦ : ۲۰ ۲ هو ۲ : ۲۳
۳ ار ۳۱ : ۳۱ و ۳۲ ٤ حز ۳٦ : ۲٦ ٥ لو ۱۱ : ٥۲

دوست نميدارند ٣ پس چوپانيكه نزد او گلهٔ از گوسفند است وقتيكه ببيند گرگ
را رو آور آماده ميشود براى دفاع از آنها ٤ و بر عكس او است مزدورى كه
هركاه ببيند گرگ را ميگذارد گوسفند را و ميگريزد ﴿١﴾ ٥ سوگند بزندگى
خداي (ت) كه درحضورش ميايستم اگر خداى پدران ما خداى شما بود هرآينه
خطور نميكرد بدل شما اينكه بگوئيد چه ميدهد ما را خداي ٦ بلكه ميگفتيد
چنانچه داود ﴿٢﴾ پيغمبرش گفت چه بدهم خداى را از براى جزاى آنچه بمن
عطا فرموده ٧ بدرستيكه من مثلى ﴿٣﴾ براي شما ميزنم تا بفهميد ٨ پادشاهى
در راه بر خورد بمردى كه برهنه نموده بودند او را دزدانيكه زخم بسيارى زده
بودند او را بمردن ٩ پس بر او رحم آورد و بندگان خود را امر نمود كه آنمرد
را بردارند تا بشهر و وارسى كنند از او پس آن كردند بتمام كوشش ١٠ و
پادشاه محبت نمود بآن زخمى محبت بزرگى حتي اينكه دختر خود را باو تزويج نمود
و او را وارث خود ساخت ١١ پس شكى نيست در اينكه اين پادشاه سخت
مهربان بود ١٢ وليكن آنمرد غلامان را زد و دواها را خوار شمرد و با زن
خود بدرفتاري كرد و در باره پادشاه بد گوئى كرد و عاملانش را بنا فرمانى وى
وا داشت ١٣ و هركاه پادشاه ازو خدمتي ميخواست ميگفت جزائيكه بمن پادشاه
ميدهد چيست ١٤ پس چه كار كرد پادشاه بمثل اين ناسپاس وقتيكه اين را شنيد
١٥ پس همه جواب دادند واي بر او زيرا كه پادشاه بازستانيد از او هر چيزى را
و عقوبت كرد او را عقوبتي ١٦ پس يسوع آنوقت فرمود اى كاهنان و كاتبان
و فريسيان و تو اي رئيس كاهنان كه آواز مرا ميشنوى بدرستيكه من آشكار مي‌
كنم براى شما آنچه را كه خداى فرموده بشما بزبان پيغمبر خود اشعياء ﴿٤﴾
پروريدم بندگاني را و بلند نمودم شان ايشان را ليكن ايشان مرا خوار داشتند
١٧ بدرستيكه پادشاه هر آينه او خداى ما است كه اسرائيل را در اين جهان

[ت] الله حى

﴿١﴾ يو ١٠ : ١١ ﴿٢﴾ مز ١١٦ : ١٢ ﴿٣﴾ لو ١٠ : ٣٠ ﴿٤﴾ اش ١ : ٢

پر از بدبختي يافت ١٨ پس داد او را به بندگان خود يوسف و موسى و هرون
كه باو اعتنا نمودند ١٩ و دوست داشت او را خداي ما دوستى سختي باندازهٔ كه
كه او از براى طائفهٔ اسرائيل مصر را زد و فرعون را غرق نمود و يكصد و بيست
پادشاه ﴿١﴾ از كنعانيان و مديانان را هزيمت داد ٢٠ و باو شريعت هاى
خود را عطا نموده او را وارث همه اين بلاد كه قوم ما در آنها اقامت دارند ساخت
٢١ ولكن چگونه اسرائيل رفتار كرد ٢٢ چقدر از پيغمبران بقتل رسانيد ٢٣
چقدر ناپاك نمود نبوت را ٢٤ چگونه نافرمانى كرد بشريعت خداي ٢٥ چقدر
و چقدر بر گشتند مردمان از خداى بآن سبب و رفتند تا بتان را بگناهان شما
بپرستند اى كهنه ٢٦ پس هر آينه چقدر خوار ميداريد خداى را بسلوك خود
و اكنون از من ميپرسيد چه خواهد داد خداى ما را در بهشت ٢٧ پس بر شما
لازم بود كه از من بپرسيد چه قصاص بشما خواهد داد خداى در دوزخ و چه
واجب است بجا آوردن آن بر شما براي توبه راست تا بر شما خداي رحم كند ٢٨
پس اينست آنچه من بشما ميگويم و بجهة اين مقصد فرستاده شده‌ام بسوى شما

﴿فصل شصت و نهم﴾ [١]

١ سوگند بزندگي خداي [ب] كه در حضرتش ايستاده‌ام بدرستيكه شما از
من تملقى نخواهيد يافت بلكه حق را ٢ ازينرو ميگويم بشما توبه كنيد و بسوي
خداي بر گرديد چنانچه پدران ما كردند بعد از گناه ورزيدن و سخت مكنيد
دلهاى خود را ٣ پس كاهنان باين خطاب از غضب بر افروخته شدند ولكن لب
بكلمهٔ نگشودند از ترس قوم ٤ و يسوع در كلام خود باقيمانده ميفرمود اى فقهاء
و كاتبان و فريسيان و شما اي كهنه بمن بگوئيد ٥ بدرستيكه شما در اسپان هر آينه
رغبت داريد مثل سوارها وليكن شما در رفتن بجنگ راغب نيستيد ٦ بدرستيكه

[١] سورة ذكوة (ب) بالله حى

﴿١﴾ يش ١٢ : ٢٤

کفر بر روح القدس آمرزشي نیست برای او نه در این جهان و نه در جهان دیگر
۲۲ زیرا که شریر ✻ دور میکنند خود را در حالتیکه عالم و مختار است ۲۳ و
چون یسوع این بگفت از هیکل بیرون شد ۲۴ پس مردم تعظیم نمودند او را
زیرا که ایشان حاضر نموده بودند همه بیماران را که از گرد آوردنشان متمکن شده
بودند پس یسوع دعا نمود و ایشان را تماماً صحت بخشید ۲۵ ازین جهت لشکریان
روماني دراورشلیم بوسوسهٔ شیطان شروع نمودند بهیجان آوردن مردم که میگفتند
بدرستیکه خداوند اسرائیل بتحقیق آمده تا وارسی نماید قوم خود را .

❋ فصل هفتادم ❋ (ب)

۱ و یسوع بر گشت از اورشلیم بعد از فصح و بحدود قیصریه فیلپس ❋۱❋
داخل شد ۲ پس از شاگردان خود پرسید بعد از آنکه فرشتهٔ جبرئیل او را
آگاهانیده بود بهیجانیکه در میان مردم پدید آمده بود و گفت مردم دربارهٔ
من چه میگویند ۳ جواب دادند بعضی میگویند بدرستیکه تو ایلیائی و دیگران
« گویند » ارمیائی و دیگران « گویند » یکی از پیغمبران هستي ۴ یسوع جواب
داد سخن شما در بارهٔ من چیست ۵ بطرس جواب داد بدرستیکه تو مسیح پسر
خدائی ۶ پس آنوقت بخشم آمد و بخشم او را نهیب کرده فرمود برو و دور شو
از من ❋ ۲ ❋ زیرا که توئی تو شیطان و میخواهی بمن بدی کنی ۷ آنگاه
یازده نفر را تهدید نموده فرمود واي بر شما اگر اینرا تصدیق کنید زیرا که من
رسیدم بلعنت بزرگي از خدای بر هر که اینرا تصدیق نماید ۸ وخواست تابطرس
را براند ۹ پس یازده نفر آنوقت به یسوع زاری نمودند از برای او پس نراند اورا
۱۰ ولیکن او دو باره او را نهیب داده فرمود زنهار که مانند این سخن بار دیگر

(ب) سورة اللعنه علی النصار
❀ ۱ ❀ مقابله کن آنرا با مت ۱۶ : ۱۳ - ۲۰ ❀ ۲ ❀ مت ۱۶ : ۲۳
❀ در ترجمه انگلیسی چنین مسطور است [زیرا که شریر باختیار خود دور میکند خودرا در حالتیکه دانا است بدور شدن] و مراد بدور شدن طرد و لعن است بکردار

شما هر آینه رغبت دارید به جامه هاي نیکو مانند زنان ولیکن شما راغب نیستید
در رشتن و تربیت کودکان ۷ بدرستیکه شما هر آینه راغبید در ثمرهاي کشتزار
ولیکن شما راغب نیستید در زراعت زمین ۸ بدرستیکه هر آینه شما راغبید به
ماهیان دریا ولیکن شما رغبت ندارید در صید آنها ۹ بدرستیکه شما هر آینه
راغبید به بزرگواري مثل جمهوریان ولیکن شما راغب نیستید در نگاهداری
جمهوریت ۱۰ و بدرستیکه شما راغبید بده یکها ❋ ۱ ❋ و میوهای نوبر مثل
کاهنان ولیکن شما راغب نیستید بخدمتگذاری خدای براستي ۱۱ در اینصورت
چه خواهد کرد خداي با شما و حال آنکه شما راغبید اینجا در هر خیر بدون
اندك شرّي ۱۲ حق میگویم بشما بدرستیکه خدای هر آینه میدهد بشما جائیرا که
در او هر شرّي است بدون اندك خیري ۱۳ و چون یسوع اینرا بانجام رسانید
مردیرا آوردند که در او دیو ❋ ۲ ❋ بود و او نه سخن میگفت و نه میدید و نه
مي شنید ۱۴ پس چون یسوع ایمانشان را دید دیدکان بسوی آسمان بلند نموده و
فرمود اي پروردکار خدای پدران (ت) ما باین بیمار رحم کن و او را صحت عطا
فرما تا این قوم بدانند که تو مرا فرستادهٔ ۱۵ و چون یسوع این بگفت روح را
امر کرد که برود و گفت بتوانائی نام خدای پروردکار ما (ث) دور شو ای بدکار
از این مرد ۱۶ پس روح رفت و آن گنگ سخن گفت و بچشمهاي خود دید
۱۷ پس ازین همه هراسان شدند ولیکن کاتبان گفتند جز این نیست که او بیرون
میکند دیوان را بقوّت بعلزبول رئیس دیوان ۱۸ آنوقت یسوع فرمود هر مملکتي
که بخود منقسم باشد خراب میشود و خانه بروی خانه میافتد ۱۹ پس هرکاه دیو
بقوّت دیو بیرون رود پس چگونه مملکتش ثابت میماند ۲۰ و هر کاه پسران شما
دیورا بیرون میکنند بکتابیکه سلیمان پیغمبر بایشان داده پس ایشان گواهی میدهند
که من بیرون میکنم شیطان را بقوّت خداي ۲۱ سوگند بزندگي خدای (ا) که

[ت] الله سلطان [ث] باذن‌الله [ا] بالله حی
❀ ۱ ❀ یعنی بگرفتن ده یك ❀۲❀ مت ۱۲ : ۲۲ - ۳۱

نکوئی زیرا که خدای ترا لعنت خواهد نمود ۱۱ پس بطرس بگریه در آمـد و
گفت ای آقا از روی کودنی هر آینه سخن گفتم پس زاری کن بخدای تا مرا
بیامرزد ۱۲ آنگاه یسوع فرمود هرگاه خـدای ما نخواسته باشد که خود را به
بندهٔ خود موسی بنمایاند ونه بایلیاء که اورا بسیار دوست میداشت ونه به پیغمبری
آیا گمان میکنید که خدای خود را باین قوم بی ایمان بنمایاند ۱۳ بلکه آیا نمیدانید
که خدای هر چیزی را بیك کلمه (۱) از عدم آفریده و اینکه منشأ همـهٔ بشر از
تودهٔ گلی است ۱۴ پس چگونه در این صورت خدای بانسان مانند خواهـد بود
۱۵ وای بر آنانکه میگذارند شیطان را که ایشان را فریب دهد ۱۶ و چون
یسوع این بفرمود بخدای برای بطرس زاری نمود و یازده نفر و بطرس میگریستند و
میگفتند چنین باد ﴿۱﴾ چنین باد ای پروردکار فرخنده خدای ما [ب] ۱۷
و بعد از ین یسوع منصرف شد و بجلیل رفت ازبرای خاموش نمودن این رأی باطل
که آغاز کرده بود که بچسپد بمردم در شأن او

﴿فصل هفتاد و یکم﴾ (ت)

۱ و چون یسوع ببلاد خود رسید ﴿۲﴾ در همـه اطراف جلیل منتشر شد
که یسوع پیغمبر بتحقیق بناصره آمده ۲ پس بجدّ تمام از بیماران وارسی نمودنـد و
ایشان را نزد او حاضر نمودند متوسل شدند باو که بایشان دست بمالد ۳ وجمعیت
بسیار زیاد بود حتی اینکه توانگری که بشلل مبتلا بود چون از خالش از در ممکن
نشد برداشته شد ببام خانهٔ که یسوع درآنجـا بود و قوم را به برداشتن سقف امر
نمود و در پارچـهٔ سرازیر کرده شد پیش روی یسوع ۴ پس یسوع دقیقهٔ تردّد
نمود آنگاه فرمود ای برادر مترس زیرا که بتحقیق گناهان تو آمرزیـده شد ۵
پس هر کس از شنیدن این بد دل شد و گفتند این کیست که گناهان را میآمرزد

[۱] خلق الله کل شئ في کلام واحد بلا شئ منه (ب) یا الله سلطان [ت] سورة الیغفر
﴿۱﴾ کلمه (چنین باد) در اصل ایطالیائی و ترجمه انگلیسی دو بار تکرار شده و در ترجمه
عربی یکبار ذکر شده ﴿۲﴾ مر ۲ : ۱ - ۱۲

۶ پس آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگی خدای بدرستیکه من قادر نیستم بر
آمرزش گناهان ونه کسی دیگر ولیکن تنها خدای میآمرزد (۱) ۷ ولیکن مثل
خدمتگذاری مر خدایرا میتوانم که بسوی او متوسل شوم ازبرای گناهان دیگران
۸ لهذا متوسل شـدم بسوی او و از برای این مریض و بدرستیکه من یقین دارم
باینکه خدای بتحقیق دعای مرا اجابت فرمود ۹ واز برای اینکه حق را بدانید
باین انسان میگویم بنام خدای (ب) پدران ما خـدای ابرهیم و پسرانش شفا
یافته برخیز ۱۰ و چون یسوع این بفرمود مریض شفـا یافته برخاست و تمجید
نمود خدای را ۱۱ آنوقت مردم بیسوع متوسل شدند تا متوسل شود بخـدای از
برای بیمارانی که در خارج بودند ۱۲ پس آنهنگام یسوع بسوی ایشان بیرون شد
پس دستهای خود را بلند نموده و گفت ۱۳ ای پروردگار خدای لشکران
خدای زنده خدای حقیقی خدای قدوس کـه نمیمیرد (ت) پس برایشان
رحم کن ۱۴ پس هر یك جواب دادند آمین ۱۵ و پس از آنکـه این گـفته
شد یسوع دستهای خودرا بر بیماران نهاد پس همه صحت خودرا یافتند ۱۶ پس
آنهنگام خدایرا تمجید نموده گفتند هر آینه بتحقیق خدای تفقد نموده ما را بـه
پیغمبر خود زیرا که خدای فرستاده برای ما پیغمبری بزرك .

﴿فصل هفتاد و دویم﴾ [ث]

۱ ودر شب یسوع بنهانی با شاگردان خود سخن نموده فرمود ۲ حق میگویم
بشما بدرستیکه شیطان میخواهد که شمـا را مانند گندم ﴿۱﴾ غربال کند ۳
ولیکن من توسل نمودم بخدای از برای شما پس هلاك نخواهد شد از شما مگر آنکسیکه

[۱] قال عیسی اقسمت [اقسمت ؟] بالله الحی انا لا اقدر ان یغفر ذنبا من ذنوب لا یغفر ذنوب
الا الله منه [ب] باذن الله (ت) سلطان الله حي حق ولی و باق (ث) سورة العلامة
رسول الله
﴿۱﴾ لو ۲۲ : ۳۱

داﻣﻬا براي من ميانداز ۴ و او جز اين نيست كه اين در باره يهودا فرمود زيرا
كه فرشته جبرئيل باو گفت كه چگونه يهودا را با كاهنـان دست بود و خبر داده
بود بايشان هرچه بآن يسوع تكلم نموده بود ۵ پس اين نامه نگار بيسوع نزديك
شده با اشك گفت اى معلم بمن بگو كيست آنكه ترا تسليم خواهد كرد ۶
يسوع جواب داده فرمود اى برنابا اين ساعت نيست آنكه در آن بشناسى او را و
لكن بدكار ظاهر ميسازد خود را بزودي زيرا كه زود است من از جهـان بروم
۷ پس شاگردان آنوقت گريسته گفتند اى معلم چرا ما را ترك ميفرمائى زيرا
كه ما بميريم سزاوار تر است بما از اينكه ما را ترك كني ۸ يسوع جواب داد
دلهاي شما مضطرب نشود و مترسيد ❊ ۱ ❊ ۹ زيرا كه من آن نيستم كه شما را
آفريده‌ام بلكه خداوندى كه شما را آفريده نگاه [ا] ميدارد شما را ۱۰ اما
ازخصوص من پس بدرستيكه بتحقيق آمده ام ❊ ۲ ❊ تا آماده كنم راه را ازبراي
رسول الله [ب] كه زود است بياورد خلاصى عالمرا ۱۱ وليكن حذر كنيد
ازاينكه‌فريب داده‌شويد زيراكه زوداست‌بيايند پيغمبران‌دروغگوي ❊۲❊ بسيارى
كه سخن مرا ميگيرند و انجيل مرا ناپاك مينمايند ۱۲ آنوقت اندراوس گفت
اى معلم براى ما علامتى ذكر كن تااورا بشناسيم ۱۳ يسوع جواب داد بدرستيكه
او در زمان شما نميآيد بلكه بعد ازشما بچند سالى ميآيد آنوقتيكه انجيل من باطل
ميشود و نزديك‌است كه سى نفر مؤمن پيدا نشود ۱۴ در آنوقت خداى برجهان
رحم ميكند پس ميفرستد رسول (ت) خودرا كه قرار ميگيرد بر سر او ابر
سفيدي كه او را يكى از بر گزيدكان خداي ميشناسد و او زود است ظاهر سازد
او را براي جهان ۱۵ وزود است كه بيايد با قوّت عظيمى بر فاجران و براندازد
بت پرستي را از جهان ۱۶ و بدرستيكه من بآن مسرور ميشوم زيرا كه بواسطه

[ا] الله خالق و حافظ [ب] رسول الله (ت) الله مرسل
❊ ۱ ❊ يو ۱۴ : ۲۷ ❊ ۲ ❊ فصل چهل و دوم فقره دهم اين انجيل را مراجعه كن

او زود است ظاهر خواهد شد و تمجيد كرده شود خداى و صدق من ظاهر شود
۱۷ و زود است انتقام خواهد كشيد از آنانكه زود است بگويند كه بزرگترم
از انسان ۱۸ حق ميگويم بشما بدرستيكه ماه زود است كه او را خواهد داد
خواب درخوردسالى او ووقتيكه اوبزرك شود ميگيرد ❊۱❊ او را بدستهاى خود
۱۹ پس بايد جهان حذر نمايد از اينكه طرد نمايد او را زيرا كه او زود است كه
بت پرستانرا بر اندازد ۲۰ پس بدرستيكه موسى بندهٔ خداى (ث) بيشتر از آن
كشت بسياريرا و رحم ننمود يشوع بر شهرهاى كه آنها را سوزانيدند و كشتند
كودكانرا ۲۱ زيرا كه زخم مزمن را داغ استعمال كرده ميشود ۲۲ و زوداست
بياورد حقى را آشكارا تر از ساير پيغمبران و زود است كه سرزنش كند هر كه
را كه رفتار نيكو نميكند در جهان ۲۳ و زود است كه تحيّت فرستند بر جهاى
شهر پدران ما بعضى به بعضي از روي خوشحالي ۲۴ پس هر وقتيكه مشاهده
شود برافتادن بت پرستى بزمين و اعتراف كرده شود باينكه من بشرى هستم مانند
سائر بشر پس حق ميگويم بشما كه پيغمبر خداي [ا] آنوقت ميآيد .

❊ فصل هفتاد و سوم ❊ (ب)

۱ حق ميگويم بشما بدرستيكه
هركاه بخواهد شيطان كه بداند آياشما دوستان خدا هستيد و متمكن بشود برسيدن
مقصود خود از شما پس بدرستيكه او مى پسندد براي شما اينكه بهواهاي
خود رفتار كنيد زيرا كه نبى بشهرهاى خودهجوم نمايد ❊ ۲ ❊ ۲ وليكن
چون ميداند كه شما دشمنان او هستيد پس زود است كه استعمال خواهد كرد هر
سختي را تا هلاك كند شما را ۳ وليكن مترسيد زيرا كه او مقاومت ميكند با شما
مثل سك در بند شده زيرا كه خداى دعاى مرا شنيد ۴ يوحنا جواب داد اي معلم

(ث) رسول الله [ا] رسول الله (ب) سورة توكيل
❊ ۱ ❊ آيه مبهمه در قرآن سورهٔ ۵۴ يعنى سورهٔ قمر ❊ ۲ ❊ عبارة ترجمه انگليسي دراينجا
مشوش است

خبر ده ما را که چگونه آن آزماینده ﴿۱﴾ قدیم درکمینگاه میایستد از برای انسان
نه از برای ما تنها بلکه نیز از برای آنانکه زود است که ایمان خواهند آورد
﴿۲﴾ بانجیل ۵ یسوع جواب داد اینکه آن شریر می آزماید بچهار راه ۶
اول آنوقتیکه او می آزماید خودش را باندیشها ۷ دوم آنوقتیکه می آزماید بسخن
و کارها بواسطه خدمتگذارانش ۸ سوم وقتیکه می آزماید بتعلیم دروغ ۹
وقتیکه می آزماید بتخییل کاذب ۱۰ در این صورت بر بشر واجب است که
بسیار حذر کنند و خصوصاً زیرا که اورا است یاوری از تن انسان که گناه را
دوست دارد چنانچه تب دار دوست میدارد آب را ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه
هر گاه انسان از خدای بترسد بر هر چیزی غالب شود چنانچه داود پیغمبر او
میگوید ﴿۳﴾ ۱۲ زود است که خدای (ج) ترا بسپارد بعنایت فرشتگان
خود که نگهدارند راههای (د) ترا تا نلغزاند ترا شیطان ۱۳ ازطرف چپ تو
هزار و از طرف راست تو ده هزار ساقط میشوند تا بتو نزدیك نشوند (ه) ۱۴
و نیز وعده داده خدای ما با محبت (۱) عظیمه (ب) بزبان داود مذکور اینکه
حفظ نماید ما را که فرموده ﴿٤﴾ بدرستیکه من عطا میکنم ترا فهمیکه ترا راست
نماید و بهر نحویکه در راههای خود رفتار نمائی چشم خود را میگمارم که بر تو
بیفتد (ت) ۱۵ ولیکن چه بگویم ۱٦ هر آینه بتحقیق بر زبان اشعیا ﴿۵﴾
فرموده آیا فراموش میکند مادر طفل بچه دان خود را ولیکن بتو میگویم اگر او
فراموش کند پس بدرستیکه من فراموش نمیکنم ترا (ث) ۱۷ در این صورت
بمن بگوئید که میترسد از شیطان هر گاه فرشتگان نگهبانان او باشند و خدای

[ج] الله مرسل [د] ارسل الله تعالی ملائکة علی المؤمنین لیحفظن طرقهم منه [ه] قال الله
للمؤمنین عسی ان یقع علی شمالهم الف بلاء و علی یمینهم عشرة آلاف بلاء لکن لا یصیبکم منه
(۱) الله وهل (وعد ؟) (ب) الله محب (ت) قال الله فی الذبور المؤمنین عطینا کم العقل لیرشدکم
الاطرق الحق و این تذهبتم انا ناظر علیکم منه [ث] قال سبحانه تعالی للمؤمنین هل یمکن انتنسی
الحامل والحمل فی بطانه (بطنها ؟) و ان اسل [اصلاً] تنسی وانا لا انسیتکم منه
۱ مراد از آزماینده قدیم شیطان است ۲ یو ۱۷ : ۲۰ ۳ مز ۹۱ : ۱۱
و ۱۲ و ۷ ٤ مز ۳۲ : ۸ ۵ اش ٤۹ : ۱۵

[ج] زنده حامی او باشد ۱۸ و معذلك پس از ضروری است چنانچه سلیمان
﴿۱﴾ پیغمبر میفرماید اینکه مستعد امتحانات باشی ای پسرك من که از
خدای ترسان شدهٔ ۱۹ حق میگویم بشما بدرستیکه بر انسان است که کار کند بر
مانند صیرفی که نقدینه ها را جستجو میکند که افکار خود را امتحان نماید
تا خطا نورزد با آفریدگار خود [ح]

﴿فصل هفتاد و چهارم﴾ [خ]

۱ بودند و همیشه خواهند بود در جهان گروهیکه باك ندارند از گناه وجز
این نیست که ایشان هر آینه بزرگترین گمراهی هستند ۲ بمن بگوئید چگونه
شیطان خطا ورزید ۳ بدرستیکه او خطا نمود بمجرد اندیشه اینکه او بزرگتراست
شأناً از انسان ٤ و خطا نمود سلیمان زیرا که او اندیشید که تمام آفریدگان خدای
را دعوت کند بولیمهٔ پس اصلاح نمود اندیشهٔ او را ماهیئی چون خورد همه
آنچه را که تهیه دیده بود ۵ ازین روی بیجهت نبود آنچه که پدر ما داود
میفرماید ﴿۲﴾ بزرك شمردن انسان در نفس خود میاندازد او را در وادی
اشکها ٦ ازینروی خدای بر زبان اشعیا ﴿۳﴾ پیغمبر خود ندا میکند که
میفرماید دور سازید اندیشهای بد خود را از چشم من ۷ و از برای کدام نشانهٔ
سلیمان تیر میزند چونکه میگوید ﴿٤﴾ نگهدار دل خود را بهر نگهداری ۸
سوگند بزندگی خدای (د) که نفس من در حضورش میایستد هر چیزی گفته
میشود در باره اندیشه های بد که باعث ارتکاب گناه میشوند زیرا که ممکن نیست
گناه ورزیدن بدون اندیشه ۹ همانا بمن بگوئید وقتیکه زارع رز میکارد مگر
نمیکارد گیاه را بر گودی فرو رفته ۱۰ آری و همچنین میکند شیطان که هر گاه
بکارد گناه را بچشم و گوش نمیایستد بلکه تعدی میکند بدل (۱) که او قرارگاه

(ج) بالله حی (ح) الله خالق [خ] سورة الفکر (د) بالله حی
(۱) قلب بیت الله
۱ جا ۲ : ۱ ۲ مز ۸٤ : ۵ و ٦ ۳ اش ۱ : ۱٦ ٤ ام ٤ : ۲۳

خدای‌است ۱۱ چنانچه‌بر زبان بندهٔ خود موسی سخن رانده ❁(۱)❁ که‌فرموده‌بدرستیکه
من در ایشان ساکن خواهم شد تا در شریعت من راه روند ۱۲ همانا بگوئید بمن
هرکاه هیرودس پادشاه بشما سفارش کند که خانه را با سکنای آن حفظ کنید
آیا روا میدارید که بلاطس دشمن در آنخانه در آید یا متاعهای خود را در آن
بگذارد ۱۳ چنین نیست و چنین نیست ۱٤ پس بسزاواري واجب است بر شما
که روا مدارید که شیطان در دلهای شما در آید و افکار خود را در آن بگذارد
۱۵ زیرا که خدا بشما دل داده [ب] که اورا نگهدارید و آن مسکن اواست (ت)
۱٦ ملاحظه کنید حالا که چگونه صرّاف در نقود نگاه میکند که آیا صورت قیصر
درست‌است آیا نقره صحیح است یا دروغ است و آیا آن از عیار معهود است ۱۷
از بنرو آنرا بسیار در دست خود زیر و رو میکند ۱۸ ای عالم دیوانه عجب
حکیمی هستی در کار خود حتی اینکه در روز آخر توبیخ و تحکم میکنی بر خدمت
کاران خدا باهمال و سستی ورزیدن زیرا که خدمتکاران تو بی شك از خدمتکاران
خدا ❁(۲)❁ حکیمترند ۱۹ حالا بمن بگوئید که که امتحان میکند فکر را
چنانچه صراف امتحان میکند قطعه نقود نقره را ۲۰ هیچکس نه مطلقا

❁ فصل هفتاد و پنجم ❁ (ث)

۱ اینوقت یعقوب گفت اي معلم چگونه امتحان فکر شبیه میشود بامتحان
قطعه نقود ۲ یسوع جواب داد بدرستیکه نقرهٔ خوب در فکر همانا آن پرهیزکاری
است زیرا که هر فکر عاري از تقوی از شیطان میآید ۳ و صورت ❁ درست همانا
پیروی پاکان و پیغمبران است که واجب است بر ما تبعیت آن ٤ و وزن فکر
همانا محبت خدا است که واجب است اینکه عمل شود هر چیزی بموجب آن ۵ و
ازین است که دشمن در آنجا اندیشهائی آورد که منافی تقوی است در همسایکانتان

(ب) الله معطی (ت) قلب بیت‌الله [ث] سورة‌التنبل
❁ ۱ ❁ لا ۲٦ : ۱۱ و ۱۲ ❁ ۲ ❁ لو ۱٦ : ۸ ❁ مقصود از صورت در اینجا چیزی
است بر پاره نقدینه است یعني شکلی بر سکه طلا و نقره نقش میکنند [مترجم]

و مطابق است با جهان تا جسد را فاسد کنند و با محبت جهاني تا محبت خدا را
فاسد کنند ۶ برتولومابوس پاسخ داد که ای معلم چگونه کم اندیشه کنیم تا در
امتحان نیفتیم ۷ یسوع در پاسخ گفت شما را دو چیز لازم است ۸ نخست آنکه
بسیار بر آن عبادت کنید ۹ دویم آنکه کم سخن گوئید ۱۰ زیرا که کسالت
غسلگاهی است که در آن منکر نجس جمع میشود ۱۱ و بسیار گفتن اسفنجی که
گناهان را میچیند * ۱۲ پس لازم‌است که کار شما منحصر بکار وا داشتن جسد
فقط نباشد بلکه واجب‌است که نفس شما نیز مشغول بنماز باشد ۱۳ زیرا که
واجب است که از نماز هیچوقت بریده نشود ۱٤ بدرستیکه من برای شما مثلی
میزنم ۱۵ مرد بد بدهی بود که ازآن جهت هیچکس از آنانکه اورا میشناختند
نمي پذیرفت که در مزرعه او زراعت کند ۱٦ پس گفت مثل گفتن بد کار
بدرستیکه من ببازار میروم که بیابم گروهی تنبل بیکار را ❁(۱)❁ پس میآیند که
رز مرا بکارند ۱۷ پس این مرد از خانه خود بیرون شد و بسیاری از غربای
بیکار مفلس را پیدا کرد ۱۸ و با ایشان سخن گفت و ایشان را برزستان خود
کشید ۱۹ اما آنانکه شناخته بودند اورا وبیشتر با او کار کرده بودند هیچکس
از ایشان آنجا نرفت ۲۰ پس آنکه بد میدهد و بد ادا میکند، همانا او شیطان
است ۲۱ زیرا که اوکاری میدهد که مزد انسان درخدمت او آتش جاویدي است
۲۲ پس او از برای همین از بهشت بیرون آمده و میگردد بجستجوي کار کنان
۲۳ و او همانا برای کار خودش تنبلها را هرکس باشند میگیرد و خصوصاً کساني
را که او را نمیشناسند ۲٤ و کفایت نمیکند مطلقا بجهت گریختن از شر اینکه
انسان او را بشناسد تا ازو نجات یابد بلکه واجب است بعمل آوردن کارهای
نیکو بجهت غلبه نمودن بر او

❁ ۱ ❁ مت ۲۰ : ۳ مثل ابوکریفی ❁ درترجمه انگلیسی وعربي هردو میچیند‌است ومراد میکند‌است

فصل هفتاد و ششم (۱)

۱ بدرستیکه من مثلی ﴿۱﴾ برای شما میزنم ۲ مردی سه رز داشت که
بسه نفر رزبان اجاره داده بود ۳ و چون اولی ندانست که چگونه رز را بکارد از
رز او جز برگها بیرون نیامد ٤ اما دویمی پس تعلیم کرد بسومی که چگونه باید
رز کاشت ٥ پس او بسخنانش گوش داده رز را چنانچه او رهنمائی کرده بودش
کاشت پس رز مرد سومی بر بسیار آورد ٦ ولیکن دویمی درکاشتن رز اهمال نموده
وقت خود را فقط بحرف زدن گذراند ۷ پس چون وقت دادن مال الاجاره به
صاحب رز رسید اولی گفت ای آقا بدرستیکه من نمیدانم چگونه رز تو زراعت
میشود و ازینرو امسال مرا ثمری نشد ۸ پس آقا جواب داد ای کودن مگر تو
تنها در جهان سکنا میکنی حتی اینکه تو از رزبان دویم من که خوب میداند
چگونه زمین زراعت میشود مشورت نمیکنی پس محتوم است بر تو اداء حق من ۹
و چون این بگفت حکم کرد که در زندان مشغول باشد تا اینکه پس بدهد بآقای
خود که بر نادانی او ترحم فرموده پس او را آزاد فرموده گفت برو که راستی من
بعد ازین نمیخواهم که برز من مشغول باشی وترا همین بس بتو میدهم وام ترا ۱۰
ودویمی آمد و آقا باو فرمود مرحبا برزبان من کو آن ثمرهائیکه بآنها تو مدیون
منی ۱۱ و چون تو بخوبی میدانستی که چگونه رزهارا نیکو کنی پس بیقین
رزی که بتو اجاره داده ام بسیار ثمر آورده باشد ۱۲ پس دویمی جواب داد ای
آقا رز تو رو بتنزل آورده زیرا که من تاک بری نکرده ام و زمین را زراعت نکردم
و این رز بار نیاورد ازین جهت نمیتوانم که بتو مالت را بدهم ۱۳ پس آقا سومی
را خوانده متحیرانه باو فرمود همانا تو بمن گفتی که این مردی که رز دویم را باو
اجاره داده ام هر آینه ترا تمام تعلیم نمود زراعت رزی را که بتو اجاره داده ام اورا
۱٤ پس چگونه میشود که رزی که باو اجاره داده ام بار نیاورد با اینکه خاك

[۱] سورة العليم مثلاه

۱ ❀ مثل ابو کریفی دیگر و مت ۲۱ : ۲۸ یا لو ۱۹ : ۱۱

یکی است ۱۵ سومی جواب داد ای آقا رز فقط بسخن زراعت نمیشود بلکه بر
آنکه میخواهد استیجار او را اینکه هر روز پیرهنش تر شود از عرق ۱٦ و
چگونه رز رزبان تو ثمر میدهد و حال آنکه او هیچ کاری نمیکند جز بیهوده
صرف نمودن وقت بسخن گفتن ۱۷ و ای آقا هیچ شکی نیست در اینکه هر گاه
عمل میکرد بآنچه گفته بود هر آینه اجرت پنجساله رز را داده بود زیرا که من
که پر گفتن نمیتوانم اجرت دو ساله را بتو دادم ۱۸ پس آقا در غضب شد وبرزبان
بطور حقارت فرمود حالا تو کار بزرگی کردی بواسطه توجه نکردن از درختان
و عمل نیاوردن رز پس بر من برای تو سزای بزرگی است ۱۹ پس خدمتکاران
خود را خوانده حکم داد بزدن او بدون ترحم ۲۰ آنگاه او را در زندان نمود
زیر شکنجه خدمتکار جفا پیشهٔ که هر روز اورا میزد ۲۱ و نخواست که اورا به
شفاعت دوستانش مطلقا رها کند

فصل هفتاد و هفتم (۱)

۱ راستی شما را میگویم که بسیاری زود است بگویند بخدا روز جزا ﴿۱﴾
ای پروردگار هر آینه ما بتحقیق بشارت دادیم وتعلیم کردیم شریعت ترا ۲ ولکن
خود سنگها زود است بصدا بیایند و بر ضد ایشان بگویند چون شما دیگران را
بشارت داده اید پس بزبان خودتان خودتان را محکوم ساخته اید ای گنهکاران ۳
یسوع فرمود سوگند بحیات (ب) خدا که بدرستیکه آنکسیکه حق را میداند و
بر عکس آن رفتار میکند بعقاب سوزناك گرفتار خواهد شد حتی اینکه نزدیك
میشود که شیاطین بر او رحم [ت] کنند ٤ همانا بمن بگوئید آیا خدا بما
شریعت را برای دانستن عطا فرموده (ث) یا برای عمل نمودن ٥ راستی بشما می-
گوئیم که غایت هر علمی همان حکمت است که بعمل آری هر چه را که میدانی

[۱] سورة العليم فاسق (ب) بالله حی (ت) قال عیسی بالله الحی من علم الحق ویعمل بخلافه
کان له عذابا شدیدا عسی ان یرحم الشیطان له منه (ث) الله معطی
۱ ❀ ؟ لو ۱۳ : ۲٦ و ۲۷

۶ بمن بگوئید هر گاه کسی برسفرهٔ نشسته باشد و بدو چشم خود طعام خوشگواري
ببیند ولکن اختیار کند بدست خود چیزهای مرداری را پس آنها را بخورد آیا
دیوانه نمی باشد ۷ پس شاگردان عرض کردند آری البته ۸ آنوقت یسوع فرمود
بدرستیکه تو از تمام دیوانگان همانا دیوانه تري ای انسان که آسمان را بادراك خود
میشناسی و زمین را بدست خود اختیار میکني ۹ که خدا را بادراك خود می-
شناسی و جهان را بهوای نفس خود میخواهی ۱۰ که لذائذ بهشت را بادراك
خود میشناسی و باعمال خودت شقاوت دوزخ را اختیار میکنی ۱۱ هرآینه تو
سرباز دلاوری هستي ای آنکه شمشیر را میاندازی و غلاف را بر میداري که جنگ
کنی ۱۲ مگر نمیدانید کسیکه در تاریکی راه میرود روشنی را میخواهد اما نه
فقط برای اینکه روشني را ببیند بلکه تا راه راست ببیند پس راه رود با ایمنی تا
بکاروانسرا ۱۳ عجب بد بختی اي عالمیکه واجب است بتو هزار بار توهین شود و
دشمن داشته شوی زیرا که خداي ما همیشه خواسته است که باو راه شناسی را
بواسطه پیغمبران پاك خود مرحمت فرموده تا بسوي وطن وراحت خود برود ۱۴
ولیکن تو اي شریر از رفتن تنها رو گردان نشدی بلکه آنچه از آن بد تر است
کردي که نور را تحقیر کردي ۱۵ هرآینه مثل شتر درست آمد که گویند او
راغب نیست که از آب صاف بنوشد زیرا که نمیخواهد روي زشت خود را ببیند
۱۶ چنین میکند صالحی که کار بد میکند ۱۷ زیرا که او مکروه میدارد نور را
تا کارهاي زشت او دانسته ﴿۱﴾ نشود ۱۸ اما آنکسیکه داده میشود باو حکمتي
و قناعت نمي کند باینکه کار نیکو نکند بلکه از آن بد تر میکند باینکه
آن را در شر صرف مي کند پس بآن کسی ماند که عطایا را آلات کشتن عطا
کننده قرار میدهد

۱ یو ۳ : ۲۰

﴿فصل هفتاد و هشتم﴾ (ا)

۱ راست میگویم بشما بدرستیکه خدا شفقت نورزید بر سقوط شیطان ومعذلك
شفقت ورزید بر سقوط آدم ۲ و کافي است شما را که بدانید بدی حال کسی را که
میشناسد نیکوئی را و کار زشت میکند (خیررا و میکند شررا) ۳ پس در ینوقت
اندراوس گفت ای معلم خوب است که علم ترك کرده شود از ترس سقوط درچنین
حالی ۴ یسوع جواب داد هرگاه جهان بی آفتاب و انسان بی دو چشم و روان
بی ادراك نیکو باشد آنوقت بی معرفتی هم نیکو خواهد بود ۵ راست میگویم
بشما بدرستیکه نان زندکانی جهانی را بشما افاده نمیکند چنانچه علم افاده میکند
زندکاني جاوید را ۶ مگر نمیدانید بدرستیکه خدا امر فرموده بعلم ۷ زیرا که
خدا چنین میفرماید از پیران خود بپرس ترا ایشان تعلیم خواهند ﴿۱﴾ کرد
۸ و خدا در باره شریعت ﴿۲﴾ میفرماید وصیت مرا جلو چشمهاي خود بگذار
و تفکر کن در آن هنگامیکه می نشیني و هنگامیکه راه میروی و در هر وقت ۹
پس شما را ممکن است! کنون که بدانید اگر بی علمي خوب بود ۱۰ بدرستیکه
هر که خوار بشمرد حکمت را هر آینه بد بخت شقی است زیرا که ناچار ازحیات
جاوداني بی بهره خواهد ماند ۱۱ پس یعقوب جواب داد که ای معلم میدانیم که
نه ایوب از هیچ معلمی تعلیم گرفته و نه ابراهیم و با وجود این هر دو پاك و
پیغمبر بودند ۱۲ یسوع جواب داد حق بشما میگویم بدرستیکه هر که از کسان
عروس است بعروسی دعوت کرده نمیشود زیرا که او در خانه عروس ساکن است
بلکه کسانیکه دورند از خانه دعوت میشوند ۱۳ پس مگر نمیدانید که پیغمبران
خدا ایشان در خانهٔ نعمت خدا و رحمت او هستند ۱۴ پس شریعت خدا در
ایشان آشکار است چنانچه داود پدر ما دراینخصوص ﴿۳﴾ میفرماید بدرستیکه
شریعت خدایش در دلش هست پس راه او [٤] کنده نمیشود ۱۵ حق میگویم بدرستیکه

[ا] سورة النور القلوب
۱ تث ۳۲ : ۷ ۲ تث ٦ : ۷ و ۸ و ۱۱ : ۱۸ و ۱۹ ۳ مز ۳۷ : ۳۱
(٤) در ترجمه انگلیسی و عربی بکندن تعبیر شده و مراد از کندن راه لغزیدن قدم است چنانچه در مزامیر است [مترجم]

خداي ما چون انسان را آفرید تنها او را نیکو کار نیافرید بلکه در دلش نوري
نهاد که او را بنمایاند اینکه سزاوار است باو خدمت خدا ۱۶ پس همانا اگر
تاریك شود این نور پس او خاموش نمیشود ۱۷ زیرا که هر گروهي این رغبت
را در خدمت خدا دارند با وجود اینکه ایشان خدا را گم کردند و خدایان باطل
دروغ را پرستیدند ۱۸ ازینرو واجب شد که انسان از پیغمبران خدا علم بیاموزد
زیرا که نوریکه بایشان تعلیم میکنند راه به بهشت رفتن را که وطن ما است
بخدمت خدا واضح است ۱۹ چنانچه واجب است که کشیده شود و مداوا شود
کسیکه در چشم او رمد است .

﴿ فصل هفتاد و نهم ﴾ [ا]

۱ یعقوب جواب داد که چگونه پیغمبران مارا تعلیم میکنند و حال آنکه
ایشان مرده اند ۲ و چگونه تعلیم میدهد آنکه به پیغمبران معرفت ندارد ۳
پس یسوع جواب فرمود که تعلیم ایشان مدوّن است پس واجب است مطالعهٔ او
زیرا که نوشته بمنزلهٔ پیغمبري است برای تو ۴ راستی راستي بشما میگویم آنکه
خوار میدارد نبوت را نه فقط پیغمبر را خوار میکند بلکه خوار میکند نیز
خدائیرا که فرستاده است آن ﴿ ۱ ﴾ پیغمبر را ۵ اما آنچه مخصوص است به
گروههای که نمیشناسند پیغمبر را پس بدرستیکه بشما میگویم اینکه هرگاه در آن
اقطار مردی زندگانی کند چنانچه دل او باو وحی کند و نکند بدیگران چیزیرا
که دوست ندارد که باو از دیگران برسد و بدهد بنزدیك خود چیزیرا که دوست
دارد از دیگران بگیرد پس رحمت خدا از چنین مردی کناره نخواهد گرفت ۶ پس
ازینرو خدا براو آشکار شود و برحمت خود شریعت خود را باو در وقت مرگ میدهد
(ا) اگر پیش از آن نباشد ۷ و شاید در دل شما خطور کند که خدا شریعت را

[ا] سورة راحة (الرحمة ؟) اله
[ا] الله معطی
❀ ۱ ❀ لو ۱۰ : ۱۶

بجهة محبت بشریعت داده [ب] ۸ حقا بدرستیکه این باطل است بلکه خدا
شریعت خود را عطا فرموده تاانسان کار نیکو کند بجهة محبت خدا ۹ پس هرگاه
بیابد انسانیرا بجهة محبت او کار نیکو میکند آیا گمان میکنید که او اورا خوار بدارد
۱۰ نچنین پس نچنین بلکه اورا بیشتر از آنانکه شریعت را بایشان عطا فرموده
دوست میدارد ۱۱ بدرستیکه من مثلي براي شما میزنم مردی بود که املاك
بسیاری داشت و از جمله املاك او زمین خشکی بود که نمیرویانید جز چیزهائی
که ثمر نداشتند ۱۲ و در بین اینکه روزي در میان این زمین خشك راه میرفت
در میان آن گیاهها بر خورد بگیاهی ثمر دار خوشگوار ۱۳ پس این مرد آن
وقت گفت چگونه اتفاق افتاده که این گیاه این ثمرهاي خوشگوار را در اینجا
حاصل شده ۱۴ من نمیخواهم که او با باقیمانده بریده شده در آتش نهاده شود
۱۵ آنگاه خدمتکاران خود را خواند و بایشان امر فرمود بکندن آن و گذاردن
آن در بستان خودش ۱۶ بدرستیکه من میگویم بشما اینچنین حفظ میکند [ت]
خدای ما از شراره دوزخ کسانیرا که نیکو کارند هر جا که باشند.

﴿ فصل هشتادم ﴾ (ا) (ب)

۱ بمن بگوئید آیا ایوب در غیر زمین عوص ﴿ ۱ ﴾ ساکن شد در میان
بت پرستان ۲ و موسی از زمان طوفان چه مینویسد ۳ بگوئید بمن ۴ بدرستیکه
او میگوید نوح نعمتي پیش روي ﴿ ۲ ﴾ خدا یافت ۵ پدر ما ابرهیم پدری داشت
که هیچ ایمان نداشت زیرا که او میساخت و میپرستید بتهاي باطل را ۶ و لوط
﴿ ۳ ﴾ ساکن شد میان بد ترین مردمی که بر زمین بودند ۷ و همانا بتحقیق
نبوخد نصر دانیال را اسیر گرفت و او طفل بود باحننیا وعزریا و میشائیل ﴿ ٤ ﴾

[ب] هل ظننت ان الله تعالي ارسل الشريعة لاجل الشريعة لا الا ارلرها لك [ارسلها لك ؟]
عبادة منه [ت] الله حافظ
(ا) سورة العلم [ب] ایوب و نوح و ابرهیم ودانیال ذکر
❀ ۱ ❀ ایو ۱ : ۱ ❀ ۲ ❀ تك ۶ : ۸ ❀ ۳ ❀ تك ۱۳ : ۱۲ ❀ ٤ ❀ دا ۱ : ۶

که جز دو سال عمر نداشتند وقتیکه اسیر شدند و در میان جماعتی از خدمتکاران
بت پرست پرورش یافتند ۸ قسم بزندگی خدا (ت) بدرستیکه چنانچه آتش
چیزهای خشك را میسوزاند و آنها را آتش میگرداند بدون تمیز میان زیتون و
سرو و خرما همچنان خدای ما رحم میفرماید بر هر که نیکوئی کند بدون
اینکه فرق بگذارد میان یهودي و سکیثی و یونانی یا اسماعیلي ﴿ ۱ ﴾ ۹ ولیکن
اي یعقوب در اینجا دل تو توقف نکند زیرا که هر جا که خدا پیغمبر فرستاده
(ث) لازم است بر تو که حکم خود را انکار نمائی و متابعت پیغمبر کنی ۱۰ نه
اینکه بگوئی چرا این را میگوید برای چه امر و نهی میکند ۱۱ بلکه بگو این
چنین خدا خواسته و این چنین امر میفرماید خدا ۱۲ مگر خدای بموسی چه
فرمود وقتیکه موسی را اسرائیل حقیر شمرد: بدرستیکه ایشان ترا حقیر نشمردند
ولکن ایشان مرا حقیر ﴿ ۲ ﴾ شمردند ۱۳ راستی میگویم بشما که همانا واجب نیست بر
انسان که زمان حیات خود را در یاد گرفتن کلام و خواندن صرف نماید بلکه در
یاد گرفتن اینکه چگونه نیکو مشغول شود ۱۴ همانا بگوئید کدام خادم هیرودس
نمیخواهد خوشنودي او را باینکه بتمام کوشش خدمت او نماید ۱۵ واي بر عالمیکه
میخواهد خوشنود سازد کالبدي را که جز گل و سرگین نیست و نمیخواهند
بلکه فراموش میکنند خدمت خدائیرا که آفریده است هر چیزی را آنکه
مجید است همیشه .

﴿ فصل هشتاد و یکم ﴾ (۱)

۱ بگوئید بمن آیا گناهی بزرك پنداشته میشود بر کاهنان هرگاه تابوت
شهادت خدایرا بیندازند در وقتیکه او را بدوش گرفته اند ۲ پس شاگردان
لرزیدند چون این را شنیدند زیرا که ایشان علم داشتند باینکه خدا عزّورا ﴿ ۳ ﴾

[ت] الله حی (ث) الله مرسل
(۱) سورة الماء
۱ ﴿ کو ۳ : ۱۱ ۲ ﴿ ۱ صم ۸ : ۷ و حز ۱۶ : ۸ ﴿ ۳ ﴿ ۲ صم ۶ : ۷

کشت (پ) بجهة اینکه تابوت خدا را از روي خطا دست زده بود ۳ پس گفتند
بدرستیکه آن گناه بزرگیست ۴ پس یسوع فرمود سوگند بزندگی خدا (ت)
بدرستیکه فراموشی کلمهٔ خدا که بآن همه چیز ها را (ث) آفریده ﴿ ۱ ﴾ وبآن
براي تو حیات ابدیه را تقدیم فرموده هر آینه گناه بزرگیست ۵ و چون یسوع
این بفرمود نماز کرد و بعد از نماز فرمود واجب نیست که فردا بسوي سامره عبور
کنیم زیرا که این چنین بمن فرشتهٔ یزدان پاك فرمود ۶ و در بامداد آنروز
یسوع بچاهیکه آنرا یعقوب ساخته و بیوسف ﴿ ۲ ﴾ پسرش بخشیده بود رسید ۷
و چون یسوع خسته شده بود از سفر شاگردان خود را بشهر فرستاد تا طعامي
بخرند ۸ پس در پهلوي چاه بر سنك چاه نشست که یکزني از سامره بسوی چاه
آمد که آب بکشد ۹ پس یسوع بآن زن فرمود مرا بده تا بنوشم ۱۰ پس آن
زن در جواب گفت مگر خجالت نمیکشی که از من شربت آب میخواهي و تو
عبرانی هستی و من زنی هستم سامریه ۱۱ یسوع در جواب فرمود اي زن اگر
میدانستي که که از تو شربت آب میخواهد هر آینه تو ازو شربتی میخواستي ۱۲
زن در جواب گفت و چگونه میدهی بمن که بنوشم و نه ظرفی و نه ریسمانی با تو
هست که باو آب بکشی و چاه عمیق است ۱۳ یسوع در جواب فرمود اي زن
هر که از آب این چاه بنوشد دو باره عطش میگیرد اما هر که از آبیکه من باو
میدهم بنوشد هرگز تشنه نمیشود بلکه به تشنگان داده میشود که بنوشند تا به
حیات جاوداني برسند ۱۴ پس زن گفت اي آقا ازین آب بمن بده ۱۵ یسوع
در جواب فرمود برو و شوهر خود را بخوان و شما را میدهم تا بنوشید ۱۶ زن
گفت شوهر ندارم ۱۷ یسوع در جواب فرمود خوب راست گفتي زیرا که تو
پنج شوهر داشتی و آنکه اکنون با تست شوهر تو نیست ۱۸ پس چون زن
اینرا شنید مضطرب شد و گفت ای آقا باین مي بینم اینکه تو راستی پیغمبری ۱۹

[ب] الله معذب [ت] بالله حی (ث) منه خلق الله فی کلام واحد کل شیٔ
۱ ﴿ یو ۱ : ۳ مز ۳۳ : ۶ ﴿ ۲ ﴿ یو ۴ : ۴ - ۲۰

از ین رو زاری میکنم سوي تو که مرا از آنچه میآید خبر دهی که عبرانیین بر کوه
صهیون نماز خوانند در هیکلي که آنرا سلیمان در اورشلیم بنا کرده و میگویند که
نعمت و رحمت (ا) خدا آنجا بدست آید نه درجاي دیگر ٢٠ اما قوم ما پس بر
این کوهها سجده میکنند و میگویند که سجود همانا واجب است که بر کوههای
سامره باشد فقط پس کدامین سجده کنندکان حقیقی هستند

﴿فصل هشتاد و دویم﴾ (ب)

١ اینوقت یسوع آه کشید و گریه کرده گفت ٢ واي بر تو اي شهر های
یهودیه زیرا که تو فخر کنان میگوئی ﴿ ١ ﴾ هیکل پروردگار هیکل پروردکار
و زندگاني میکنی چنانکه گویا خدائی نیست فرو رفته در لذائذ ومکاسب جهان
٣ پس بدرستیکه این زن حکم بدوزخ میکند بر تو در روز جزا ٤ زیرا که این
زن میخواهد بفهمد چگونه نعمت ورحمت را نزد خدا بدست بیاورد ٥ پس بسوي
آن زن ملتفت شده فرمود ﴿ ٢ ﴾ اي زن بدرستیکه شما سامریها سجده میکنید
بآنچه نمی شناسید واما ما عبرانیها پس سجده میکنیم بآنکه میشناسیم ٦ راستی
میگویم بتو بدرستیکه خدا روح است و حق و واجب است اینکه سجده کرده شود
(ا) برای او بروح و حق ٧ زیرا که پیمان خدا همانا دراورشلیم درهیکل سلیمان
گرفته شد نه در جاي دیگر ٨ ولیکن تصدیق کن مرا [ب] اینکه وقتی میآید که
خدا رحمت خودرا آنوقت در شهر دیگر میدهد و ممکن میشود سجده نمودن براي
او در هر جای براستی و خدا قبول [ت] میفرماید نماز حقیقی را درهر جا بـه
رحمت خود ٩ زن در جواب گفت بدرستیکه ما انتظار مسیا را (ث) داریم پس
وقتیکه بیایـد ما را تعلیم میکند ١٠ یسوع در جواب گفت اي زن مگر میداني

(ا) الله هدی و رحمن (ب) سورة الكبلت «القبلة» والصلوة رسول‌الله
[ا] الله حق و معبد [ب] غير كبلت بعد الانجيل في زمان ختم‌الانبياء ذكر منه [ت] الله‌معبد
(ث) رسول
﴿١﴾ ار ٧ : ٤ ﴿٢﴾ ایو ٤ : ٢١ ـ ٢٦

که بناچار مسیا خواهد آمد ١١ زن در جواب گفت آري اي آقا ١٢ آنوقت
یسوع درخشیده رخسار شد و فرمود بمن ظاهر میشود ای زن که تو مؤمنه باشی
١٣ پس اکنون بدان اینکه بایمان به مسیا همه برگزیدگان خدا زوداست
خلاصی یابند ١٤ اکنون واجب شد که بشناسی آمدن مسیا را ١٥ زن
گفت ای آقا شایـد تو خود مسیا باشی ١٦ یسوع در جواب فرمود بدرستیکه
من براستی بسوی خانه اسرائیل پیغمبر خلاصی فرستاده شده‌ام ١٧ ولیکن
زوداست که بعد از من بیاید مسیا ﴿ ١ ﴾ که فرستاده شده [ج] خدا است
براي همه جهان آنکه بواسطه او خداً جهان را آفریده ١٨ و در آنوقت سجده
کرده میشود برای خدا (ح) در همه جهان وبرحمت رسیده میشود حتی اینکه
سال یوبیل که اکنون هر صد سال ﴿ ٢ ﴾ میآید زوداست که آنرا مسیا درهر
سال درهر جا قرار دهد ١٩ آنگاه آن زن سبوي خود را گذاشته بسوی شهر
شتافت تا خبر دهد آنچه را از یسوع شنیده

﴿فصل هشتاد و سوم﴾ [خ]

١ و در وقتیکه آن زن با یسوع سخن میگفت شاگردانش آمدند و تعجب
نمودند که او این چنین با زنی ﴿ ٣ ﴾ سخن میراند ٢ و معذلك کسی باو
نگفت برای چه این چنین با زن سامریهٔ سخن میگوئی ٣ پس چون زن رفت
گفتند ای معلم بیـا و بخور ٤ یسوع در جواب فرمود واجب است که طعام
دیگری بخورم ٥ پس شاگردان بعضی ببعضی گفتند شاید مسافري بایسوع سخن
گفته و رفته که براي وي طعامی بجویـد ٦ پس از نویسنده این کتاب پرسیدند
و گفتند ای برنابا آیا اینجا کسی بود که او را ممکن شود که طعامي براي معلم

[ج] الله مرسل (ح) رسول الله معبد [خ] سورة البرائة
﴿١﴾ اي محمد کما یعلم فیما تقدم ﴿٢﴾ یوبیل یهودی هرپنجاه سال میآید [لاویین ١٥ : ١١]
امـا یوبیل پاپها که هرصدسال میآید بحسب ظاهر در سنه ١٣٠٠ مسیحی وضع شده بود آنگاه
در سنه ١٣٥٠ برگشت دو باره به پنجاه سال ﴿٣﴾ یو ٤ : ٢٧ ـ ٤٢

حاضر نماید ۷ پس نامه نگار درجواب گفت اینجا کسی نبود جز همان زني که او
را دیدید که حاضر کرده بود این ظرف خالي را که از آب پرش کنند ۸ پس
شاگردان ایستادند با دهشت و منتظر نتیجه سخن یسوع شدند ۹ آنهنکام یسوع
فرمود بدرستیکه شما نمیدانید که طعام حقیقی همانا عمل مشیت خدا است ۱۰
زیرا که ﴿ ۱ ﴾ نانی که قوت انسان میشود و او را حیات میدهد آن نیست بلکه
بشایستکی آن کلمة الله است باراده او ۱۱ پس ازین سبب است که فرشتکان پاك
نمیخورند (ا) بلکه زندگانی میکنند و متغذي میشوند باراده خدا ۱۲ و
همچنین ما و موسی ﴿ ۲ ﴾ و ایلیا ﴿ ۳ ﴾ و یکی دیگر چهل روز و چهل شب
بدون چیزی از طعام گذرانديم ۱۳ آنکاه یسوع چشمان خودرا بلند کرده فرمود
وقت درو کی میشود ۱٤ شاگردان در جواب گفتند بعد از سه ماه ۱۵ یسوع
فرمود اکنون نکاه کنید چگونه کوهها بدانهها سفیداست ۱۶ راستی بشمامیگویم
همانا امروز درو بزرکي پیدا میشود که چیده شود ۱۷ وآنوقت اشارهفرمود بجماعت
بسیاري که آمدند تا او را ببینند ۱۸ زیرا که آن زن چون بشهر در آمد شهر
را بهیجان آورده گفت ای مردم بیائید و ببینید پیغمبر تازهٔ فرستاده شده (ب)
را از جانب خدا بخانه اسرائیل ۱۹ و بر آنها باز گفت آنچه را که از یسوع
شنیده بود ۲۰ پس چون آنجا آمداند از یسوع استدعا کردند که نزد ایشان
درنك نماید ۲۱ پس داخل شهر شده و در آنجا دو روز ماند در حالتیکه شفا
دهنده بود همه مریضان را و تعلیم دهنده بود آنچه که مختص بملکوت خدا است
۲۲ آنوقت اهل شهر بآن زن گفتند ما بسخن و آیاتاو بیشتر ایمان داریم که
بآنچه تو گفتی ۲۳ چون او براستي قدوس خدا است و پیغمبری است فرستاده
شده براي نجات آنانکه باو ایمان میآورند ۲٤ و پس از نماز نصف شب شاگردان
نزدیك یسوع شدند ۲۵ پس بایشان فرمود زود باشد که این شب در زمان مسیا

(ا) منه الملائکة لا یشکل (ب) الله مرسل
۞ ۱ ۞ تث ۸ : ۳ و مت ٤ : ٤ ۞ ۲ ۞ خر ۲٤ : ۱۸ : ۞ ۳ ۞ امل ۱۹ : ۸

پیغمبر خدا (ا) یوبیل سالیانهٔ شود که اکنون هر صد سال میآید (ب) ۲۶
ازین رو نمیخواهم که امشب بخوابیم بلکه نماز بخوانیم و سر خودرا صد بار خم
کرده سجده کنیم خدای توانای مهربان(ت) همیشه خجسته تاابد خودرا ۲۷ پس
باید هر بار بگوئیم اعتراف میکنم بتو پروردکار یکتاي ما (ث) که نه ترا آغاز و
نه ترا انجام است [ج] ۲۸ زیرا که تو برحمت خود بهمهٔ چیز ها دادی آغارشان
را و زود باشد که بعدل خود همهرا انجام دهي ۲۹ میان بشر مانندی نداري ۳۰
زیرا که بجود بی نهایت خود دستخوش حرکت و عوارض نیستی ۳۱ بما رحم
کن چون تو ما را آفریدئی و ما ساخته شدهٔ دست توئیم (ح)

﴿ فصل هشتاد و چهارم ﴾ [خ]

۱ وچون یسوع نماز خواند فرمود باید شکر خدا نمائیم زیرا که او بما امشب
رحمت بزرکي ارزاني فرموده [د] ۲ زیرا که او بر گردانید زمانی را که لازم بود
در اینشب بکذرد چونکه نماز خواندیم باتحاد بارسول خدا (ذ) ۳ و بتحقیق
شنیدم آواز اورا ٤ پس چون شاگردان این را شنیدند درخشنده رخسار شده
گفتند اي معلم امشب بما قدری از اندرزها بیاموز ۵ پس یسوع فرمود آیا کاهی
دیده اید فضله را مخلوط با بلسان ٦ پس جواب دادند نه اي آقا نه بدرستیکه
یافت نمیشود دیوانهٔ که این کار نماید ۷ پس یسوع فرمود بدرستیکه من اکنون
بشما خبر میدهم که بدرستیکه در جهان یافت میشود کسانیکه در دیوانکی از آن
بالاترند زیرا که ایشان خدمت خدارا بخدمت جهان مخلوط میکنند ۸ حتی اینکه
بسیاری از کسانیکه بی ملامت زندکانی میکنند فریب شیطان خورده اند ۹ و در

(ا) رسول الله (ب) ان صلاة البراءة کانة في قدیم الزمان برائس کل مائة سنه مرة واحده
و فی زمن الرسول تکون في کل سنة منه (ت) الله قدیر والرحمن (ث) اللهاحد و قدیم وباقی
[ج] الله قدیم و باقی (ح) الله اکبر الله الرحمن و عادل و سبحان (خ) سورة المخلص
(د) الله وهاب (ذ) رسول الله

حینیکه ایشان نماز میخوانند مشاغل دنیویه را بنماز خودشان ممزوج کرده اند پس
در آنوقت در نظر خدا ممقوت شدند ۱۰ بمن بگوئید آیا حذر میکنید هرگاه برای
نماز غسل میکنید از اینکه بشما نجاستي بر خوردآری بهر گونه تأکید ۱۱ ولیکن
چه میکنید وقتیکه نماز میکنید ۱۲ بدرستیکه میشوئید خودتان را از گناهها
بواسطه رحمت خدا [ر] ۱۳ اکنون آیا میخواهید که از امور دنیویه صحبت
بدارید در حالیکه نماز میخوانید ۱۴ بپرهیز بد از اینکه چنین کنید ۱۵
زیرا که هر کلمه دنیویه فضلهٔ شیطان میشود بر نفس تکلم کننده ۱۶ پس
شاگردان بخود لرزیدند زیرا که با ایشان بتندي روح سخن میگفت ۱۷ و گفتند
ای معلم چه کنیم هرگاه دوستی بیاید باما سخن گوید درحالتیکه ما نماز میخوانیم
۱۸ یسوع در جواب فرمود بگذارید او را که انتظار بکشد و نماز خود را بپایان
برسانید ۱۹ پس برتولوماوس گفت لیکن اگرفرض کنیم که او چون دید که
ما با او حرف نمیزنیم خشمگین شده برود ۲۰ یسوع در جواب فرمود
هرگاه خشمگین شد پس باور بدارید از من که او همانا دوست شما نیست و مؤمن
نیست بلکه کافر و رفیق شیطان است ۲۱ بمن بگوئید هرگاه بروید که با یکی از
غلامان اصطبل هیرودس صحبت بدارید و بیابید او را که با هیرودس سر گوشی
میکند آیا شما خشمگین میشوید هرگاه او شما را در انتظار بدارد ۲۲ نه چنین
است و هر گز چنین نیست بلکه مسرور میشوید که دوست خود را مقرب پادشاه
ببینید ۲۳ پس یسوع فرمود آیا صحیح است این ۲۴ شاگردان در جواب
گفتند همانا که بحقیقت راست است ۲۵ پس یسوع فرمود راستي بشما میگویم
بدرستیکه هرکه نماز میخواند همانا با خدا صحبت میدارد ۲۶ پس مگر روا
است که سخن گفتن با خدا را ترك نمائید که تا با مردم صحبت داشته باشید
۲۷ آیا سزاوار است دوست شمارا که از براي این سبب خشمگین شود که شما
احترام خدا را بیشتر ازو نگه میدارید ۲۸ از من باور بدارید که هرگاه او

[ر] منه الصلاة روح طهرة

خشمگین ازین رو شود که شما اورا منتظر داشته اید پس همانا که خدمتکار خوبی
است شیطان را ۲۹ زیرا که این همان است که شیطان آرزوي آنرا دارد که برای
خاطر مردم خدا ترك شود ۳۰ بزندگي (۱) خدا سوگند که واجب است برهر
که از خدای میترسد اینکه دور شود در هر عمل صالحی از کارهاي جهان تا عمل
صالح فاسد نشود .

فصل هشتاد و پنجم (ب)

۱ یسوع فرمود اگر کسی بدي کند یا سخن بد گوید و یکی برود که او را
اصلاح کند ومانع شود که چنین کاري کند کار اینکس چه طوراست ۲ شاگردان
در جواب گفتند که اوکار خوبی میکند چه او خدمت میکند خدای را که همیشه
میخواهد منع شر را چنانچه آفتاب همیشه میخواهد دفع تاریکی را ۳ پس یسوع
فرمود من بشما میگویم که بعکس آن هرگاه کسی کار نیکوئی کند یاسخن نیکوئی
بگوید پس هرکه منع او خواهد بوسیلهٔ که در آن چیزي نیست که از آن کار بالاتر
باشد همانا خدمت شیطان مینماید بلکه رفیق او میشود ۴ زیرا که شیطان بچیزی
اهتمام ندارد جز جلوگیري از هر چیز نیکو ۵ ولکن من حالا بشما چه بگویم ۶
بدرستیکه من بشما میگویم آنچه را سلیمان (۱) پیغمبر پاك ودوست خدا فرموده
از هر هزار کس که ایشان را میشناسید یکی از ایشان دوست شما خواهد بود ۷
پس متی گفت در این صورت نمیتوانیم که کسی را دوست بداریم ۸ پس یسوع در
جواب فرمود بشما راستي میگویم که جائز نیست شما را که چیزیرا مکروه بدارید
جز گناه را ۹ حتي اینکه نمیتوانید شیطان را دشمن بدارید از باب اینکه او
آفریدهٔ خدا است بلکه از باب اینکه او دشمن خدا است ۱۰ آیا میدانید این
براي چیست من شما را افاده میکنم ۱۱ زیرا که او آفریدهٔ خدا است و هر چه

(۱) بالله حی (ب) سورة فرق بین الحبب « الحبیب ؟ » والعدو
۱ ۞ ؟ ام ۱۸ : ۲۴

خدا آفریده است آن نیکو و کامل است (۱) ۱۲ پس ازینجهت هر که مخلوق
را نمي پسندد خالق را نمی پسندد ۱۳ ولیکن دوست چیز خاصی است که بدست
آوردنش آسان نیست ولی از دست رفتنش آسان است ۱٤ زیرا که دوست خوش
نمیدارد اعتراض را بر کسیکه او را سخت دوست میدارد ۱۵ حذر کنید وبیدار
شوید و اختیار نکنید کسی را که دوست نمیدارد آنرا که دوست میداوید از ین
باب که او دوست است ۱٦ پس بدانید که مراد از دوست چیست ۱۷ مقصود
از دوست جز طبیب نفس نیست ۱۸ وهمچنین چنانچه نادراست که انسان طبیب
ماهری بدست آرد که مرض ها را بشناسد و استعمال دوا ها را در آنها بداند
همچنین نادراست وجود دوستانیکه بشناسند لغزشها را و بدانند که چگونه
باید رهنمائی کنند بصلاح ۱۹ ولیکن دراینجایك بدي است وآن اینست که بسیارکس
دوستانی دارند که چشم از لغزشهای دوستان خود میپوشند ۲۰ و دوستان
دیگری دارند که ایشانرا معذور میدارند ۲۱ و دوستان دیگري دارند که از
ایشان بجهة امور دنیویه حمایت میکنند ۲۲ و دوستاني پیدا میشوند و این بد تر
است از آنچه گذشت که دوستان خود را میخوانند و یاري میکنند ایشانرا در
ارتکاب گناه وزود باشد که آخرت ایشان نظیر لآمت ایشان باشد ۲۳ حذر
کنید که امثال این گروه را دوستان خود اختیار کنید ۲٤ زیرا که ایشان
دشمنانند و کشندگان نفسند براستی .

❊ فصل هشتاد وششم ❊ (۱)

۱ و باید دوست تو دوستي باشد که قبول کند اصلاح را همچنانکه او
میخواهد که ترا اصلاح کند ۲ و همچنانکه او میخواهد که ترك کنی هر
چیزیرا براي محبت خدا پس بر او است که راضی باشد باینکه ترك كني اورا براي
خدمت خدا ۳ ولیکن بمن بگو هرگاه انسان نداند که چگونه خدارا دوست بدارد

[۱] ما خلق الله الا بالحق
[۱] سورة الحب «الحبیب»

پس چطور خواهد دانست که چگونه خودش‌را دوست بدارد ٤ وچطور خواهد
دانست که چگونه دیگران را دوست بدارد در صورتیکه نمیداند که چگونه خودش
را دوست بدارد ۵ براستی که این البته محال‌است ٦ پس هرگاه برای خود دوستی
اختیار کنی (زیرا که هر کس را دوستی نباشد همانا مطلقا او بینوا است) پس
اول نظر کن ولی نه به نسب خوب او و نه بطائفه خوب او و نه بخانهٔ خوب او
و نه بجامه های خوب او و نه بصورت نیکوی او و نه بسخن نیکوي او زیرا که تو
آنزمان باساني فریب خواهي خورد ۷ بلکه نظر کن که چگونه از خدا میترسد
و چگونه چیزهای زمینی را (امور دنیویه را) حقیر میشمارد و چگونه کار هاي
نیکو را دوست میدارد و بوجه اخص چگونه جسد خودرا دشمن میدارد پس آن
زمان آسان میشود بر تو دریافتن دوست راستگو [ب] ۸ نظر کن بوجه اخص
هرگاه باشد که بترسد از خدا و حقیر شمارد اباطیل جهانرا و هرگاه حریص باشد
بر اعمال صالحه و دشمن بدارد جسد خود را مثل دشمن سخت ۹ و واجب هم
نیست بر تو که چنین دوستی را دوست بداري بحیثیکه محبت تو منحصر در او باشد
زیرا که تو بت پرست خواهی شد ۱۰ بلکه او را دوست بدار مثل اینکه خدا
ترا نعمتي عطا فرموده (ت) پس زینت میدهد آنرا خدا بفضل بزرگتري ❊۱❊
۱۱ راستي بشما میگویم هرکه دوستی پیدا کند یکی از مسرتهاي فردوس را پیدا
میکند بلکه او کلید فردوس است ۱۲ تدایوس در جواب گفت که لیکن هرگاه
اتفاق افتاد برای انسان وجود دوستیکه منطبق نشود بر آنچه فرمودی ای معلم پس
او را چه باید کرد آیا واجب است که اورا ترك كند ۱۳ یسوع درجواب گفت
واجب است بر او که آن کند که ناخدا در کشتی که او را میراند میکند تاوقتیکه
ازو نفعی مي بیند ولیکن وقتیکه در او زیانی یافت اورا ترك میکند ۱٤ اینچنین
واجب است که بکني بدوستي که از تو بدتراست ۱۵ پس ترك كن او را در

[ب] منه حق حب بیان « بیان حبیب الحق » (ت) الله وهاب
❊۱❊ عبارت در نسخه طلیانه مبهم است

جیزهائیکه در او برای تو لغزشی باشد هرگاه میخواهی که ترا رحمت (۱) خدا
ترك نكند .

فصل هشتاد و هفتم [ب]

۱ وای بر جهان از لغزشها ﴿۱﴾ ۲ بناچار لغزشها خواهند آمد زیرا که
جهان در گناه ﴿۲﴾ ایستاده كي دارد ۳ وليكن واي بر آن انسانیکه لغزش باو
وارد میشود ٤ از برای انسان بهتر است اینکه در گردن او سنك آسیا آویخته
شود و درلجه دریا غرق شود از اینکه همسایهٔ او بلغزد ٥ هرگاه چشم تو مایه
لغزش تو باشد پس آنرا بکن زیرا که بهتر است که یك چشمه داخل بهشت
شوی از اینکه با دو چشم داخل دوزخ شوی ٦ اگر دست تو یا پای تو بلغزاند
ترا همچنین با آنها کن زیرا که بهتر است که در ملکوت آسمان لنك داخل شوي
یا دست و پا بریده داخل شوي از اینکه داخل دوزخ شوی با دو دست و دو پا
۷ پس سمعان نامیده شده بپطرس گفت ای آقا چگونه واجب است که این کنم
براستي میشوم ابتر در زمان کمی ۸ یسوع در جواب فرمود اي بطرس خلع کن
حکمت جسدیه را که حق را فرد و تنها خواهی یافت ۹ زیرا که کسیکه ترا
تعلیم میکند او چشم تو است و کسیکه ترا در عمل همراهی میکند او پای تواست
و کسیکه خدمت میکند ترا در چیزی او دست تست ۱۰ پس هر وقتیکه امثال
اینها باعث شوند بر گناه پس آنها را ترك کن ۱۱ زیرا که بهتر است تراکه
جاهل و فقیر با اعمال کمی داخل بهشت شوی از اینکه داخل دوزخ شوی با اعمال
بزرك و تو حکیم و توانگر باشی ۱۲ پس بر انداز از خود هر چه را که باز
دارد ترا از خدمت خدا چنانچه بر اندازد انسان هرچه را که پیش چشم اورا

[۱] اذا کان حبیب یقصد أن یخرك « یحیدك ؟ » عن طریق المستقین اتر که ان لم ترد ان
یترك رحمة الله منه (ب) سورة الفاسق
﴿۱﴾ مت ۱۸ : ٦ ـ ۹ ﴿۲﴾ ابو ٥ : ۱۹

میگیرد [ت] ۱۳ و چون یسوع این بفرمود بطرس را بپهلوی خویش خواند و
باو بفرمود ﴿۱﴾ هرگاه برادر تو نسبت بتو کار خطائي کند برو و اورا اصلاح
کن ۱٤ پس چون باصلاح آمد پس خوشحال شو زیرا که تو سود برادر خود
بردی ۱٥ و اگر باصلاح نیامد پس برو و دو گواه بخوان و او را باصلاح آور
نیز ۱٦ پس اگر باصلاح نیامد بآن کاهنها را خبر ده ۱۷ پس اگر باز باصلاح
نیامد پس او را کافر بشمار ۱۸ و بجهة این با او در زیر سقف خانهٔ که مسکن
دارد ساکن مشو ۱۹ و بر خوانیکه می نشیند بر او مخور ۲۰ و با او گفتگو
مکن ۲۱ حتی اینکه اگر بدانی که در اثناء راه رفتن کجا قدم میگذارد در آنجا
قدم خود را مگذار .

فصل هشتاد و هشتم [ا]

۱ ولیکن زنهار که خود را از او برتر بشماري ۲ بلکه واجب است بر تو که
چنین بگوئی بطرس بطرس بدرستیکه تو اگر ترا خدا مساعدت نمیکرد هر آینه
ازو بدتر بودی ۳ بطرس در جواب گفت چگونه واجب است که او را اصلاح
کنم ٤ پس یسوع درجواب فرمود بطریقیکه تو دوست داری که نفس تو بآن
اصلاح شود ٥ پس چنانچه میخواهی بحلم با تو رفتار شود همچنان با دیگران
رفتار کن ٦ مرا تصدیق کن اي بطرس زیرا که بتو راست میگویم اینکه هر مرتبهٔ
باری که اصلاح میکنی بمهربانی برادر خود را از خدا مهربانی خواهی دید و
سخنان تو ثمر میدهد بعض ثمر ۷ ولیکن هرگاه بدرشتي بکنی عدل خدا از تو
بدرشتی قصاص مینماید و ثمری نمیدهد ۸ ای بطرس بمن بگو آیا فقرآء مثلاً این
دیگهاي سفالین را که در آنها طعامشان را میپزند بسنگها و چکشهای آهنین
میشویند ۹ هرگز نه هرگز نه بلکه بآب گرم ۱۰ پس دیگها باهن خرد

[ت] کل شيء یمنعك عن العبادة اتر که مثل ما اذا وقع [في] عینك منه
(۱) سورة العادل
﴿۱﴾ مت ۱۸ : ۱٥ ـ ۱۷

میشوند وچیزهاي چوبین آتش آنهارا میسوزاند اما انسان همانا بمهربانی اصلاح
میشود ۱۱ پس هرگاه اصلاح نمودی برادر خود را با نفس خود بگو هرگاه مرا
خدا همراهی نماید پس بدرستیکه ازمن فردا زشتی سرزند که بدتر باشد از هرچه
که او امروز کرده ۱۲ بطرس ﴿ ۱ ﴾ بپاسخ گفت چند بار چشم بپوشم از
برادر خود ای آقا ۱۳ یسوع در جواب فرمود بعدد آنچه میخواهی که از تو
چشم پوشی شود ۱٤ پس بطرس گفت آیا هفت مرتبه در روز ۱۵ یسوع در
جواب فرمود نمیگویم فقط هفت بلکه ازو چشم بپوش هر روز هفتاد بار هفت(۱)
مرتبه ۱٦ زیرا که هرکه چشم پوشی کند ازو چشم پوشی میشود و هرکه جزا
دهد جزا داده میشود ۱۷ در اینهنگام نامه نگار گفت وای بر رؤساء زیرا که
ایشان زود باشد که بسوی دوزخ بروند ۱۸ پس یسوع او را توبیخ فرموده گفت
همانا تو کودن شدهٔ ای برنابا که چنین سخن کردی ۱۹ شما را راست میگویم که
حمام ضروری نیست برای تن و نه لگام براي اسپ و نه سکان براي کشتی مثل
ضرورت رئیس برای بلاد ۲۰ و بچه سبب خدا اذن داد (ب) بموسی و یشوع
و صموئیل و داود و سلیمان و بجماعتهای دیگر که صادر کنند احکام را ۲۱
همانا خدا داد شمشیر را بمانند ایشان براي بر انداختن گناه ﴿ ۲ ﴾ ۲۲ پس در
این هنگام نامه نگار گفت چگونه واجب میشود فرمان صادر کردن بقصاص و عفو
۲۳ یسوع در جواب فرمود ای برنابا هر کسی قاضي نیست زیرا که تنها قاضی را
میرسد که سزا دهد دیگران را ۲٤ و بر قاضی است که از مجرم قصاص کند
چنانچه پدر امر میکند به بریدن عضو فاسد پسر خود تا مبادا همهٔ تن فاسد
شود .

[۱]اعفو عصی ذاخیك « عن اخیك ؟ » في كل يوم سبع سبعين مرة ان‌عفوة‌یعفی‌منك‌ملات منه
(ب) الله معطی
۱ مت ۱۸ : ۲۱ و ۲۲
۲ رو ۱۳ : ٤

﴿ فصل هشتاد و نهم ﴾ (ت)

۱ بطرس گفت چقدر واجب است بر من که مهلت بدهم برادر خودرا تا توبه
کنند ۲ یسوع در جواب فرمود بقدریکه میخواهي مهلت داده شوي ۳ بطرس
در جواب گفت همه کس اینرا نمیفهمد با ما بوضوح تمامتر سخن بگو ٤ یسوع در
جواب فرمود مهلت بده برادر خود را مادامیکه خدا او را مهلت داده (ث)
۵ پس بطرس گفت این را هم نمیفهمند ٦ یسوع در جواب فرمود مهلت بده
مادامیکه او را وقت توبه باشد ۷ پس بطرس و دیگران محزون شدند زیرا که
بی بمقصود نبردند ۸ آنوقت یسوع فرمود اگر شما ادراك صحیح میداشتید و
میدانستید که شما خود خطا کارید هر آینه در دل شما خطور نمیکرد مطلقا که از
دلهایتان مهربانی را بخطاکار بر کنید ۹ و ازین رو فاش میگویم بشما بدرستیکه
واجب است اینکه خطاکار مهلت داده شود که توبه کند تاوقتیکه اورا نفسی است
که از پس دندانهایش متنفس میشود ۱۰ زیرا که اینسان مهلت میدهد او را
خداي توانای مهربان ما (۱) ۱۱ زیرا که خدا نفرموده (پ) که من خطا کار
را در ساعتی که روزه میگیرد و صدقه میدهد و نماز میخواند و حج میکند در آن
ساعت میآمرزم ۱۲ و او همان است که بسیاری باو قیام کرده‌اند و حال آنکه
ایشان بلعنت ابدیه گرفتارند ۱۳ ولیکن او ﴿ ۱ ﴾ فرموده که در ساعتي که بر
گناهان خود گناهکار گریه وناله میکند فراموش میکنم گناه او را پس آنرا بیاد
نمی آورم دیگر پس یسوع فرمود آیا فهمیدید ۱٤ شاگردان در جواب گفتند
بعضی را فهمیدیم بعضی را نه ۱۵ یسوع در جواب فرمود آنکه نفهمیده اید
کدام است ۱٦ پس در جواب گفتند ملعون بودن بسیاری از آنانکه نماز
خوانده اند با روزه ۱۷ آنوقت یسوع فرمود راست میگویم بشما بدرستیکه ریا

(ت) سورة الكريم (ث) الله صبر « صبور ؟ »
(۱) الله صبر و قدير والرحمن (ب) الله غفور
۱ خر ۱۸ : ۲۷

کاران از مردمان نماز میخوانند و صدقه میدهند وروزه میگیرند بیشتر از دوستان
خدا ۱۸ ولیکن چونکه ایشان ایمان نداشتند متمکن نشدند از توبه و از ین رو
ملعون شدند ۱۹ پس این وقت یوحنا گفت بما تعلیم کن که ایمانی که از
روي محبت خدا باشد کدام است ۲۰ یسوع در جواب فرمود همانا وقت آن
رسیده که نماز صبح بخوانیم ۲۱ پس بر خاستند و خود را شست و شو داده نماز
خواندند برای خداوند فرخندهٔ [ت] جاوید ما

❊ فصل نود دوم ❊ (ث)

۱ پس چون نماز بنهایت شد شاگردان یسوع نزدیکش شدند پس دهان
گشوده فرمود ۲ پیش بیا ای یوحنا زیرا که بتو امروز از هرچه برسیدهٔ جواب
خواهم گفت ۳ ایمان خاتمی است که باو خدا بر گزیدگان خود را مهر میکند و
او انگشتری است که عطا فرموده او را به پیغمبر خود آنکه هر بر گزیده ایمانرا
بر دستهای او گرفته پس ایمان یکی است (ج) چنانچه خدا یکی است (ح)
٤ ازینرو چون پیش از همه چیز خدا پیغمبر خودرا (خ) آفرید باو بخشید پیش
از همه چیز ایمانی را که او بمثابهٔ صورت خدا است و هر چه را خدا ساخته و
هرچه را فرموده ۵ پس می بیند مؤمن بایمان خود هر چیزی را واضحتر از
دیدن او آنرا بچشمش ٦ زیرا که چشمها گاهی خطا میکنند بلکه نزدیك بخطا
هستند همیشه ۷ اما ایمان پس هرگز خطا نمیکند زیرا که بنیاد آن خدا و کلمهٔ
او است ۸ باور کن از من بدرستیکه بایمان خلاص میشوند همه بر گزیدگان
خدا ۹ و البته همانا بدون ایمان کسیرا ممکن نیست که خدا را ❊۱❊ خوشنود
نماید ۱۰ از این است که شیطان نیست در صدد اینکه روزه و نماز و صدقات و
حج را باطل نماید بلکه کفار را ترغیب بر آنها میکند زیرا که او مسرور

[ت] الله الرحمن (ث) سورة الاسلام منه [ج] اسلام دین بیان « بیان دین الاسلام » (ح)
الله احد (خ) اول ما خلق الله رسول الله
❊۱❊ عب ۱۱ : ٦

میشود از اینکه انسان مشغول شود بدون رسیدن بمزد ۱۱ لیکن بسعی تمام در
صدد اینست که ایمان را باطل نماید ازینجهت واجب شد که مخصوصاً جدّاً باید
بر ایمان حریص شد ۱۲ و ایمنتر راهی برای آن اینست که کلمهٔ (چرا چنین است)
را ترك کنی زیرا که (چرا چنین است) بشر را از فردوس بیرون نمود و آدم را
از فرشته خوشروي حواله بدیو هولناك داد ۱۳ پس یوحنا گفت چگونه ترك
کنیم چرا چنین است را و حال آنکه او دروازه علم است ۱٤ یسوع در جواب
فرمود بلکه چرا چنین است دروازه دوزخ است ۱۵ پس یوحنا خاموش شد
اما یسوع پس زیاد فرمود که وقتیکه دانستي که خدا چیزیرا فرمود پس تو کیستی
ای انسان تا بکنه آن برسی چرا ایخدا چنین فرمودی چرا چنین کردی ۱٦ مگر
ظرف سفالین بسازندهٔ خود میگوید مثلاً چرا مرا ساختي که آبرا در بر گیرم نه
اینکه بلسانرا در بر گیرم ۱۷ حق میگویم بشما که واجب است در هر تجربه که
قوت بگیرید باین کلمه که بگوئید همانا خدا چنین فرمود همانا خدا چنین کرد
همانا خدا چنین میخواهد ۱۸ زیرا که چون تو این بجا آوردي در امن
زندگانی خواهی کرد

❊ فصل نود و یکم ❊ (ا)

۱ و در اینزمان اضطراب عظیمي رو داد در تمام یهودیه بجهة یسوع ۲ زیرا
که لشکریان رومانی بواسطهٔ عمل شیطان عبرانیانرا بهیجان آوردند که میگفتند
همانا یسوع همان خدا است که آمده تا از ایشان تفقدی بفرماید ۳ پس بسبب این
فتنه بزرگی رو داد حتی اینکه یهودیه تماماً تا چهل روز ❊۱❊ مسلح شدند پس
پسر بر روی پدر و برادر برروی برادر برخاست ٤ زیرا که فرقهٔ گفتند بدرستیکه
یسوع همان خدا است که بجهان آمده ۵ و فرقهٔ گفتند نه چنین است بلکه او
پسر خدا است ٦ و دیگران گفتند نه چنین است زیرا که خدا را شباهت بشری

[ا] سورة الفتنة اکبر « اکبر الفتن »
❊۱❊ ایام الصوم

نیست وازینرو نمیزاید بلکه بدرستیکه یسوع ناصري (۱) پیغمبر خدا است ۷ و
این همانا از آیات بزرکي که آنرا یسوع کرده بود ناشی شد ۸ پس لازم شد بر
رئیس کهنه بجهة آرام نمودن مردم اینکه سوار شود در مرکبي در حالتیکه جامه
های کهنوتیت را پوشیده باشد و نام خداوند قدوس تتغراماتن (ب) بر جبهۀ او
باشد ۹ و همچنین حاکم بیلاطس و هیرودس سوار شدند ۱۰ پس جمع شد در
مزپه ﴿۲﴾ پشت سرآن سه اردو که هریك ازآنها دویست هزارمردشمشیربند بودند
۱۱ پس هیرودس با ایشان گفتگو نمود اما ایشان ساکت نشدند ۱۲ پس حاکم
و رئیس کهنه بسخن در آمده گفتند این فتنه را همانا عمل شیطان بر پا نموده
چونکه یسوع زنده است و واجب است که پیش او رفته ازو سؤال کنیم که
شهادتي از خودش پیش آورد و بحسب سخن خودش باو ایمان آوریم ۱۳ پس
بدینواسطه شورش ایشان همه آرام گرفت و اسلحه خودرا بر انداختند و با هم
معانقه نموده بیکدیگر میگفتند ای برادر مرا ببخش ۱٤ پس در آنروز هر یك
نیت بستند که ایمان آورند بیسوع بحسب آنچه بفرماید ۱۵ و حاکم و رئیس
کهنه جائزه های بزرك پیشنهاد نمودند براي آنکه بیاید و بایشان خبر دهد که
یسوع کجا است

﴿فصل نود و دوم﴾ (ت)

۱ پس دراین زمان ما و یسوع بجبل سینا رفتیم بجهة عمل نمودن بفرمایش
فرشتۀ پاك ۲ و نگهداشت آنجا یسوع چهل روز ﴿۱﴾ را با شاگردان خود
۳ پس چون منقضی شد یسوع نزدیك نهر اردن شد تا باورشلیم رود ٤ پس
یکتن از آنهائیکه اعتقاد ورزیده بودند که یسوع همان خدا است اورا دید ۵ پس
با مسرت تمامتری فریادزد از آنجا بدرستیکه خداي ما آمده ٦ و چون بشهر

[۱] الله سبحان (ب) اسم عظیم في بن * بني * اسرائل لسان عمران تتاغر امات منه [ت] سورة النصار ﴿۱﴾ ایام الصیام ﴿۲﴾ مزپه اسم موضعی است و در انگلیسي چنیناست **Mizpeh** و در لاتینی چنین است **misfa**

رسیدهمه آنرا شورانید که میگفت همانا ای اورشلیم خداي ما میآیدآمادۀ پذیرائی
او باش ۷ و شهادت داد که او یسوع را در نزدیکی اردن دیده ۸ پس هرکس
از خورد و کلان از شهر بیرون شدند تا یسوع را دیدار کنند ۹ تا اینکه شهر
خالي شد زیرا که زنها کودکان خودرا بر دستهاي خود برداشتند وفراموش نمودند
که توشۀ برای خوراك با خود بردارند ۱۰ پس چون حاکم و رئیس کهنه بآن
خبردار شدند سواره بیرون شدند و رسولي بسوی هیرودس فرستادند ۱۱ پس او
هم سواره بیرون شد تا یسوع را دیدار کند بجهة آرامش فتنۀ گروهها ۱۲ پس
دو روز در صحرا در نزدیکی اردن بجستجوي او شدند ۱۳ و درروز سوم وقت
ظهر او را پیدا کردند در وقتیکه او و شاگردانش مشغول تطهیر بودند برای نماز
حسب کتاب موسی ۱٤ پس یسوع چون کثرت جمعیت را که زمین را بمردم
پوشانیده بود دید متحیر شد ۱۵ و بشاگردان خود فرمود شاید شیطان در
یهودیه فتنۀ بر پا کرده ۱٦ خدا دور کند از شیطان تسلطی را که اورا است بر
خطاکاران ۱۷ و چون این بفرمود مردم نزدیك شده بودند ۱۸ پس همینکه
او را شناختند بنا کردند بفریاد زدن مرحبا بتو ایخدای ما و بنا کردند بسجده
نمودن باو چنانچه بخدا سجده میکنند ۱۹ پس یسوع آهی کشیده فرمود از من
دور شوید ای دیوانگان زیرا که من میترسم ازاینکه زمین دهن باز کند و مرا
با شما برای کلام ممقوت شما فرو ببرد ۲۰ ازین رو مردم ترسیدند و مشغول
گریه شدند

﴿فصل نود و سوم﴾ [۱]

۱ آنوقت یسوع دست بلند نموده اشاره بسکوت فرمود ۲ وفرمود بدرستیکه
شما هرآینه گمراه شدید گمراهي بزرگي اي اسرائیلیان چه شما مرا خداي خود
خواندید و حال آنکه من انسانی هستم ۳ و همانا من میترسم که از ینرو خدا

(۱) سورة الاقرار

بشهر مقدس وبای سختی فرود آورده آنرا تسلیم کند برای بندگی نمودن باجانب
(غربا) ٤ بر شیطانی که شما را باین اغرا نمود هزار لعنت باد ٥ و چون
یسوع این بفرمود بهر دو دست خود لطمه بروی خود زد ٦ پس در عقب آن
گریه سختی بظهور رسید باندازهٔ که کسی نشنید آنچه را یسوع فرمود ۷ پس
ازینجهت مرتبهٔ دیگر دست خود را بلند کرده اشاره بسکوت فرمود ۸ و چون
گریه مردم آرام گرفت بار دیگر بسخن در آمده فرمود ۹ گواهی میدهم رو بروی
آسمان و هر چه را بر زمین است گواه میگیرم که از هر چه شما گفته اید من
بیزارم ۱۰ زیرا که من انسانی هستم زائیده شده از زنی که فنا پذیر و از جنس
بشر است (۱) و در معرض حکم خدا است و مبتلا به رنج خور و خواب و رنج
سرما و گرما است مثل سائر بشر ۱۱ ازین رو وقتیکه خدا برای (ب) جزا
دادن بیاید سخن من [ت] مثل شمشیری خواهد بود که میشکافد هر که را که
اعتقاد بورزد که من بالاتر از انسان هستم ۱۲ و چون یسوع این بفرمود کبکبهٔ
از سوارها دید پس ازاینجا دانست که والی باهیرودس ورئیس کهنه پیش میآیند
۱۳ پس یسوع فرمود شاید ایشان هم دیوانه شده اند ۱٤ پس چون والی با
هیرودس و رئیس کهنه آنجا رسیدند همه پیاده شدند ۱٥ و گرداگرد یسوع
شدند حتی اینکه سپاهیان نتوانستند که مردمی که میخواستند مکالمات یسوع را
با کاهن گوش دهند دفع کنند ۱٦ پس یسوع باحترام نزدیك کاهن شد لیکن
او میخواست که بیسوع سجده کند ۱۷ پس یسوع فریاد زد زنهار چه میخواهی
بکنی ای کاهن خدای زنده (ث) خطا نسبت بخدا مکن ۱۸ کاهن در جواب
گفت همانا یهودیه بواسطه آیات و تعلیم تو مضطرب شده حتی اینکه ایشان
آشکارا میگویند که همانا تو خدائی پس مضطر شدم بسبب مردم که اینجا باوالی
رومانی و هیرودس پادشاه بیایم ۱۹ پس رجا داریم از تو از تمام دلهای ما اینکه

[۱] حکم الله (ب) قال عیسی اذا حکم الله یوم القیم فاذا کلا منا مثل سیفی یقتع [سیف یقطع] لمن یعتقد انا فضلا علی الناس منه [ت] الله حکیم (ث) بالله حی

راضی شوی به ازالهٔ آشوبی که بواسطهٔ تو برپا شده ۲۰ زیراکه جماعتی میگویند
همانا تو خدائی و دیگری که تو پسر خدائی وجماعتی میگویند که تو پیغمبری ۲۱
یسوع در جواب فرمود تو ای رئیس کاهنهای خدا چرا فتنه را خاموش نکردی
۲۲ مگر تو هم دیوانه شدهٔ ۲۳ مگر نبوتها و شریعت خدا فراموش شده ای
یهودیهٔ با شقاوت که شیطان او را گمراه نموده

﴿ فصل نود و چهارم ﴾ [ج]

۱ و چون یسوع این بفرمود بر گشته دو باره فرمود همانا من شهادت
میدهم پیش روی آسمان و گواه میگیرم هرچه‌را بر روی زمین ساکن است براینکه
من بیزارم از هر چه مردم از زبان من گفته اند که من از بشری بالاترم ۲ زیرا
که من بشری هستم زائیده شدهٔ از زنی ودر معرض حکم خدا [۱] هستم مثل سائر
بشر زندگانی میکنم در معرض رنج عمومی ۳ بزندگی خداوندی که جانم (ب)
در حضور او ایستاده سوگند همانا ای کاهن هر آینه خطا کردی خطای بزرگی
باین سخنی که گفتی ٤ خدا باین شهر مقدس لطفی بفرماید تابآن نقمت بزرگی فرود
نیاید بواسطه این خطا ٥ پس آنوقت کاهن گفت خدا (ت) بیامرزد ما را اما
تو دعا کن برای ما ٦ پس والی و هیرودس گفتند ای آقا همانا محال است که
بشری کند آنچه را که تو میکنی پس ازینرو نمی فهمیم آنچه را تو میگوئی ۷
یسوع در جواب فرمود همانا آنچه را میگوئی راست است بدرستیکه خدا صلاح
انسان‌را عمل میفرماید چنانچه شیطان شررا عمل میکند ۸ زیرا که انسان بمنزلة
دکان‌است هرکه برضای خوداو درآن در آید مشغول میشود ودر آن میفروشد ۹ و
لکن تو ای والی و تو ای پادشاه بمن بگوئید چون شما از شریعت ما بیگانه هستید
اینرا میگوئید زیرا که اگر شما عهد و میثاق خدای [ث] ما را خوانده ﴿۱﴾

(ج) سورة المؤمنین [۱] الله حکیم [ب] الله حی [ت استغفر الله (ث) بلاء علی فرعون وغرق ذکر منه

بردید هر آینه دیده بودید که موسی دریا را بعصای خود خون گردانید و غبار را
کیك و نم را تند باد و روشني را تاریکی گردانید ۱۰ غوکها و موشهارا برمصر
فرستاد پس زمین را بوشانیدند وفرزندان نخستین را کشت و دریارا شکافت
و در آن فرعون را غرق نمود ۱۱ و هیچیك از اینها را نکرده ام ۱۲ و همه
اعتراف دارند باینکه موسي اکنون مردی است مرده ۱۳ یشوع آفتاب‌را ﴿۱﴾
توقیف کرد و اردن را شکافت و این دو از آنهائیست که تا کنون نکرده‌ام ۱٤
و همه اعتراف دارند باینکه یشوع اکنون مردی است مرده ۱۵ و ایلیا ﴿ ۲ ﴾
آتش را از آسمان آشکارا فرود آورد و باران را ﴿ ۳ ﴾ نازل کرد و این دو از
آنهائیست که نکرده‌ام ۱٦ و همه اعتراف دارند که همانا ایلیا بشر است ۱۷
بسیاري دیگر از پیغمبران و پاکان و دوستان خدا بقوت خدا چیزهائی کرده‌اند
که عقول آنانکه خداي توانای‌مهربان مارا (ج) که همیشه خجسته‌است نمیشناسند
بکنه آنها نمیرسد

﴿ فصل نود و پنجم ﴾ (ا)

۱ و بنا بر این والی وکاهن و پادشاه بیسوع توسل جستند که برجای بلندي
بر آمده و بمردم بجهة تسکین ایشان سخن راند ۲ آنوقت یسوع بر یکی از
سنگهای دوازده کانهٔ که یشوع بدوازده سبط امر فرموده که از وسط اردن آنها
را بردارند در وقتیکه اسرائیل از آنجا عبور کردند بدون اینکه کفشهای ﴿٤﴾
ایشان نم بردارد ۳ و بآواز بلند فرمود که کاهن ما باید بر جای بلندي بر آید
جائیکه متمکن شود از تحقیق کلام من ٤ پس بدینجهت کاهن بآنجا بالا رفت ۵
پس یسوع باو فرمود بآشکاری که هر کسی متمکن باشد از شنیدن آن همانا درعهد

[ج] الله قدیر علی کل شیٔ و الرحمن
[ا] سورة لااله الاالله
۞ ۱ ۞ یش ۱۰ : ۱۲ ـ ۱٤ ۞ ۲ ۞ امل ۱۸ : ۳۸و۳۹ ۞ ۳ ۞ امل ۱۸ : ٤۱
۞ ٤ ۞ یش ٤ : ۸

و پیمان خدای زنده (ب) نوشته شده ﴿ ۱ ﴾ که خداي ما را آغازي (ت) نیست
و او را انجامي (ث) نخواهد بود ٦ کاهن در جواب گفت همانا درست اینچنین
در آنجا نوشته شده ۷ پس یسوع فرمود همانا در آنجا نوشته شده که خداي ما
[ج] هر چیزي را فقط بکلمهٔ خود (ح) آفریده ﴿ ۲ ﴾ ۸ پس کاهن در
جواب گفت همانا که چنان‌است ۹ پس یسوع فرمود که درآنجا نوشته شده‌است
که خدا دیده نمیشود (خ) و اینکه او از عقل انسان محجوب است [د] زیرا که
او غیر متجسد (ذ) و غیر مرکب و غیر متغیر است (ر) ۱۰ پس کاهن گفت
همانا که چنان است حقا ۱۱ پس یسوع فرمود که همانا در آنجا نوشته شده‌است
که آسمان آسمانها گنجایش او را ندارند ﴿۳﴾ زیرا که خدای ما غیر محدوداست
(ز) ۱۲ پس کاهن گفت اي یسوع سلیمان پیغمبر چنان فرموده‌است ۱۳ یسوع
فرمود که درآنجا نوشته شده‌است که خدایرا حاجتی نیست زیرا که او نه میخورد
و نه میخوابد و نه باو نقصی عارض میشود [س] ۱٤ کاهن گفت که چنان
است ۱۵ یسوع فرمود که آنجا مکتوب است که خداي ما در همه جا هست و
خدائی غیر او نیست [ش] که میزند وشفامیدهد ومیکند هرچه میخواهد ﴿٤﴾
۱٦ کاهن گفت چنان نوشته شده است ۱۷ آنگاه یسوع دستهای خودرا بلند
نموده گفت ای پروردگار خداي ما (ص) این همان ایمانی است که او را گواه
خواهم آورد درروز جزاي تو بر هرکه برخلاف آن عقیده داشته باشد ۱۸ پس
بسوي مردمان التفات نموده‌فرمودتوبه کنید زیراکه شما گناه خودتانرا میشناسید
ازهرچه کاهن گفت که درسفر موسی که عهد خدا است تا ابد نوشته شده است
۱۹ همانا که من بشري هستم دیده شده و مشتي هستم از گل که روی زمین راه

[ب] الله حی (ت) الله قدیم (ث) الله باق (ج) الله خلق (ح) خلق الله کل شیٔ
بکلام واحد منه [خ] الله لا تدرکه الابصار (د) الله خفی [ذ] لابدن له (ر) لا یخلف
الله منه [ز] الله عظیم (س) الله غنی (ش) قال عسی لا غیر الله الا اله نا منه [ص]
الله‌سلطان
۞ ۱ ۞ مز ۹۰ : ۲ ۞ ۲ ۞ مز ۳۳ : ٦ ۞ ۳ ۞ امل ۸ : ۲۷ ۞ ٤ ۞ تث ۳۲ : ۳۹

میرود ومثل سائر بشرفانی هستم ٢٠ وهمانا مرا آغازی بوده ومرا انجامی خواهد
شد و همانا من نمیتوانم آفریدن مگسی را از خود ٢١ آنوقت مردمان آواز خود
را بگریه بلند نموده گفتند هر آینه بحقیقت خطا کار شدیم ای پروردگار خدای
ما [ا] پس بما رحم کن (ب) ٢٢ و هر یك از ایشان زاری نمودند بیسوع که
دعا کند بجهت امان شهر مقدس که آنرا از روي غضب خود وا نگذارد که
پامال امتها شود (ت) ٢٣ پس یسوع دستهاي خود را برداشته بجهت شهر
مقدس و بجهت مردمان خدا دعا فرمود و هریك فریاد میزد که چنین باد
آمین .

فصل نود و ششم (ث)

١ و چون دعا تمام شد کاهن بآواز بلند گفت بایست ای یسوع زیرا که
واجب است بر ما که بشناسیم تو کیستي بجهت آرام کردن امت ما ٢ یسوع در
جواب فرمود من یسوع پسر مریم [ج] از نسل داود بشر میرندهٔ و از خدا
مي ترسد و طلب می کنم که اکرام و بزرگواري داده نشود مگر خدایرا ٣ کاهن
در جواب گفت که در کتاب موسي نوشته شده که زود باشد که خدای ما برای
ما مسیّا را (ح) که خواهد آمد میفرستد تا خبر دهد مارا بآنچه خدا میخواهد
و رحمت خدا را برای جهان خواهد آورد ٤ ازینرو امید دارم از تو که
راستی را بفرمائی آیا تو مسیّاي خدا هستي [خ] که منتظر اوئیم ٥ یسوع در
جواب فرمود حقا که خدا اینچنین وعده داده ولیکن من او نیستم زیرا که او
پیش از من آفریده شده وبعد از من ﴿ ١ ﴾ خواهد آمد ٦ کاهن در جواب
گفت ما بهر حال از سخن تو و آیات تو اعتقاد میکنیم که تو پیغمبر و قدوس
خدا هستی ٧ ازینرو باسم همه یهودیه و اسرائیل از تو امید دارم که محض محبت
خدا بما افاده کنی که بچه کیفیت مسیا خواهد آمد ٨ یسوع در جواب فرمود

(ا) الله سلطان (ب) استغفر الله (ت) الله قهار [ث] سورة المبشر (ج) قال عیسی انا
عیسی بن مریم (ح) الله مرسل روسل «رسول» (خ) رسول
﴿ ١ ﴾ یو ١ : ١٥

سوگند بزادکي خداوندیکه (ا) در حضور او جانم ایستاده بدرستیکه من نیستم
مسیّا که همه قبایل زمین انتظار او را دارند چنانچه خدا بپدر ما ابرهیم ﴿ ١ ﴾
وعده کرده فرموده که بنسل تو برکت میدهم همه قبایل زمین را ٩ ولیکن وقتیکه
خدا مرا از جهان میگیرد بار دیگر شیطان این فتنه ملعونه را برپا خواهد کرد
باینکه وادار کند نا پرهیزکار را بر اعتقاد ورزیدن باینکه من خدا وپسر خدایم
١٠ پس بسبب این سخن و تعلیم من ناپاك میشود حتي اینکه نزدیك میشود که
سی نفر مؤمن باقي نماند ١١ آنهنگام خدا بر جهان رحم میفرماید و پیغمبر
خود را که همه چیز ها را براي او آفریده میفرستد ١٢ آنکه بقوّت [ب] از
جنوب خواهد آمد و بتان و بت پرستان را هلاك خواهد نمود ١٣ و تسلط
شیطان را بر بشر انتزاع خواهد فرمود ١٤ و برحمت خدا برای خلاصی
آنانکه باو ایمان آورند خواهد آمد ١٥ و آنکه بسخن او ایمان آورد
مبارك خواهد شد

فصل نود و هفتم (ت)

١ و با اینکه من لائق نیستم که بند کفش ﴿ ٢ ﴾ او را باز کنم بنعمت و
رحمت خدا رسیده ام که او را ببینم ٢ پس آنوقت کاهن با والی و پادشاه گفتند
دل خود را پریشان مساز اي یسوع قدوس خدا زیرا که این فتنه بار دیگر درزمان
ما حادث نخواهد شد ٣ زیرا که ما بمجلس مقدس شیوخ رومانی خواهیم بصادر
نمودن فرمان شاهی که بعد ازین هیچکس ترا خدا یا پسر خدا نخواند ٤ پس
آنهنگام یسوع فرمود (ث) که این سخن شما مرا تسلّی نمیدهد زیرا که جائیکه
امید نور دارید تاریکی خواهد آمد ٥ ولیکن تسلّی من همان در آمدن پیغمبری
است هر اعتقاد دروغ را در باره من از میان خواهد برد و آئین او امتداد

(ا) بالله حی [ب] فی لسان لا تن لود ابلیس [ت] سورة محمد رسول الله (ث) قال عیسی
صفاً ناجئة رسول الله لانه اذجاء فی الدنیا یرفع اعتقاد السوء من اهل الدنیا لنا و دینه یضبط جمع الدنیا منه
﴿ ١ ﴾ تك ٢٢ : ١٨ ﴿ ٢ ﴾ مر ١ : ٧

خواهد یافت و همه جهانرا فرا خواهد گرفت زیرا که خدا بپدر ما ابرهیم چنین
وعده فرموده ۶ و همانا آنچه مرا تسلّی میدهد آنستکه آئین او را هیچ نهایتی
نیست (ج) زیرا که خدا او را درست نگهداری (ح) خواهد فرمود ۷ کاهن
در جواب گفت آیا پیغمبران دیگر بعد ازآمدن پیغمبر خدا(ا) خواهند آمد ۸ پس
یسوع در جواب فرمود بعد از او پیغمبران راستگو که از جانب خدا فرستاده
شده باشند نخواهند آمد ۹ ولیکن جمع بسیاري از پیغمبران دروغگو خواهند
آمد و همین است که مرا محزون میدارد ۱۰ زیرا که شیطان ایشان را بحکم
خداوند عادل [ب] میشوراند پس با دعای انجیل من ایشان متستر میشوند ۱۱
هیرودس در جواب گفت چگونه آمدن این کافران بحکم خداوند عادل است ۱۲
یسوع در جواب فرمود از عدل است که هرکه براي نجات خود براستي ایمان
نیاورد برای لعنت خود بدروغ ایمان آورد ۱۳ ازینجهت بشما میگویم [ت] که
جهان همیشه پیغمبران راستگو را خوار میداشت و دروغگویان را دوست چنانچه
در ایام میشع و ارمیا ﴿ ۱ ﴾ مشاهده میشود زیرا که شبیه دوست میدارد شبیه
خود را [ث] ۱۴ پس آنوقت کاهن گفت بچه نامیده میشود مسیّا وکدام است
آن علامتیکه آمدن او را (ج) اعلان مینماید ۱۵ یسوع در جواب فرمود که
نام مسیّا (ح) عجیب است زیرا که خود خدا وقتیکه روان او را آفرید و در
بهاء آسماني اورا گذاشت اورا نامید ۱۶ خدا فرمود صبر کن **ای محمد**[خ]
زیرا که براي تو میخواهم (د) خلق کنم بهشت (ذ) و جهان و بسیاري از
خلائق را که مي بخشم آنها را بتو حتی اینکه هرکه ترا مبارك میشمارد مبارك

[خ] دین رسول‌الله ابدي لآنه تعالی یحفظ دینه منه [ح] الله حافظ
[ا] رسول الله خاتم الانبیآء (ب) حکم الله عادل (ت) و الي بنی آدم [ث] الجنس
مع الجنس (ج) جائت طائفة من الیهود عیسی یسألون عن اسم النبی الذی یبعث فی آخر الزمان
فقال عیسی ان الله تعالي خلق النبی في آخر الزمان و وضعه فی قندیل من نور و سمّاه محمّدا قال
یا محمد أصبر لاجلك خلقاً کثیرا وهبت لك کله فمن رضی منك فانا راض منه و یبغضك فانا
بريء منه فاذا ارسلت یفوق کلامك علی کل الکلام و شریعتك باق الی ابد الابدین منه [ح]
رسول [خ] محمد [د] الله محب و وهاب (ذ) الله خالق

میشود و هرکه ترا لعنت میکند ملعون میشود ۱۷ و وقتیکه ترا بسوی جهان
(ر) میفرستم ترا پیغمبر خود قرار میدهم بجهة خلاصي و کلمهٔ تو صادق میشود
حتی اینکه آسمان و زمین ضعیف میشواند ولیکن ایمان تو هرگز ضعیف نمیشود
۱۸ همانا نام مبارك او **محمد است** ۱۹ آنوقت جمهور مردم صدا های خودرا
بلند نموده گفتند ای خدا بفرست (ز) براي ما پیغمبر (س) خود را
ای محمد بیا زود برای خلاص جهان

﴿ فصل نود و هشتم ﴾ [ش]

۱ و چون این بفرمود جمهور مردم با کاهن و والی با هیرودس بر گشتند در
حالتیکه در باب یسوع وتعلیم او با همدیگر محاجه مینمودند ۲ ازینرو کاهن والي
را ترغیب نمود که مطلب را تماماً بمجلس شیوخ بروميه بنویسد پس والی چنان
کرد ۳ ازینرو مجلس شیوخ بر اسرائیل مهرباني نموده و فرماني صادر نمود که
هیچکس نباید یسوع ناصري پیغمبر یهود را خدا یا پسر خدا بخواند و الاّ کشته
خواهد شد ۴ پس این فرمان بر مس نقش شده در هیکل آویخته شد ۵ و بعد
از آنکه قسمت بزرك از آن جمع بر گشتند تقریباً پنجهزار مرد غیر از زنان و
کودکان ﴿ ۱ ﴾ بجای ماندند ۶ که نتوانستند بر گردند مثل دیگران زیرا که
ایشانرا سفر خسته کرده بود وهم بجهة اینکه دو روز بی نان مانده بودند زیرا که
بواسطه شدت اشتیاق ایشان بدیدن یسوع فراموش کرده بودند که با خود چیزي
از آن بردارند پس با گیاه سبز قوت خود میساختند ۷ پس چون یسوع این بدید
او را بر ایشان شفقت گرفت و به فیلبس فرمود کجا براي ایشان نان گیر بیاوریم
که از گرسنگی هلاك نشوند ۸ فیلبس در جواب گفت اي آقا دویست پارهٔ از
زر کفایت نمیکند بجهة خوردن یك مقداری از نان که بهر یك کمی از آن برسد

[ر] الله مرسل (ز) رسول الله (س) یا محمد [ش] سورة طاعم «طعام»
۞ ۱ ۞ یو ۶ : ۵ — ۱۳

۹ آنوقت اندراوس گفت که اینجا پسری است که پنج نان ودو ماهی دارد ولیکن
میان این جمعیت چه میشود ۱۰ یسوع در جواب فرمود که جمع را بنشان ۱۱
پس نشستند مردم پنجاه پنجاه و چهل چهل ۱۲ آنوقت یسوع فرمود بنام خدا
(ا) ۱۳ و نان را گرفته خدایرا خواند پس نان را شکسته بشاگردان داد و
شاگردان بآنجمع دادند ۱٤ و بدو ماهی هم چنین کرد ۱۵ پس همه خوردند
و سیر شدند ۱٦ آنوقت یسوع فرمود باقیمانده را جمع کنید ۱۷ پس شاگردان
آن خردهها را جمع نمودند پس دوازده قفه را پر کرد ۱۸ آنوقت هر کسی دست
خود را بر چشمهاي خود گذاشته گفت من بیدارم یا خواب مي بینم ۱۹ پس
همه ایشان مدت ساعتی درنك کردند گویا که دیوانگانند بسبب آن آیت بزرك ۲۰
پس بعد از آنکه یسوع شکر کرد خدا را ایشانرا بر گردانید ۲۱ مگر هفتاد
و دو نفر مرد ﴿ ۱ ﴾ که نخواستند ازو جدا شوند ۲۲ پس چون یسوع ایمان
ایشانرا دید بشاگردي اختیار فرمود

﴿ فصل نود و نهم ﴾ (ا)

۱ و چون یسوع در مغارهٔ که در صحرا در تیرو ﴿ ۲ ﴾ بود درنزدیکی اردن
خلوت گزید آن هفتاد و دو تن و آن دوازده تن را خواند ۲ و پس از آنکه بر
سنگی نشست ایشانرا بپهلوی خویش نشانید و دهان خویش گشود در حالتیکه
آه میکشید و فرمود هر آینه گناه بزرگي در یهودیه و در اسرائیل دیدیم و آن
گناهیست که دل من در سینهام از خوف خدا میطپد ۳ راستی بشما میگویم که
خداي بر کرامت خویش غیور است واسرائیل را مثل عاشقی (ب) دوست میدارد
٤ و شما میدانید که هرگاه جوانی بزنی گرفتار شد که او را دوست نمیدارد بلکه
دیگري را دوست میدارد کینهاو بجوش میآید وهمسر خود را میکشد ۵ بدرستیکه

[ا] باذن الله
(ا) سورة الغیرة الله [ب] الله غیور و محب
۞ ۱ ۞ لو ۱۰ : ۱ ۞ ۲ ۞ عبارت اصل نسخه ایطالي مبهم است و تیرو نام موضعی است

من بشما میگویم این چنین خدا میکند ٦ زیرا که وقتیکه اسرائیل چیزی را
دوست بدارد که بسبب او خدا را فراموش نماید آن چیز را خدا [ت] از میان
میبرد ۷ چه چیز پیش خدا در زمین از کهنوت وهیکل مقدس محبوب تراست
۸ و معذلك چون قوم خدا را در زمان ارمیاي پیغمبر فراموش نمودند و بهیکل
﴿ ۱ ﴾ تنها مفاخرت نمودند زیرا که در همه عالم مانند آن نبود خدا غضب خودرا
بجوش آورد بواسطه نبوخذ نصر پادشاه بابل و او را و لشکر او را بر مدینه
مقدسه مسلط نمود پس آنرا و هیکل مقدس را ﴿ ۲ ﴾ سوزانید ۹ حتی اینکه
چیزهای مقدسهٔ که پیغمبران از دست زدن بآنها میلرزیدند پا مال شد زیر پاهای
کفار پر از گناهان ﴿ ۳ ﴾ ۱۰ و ابرهیم اسمعیل (ث) پسر خود را کمی بیشتر
از آنچه سزاوار بود محبت ورزید ازینرو خدا ابرهیم را امر فرمود که پسر خود
را ذبح نماید تا محبت گنهکاریکه در دل او بود بکشد و او امري بود که او را
بجا آورده بود هرگاه کارد بریده بود ۱۱ و داود ابشالوم را سخت دوست میداشت
ازینرو خدا راضی شد که پسر بر پدرش بر آشفت پس بموی خودش آویخته شد و
او را یواب ﴿ ٤ ﴾ کشت ۱۲ چه پر بیم است حکم خدا همانا ابشالوم موي خود
را از هر چیزی بیشتر دوست داشت پس ریسمانی گردید که بآن آویخته شد ۱۳
و نزدیك بود که ایوب ﴿ ۵ ﴾ پاك (ج) افراط کند در محبت پسران هفتگانه و
دختران سه گانه خود پس او را خداوند بدست شیطان واگذار نمود پس تنها
در یکروز پسران و ثروت او را نگرفت بلکه اورا نیز بدرد سختی گرفتار نمود تا
اینکه کرمها مدت هفت سال از تن او بیرون می آمدند ۱٤ و پدر ما (ا) یعقوب
پسرش یوسف را بیشتر از پسران ﴿ ٦ ﴾ دیگرش دوست داشت ازینرو قضای
خداوند بر فروختن او جاری شد و قرار داد که یعقوب از خود همان پسران فریب

(ت) الله قهار (ث) ذکر سمائل قربان (ج) ذکر ایوب قصص
(ا) یوسف قصص ذکر
۞ ۱ ۞ ار ۷ : ٤ ۞ ۲ ۞ ار ۳۹ : ۸ و ۵۲ : ۱۳ ۞ ۳ ۞ مراثي ۱ : ۱۰ ۞ ٤ ۞
۲ صم ۱۸ : ۹ ۞ ۵ ۞ ایوب ۱ : ۲ و ۲ : ۸ ۞ ٦ ۞ تك ۳۷

داده شود حتی اینکه باور کرد که جانور دشتي پسر او را پاره کرده پس ده سال در
نوحه گري بسر برد

❀ فصل صدم ❀ [ب]

۱ سوگند بزندکی خدا (ت) ای برادران که بتحقیقت میترسم ازاینکه خداوند
برمن غضب فرماید ۲ ازین رو واجب شد بر شما اینکه در یهودیه و اسرائیل
سیر کنید در حالتیکه مبشر باشید بحق اسباط دوازده گانه اسرائیل را تا فریب
از ایشان برداشته شود ۳ پس شاگردان ترسان و گریان در جواب گفتند همانا
که ما آنچه را باو ما را فرمان دهی میکنیم ٤ پس آنوقت یسوع فرمود باید
نماز کنیم و روزه بگیریم سه روز و از حالا ببعد باید نماز کنیم برای خدا سه بار
وقتیکه ستاره اول نمایان شود هر شب وقتیکه برای خدا نماز بجا میآوریم در
حالتیکه خواهان رحمتیم ازاو سه بار زیرا که خطاکاري اسرائیل بر خطا کاریهاي
دیگر سه برابر زیاد میشود ٥ شاگردان در جواب گفتند چنین باشد ٦ پس
چون روزسوم بپایان رسید در صبح روز چهارم یسوع همه شاگردان پیغامبران
را خواند و فرمود کافي است که بامن برنابا و یوحنا بمانند ۷ اما شما بلاد سامره
و یهودیه و اسرائیل را تماماً بگردید در حالتیکه مبشر باشید بتوبه زیرا که تیشه
بر نزدیکی درخت گذاشته شده است که آنرا ببرّد ❀ ۱ ❀ ۸ و بر بیماران دعا
کنید زیرا که خداوند مرا (ث) بر هر مرضی ❀ ۲ ❀ مسلط نموده ۹ آنوقت
نامه نکار گفت ای معلم اگر از شاگردان تو سؤال کنند از راهیکه بآن واجب
است اظهار توبه پس چه جواب گویند ۱۰ یسوع (ج) در جواب فرمود اگر
مردي کیسهٔ را گم کند آیا چشم خود را میگرداند تا اورا ببیند یا دست خود را
تا او را بگیرد یا زبان خود را تا فقط بپرسد نه هرگز چنین نیست بلکه بتمام تن

[ب] سورة الصلاوة معزب (ت) بالله حی الله قهار (ث) الله معطی (ج) توب بیان
❀۱❀ مت ۳ : ۱۰ ❀۲❀ مت ۱۰ : ۸

خود چشم میاندازد و هر قوتي را که در خود دارد بکار میبرد تا او را
پیدا کند ۱۱ آیا این درست است ۱۲ نامه نکار در جواب گفت همانا که
درست است بتمام درستی

❀ فصل صد و یکم ❀ (ا)

۱ پس یسوع فرمود (ب) همانا توبه عکس زندگاني شریره است زیرا که
واجب است که منقلب شود هر حاسهٔ بعکس آنچه کرده است درحالتیکه مرتکب
گناه میشد ۲ پس واجب است افغان درعوض خوشی ۳ وگریه درعوض خنده
٤ و روزه در عوض طغیان ٥ و بیداري شب درعوض خواب ٦ وعمل درعوض
بیکاری ۷ و عفت درعوض شهوت ۸ و باید که افسانه گوئی بنماز و حرص شدید
بدادن صدقه بر گردد ۹ آنوقت نامه نکار در جواب گفت ولیکن اگر بپرسند
چگونه واجب است که نوحه کنیم و چگونه واجب است که گریه کنیم وچگونه
واجب است که روزه بگیریم وچگونه واجب است که نشاط کنیم وچگونه واجب
است که با عفت بمانیم و چگونه واجب است که نماز کنیم و صدقه بدهیم پس چه
جواب داده شوند ۱۰ و چگونه بعقوبت بدنیّه خوب قیام میکنند در صورتیکه
ندانند چگونه توبه کنند (ت) ۱۱ یسوع در جواب فرمود خوب سئوال کردي
ای برنابا ومیخواهم جواب گویم بتمام آنها بتفصیل ان شآءالله(ث) ۱۲ اما امروز
بدرستیکه من باتو درتوبه بوجه عموم صحبت میدارم وآنچه براي یکی میگویم براي همه
❀ ۱ ❀ میگویم ۱۳ لهذا بدان که توبه شایستهٔ آن است که بیش از همه چیز
آنرا برای محض محبت خدا بجا بیاوری و الاّ بیهوده خواهد بود ۱٤ و همانا
من با شما بتمثیل صحبت میکنم ۱٥ هر بنائی که اساس آن زائل شود می افتد
خراب آیا این درست است ۱٦ پس شاگردان در جواب گفتند همانا که درست
است ۱۷ پس یسوع درانوقت فرمود که اساس خلاص ما همانا خداوندي است

(ا) سورة توب (ب) توب بیان [ت] کیف یتوب من لا یعرف التوبه (ث) ان شآء الله
❀۱❀ مر ۱۳ : ۳۷

که (ج) بغیر او خلاصی نیست ۱۸ پس چون انسان گناه کرد اساس خلاص
خود را زیان نمود ۱۹ ازین رو واجب است ابتداء باساس ۲۰ پس بگوئید
هرگاه شما از بندگانتان آزرده شدید و دانستید که ایشان غمگین نشده‌اند از اینکه
شما را بخشم آورده اند بلکه بواسطه اینکه از مزد خود کاسته اند آیا از ایشان
میگذرید ۲۱ نه البته ۲۲ بدرستیکه بشما میگویم همانا که خدا چنین میکند به
آنانکه توبه میکنند برای اینکه بهشت را از دست داده اند ۲۳ بدرستیکه
شیطان دشمن هر صلاح است برای نادمیکه سخت پشیمان است بواسطه اینکه
بهشت را زیان و دوزخ را سود نموده ۲۴ و مع ذلك هرگز نیابد رحمت را ۲۵
پس آیا میدانید برای چه ۲۶ برای اینکه محبت خدا ندارد بلکه آفریدگار خود
را دشمن میدارد

❁ فصل صد و دویم ❁ [۱]

۱ راستی بشما میگویم که هر حیوانی مفطور بر حزن است بجهة نیافتن آنچه
از خوبها میخواهد ۲ ازینرو واجب است بر خطاکار یکه راستی پشیمان است
اینکه تمام رغبت داشته باشد در اینکه از خود قصاص کند برای آنچه بجا آورده
در حالتیکه نافرمانی نموده پروردگار خود را ۳ حتی اینکه وقتیکه نماز میخواند
جرئت نمیکند که امید بهشت کند از خدا یا اینکه او را از دوزخ آزاد کند
۴ بلکه مضطرب الفکر بسجده میرود برای خدا و در نماز خود میگوید یارب
نظر کن بحال گناهکاریکه ترا بدون هیچ سببی بخشم آورده در وقتیکه واجب
بود بر او که ترا در آن خدمت ۵ ازینرو اکنون میخواهد که ازو بدست
خودت قصاص کنی برای آنچه کرده نه بدست دشمنت شیطان ۶ تا اینکه فجار
بمخلوقات شماتت نکنند ۷ ادب کن و قصاص بفرما چنانچه میخواهی ای
پروردگار زیرا که تو مرا عذاب نمیکنی چنانچه این گنهکار مستحق است

(ج) الله سلام [۱] سورة الالم فی توب

۸ پس چون گنهکار باین اسلوب روان شود مییابد که رحمت (ب) خدا زیادتی
کند بر نسبة عدلی که او را طالب است ۹ حقا که خندهٔ گنهکار سخت بیحرمتی
است حتی اینکه بر اینجهان صادق آید آنچه که پدر ما داود فرموده که آن وادی
❁ ۱ ❁ اشکهااست ۱۰ پادشاهی بود که یکی از بندگان خود را فرزند خوانده
بر همه دارائی خود بزرگ قرار داده بود ۱۱ پس اتفاقاً بواسطه بدگوئی مکار
خبیثی این بدبخت بغضب پادشاه گرفتار شد ۱۲ پس باو بدبختی بزرگی رخ داد
نه بدارائیش تنها بلکه ذلیل شد و باز گرفته شد ازو آنچه هر روز از کار سود
میبرد ۱۳ آیا گمان میکنید که مثل این مرد هیچگاهی بخندد ۱۴ پس شاگردان
در جواب گفتند نه البته زیرا که هرگاه پادشاه بآن علم بهم میرسانید هرآینه فرمان
بکشتن او میداد چون میدید که او بر خشم او میخندد ۱۵ ولکن ارجح آن است
که شب و روز بگرید ۱۶ آنگاه یسوع (أ) گریه کنان فرمود وای بر جهان
زیرا که زود باشد که باو عذاب ابدی نازل شود ۱۷ چه بدبختی ای جنس بشری
۱۸ زیرا که ترا خدا بفرزندی بر گزید و بهشت را بتو بخشید ۱۹ لکن تو ای
بدبخت افتادی زیر غضب خدا بعمل شیطان و از بهشت رانده شدی و حکم شد
بر تو بماندن در جهان ناپاك جائیکه هر چیزیرا بزحمت بدست میآوری و هر کار
نیکوی تو برباد میشود بارتکاب گناهان پشت سرهم ۲۰ و همانا که جهان میخندد
و آنچه از آن بدتر است این است که خطاکار بزرگ بیشتر از غیر خودش میخندد
۲۱ پس زود باشد که بشود آنچه گفتید که خدا حکم میفرماید بمرك ابدی بر
خطاکاریکه میخندد بر گناهانش و بر آنها نمیگرید

❁ فصل صد و سوم ❁ (ب)

۱ همانا که گریه خطاکار واجب است که باشد مثل گریه پدری بر پسری که

(ب) الله الرحمن (أ) تعجب « تعجب ؟ » عظیم (ب سورة بك في توب
❁ ۱ ❁ مز ۸٤ ي ٦

مشرف بموت باشد ۲ چه بزرك است دیوانگی انسانیکه گریه میکند برتنی که ازو
نفس جدا شده وبر نفسیکه ازو رحمت خدا بسبب گناه جدا شده نمیگرید ۳ بمن
بگوئید که هرگاه ناخدائي که باد تند کشتي او را درهم شکسته بتواند که بگریه
باز آرد تمام آنچه را زیان کرده چه میکند ٤ یقینـاً او گریه میکند بسختی ٥
ولکن بشما راستی میگویم انسان خطا میکند در گریه بر هر چه باشد مگر بر گناه
خود فقط ٦ زیرا که هر زحمتی که بانسان میرسد همانا که از خدا میرسد باو براي
خلاصی او حتی اینکه واجب است بر او اینکه خوشحال شود بجهة آن ۷ ولکن
گناه همانا که از شیطان براي لعنت انسان میآید و انسان بر آن محزون نمیشود ۸
حقا که شما میتوانید اینجا درك کنید که انسان طلب مینماید زیان را نه سود را
۹ برتولوماوس گفت اي بزرگوار چه باید بکند آنکه نمیتواند گریه کند چونکه
دل او از گریه بیگانـه است ۱۰ یسوع در جواب فرمود نه هر که اشك میریزد
گریه کننده است ای برتولوماوس ۱۱ سوگند بزندگي خدا قومی هستند که از
دیدکان ایشان هیچگاه اشکی سرازیر نشده بیشتر از هزار کس از آنانکه اشك
میریزند گریسته اند ۱۲ همانا که گریستن گنهکار همان سوختن خواهش جهاني
او است بسختی تأسف ۱۳ و چنانچه نور آفتاب حفظ میکند آنچـه را در بالا
نهاده شده از تعفن همچنین این سوزش حفظ میکند نفس را از گناه ۱٤ پس
هرگاه خداوند بخشیده (۱) بود بنادم صادق اشکهائی باندازهٔ آنچه در دریا آب
است هر آینه آرزو میکرد بسیار بیشتر از آنرا ۱٥ و این آرزو فانی میسازد آن
قطره کوچکیرا که دوست میدارد آنرا بریزد چنانچه تون افروخته فـانی میسازد
قطرهٔ آب را ۱٦ اما آنانکه بآساني گریـه را سرازیر میکنند پس مانند
اسپی هستند که هر قـدر بار آن سبك باشد همـان قـدر زیاد میشود سرعت
دویدن آن

[۱] الله وهاب

﴿فصل صد وچهارم﴾ (ب)

۱ همانا که گروهی هستند که میان خواهش داخلی و اشکهای خارجی جمع
میکنند ۲ ولکن آنکه بر این رویه است مثل ارمیا ﴿۱﴾ میباشد ۳ پس
در گریه خدا وزن میکند اندوه را بیشتر از آنچه وزن میکند اشکها را ٤ پس
آنگاه یوحنا عرض کرد اي معلم چگونـه زیان میرسد بانسان در گریستن بر غیر
گناه ٥ یسوع در جواب فرمود هرگاه هیرودس بتو ردائی بدهد که آنرا براي او
نگاهداري پس آنرا بعد از آن از تو بگیرد آیا ترا باعثي بر گریه خواهد بود ٦
پس یوحنا گفت نه ۷ پس یسوع فرمود در این صورت باعث انسان بر گریه کمتر
ازین خواهد بود که هرگاه چیزی را زیان کند یا آنچه او میخواهد از دستش برود
زیرا که هر چیزی از دست خدا (ت) میآید ۸ دراینصورت مگر خدا را قدرت
نیست بر تصرف نمودن بچیزهـای خود [ث] بحسب ارادهٔ خودش ای کند هوش
۹ اما تو پس هیچ ملکی نداري بجز گناه تنها پس واجب است که بر آن گریه
کني نه بر چیز دیگری ۱۰ متی گفت اي معلم همانا تو پیش روی تمام یهودیه
اعتراف کردی که خداي را مانندی نیست مثل بشر و اکنون فرمودی که انسان
نائل میشود از دست خدا ۱۱ پس هرگاه که خداي را دو دست باشد دراینصورت
او را شباهتي ببشر خواهد بود ۱۲ یسوع در جواب فرمود همانا اي متی که تو
در گمراهي آشکاری هستی و هر آینه بسیاري گمراه شدند چون معنی سخن را
نفهمیدند ۱۳ زیرا که واجب نیست بر انسان که ظاهر سخن را ملاحظه کند
بلکه معنی آنرا زیراکه کلام بشری بمثابهٔ ترجماني است میان ما و میان خدا ۱٤
مگر نمیدانی که چون خدا خواست که با پدران ما سخن گوید بر کوه سیناء پدران
ما فریاد بر آوردند که ای موسی تو با مـا سخن گو و خدای با ما سخن نگوید تا

[ب] سورة الحرم فی البك [ت] کل من عندالله [ث] الله سبحان الله مالك کل من عند الله
۞ ۱ ۞ مراثي ۱ : ۱۲ الخ

نمیرسیم ﴿ ۱ ﴾ ۱۵ و چه فرمود خدا (ا) بر زبان اشعیآء ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر مگر
این نیست که چنانچه آسمانها از زمین دور شده اند همچنین راههای خدا از
راههاي مردم دوراست و افکار خدا از افکار مردم

﴿ فصل صد و پنجم ﴾ (ب)

۱ همانا که خداي را درك نمیکنند قیاسی بهیچ اندازه همانا که من از صفت
نمودن او میلرزم ۲ لکن واجب است که برای شما قضیهٔ ذکر کنم ۳ پس بشما
میگویم بدرستیکه آسمانها نه هستند وبدرستیکه بعضی از آنها ازبعضی دور هستند
چنانچهآسمان اول اززمین دوراست که آن اززمین سفر پانصد سال﴿ ۳ ﴾دور است ٤ و
بنا بر این پس زمین از بالا ترین آسمانها باندازهٔ راه چهار هزار و پانصد سال دور
است ٥ پس بنابرآن بشما میگویم که آن (یعنی زمین) بنسبت بآسمان نخستین مثل سر
سوزن است ٦ وهمچنین آسمان اول نسبت بدویم مثل یکنقطهاست و دراین عنوان
همه آسمانها پستترند هریك به [آسمان] نزدیکتر بخودش ۷ ولکن تمام حجم زمین
با حجم همه آسمانها بالنسبه ببهشت مثل یکدانه ریگ است ۸ مگر نیست این
بزرگي از آن چیزهائیکه اندازه نمیتوان نمود ۹ پس شاگردان در جواب گفتند
آری آري ۱۰ آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگي (ا) خداوندیکه نفس من در
حضورش میایستد اینکه هستی پیش روی خدا همانا کوچك است چون دانه (پ)
ریگ ۱۱ و خداوند بزرگتراست از آن باندازهٔ آنچه لازم است از دانههاي
ریگ برای پر کردن آسمانها و بهشت بلکه بیشتر ۱۲ پس اکنون نظر کنید
هرگاه نسبتی باشد میان خدا و انسانیکه جز مشت کوچکی از گل ایستاده برزمین
نیست ۱۳ پس حالا هشیار شوید که معنی را بگیرید نه مجرد سخن را هر گاه
میخواهید که حیات ابدیه بیابید ۱٤ پس شاگردان در جواب گفتند که همانا

[ا] الله سبحان (ب) سورة العظمة الله (ا) الله حی [ب] الله اکبر
۱ خر ۲۰ ؛ ۱۹ ۲ اش ٥٥ ؛ ۹ ۳ قول باینکه هر آسمان از آسمان
دیگر پانصد سال دور است در تلمود موجود است

خدا تنها میتواند خود را بشناسد وهمانا که او راستی مثل آنستکه اشعیآء ﴿ ۱ ﴾
پیغمبر فرموده او از حواس بشریه در پرده است ۱۵ یسوع در جواب
فرمود همانا که این حق است ازینرو چون ما در بهشت شدیم خدای را خواهیم
شناخت چنانچه اینجا ما دریا را از یك قطرهٔ آب شور میشناسیم ۱٦ و همانا
که بسخن خویش باز گشته میگویم که بدرستیکه واجب است که انسان فقط بر
گناه بگرید زیرا که انسان بگناه آفریدگار خودرا (ت) ترك میکند ۱۷ ولکن
چگونه گریه میکند کسیکه در مجالس طرب و ولیمه ها حاضر میشود ۱۹ پس
بر شما است که مجالس طرب را بروزه گرفتن تبدیل کنید هر گاه دوست داشته
باشید که شمارا بر حواستان تسلط باشد زیرا که تسلط خداي ما این چنین است
۲۰ پس تدّایوس گفت دراینصورت خدای را حاسهٔ خواهد بود که ممکن است
بر آن مسلط شدن ۲۱ یسوع درجواب فرمود آیا دو باره بر میگردید باعتقاد
باینکه خداي را این است یا اینکه خدا این چنین است ﴿ ۲ ﴾ بمن بگوئید آیا
انسانرا حاسهٔ هست ۲۲ شاگردان در جواب گفتند آری ۲۳ پس یسوع در
جواب فرمود آیا ممکن است که در انسان حیات پیدا شود و حاسهٔ در او کار نکند
۲٤ شاگردان درجواب گفتند نه ۲۵ یسوع فرمود همانا که شما خودرا فریب
میدهید پس کجا است حاسه آنکه کور یا کر یا لال یا ناقص است وانسان
وقتیکه غائب باشد ۲٦ پس شاگردان آنوقت متحیر شدند ۲۷ اما یسوع پس
فرمود که انسان از سه چیز تألیف میشود یعني نفس و حس و جسد که هر یکی
از آنها مستقلند بذاته ۲۸ و هرآینه خدای ما نفس و جسد را چنانچه شنیدید
آفریده (ا) ۲۹ ولیکن تا کنون شما نشنیده اید که چگونه حس را آفریده
۳۰ ازینرو بشما همه چیز را فردا انشآء الله میگویم ۳۱ و چون یسوع این
بفرمود خدای را شکر نمود و براي خلاص قوم ما دعا نمود و هر یك از ما

[ت] الله خالق [ا] الله خالق
۱ اش ٤٥ : ۱۵ ۲ اصل ایطالي مبهم است

آمین میگفت

﴿ فصل صد و ششم ﴾ (ب)

۱ پس چون یسوع از نماز صبح فارغ شد زیر درخت خرمائی نشست و
شاگردان آنجا نزدیك او آمدند ۲ آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگی خدائی
که (ت) نفس من در حضور او میایستد که همانا بسیاري در باره زندگانی ما فریب
خورده اند ۳ زیرا که نفس و حس با هم مرتبطند ارتباط محکمی حتي اینکه اکثر
مردم ثابت میکنند که نفس و حس همانا که یك چیزند و بعمل میان آنها فرق
میگذارند نه بجوهر و آنرا نفس حس کننده و نباتي و عقلي مینامند ﴿ ۱ ﴾ ٤
ولیکن بشما راستي میگویم که نفس همانا چیزي است زندۀ فکر کننده ۵ چه
بسیار سخت است غباوت ایشان پس کجا میابند نفس عقلیه را بدون حیات ٦
هرگز نخواهند یافت او را ۷ ولیکن آسان است وجود زندگی بدون حس چنانچه
دیده میشود در کسیکه در غیبتي افتاده باشد وقتیکه ازو حس مفارقت نماید ۸
تداوس در جواب گفت ای معلم هرگاه حس از زندگی مفارقت نماید پس انسان را
حیاتي نخواهد بود ۹ یسوع در جواب فرمود این درست نیست زیرا که انسان
وقتی حیات‌را فاقد میشود که نفس ازو مفارقت کند زیرا که نفس بجسد بر نمیگردد
مگر بمعجزه (ث) ۱۰ ولیکن حس بواسطه خوفی که اورا عارض شود یا بسبب
اندوه سختیکه عارض نفس شود میرود ۱۱ زیرا که خدا حس‌را برای لذت آفریده
[ج] و زندگي نمیکند مگر با آن چنانچه جسد بطعام زندگي میکند و نفس بعلم و
محبت زندگی میکند ۱۲ پس آن (یعني حس) مخالفت دارد با نفس بسبب خشمي
که عارض آن میشود براي حرمان آن از لذت بهشت بسبب گناه ۱۳ و ازینجهت
واجب است وجوب شدید تر و مؤکد تر بر کسیکه نمیخواهد پرورش آنرا بلذت
جسد به اینکه آنرا بلذت روحانی پرورش کند ۱٤ آیا میفهمید ۱۵ بشما راست

[ب] سورة النفس (ت) بالله حی [ث] خلق الله النفس (ج) الله خالق
۱ بقسمی از فلسفه ارسطوطالیس اشارت دارد که درقرون وسطی شایع بود

میگویم همانا که چون او را خدا آفرید حکم فرمود بر او بدوزخ و برف و یخ که
تاب آنها آورده نمیشود ۱٦ زیرا که او گفت که همانا او خدا است ۱۷ ولیکن
چون اورا از تغذیه محروم فرمود وطعام‌ویرا ازوی گرفت اقرار نمود که‌او بندۀ خدا
و عمل دو دست اواست ۱۸ واکنون بمن بگوئید که حس درفجار چگونه عمل
میکند ۱۹ راستي که همانا آن برای ایشان بمنزلۀ خدا است زیرا که ایشان پیروي
حس نموده از عقل واز شریعت خدا اعراض مینمایند ۲۰ پس مکروه میشوند و
کار نیکو نمیکنند

﴿ فصل صد و هفتم ﴾ [أ]

۱ و همچنین پس اول چیزي که بعد از اندوه بر گناه صورت میبندد روزه
است ۲ زیرا که کسیکه مي بیند که نوعي از طعام او را بیمار نمود حتی اینکه از
مرك ترسید همینکه اندوه نمود بر خوردن آن از آن اعراض مینماید تا دیگر بیمار
نشود ۳ پس چنین بر گناهکار واجب است که بکند ٤ پس هر وقتیکه دید که
لذت وا میدارد او را که بخداوند آفریدکار [ب] خود گناه نماید بسبب پیروی
نمودن حس در خوشیهای جهان پس باید محزون شود که چنین کاری کرده ۵
زیرا که آن او را از خدا (ت) در حیاتش محروم میدارد و میدهد او را مرك
دوزخ جاوید را ٦ ولیکن چونکه انسان وقتیکه زنده است محتاج بتناول این
لذائذ جهان است واجب است اینجا بر او روزه داشتن ۷ پس در یصورت باید
درصدد میراندن حس بر آید و اینکه خدا را (ث) بزرك خود بشناشد ۸ وهر
وقتیکه ببیند که حس دشمن میدارد روزه گرفتن را پس درقبال خود حال دوزخ
را بدارد آنجائیکه مطلقا هیچ لذتی نیست بلکه افتادن در اندوه بی نهایت است
۹ در قبال خود خوشحالیهاي بهشت بزرك را بگذارد آنجائیکه یك حبه از
لذتهای بهشت بزرگتر است از لذتهای جهان بتمامه ۱۰ پس باین آسان میشود

[ا] سورة الصوم (ب) الله خالق [ت] الله حی (ث) الله سلطان

آرامشش ۱۱ زيرا كه قناعت نمودن بكم براى دست آوردن بسيار همانا كه بهتر
است از رها نمودن عنان در كم با محرومي از هر چيز و اقامت در عذاب ۱۲ و
بر شما باد كه ياد كنيد توانگر صاحب ﴿ ۱ ﴾ وليمه ها را تا نيكو روزه بگيريد
۱۳ زيرا كه چونكه خواست اينجا كه در زمين هر روز بنعمت باشد محروم شد تا
ابد از يكقطره آب وقتيكه لعازر چون قناعت بپارهٔ نان در اينجا بر زمين
نمود تا ابد در ميان لذتهاى بهشت زندگاني خواهد كرد ۱٤ وليكن بايد كه توبه
كننده بيدار باشد ۱٥ زيرا كه شيطان ميخواهد كه هركارى نيكو را باطل كند
و خصوصاً عمل توبه كننده را بيشتر از غير او ۱٦ زيرا كه تائب نا فرمانى او
نموده و بر گشته دشمن سخت او شده بعد از آنكه بندهٔ امين او بوده ۱۷ پس
ازينرو شيطان ميخواهد كه او را وا دارد بر روزه نگرفتن در حالي از احوال
بشبههٔ مرض پس هرگاه اين كار گر نشد وا ميدارد او را بر زياد روزه گرفتن تا او
را بيمارى عارض شود پس بعد آن او زندگاني كند بنعمت ۱۸ پس چون در اين
هم بمقصود نرسيد ميخواهد كه وا بدارد او را بر اينكه حصر كند روزه گرفتن
او را بر ترك طعام جسدى تا اينكه مانند او شود كه چيزي نخورد ولكن او گناه
بورزد على الدوام ۱۹ بزنده كى خداوند (۱) سوگند كه همانا مبغوض است كه
مرد جسد را از طعام محروم بدارد و نفس را از تكبر پر نمايد و حال آنكه حقير
شمارد كسانيرا كه روزه نميگيرند و خود را از ايشان برتر بداند ۲۰ بمن بگوئيد
آيا بيمار بپرهيزانهٔ كه آنرا بر او طبيب واجب نموده مفاخرت ميكند و كسانيرا
كه بر پرهيزانه اكتفا نميكنند ديوانگان ميخوانند ۲۱ نه البته ۲۲ بلكه
محزون ميشود بجهت آن مرض كه بسبب آن مضطر شده كه اقتصار بر پرهيزانه
كند ۲۳ همانا كه من بشما ميگويم كه شايسته نيست كه توبه كننده بروزه
گرفتنش مفاخرت كند و كسانيرا روزه نميگيرند حقير شمارد ۲٤ بلكه واجب است

(۱) بالله حى

﴿ ۱ ﴾ بمثل توانگر و لعازر اشارت ميكند چنانچه گذشت در فصل ۲٤ : ٥ همين انجيل

كه محزون شود بر گناهيكه بواسطه آن روزه ميگيرد ۲٥ وشايسته نيست بر توبه
كننده اينكه طعام خوشگوار تناول كند بلكه اكتفا نمايد بر طعام نا گوار ۲٦
مگر انسان طعام خوشگوار را به سگى كه دندان ميگيرد و باسپى كه لگد ميزند
ميدهد ۲۷ نه البته بلكه امر بعكس است ۲۸ و در اين بايد كفايت باشد شما
را در بارهٔ روزه گرفتن

﴿ فصل صد و هشتم ﴾ [ا]

۱ اكنون گوش بآنچه بشما خواهم گفت در بارهٔ بيدارى شب بداريد ۲
چونكه آن دو قسم است يعني خواب جسد و خواب نفس شايسته است بر شما
كه حذر كنيد در بيدارى شب كه نفس بخوابد (ب) و جسد بيدار باشد ۳ همانا
كه اين سخت خطاى آشكارا است ٤ سخن شما در اين مثل چيست كاهيكه
شخصى راه ميرفت به سنگى بر خورد پس بجهة اينكه اجتناب كند از اينكه پاى
او بآن آزار نيابد بسر خويش آنرا بزد ٥ پس چون است حال مردي چنين
٦ شاگردان درجواب گفتند همانا كه او بدبخت است زيرا كه چنين مردي گرفتار
بديوانگى است ۷ پس آنگاه يسوع فرمود جواب نيكو داديد پس همانا بشما
ميگويم كه كسيكه بجسد بيدار باشد و بنفس بخوابد هر آينه مبتلا بديوانگى است
۸ و چنانچه بيمارى روحانى از جسدى خطر ناكتر است پس بدبختى آن صعوبتش
سختر است ۹ پس آيا بد بختى مثل اين مفاخرت ميكند بعد از خواب نمودن
بجسد كه آن پاى زندگاني است در حينيكه او بد بختى خود را نمى بيند در اينكه
او ميخوابد بآن نفس كه سر زندگانى است ۱۰ بدرستيكه خواب نفس همانا كه
فراموش (ت) نمودن خدا و سزا دادن سخت او است ۱۱ پس نفسيكه بيدار
ميباشد همانا كه آن نفسى است كه خداي را در هر چيز و در هر جا مى بيند و

[ا] سورة النوم (ب) لزم على من يعبد الله تعالي بالبدن ولا ينوم ان لا ينوم روحه فم البدن
منه [ت] الله حكيم

بزرگواری او را در هر چیز و بر هر چیز و بالای هر چیز تشکر مینماید در حالتی
که دانا است که همیشه در هر دقیقه نعمت و رحمت از خدای (ا) فرا میگیرد
۱۲ پس از اینجا است که همیشه در گوش آن از ترس بزرگواری او صدا میکند
آن قول شاهانه که بیائید ای مخلوقات از برای جزا زیرا که خدای شما میخواهد
شما را جزا بدهد ۱۳ پس بدرستیکه علی الدوام در خدمت خدا میماند ۱٤ بمن
بگوئید آیا تفضیل میدهید که بنور ستاره یا بنور آفتاب ببینید ۱۵ اندراوس در
جواب گفت بنور آفتاب نه بنور ستاره چونکه نمیتوانیم کوههای نزدیك خود
را ببینیم و بنور آفتاب کوچکترین دانههای ریك را می بینیم ۱٦ ازینرو
بر نور ستاره بترس راه میرویم و لکن ما با اطمینان بنور آفتاب راه
میرویم.

❁ فصل صد و نهم ❁ (ب)

۱ یسوع در جواب فرمود همانا که من بشما میگویم چنین شایستهاست بر شما
که بنفس بیدار بمانید با آفتاب عدل که او خدای ماست و به بیداری جسد مفاخرت
نکنید ۲ ودرستاست این بتمام درستی که واجباست اجتناب از خواب جسدانی
باندازهٔ توانائی مگر اینکه منع آن البته محال است زیرا که حس و جسد بطعام و
عقل بمشاغل سنگین میشوند ۳ از ینرو واجب است بر کسیکه میخواهد کم
بخوابد که از کثرت مشاغل و کثرت طعام اجتناب نماید ٤ سوگند بزندگی(ت)
خداوندی که نفس من در حضور او میایستد که کمی خواب هر شب جائز است
مگر اینکه جائز نیست هرگز غفلت (ث) از خدا و جزای ترسناك (ج) او و
خواب نفس نیست مگر همین غفلت ۵ و آنوقت نامهنگار در جواب گفت ای معلم
چگونه ممکن میشود که علی الدوام خدا را یاد کنیم ٦ همانا که برای ما نمایش

(ا) الله هدی و الرحمن (ب) سورة الغافلون [ت] بالله حی (ث) لا یجوزان یغفل الله
والقیمة روح نوم « نوم روح ؟ » منه (ج) الله حکیم

میکنند که این محال است ۷ پس یسوع آه کشیده فرمود همانا که این بزرگترین
بد بختی است که انسان متحمل آن میشود ای برنابا زیرا که اینجا انسان برزمین
نمیتواند که خدای آفریدگار [ا] خودرا علی الدوام یاد کند ۸ مگر پاکان که
ایشان علی الدوام یاد خدا میکنند زیرا که در ایشان نور نعمت [ب] خدا است
حتی اینکه نمیتوانند که خدا را فراموش کنند ۹ ولیکن بمن بگوئید آیا دیدهاید
کسانیرا مشغول میشوند بسنگهای بیرون آورده شده از محلهاشان چگونه عادت
کرده اند بعادت مستمر که بزنند حتی اینکه با هم سخن گویند و حال آنکه ایشان
در طول آن مدت بافزار آهنین بر سنك میزنند بدون اینکه نگاه بآن کنند و
معذلك بدستهای خودشان صدمه نمیرسانند ۱۰ پس در اینصورت شما هم چنان
کنید ۱۱ راغب شوید دراینکه پاك باشید هرگاه میخواهید که غلبهتمام بربدبختی
غفلت پیدا کنید ۱۲ و پر واضح است که آب قطره قطره بتکرار وقوع سخت
ترین سنگها را در زمان طویل میشکافد ۱۳ آیا میدانید چرا بر این بد بختی غلبه
پیدا نکردهاید ۱٤ زیرا که شما درك نکردید که همانا او گناهاست ۱۵ ازینرو
بشما میگویم که ای انسان از خطا است که ترا امیری بخششی بفرماید پس از آب
چشمهای خود را بپوشی و پشت خود را بر او کنی ۱٦ اینچنین خطا میکنند
کسانیکه از خدا غافل میشوند ۱۷ زیرا که بانسان در هر آن بخششها و نعمت
از خدا میرسد (ت)

❁ فصل صد و دهم ❁ (ث)

۱ همانا پس بمن بگوئید مگر خداوند در هر آن شما را نعمت (ج) نمیدهد
۲ بلی حقا که دائماً جود میکند بر شما بنفسیکه بآن زندگانی میکنید ۳ راستی
راستی شما را میگویم که واجب است بر دل شما که هر وقتیکه جسد شما نفس

[ا] الله خالق (ب) الله هدي [ت] الله وهاب و رحمن [ث] سورة الولایه (ج)
الله وهاب

میکشد بگوید الحمد لله (ح) ٤ آنگاه یوحنا گفت همانا که آنچه میگوئی هر
آینه آن بتمام حق است ای معلم پس تعلیم کن بما زاد را برای بلوغ این حال باسعادت
٥ یسوع در جواب فرمود راستی بتو میگویم که رسیدن باینحال برای هیچکس
مقدر نشده بقوای بشریه [ا] بلکه برحمت خداوند (ب) پروردگار ما ٦ و بر
واضح است که انسان باید چیز خوب را (ت) بخواهد تا خدا باو ببخشد ۷ بمن
بگوئید شما در وقتیکه بر سفره هستید مگر تناول میکنید خورا کهائی را که از
نظر کردن سوی آنها متأذی میشوید ۸ نه البته ۹ همچنان بشما میگویم که شما
نمیرسید با نچه نمیخواهید ۱۰ همانا که خدا قادر است (ث) که هرگاه شما بخواهید
طهارت را اینکه شما را در کمتر از چشم بهمزدن طاهر بسازد ۱۱ ولیکن خدای
ما میخواهد که ما منتظر باشیم و طلب کنیم تا انسان بداند بخشش و بخشانیده
را ۱۲ آیا دیده اید کسانیرا که مشق تیر اندازی میکنند بنشانه ۱۳ حقا که
همانا ایشان چندین بار بیهوده تیر میاندازند ۱٤ و بهر حال ایشان نمیخواهند
که بیهوده تیر اندازند ولکن ایشان علی الدوام امید دارند که بنشان زنند ۱٥
پس شما هم ای کسانیکه همیشه میخواهید که بیاد خدا (ج) باشید اینچنین
کنید ۱٦ و هرگاه غافل شدید پس گریه کنید ۱۷ زیرا که خدا بشما نعمت
خواهد بخشید تا برسید بتمام آنچه آنرا گفتم ۱۸ همانا که روزه و شب بیداری
روحانی متلازمند حتی اینکه کسی هرگاه شب بیداری را باطل سازد روزه باطل
میشود بیدرنگ ۱۹ زیرا که انسان بارتکاب گناه روزهٔ نفس را باطل میکند و از
خدا غافل میشود ۲۰ و همچنین شب بیداری وروزه داری از حیث نفس لازمند
همیشه از برای ما و از برای سایر مردم ۲۱ زیرا که روا نیست هیچکس را که
گناه نماید (ح) ۲۲ اما صوم جسد و شب بیداری آن پس از من باور کنید

(ح) کلما یتنفس لزم علی القلب ان یشکر الله تعالی منه (ا) ان ترید ان یجعل الله لك خیر الزم علیك ان یتمم لخیرا « تطمع لخیر ؟ » منه (ب) الله سلطان و معطی (ت) الله رحمن (ث) الله قدیم (ج) هدی الله [ح] لا یجز ان یعمل الحرم لواحد منه

که آنها در هر وقت و برای هر کس ممکن نیستند ۲۳ زیرا که پیدا میشوند
بیماران و پیران و آبستنها و گروهی که مجبورند بپرهیزانه خوردن و کودکان و
غیر اینان از خداوندان بنیه ضعیف ۲٤ و همچنانکه هر کسی بحسب اندازه
خاص خود جامه در بر میکند همچنین واجب است بر او که روزهٔ خود را
اختیار کند ۲٥ زیرا که چنانچه جامههای کودك برای مرد سی ساله صلاحیت
ندارد همچنین روزهٔ یکی و شب بیداری او برای دیگری صلاحیت ندارد

❊ فصل صد و یازدهم ❊ (ا)

۱ ولیکن حذر کنند از شیطان که تمام قوای خود را متوجه سازد باینکه
در اثنای شب بیدار باشید پس بعد از آن بخوابید در حینیکه واجب است بر شما
بوصیت خدا اینکه نماز خوانید و بسخن خدا گوش دهید ۲ بمن بگوئید که آیا
راضی میشوید که یکی از دوستان شما خود گوشت بخورد و بشما استخوانها را بدهد
۳ بطرس در جواب گفت نه ای معلم زیرا که مثل این شایسته نیست که دوست
نامیده شود بلکه ریشخند کننده ٤ پس یسوع آه کشیده در جواب فرمود همانا
که نطق براستی کردی ای بطرس زیرا که کسی شب بیداری بجسد نماید بیشتر از
آنچه لازم است در حالتیکه او خواب و به پینکی سر سنگین است در حینیکه
واجب است بر او که نماز بخواند یا بسخن خدا گوش دهد پس مثل این بد بخت
راستی که بخداوند آفریدکار خود (ب) استهزاء میکند و مرتکب اینگناه میشود
٥ و علاوه بر آن پس او دزد است زیرا که او میدزدد وقتی را که باید بخدا بدهد
و آنرا صرف میکند وقتیکه او میخواهد و باندازهٔ که او میخواهد ٦ مردی
بدشمنان خود از ظرفی که در آن نیکوترین می بود مینوشانید در وقتیکه می در
نهایت خوبیش بود پس از آن چون می دُرْد شد بآقای خود نوشانید ۷ پس چه
گمان میکنید که آقا به بندهٔ خود کند وقتیکه همه چیزرا فهمید و بنده اش پیش

[ا] سورة الزمان (ب) الله خالق

روبش باشد ۸ حقا که او هر آینه او را میزند و میکشد بخشم با عدالت چنانچه
روش جهان بر آن است ۹ پس چه میکند خدا بمردیکه بهترین وقت خود را در
مشاغل و بدترین آنرا در نماز و مطالعه شریعت صرف میکند ۱۰ وای برجهان
زیرا که دل آن باینگناه و بآنچه ازین بزرگتر است سنگین است ۱۱ ازینرو
چون بشما گفتم که شایسته‌است که خنده برگردد بگریه و ولیمه‌ها بروزه و خواب
بشب بیداري جمع کردم تمام آنچه را شنیدید در سه کلمه ۱۲ و او اینست که
واجب است بر مرد اینکه اینجا بر زمین علی‌الدوام بگرید و اینکه گریهٔ او از
دل باشد زیرا که خداوند آفریدکار ما خشمگین شده ۱۳ واینکه واجب‌است
بر شما که روزه بدارید تا شما را بر حس تسلط باشد ۱۴ و اینکه شب بیداري
کنید تا خطاکار نشوید ۱۵ واینکه گریه جسدي و روزه وشب بیداری جسدي
واجب است که بر حسب بنیهٔ افراد باشند

﴿فصل صد و دوازدهم﴾ [ا]

۱ وپس از آنکه یسوع این بفرمود فرمود واجب‌است برشما که طلب کنید
میوهاي زمین‌راکه قوام‌زندگی‌ما بآن‌است زیراکه‌هشت روز میشود که‌نان نخورده ایم
۲ پس ازینرو نماز میکنم خداوند ما را و انتظار میکشم شما را با برنابا ۳ پس
شاگردان و فرستاده کان همه رفتند چهار چهار و شش شش و در راه شدند بر
حسب سخن یسوع ٤ و با یسوع نامه نگار باقي ماند ٥ پس یسوع بگریه فرمود
اي برنابا واجب است که کشف کنم بر تو رازهاي بزرگي را که واجب است بر
تو آگاهانیدن جهان بآنها بعد از گذشتن من از آن ٦ نامه نگار بگریه در
جواب گفت برای من و برای غیر من گریه را بپسند زیرا که ما گناهکارانیم و تو
اي آنکه پاك و پیغمبر خدائی خوش آیند نیست که گریه زیاد کني ۸ یسوع در
جواب فرمود باور کن مرا اي برنابا همانا که من نمیتوانم که گریه کنم باندازهٔ که

[ا] سورة عیسی الم « الم عیسی ؟ »

بر من واجب است ۹ زیرا که اگر مرا مردم خدای نمیخواندند هر آینه معاینه
میکردم اینجا خدا را چنانچه در بهشت معاینه میشد وهر آینه از ترس روز جزا
ایمن میشدم ۱۰ مگر اینکه خدا میداند که من بیزارم زیرا که در دل من هیچ
خطور نکرده که بیشتر از بنده فقیری محسوب شوم ۱۱ بلکه میگویم بتو که
همانا اگر من خدای خوانده نشده بودم هر آینه همانوقتي از جهان در میگذشتم
بسوی بهشت برده شده بودم اما اکنون پس آنجا تا (روز) جزا نمیروم ۱۲
پس در اینصورت می بیني که گریه بر من واجب‌است ۱۳ پس بدان ای برنابا که
برای این واجب است بر من نگهداري و زود باشد که یکی از شاگردان من مرا
به سی پارچه از نقدینه بفروشد ١٤ و بنا بر آن من یقین دارم که آنکه مرا
میفروشد بنام من کشته خواهد شد ۱۵ زیرا که خدا مرا از زمین (ا) بلند
میکند و منظر آن خائن را ﴿ ۱ ﴾ تغییر میدهد تا گمان کنند او را هر کسی که
منم ۱٦ و معذلك وقتیکه او ببد ترین مرگي بمیرد من خواهم ماند در آن ننگ
مدت مدیدی در جهان ۱۷ ولیکن هنگامیکه بیاید **محمد پیغمبر خدا**
(ب) این عیب از من برداشته میشود ۱۸ و این را خدا خواهد کرد زیرا که
من اعتراف نمودم بحقیقت مسیّا که این جزا را بمن خواهد عطا فرمود یعني که
شناخته شوم که من زنده‌ام و من خالیم از عیب انگونه مرگ ۱۹ پس نامه
نگار در جواب گفت ای معلم بمن بگو که آن بد بخت کیست زیرا که آرزو میکنم
که کاش او را بطریق خفه کردن بمیرانم ۲۰ یسوع در جواب فرمود خاموش
باش زیرا که خدا چنین میخواهد پس او جز (ت) آن نمیتواند کرد ۲۱
ولیکن چون این واقعه بر مادر من وارد شود پس حق را باو بگو تا تسلّی پیدا
کند ۲۲ آنوقت نامه نگار در جواب گفت همانا که ای معلم من اینرا بجا

[ا] الله حافظ [ب] محمّد رسول‌الله [ت] تقدم الله شدید

۞ ۱ ۞ فصل صد ونود وهشت این انجیل‌را مراجعه کن وهمچنین فصل دویست وبیست ودوم‌را

میآورم ان شاء الله (ث)

❁ فصل صد و سیزدهم ❁ [ج]

۱ و چون شاگردان آمدند قوطي صنوبري حاضر نمودند وباذن خدا یافتند
مقداری از خرما که کم نبود ۲ و بعد از نماز ظهر با یسوع خوردند ۳ پس چون
فرستاده کان و شاگردان آنجا نامه نکاررا ترش رو دیدند ترسیدند که مبادا واجب
شده باشد بر یسوع در گذشتن از جهان بزودي ٤ پس ازینجهت یسوع ایشانرا
تسلّی داده فرمود مترسید زیرا که ساعت تا کنون نرسیده که از شما در گذرم پس
با شما زمان کمی ❁ ۱ ❁ باز خواهم ماند ٥ پس ازینرو واجب است که اعلام
کنم بشما اکنون چنانچه وسط تمام اسرائیل گفتم که بشارت بدهید بتوبه تا خدا
بر کناه اسرائیل ترحم [ا] فرماید ٦ و هر کس باید از کسالت حذر کند و
خصوصاً کسیکه عقوبت بدنیه را استعمال میکند ۷ زیرا که هر درختیکه ثمر نیکو
نمیدهد بریده میشود و در آتش انداخته ❁ ۲ ❁ میشود ۸ یکی از اهالي (شهر)
رزي ❁۳❁ داشت که در وسط آن بستانی بود که درآن درخت انجیری بود ۹ و چون
صاحبش در مدت سه سال وقتیکه می آمد ثمری ندید و چونکه میدید که درختان
دیگر همه بار آورده اند بر زبان خود فرمود که این درخت بد را قطع کن زیرا که
بر زمین سنگیني مینماید ۱۰ پس رزبان در جواب گفت چنین نباشد ای آقا زیرا
که او درخت خوش منظري است ۱۱ پس صاحب زمین باو فرمود خاموش باش
زیرا که جمال بی فایده بدرد من نمیخورد ۱۲ و تو باید دانسته باشی که
درخت خرما و بلسان خوش منظر تر از درخت انجیر است ۱۳ ولکن من سابقاً
در صحن خانه خودم نهالی از درخت خرما و بلسان کاشتم و دور آنها دیوار های
نفیس گرفتم ولکن چونکه بار نگرفتند بلکه برگهای انبوه شده و زمین را
فاسد کردند جلو روی خانه امر بکندن هردو فرمودم ۱٤ پس در اینصورت مگر

[ث] ان شاءالله [ج] سورة توپ [ا] الله رحمن
❁ ۱ ❁ یو ۱٤ : ۱۹ ❁ ۲ ❁ مت ۳ : ۱۰ و لو ۳ : ۹ ❁ ۳ ❁ لو ۳ : ٦ — ۹

میگذرم از درخت انجیري که دور از خانه است و در بستان و رز من سنگیني
میکند درجائیکه هر درخت دیگری بار میگیرد همانا که من بعد ازین متحمل آنها
نمیشوم ۱٥ پس رزبان گفت اي آقا همانا که خاك نهایت حاصل خیز است پس
منتظر سال آینده باش ۱٦ که همانا من برگهای درخت انجیر را بر اندازم وخاك
سرگین آلوده را از آن دور کنم و خاك خالص و سنگها را میگذارم پس بار
آورد ۱۷ صاحب زمین در جواب گفت پس برو و چنین کن که من منتظرم و
درخت انجیر بار خواهد گرفت آیا این مثل را فهمیدید ۱۸ شاگردان درجواب
گفتند که نه ای آقا پس آنرا براي ما تفسیر بفرما

❁ فصل صد و چهار دهم ❁ (ا)

۱ یسوع در جواب فرمود بشما راست میگویم همانا که صاحب ملك همان
خدا (ب) و رزبان شریعت او است ۲ پس در اینصورت نزد خدای در بهشت
درخت خرما و بلسان بود زیرا که شیطان همان درخت خرما و انسان نخستین
همان بلسان است ۳ پس ایشانرا هر دورا راند زیرا که ایشان از أعمال صالحه بار
نگرفتند بلکه بسخنان غیر صالح که بر فرشتکان و مردمان بسیار قضا گردید تکلم
نمودند ٤ و چونکه انسانرا خدا در میان آفریدکان خود که همه او را بحسب
فرمان او (ت) عبادت میکنند قرار داده و چنانچه گفتم ثمری نیاورد پس همانا
که خدا او را قطع مینماید و در دوزخش اندازد ٥ زیرا که او از فرشته و انسان
نخست عفو نفرمود پس فرشته را عقوبت فرمود عقوبت ابدي و انسان را تا مدتی
٦ پس از اینجا است که شریعت خدا میفرماید که انسان را دراین زندکانی لذائذی
است بیشتر از آنچه شایسته است ۷ پس شایسته است بر او که در اینصورت که
متحمل تنکی شود و از لذائذ جهاني محروم ماند تا اعمال صالحه بجا آورد ۸ و بنا
بر این خدا انسان را مهلت میدهد که توبه کند (ث) ۹ راستی بشما میگویم

(ا) سورة التنبل توب « توبة التنبل ؟ » [ب] الله مالك (ت) کل مخلوقات لا تخالفون
امرالله الابنی آدم منه [ث] الله صبر وتواب

که خدای ما حکم فرموده بر انسان بعمل برای غرضي که ایوب ﴿ ۱ ﴾ دوست
خدا و پیغمبر او فرموده که چنانچه پرنده براي پریدن و ماهی براي شنا کردن
زائیده شده همچنین انسان برای عمل زائیده شده ۱۰ و داود ﴿۲﴾ پدر ما
پیغمبر خدا نیز چنین میفرماید که چونکه هرگاه ما بزحمت دستهای خود بخوریم
برکت داده میشویم و برای ما خیر خواهد شد (ج) ۱۱ ازینرو بر هرکس
واجب است که بحسب صفت خود عمل کنند ۱۲ همان پس بمن بگوئید هرگاه
پدر ما داود و پسرش سلیمان کار میکردند بدستهای خود پس بر گناهکار چه
شایسته است که بجا آورد ۱۳ پس یوحنا گفت ایمعلم همانا که کار کردن چیز
خوبی است ولیکن بر فقرا واجب است که بآن قیام نمایند ۱٤ پس یسوع در
جواب فرمود آری زیرا که ایشان نمیتوانند که غیر آن نمایند ۱٥ ولیکن مگر
نمیدانی که برصالح برای اینکه صالح باشد واجب است اینکه مجرّد باشد [ا] از
اضطرار ﴿ ۳ ﴾ ۱٦ پس آفتاب و سیّارات دیگر قوت میگیرند با وامر خدا
حتی اینکه آنها نمیتوانند که غیر آن کنند پس آنهارا فضیلتي نباشد ۱۷ بمن
بگوئید آیا خدا وقتیکه امر کرد بعمل (ب) فرموده که فقیر ازعرق رخسارهٔ خود
زندگاني میکند ۱۸ یا ایوب فرموده چنانچه پرنده برای پریدن زائیده شده
همچنین فقیر براي عمل زائیده شده ۱۹ بلکه خدا بانسان فرموده بعرق رخساره
خود نان خودرا میخوری ۲۰ و ایوب فرموده که انسان برای عمل زائیده شده
۲۱ و بنا بر این آنکه انسان نیست ازین امر معفو است ۲۲ راستی که گرانی
چیزها هیچ سببی ندارد جز اینکه جماعت بسیاري از کسالتمندان یافت میشوند
۲۳ پس اگر اینان مشغول شده بودند و بعضی از ایشان در زمین و دیگران در

(ج) قال داود فی الزبور ان قنع الانسان ما کسب بیده حلا لا یکون خبا « خیرا ؟ » لهم و یسر لهم الولایة منه (ا) خیر شيء ما یکون بالاختیار ما کان بلا اختیار لا یکون خیرا منه [ب] الله معطی و حکیم

۱ ۞ ایو ٥ : ۷ ۞ ۲ ۞ مز ۱۲۸ : ۲ ۞ ۳ ۞ یعنی از روي اختیار باشد نه از اضطرار مترجم

صید ماهیان در آب کار کرده بودند هر آینه جهان دربزرگترین وسعت بودی ۲٤
و واجب است که حساب پس داده شود بر همین نقصان در روز جزای هولناك

﴿ فصل صد و پانزدهم ﴾ (ت)

۱ انسان بمن بگوید که در جهانیکه بسبب او بکسالت (ث) زندگاني میکند
بچه رو آمده ۲ پس یقینی است که او برهنه و ناتوان بر همه چیزي زائیده شده
پس او مالك آنچه یافته نیست بلکه متصرف بآن است ۳ وبر اواست که حسابی
از آن در آنروز هولناك تقدیم نماید ٤ و واجب است که بسیار بترسد از شهوت
مقوته که میگرداند انسان را مانند جانوران بی زبان ٥ زیرا که دشمن مرد ازاهل
بیت خود او است حتی اینکه ممکن نیست رفتن بمحلیکه پاي دشمن آنجا نمیرسد ٦
و چه بسیارند آنانکه هلاك شدند بسبب شهوت (ج) ۷ پس بسبب شهوت
طوفان آمد ﴿ ۱ ﴾ حتی اینکه جهان پیش رحمت خدا هلاك شد و بجز نوح و
هشتاد و سه نفر ﴿ ۲ ﴾ بشر فقط نجات نیافتند ۸ بسبب شهوت خدا هلاك
نمود سه شهر شریررا ﴿ ۳ ﴾ که جز لوط ودو فرزند او نجات نیافتند ۹ بسبب
شهوت نزدیك بود که سبط بنیامین ﴿ ٤ ﴾ فنا شوند ۱۰ وهمانا که بشما راستی
میگویم که اگر برای شما بشمارم کسانیرا که بسبب شهوت هلاك شدند هرآینه مدت
پنجروز کفایت نخواهد کرد ۱۱ یعقوب در جواب گفت اي آقا معنی شهوت
چیست ۱۲ پس یسوع در جواب فرمود که (ا) همانا شهوت عشقی است مطلق
العنان که هرگاه اورا عقل ارشاد نفرماید تجاوز کند ازحدود بصیرت و محبت ۱۳
حتی اینکه انسان چونکه عارف بنفس خود نشد دوست میدارد آنچه را که سزاوار

[ت] سورة الخبس « الخبث ؟ » شهوات توب (ث) یابن آدم اخبروما اتیتم في الدنیا یعتمدون لأنه « تعتمدون علیه ؟ » لا یعملون « تعملون ؟» شيء منه [ج] قوم نوح و قوم لوط ذکر منه

(ا) شهواة بیان

۞ ۱ ۞ تك ٦ : ۱ -- ۹ ۞ ۲ ۞ در توراة هشت نفر است نظر کن در تك ٦ : ۱۸ و ۲بط ۲ : ٥ ۞ ۳ ۞ تك ۱۹ ۞ ٤ ۞ قض ۱۹ : ۲۰

دشمني است ۱٤ از من باور کنید که هرگاه انسان چیزی را دوست بدارد نه از
حیث اینکه آن چیز را خدا باو داده پس او زناکار است ۱٥ زیرا که او نفس را
که میبایست بخداوند آفریدگار (ب) خود متحد بماند بمخلوق متحد ساخته ۱٦
و ازین رو خدا نـدبه کنان بزبان اشعیاء ﴿ ۱ ﴾ پیغمبر فرموده همانا که تو
بعاشقان بسیاري زنا کردي لـکن بسوي من بر گرد ترا قبول کنم ۱۷ سوگند
بزندگی (ت) خـداوندیکه جانم در حضورش میایستد اگر در دل انسان شهوت
اندروني نباشد هر آینه در شهوت بیروني نمیافتد زیرا که همینکه ریشه کنده شود
درخت بزودي میمیرد ۱۸ پس باید که مرد قانع شود بزنی که آفریدگار او او را
باو داده و باید فراموش کند هر زني دیگر را ۱۹ انـدراوس در جواب گفت
چگونه انسان فراموش میکند زنها را هرگاه زندگاني کند در شهر آنجا که بسیاری
از ایشان در آنجا پیدا میشوند ۲۰ یسوع در جواب فرمود اي اندراوس حقا که
سکنا در شهر مضرّ است زیرا که شهر مثل اسفنج است که هر گناهي را میمکد

﴿ فصل صد و شانزدهم ﴾ (ث)

۱ واجب است بر انسان که در شهر زندگاني کند چنانچه سپاهی زنـدگاني
میکند وقتیکه دور او دشمنان احاطه کرده باشند بقلعه در حالتیکه دفع کند از
خود هر هجومي را و بترسد همیشه از خیانت خیشاوندان ۲ میگویم همچنین
واجب است بر او که دفع کند هر اغراء خارجی گناه را و اینکه از حس بترسد
زیرا که او را عشق مفرطی است بچیزهاي مردار ۳ ولیـکن چگونه مدافعه کند از
نفس خود هرگاه باز ندارد سرکشی چشم را که آن اصل هر گناه [۱] جسدي است
٤ سوگند بزندگی [ب] خـداوندیکه جان من در حضورش میایستد کسی را که
دو چشم جسدی نیست از عقاب مأمون است مگر آنچه سوی مرتبه سوم است با

(ب) الله خالق و تواب [ت] بالله حی [ث] سورة العین توب (۱) عین کل خبائس * خبائث *
الشهواة سبب منه (ب) بالله حی

اینکه کسیکه دو چشم دارد او را قصاص روا میشود تا مرتبه هفتم ٥ در زمان
ایلیا پیغمبر اتفاق افتاد که ایلیـا (ت) مرد نابینای نیکو سیرتي را دید که میگرید
٦ پس ازو پرسید که اي برادر چرا گریـه میکنی ۷ نابینا در جواب گفت ازین
میگریم که من نمیتوانم ایلیا پیغمبر قدس خدا را دیدار کنم ۸ پس او را ایلیا
سرزنش فرموده گفت ای مرد دست از گریه بدار زیرا که بگریه خود گناه میکنی
۹ نابینا در جواب گفت همانا بمن بگو مگر دیدار کردن پیغمبر خدا که مرده گان
را بر میخیزاند و از آسمان آتش فرود میاورد گناه است ۱۰ ایلیا در جواب
فرمود همانا که تو راست نمیگوئی زیرا که ایلیا نمیتواند از آنچه گفتي بعمل آورد
چـه او مردی است مثل تو زیرا که اهل عـالم همه کي نمیتوانند که یکدانه مگس
خلق کنند ۱۱ نابینا درجواب گفت ای مرد اینکه میگوئی همانا بواسطه اینست
که لابد ترا ایلیا بر بعض گناهان تو سر زنش فرموده پس ازینرو ازو کراهت
میکنی ۱۲ ایلیا در جواب فرمود شاید که راست گفته باشی چـه اگر ایلیا را
دشمن داشتمی خدا را دوست میداشتم و هر انـدازه که بدشمنی ایلیا بیفزودم در
دوستی خدا افزودمی ۱۳ پس ازینرو نابینا سخت خشمگین شده گفت سوگند
بزندگي [ث] خدا که همانا تو فاجری مگر ممکن است کسیرا که خـدا را دوست
بدارد وحال آنکه او پیغمبر خدا را خوش نداشته باشد از اینجا بگذر زیرا که
دیگر من بتو گوش نمیدهم ۱٤ ایلیا در جواب گفت ای برادر اکنون تو بعقل
خود خواهی دید سختی شرّ چشم جسدی را زیرا که تو آرزو میکني چشم را تا
ایلیـا را ببینی وحال آنکه تو ایلیا را در دل دشمن میداري ۱٥ پس نابینا در
جواب گفت هان دور شو چه تو شیطانی هستی که میخواهی مرا خطاکار بسازی
نسبت بقدوس خدا ۱٦ پس ایلیا آه کشیده فرمود همـانا که تو راست گفتی ای
برادر زیرا که جسد من که تو آنرا میخواهی ببیني مرا از خدا جدا مینماید ۱۷

[ت] الیاس والعمی کلام (ث) بالله حی

پس نابینا در جواب گفت من نمیخواهم بلکه هرگاه مرا دوچشم هم بودی هرآینه
آنها را بهم میگذاشتم تا ترا نبینم ۱۸ آنوقت ایلیا فرمود بدان ای برادر که من
خود ایلیا هستم ۱۹ نابینا در جواب گفت همانا که تو راست نمیگوئی ۲۰ آنوقت
شاگردان ایلیا گفتند ای برادر همانا که او ایلیا پیغمبر خدا است بعینه ۲۱ پس
نابینا گفت اگر پیغمبر است بمن بگوید که از کدام دودمان هستم و چگونه
نابینا شده ام

﴿فصل صد و هفدهم﴾ (۱)

۱ ایلیا در جواب فرمود که تو از سبط لاوی هستی و چونکه تو در وقتیکه
داخل هیکل خدا بودی بزنی ﴿۱﴾ در نزدیکی معبد از روی شهوت نگاه
کردی خدای ما بینائی ترا برانداخت ۲ پس آنوقت نابینا بگریه گفت ای پیغمبر
پاك خدا مرا ببخش که نسبت بتو در سخن خطا کردم و اگر ترا دیدار میکردم
هر آینه نسبت بتو خطا نمیکردم ۳ پس ایلیا درجواب فرمود خدای ما ترا ببخشد
ای برادر ٤ زیرا که من میدانم که تو در آنچه بمن مخصوص است راست گفتی ۵
زیرا که من هر قدر در دشمنی نفس خود بیفزایم همانقدر در محبت خدا میافزایم ٦
و اگر مرا دیده بودی هر آینه رغبت تو که مرضی خدا نیست خاموش میشد ۷
زیرا که ایلیا آفریدکار تو نیست بلکه خدا (ب) ۸ آنگاه ایلیا بگریه فرمود
همانا که من در آنچه مخصوص تو است شیطانم زیرا که من ترا از آفریدکارت رو
گردان میکنم ۹ پس گریه کن ای برادر در اینصورت زیرا که ترا نوری نبود که
بتو حق را از باطل بنمایاند چه اگر تو آنرا داشتی تعلیم مرا حقیر نمیشمردی ۱۰
ازینرو بتو میگویم که بسیار مردم آرزو دارند که مرا ببینند و از دور میآیند که
مرا ببینند وحال آنکه ایشان سخن مرا حقیر میشمارند ۱۱ ازینرو چشم نداشتن

(۱) سورة البدن الصنم (ب) الله خالق
۞ ۱ ۞ عبارت اصل طلیانی مبهم است

ایشان بهتر باشد برای خلاصی ایشان ۱۲ زیرا که هر کسی که در مخلوق هرچه
باشد لذتی بیابد و نخواهد که لذتی در خدا بیابد همانا که در دل خویش بتی ساخته
و خدا را ترك نموده ۱۳ آنگاه یسوع آه کشیده فرمود آیا فهمیدید تمام آنچه را
ایلیا فرموده ۱٤ شاگردان در جواب گفتند حقا که درست فهمیدیم و همانا که
ما حیرانیم از دانستن اینکه اینجا بروی زمین یافت نمیشوند مگر کمی از کسانیکه
بتانرا پرستش نمیکنند

﴿فصل صد و هیجدهم﴾ (۱)

۱ پس آنوقت یسوع فرمود همانا که شما راست میگوئید زیرا که اسرائیل هم
اکنون در بر پا نمودن پرستش بتانی که در دلهای ایشان هستند راغبند زیرا که
مرا خدا شمردند ۲ و بسیاری از ایشان اکنون تعلیم مرا حقیر شمرده گفتند که
مرا ممکن است که خود را بزرك تمام یهودیه بسازم هرگاه اقرار کنم که من خدا
هستم ۳ و اینکه من دیوانه‌ام چه من راضی شده‌ام که به تنگدستی زندگانی کنم
در اطراف بیابان نه اینکه دائماً میان رؤسا بخوش گذرانی اقامت نمایم ٤ ای
انسان چقدر بد بختی ای انسانیکه حرمت میکنی نوری را که در آن مگس و مورچه
اشتراك دارند و حقارت میکنی بنوری که در آن فرشتگان و پیغمبران و دوستان
پاك خدا فقط اشتراك دارند ۵ پس هرگاه نگاه نداری چشم را ای اندراوس همانا
بتو میگویم که غوطه ور نشدن در شهوت (ب) آنگاه از محالات است ٦ ازینرو
ارمیا ﴿۱﴾ پیغمبر سخت گریه کنان فرموده چشم دزد نفس مرا میدزدد ۷ و
ازینرو پدر ما داود ببزرگترین شوقی دعا نمود بمولای ✲ ما خداوند (ت) که
چشمهای اورا برگرداند تا باطل را نبینند ﴿۲﴾ ۸ زیرا که هر چه نهایت دارد

(۱) سورة النور [ب] من لم یحفض «یحفظ» عینین لا یخلص من شرالشهوة (ت) الله‌سلطان
۞ ۱ ۞ مراثي ۳ ؛ ۵۱ ۞ ۲ ۞ مزمور ۱۱۹ ؛ ۳۷ ۞ ترجمه عربی در اینجا تحریف
نموده و از مولا بپدر تعبیر نموده و آن مخالف صریح است با ترجمه انگلیسی و عبارت انگلیسی
چنین است **to God our Lord** یعنی بمولای ما خدا چنانچه من ترجمه کرده‌ام «حیدرقلی مترجم»

همانا که باطل است مطلقا ۹ اکنون بمن بگو هرگاه کسی دو پولی داشته باشد
که با آنها نانی بخرد آیا آنها را در خریدن دود ☆ صرف میکند ۱۰ نه البته زیرا
که دود بچشمها ضرر دارد و غذای تن نمیشود ۱۱ پس بر انسان است که چنین
کند زیرا که واجب است بر او که ببینش چشم بیرونی و بینش عقل اندرونی خود
طلب کند شناسائی خداوند آفریدگار خود را (ا) و رضای مشیت اورا واینکه
غرض خود را مخلوقی قرار ندهد که موجب خسارت او خالق را شود

❋ فصل صد و نوزدهم ❋ (ب)

۱ زیرا که راستی هر قدر که انسان بچیزی نظر نماید و فراموش کند خدائی
را که او را برای انسان آفریده همانا که خطا کرده ۲ چه اگر دوستی بتو چیزیرا
ببخشد که او را حفظ نمائی که یادگار او باشد پس آنرا بفروشی و دوست خود را
فراموش کنی همانا که بخشم آوری دوست خود را ۳ پس اینست آنچه انسان
میکند ٤ زیرا که در وقتیکه نظر میکند بمخلوق و یاد نمیکند آفریدگاری را که او
را برای گرامی داشتن انسان آفریده خطا میکند نسبت بخداوند آفریدگار (ا)
خود بکفران نعمت ۵ پس حالا آنکسیکه بزنان نظر میکند و فراموش میکند
خدائی را که زن را برای خیر انسان آفریده او را دوست داشته و خواستار او
شده ٦ و این شهوت از او بجائی رسیده که دوست میدارد با او هر چیزی را که
شبیه است بآنچیز محبوب پس ناشی میشود از آن گناهی که از یاد نمودن آن شرم
میآید ۷ پس چون انسان بچشمهای خود لجامی بنهد آقای حس میشود که نمیخواهد
آنچه را اقدام بر آن ندارد واینچنین جسد زیر فرمان روح میآید ۸ پس چنانچه
کشتی بدون باد حرکت نمیکند جسد هم نمیتواند بدون حس گناه کند ۹ اما
آنچه بر توبه کننده عمل آن واجب است از تبدیل نمودن قصه خوانی ❋۱❋ بنماز

[ا] الله خالق [ب] سورة الصلوة (ت) الله غفور

❋ ۱ ❋ بفصل صد و یکم رجوع کن ❋ مقصود از دودهمان حقیقت دخان است نه این گیاهی
که اکنون مستعمل ومعروف بهتتن وتنباکو است «مترجم عربی»

پس آن چیزی است که عقل آنرا میگوید واو اینکه دستوری هم از خدا نباشد
۱۰ زیرا که انسان در هر کلمه ❋۱❋ قبیحه گناه میکند و خدای ما گناه
او را بنماز (ت) محو میفرماید ۱۱ زیرا که نماز همانا شفیع نفس است ۱۲ نماز
همانا دوای نفس است ۱۳ نماز همانا حفظ دل است ۱٤ نماز همانا سلاح ایمان
است ۱۵ نماز همانا لجام حس است ۱٦ نماز همانا نمك جسد است که نمی پسندد
که بگناه فاسد شود ۱۷ بشما میگویم که نماز همان دو دست حیات ما است که
با آنها نماز گذار در روز جزا از خود مدافعه میکند ۱۸ زیرا که او نفس خود
را از گناه حفظ میکند اینجا بر زمین و حفظ میکند دل خود را تا بآن نرسد
آرزو های ❋۲❋ زشت در حالتیکه شیطان را بغضب آورده چه او حفظ
میکند حس خود را در ضمن شریعت خدا و جسد خود را داخل در نیکوئی
میکند در حالتیکه می یابد از خدا هرچه را طلب میکند ۱۹ سوگند بزندگی
خدائیکه (ا) ما در حضور او هستیم که انسان بدون نماز نمیتواند که مردی باشد
صاحب اعمال صالحه بیشتر از آنچه گنگی میتواند در محضر کوری برای خود حجت آورد
یا بیشتر از امکان به شدن ناسور بدون مرهم یا مدافعه مردی از خودش بدون
حرکت یا حمله نمودن بدیگری بدون سلاح یا در کشتی شراع بلند نمودن بدون
بارو یا نگهداشتن گوشتها بدون نمك ۲۰ زیرا که معلوم است که کسیکه دو دست
ندارد نمیتواند که بگیرد ۲۱ پس هرگاه کسی قادر شد بر برگردانیدن سرگین بزر
یا گل بشکر پس چه میکند ۲۲ پس چون یسوع خاموش شد شاگردان در
جواب گفتند هیچ کس جز بساختن طلا و شکر بعمل دیگر مشغول نمیشود ۲۳
آنوقت یسوع فرمود پس برای چه مرد پر گوئی را بنماز تبدیل نمیکند ۲٤ خدا
باو (ب) وقت عطا فرموده تا خدارا بخشم آورد ۲۵ کدام پیشرو به پیرو خود

(ت) الله غفور (ا) بالله حی (ب) الله معطی

❋ ۱ ❋ مت ۱۲ : ۳٦ ❋ ۲ ❋ قرآن سوره ۲۹ [نماز حفظ میکند از گناهان ناپاك و
از هر ذمیمهٔ]

ملکی میبخشد تا بر او جنگی برانگیزاند ۲۶ سوگند بزندگی (ت) خدا هرگاه
مرد میدانست که نفس بچه صورت برمیگردد بسخن باطل هر آینه گزیدن زبان
خود را بدندانهای خود تفضیل میداد برسخن گفتن ۲۷ چه بد بخت است جهان
زیرا که امروز مردم برای نماز اجتماع ندارند بلکه همانا شیطانرا در رواق های
هیکل بلکه در خود هیکل ذبیحه سخن باطل است بلکه آنچه از این بد تر است
از کارهائیکه ممکن نیست تکلم با آنها بدون شرمندگی

❁ فصل صد و بیستم ❁ (ا)

۱ اما ثمر سخن باطل اینست که بصیرت را ضعیف میکند تا بحدیکه ممکن
نشود آنرا با او اینکه مستعد شود برای قبول حق ۲ پس آن چون اسپی است که
عادت کرده باشد باینکه یك رطل از پنبه بردارد پس نتواند که صد رطل سنك
بردارد ۳ ولیکن از آن بد تر مردی است که وقت خودرا در مزاح صرف میکند
۴ پس وقتیکه میخواهد نماز بخواند شیطان همان خوشمزگیهای مزاح را بیاد او
میاندازد حتی اینکه در وقتیکه واجب است بر او که بر گناهان خود گریه کند
تا خدا را بمهربانی بیارد (ب) و آمرزش گناهان خود را بیابد غضب خدایرا
بهیجان میآرد که او را بزودی تأدیب نموده بیرونش میاندازد ۵ در این صورت
وای بر مزاح کنندگان و سخن گویان بباطل ۶ ولیکن هرگاه خدای ما مزاح
کنندگان وسخن گویان بباطل را دشمن میدارد پس چگونه اعتبار میکند باکسانیکه
زمزمه میکنند و غیبت همسایگان خود میکنند و در کدام ورطه خواهند شد
کسانیکه ارتکاب گناه را نوعی از تجارت قرار میدهند در غایت ضرورت ۷ ای
جهان ناپاك نمیتوانم تصور نمایم که بچه سختی خدا [ت] از تو قصاص میفرماید
۸ پس واجب است بر آن کسیکه با نفس خود مجاهدت میکند اینکه سخن خود

[ت] بالله حی (ا) سورة الكلامی «الكلام» [ب] الله قهار [ت] یا خبیث الدنیا لا
اقدر ان اعرف کیف یعذب الله تعالی بك منه

را بقیمت طلا بدهد ۹ شاگردان در جواب گفتند ولیکن که میخرد سخن مردی
را بقیمت طلا ۱۰ هرگز هیچکس نه ۱۱ وچگونه بانفس خود مجاهدت میکند
واضح است که او پر طمع میشود ۱۲ یسوع در جواب فرمود همانا که دل شما
سنگین است باندازهٔ که من نمیتوانم آنرا بردارم ۱۳ ازینرو لازم است که معنی
هر کلمه را بشما افاده کنم ۱۴ ولیکن شکر کنید خدایرا که بشما نعمت بخشیده
[ا] تا اسرار خدا را ❁ ۱ ❁ بشناسید ۱۵ نمیگویم که بر توبه کننده است
اینکه سخن خود را بفروشد بلکه میگویم که هر وقتیکه سخن کند واجب است
بر او اینکه خیال کند اینکه او زر میریزد ۱۶ حقا که چون او این کار کند
سخن وقتی گوید که سخن ضروری باشد فقط چنانچه طلارا بر چیزهای ضروری
صرف میکند ۱۷ پس چنانچه هیچکس طلارا صرف نمیکند بر چیزی که از پس
آن ضرری بجسد او برسد همچنان سزاوار نیست او را که از چیزی سخن راند که
بنفس ضرر داشته باشد

❁ فصل صد و بیست و یکم ❁ (ب)

۱ هرگاه حاکمی (ت) زندانی را در زندان کند که او را امتحان کند و
نویسنده بنویسد بمن بگوئید که چنین مردی چگونه سخن میگوید ۲ شاگردان
در جواب گفتند که او سخن با ترس گوید تا خودرا مظنه تهمت قرار ندهد و
بر حذر میباشد از اینکه چیزی گوید که حاکم را بد دل کند بلکه میخواهد که
چیزی گوید که باعث بر رهائی او شود ۳ آنگاه یسوع در جواب فرمود اینست
آنچه در اینصورت بر توبه کننده واجب است بجا آوردن آن تا بخود زیان نرساند
۴ زیرا که خدا [ث] هر انسانیرا دو فرشته نویسنده داده یکی از آن دو برای
نوشتن خیری که آنرا انسان بجامیآورد و آن دیگری برای نوشتن شر ۵ پس هرگاه

[ا] الله معطی [ب] سورة الانسط «الانصات ؟» (ت) عطاءالله تعالی الی بنی آدم ملكان
و یکتبان ما یعمل الناس من خیر والشر منه [ث] الله معطی

انسان دوست بدارد که برحمتی برسد پس باید سخن خودرا وزن کند بدقتی بیشتر
از آنچه طلاوزن کرده میشود

فصل صد و بیست و دویم (ج)

۱ امـا بخل پس واجب است تغییر آن بصدقه دادن ۲ راستی میگویم بشما
چنانچه مرکز غایت شاقول است همچنین دوزخ غایت بخیل است [ح] ۳
زیرا که از محـالات است که بخیل در بهشت بخیری برسد ٤ آیا میدانید چرا ٥
همـانا که بشما من خبر دهم ٦ سوگند بزندگي خدا (خ) که جـانم در حضور او
واقف است که همانا بخیل اگر چه زبان او خموش است هر آینه بکردار هاي خود
میگوید که خدائی جز من نیست ۷ زیرا که او آنچه دارد همه را در لذت حاضره
خود صرف میکند درحالتیکه بآغاز وانجام خود نظر کننده نیست زیرا که برهنه
تولد شده و چون بمیرد همه چیز را خواهد گذاشت ﴿ ۱ ﴾ ۸ همانا بمن بگوئید
هرکاه هیرودس بشما بستانی بدهد که آنرا حراست نمائید و شما بخواهید که در آن
چنان تصرف کنید که گویا شما اصحاب پادشاهید پس نفرستید از آن میوه برای
هیرودس و وقتیکه هیرودس بفرستد و مطالبهٔ میوه کند فرستاده کان او را برانید
بمن بگوئید که آیا خود تان را باینکار مالك بستان نساخته اید ۹ آري البته ۱۰
پس بشما میگویم همانا که همچنین بخیل هم خود را خدا میسازد بر ثروتي که
آنرا خدا باو بخشیده ۱۱ بخل تشنگی حس است که چون خدارا بواسطه اینکه
بلذت زندکاني کرده گم کرده و چون دو باره قادر نشد بدالخوشی بخـداوند که ازو
مستوراست نفس خودرا بچیزهای جهاني که آنهارا خیر خود پنداشته محصور نموده
۱۲ و هر قـدر خود را از خـدا محروم مي بیند قوّتش زیاد تر میشود ۱۳ و
همچنین است که رجوع گناهکار همانا که از خدا است (ا) که باو (ب) انعام

[ج] سورة الخنس توب [ح] وه « و هو ؟ » خسیس (خ) بالله حی [ا] هدی الله في
توب (ب) لا حول الا بالله
۞ ۱ ۞ ایو ۱ : ۲۱ و اتیمو ٦ : ۷

میفرماید تا توبه کند چنانچه پدر ما ﴿ ۱ ﴾ داود فرموده که این تغییر از دست
راست (ت) خدا میآید ۱٤ و از ضروریات است که بشما بفهمانم که از چه نوع
است انسان هرکاه شما میخواهید بدانید که چگونه واجب است بجا آوردن توبه
۱۵ و امروز باید شکر خدائی کنیم که بما نعمت بخشیده تا بسخن خود ارادهٔ او
را تبلیغ نمایم ۱٦ بعد از آن دستهای خود را بلند نموده دعـا نموده گفت ای
پرورد کار خداوند [ث] توانای مهربان که ما بندکانت را آفریدهٔ برحمت خود و
بما رتبه بشریت و آئین پیغمبر (ج) حقیقی خود را مرحمت نمودهٔ ۱۷ همـانا
که ما ترا شکر میکنیم بر تمام انعامهای تو ۱۸ و دوست میداریم که عبادت کنیم
ترا تنها در تمام ایام زندکاني [ح] خود ۱۹ گریه کنندکان بر گناهـان خود
۲۰ نماز کنندکان و تصدق دهندکان ۲۱ روزه گیرندکان و مطالعه کنندگـان
کلمه تو ۲۲ راست کنندکان کسانیرا که نمیدانند مشیّت ترا ۲۳ تحمل کنندکان
المها از جهـان براي محبت تو ۲٤ و بذل کنندکان نفس خودهانرا در خدمت تو
۲۵ پس ای پروردکار تو ما را از شیطان و از جسد و از جهان نجات بده [ا]
۲٦ چنانچه برگزیدهٔ خودرا نجات دادی برای اکرام خود و اکرام پیغمبر خود
[ب] که برای خاطر او ما را آفریدهٔ و براي اکرام همهٔ قدّیسین وپیغمبران خود
۲۷ پس شاگردان هر وقت جواب میدادند چنین باد چنین باد ای پروردگـار
چنین باد ای خداي مهربان (ت)

فصل صد و بیست و سوم [ث]

۱ پس چون صبح روز جمعه شد یسوع شاگردان خود را بامداد بعد از نـماز
جمع نمود ۲ و بایشان فرمود باید بنشینم زیرا که چنانچـه در مثل امروز [ج]

(ت) والله یهدی من یشاء منه (ث) الله سلطان علی کل شیٔ قدیر والرحمن الله تواب [ج]
رسولك [ح] الله معبد [ا] الله حافظ [ب] رسولك (ت) الله سلطان (ث) سورة ـ
الاختیار (ج) فی یوم الجمعة خلق الله آدم من طین
۞ ۱ ۞ مز ۷۷ : ۱۰

خدا انسانرا از گل زمین آفرید همچنین بشما میفهمانم انشآء الله (ح) که
انسان چیست ۳ پس چون نشستند یسوع برگشته فرمود همانا که خدای ما برای
اینکه بآفریدکان خود بخشایش و مهرباني و توانائی خود را بر هر چیز با کرم
(خ) و عدل خود آشکار سازد چیز مرکبی ساخت ازچهار چیز که باهم زد وخورد
دارند و آنها را یکی ساخت در یك هیکل با نهایت که آن انسان است و آنها
خاك و باد و آب و آتشند تا معتدل نماید هر یك از آنها ضد خودش را ٤ و
ازین چهار چیز ظرفي ساخت و آن جسد انسان‌است از گوشت واستخوانها وخون
و نخاع و پوست با اعصاب و اورده و باقی اجزاء نهانی آن ٥ و خدا در او نفس
و حس را بمثابه دو دست برای این حیات نهاد ٦ و منزل حس را در هر جزء
از جسد قرار داد زیرا که آن در آنجا منتشر شد مثل زیت ۷ و منزل نفس را
دل قرار داد آنجا که با حس متحد شده بر تمام حیات مسلط شود ۸ پس بعد از
آنکه خدا [د] انسانرا (ذ) اینچنین آفرید در او نوري قرار داد که عقل
نامیده میشود تا جسد وحس ونفس‌را برای یك مقصد متحد سازد و آن عمل‌است
برای خدمت خدا ۹ پس چون این مصنوع را در بهشت گذاشت و حس بعمل
شیطان اغرا نمود عقل را جسدراحت خود را گم کرد و حس مسرتی را که بآن
میزیست گم کرد و نفس جمال خود را گم کرد ۱۰ و چون انسان در این ورطه
افتاد و حسیکه مطمئن در عمل نبود بلکه بي لجام عقل طالب مسرت بود پیروی
نوریکه چشمهای او برای او آنرا ظاهر میساخت کرد ۱۱ و چونکه چشمها
چیزي‌را جز باطل نمیدیدند خود را فریب داد و اشیاي زمینی را اختیار نمود پس
گناهکار شد ۱۲ ازینرو واجب شد برحمت خدا که نوراني کند دو باره عقل
انسانرا تا خیر را از شر (ا) و مسرت حقیقي را (ب) بشناسد ۱۳ پس هروقت
که گنهکار این بشناسد رو بتوبه آورد ۱٤ ازینرو بشما میگویم که حقا که اگر

(ح) ان شاء الله (خ) الله جواد و رحمن و قدیر وخیر و عادل [د] الله خالق (ذ) خلق الله آدم (ا) الله تواب و الله مهدی (ب) من یشاء

خداي (ت) پروردکار ما دل انسانرا روشن نماید پس همانا که اندیشه بشر منفعت
ندارد ۱٥ یوحنا در جواب گفت در اینصورت از سخن انسان چه سود باشد
۱٦ پس یسوع در جواب فرمود انسان من حیث هو انسان کامیاب نمیشود در
بر گردانیدن انسان بسوي توبه ۱۷ اما انسان باعتبار اینکه او وسیله ایست که
او را خدا بکار میدارد پس او انسان را محدود میکند ۱۸ و چونکه خدا در
انسان [ث] براه پنهانی کار میکند برای خلاصي بشر واجب‌است بر مرد که بهر
انساني گوش دهد تا اینکه قبول کند از میان همه آنرا که خدا با ما بواسطه او
سخن میگوید ۱۹ یعقوب در جواب گفت ای معلم اگر فرض کنیم که پیغمبر
کذّابی و معلم دروغگوئی بیاید به ادعای اینکه او مارا تهذیب مینماید پس چه
باید بکنیم .

فصل صد و بیست و چهارم

۱ یسوع بمثلی جواب فرمود مردی میرود براي ماهی که بتور شکار کند
پس بآن ماهی بسیار میگیرد وبد آنهارا دور میاندازد ۲ مردي رفت تا تخم بپاشد
و همانا دانهٔ که بر زمین نیکو می افتد همان‌است که بار ور بدانها میشود ۳ پس
این چنین واجب است بر شما که گوش بهمه بدهید و فقط حق را قبول کنید
زیرا که حق تنها بار آورد براي حیات جاودانی ٤ پس آنوقت اندراوس درجواب
گفت و چگونه حق شناخته میشود ٥ یسوع در جواب فرمود هر چه منطبق
بکتاب موسي میشود همان حق است پس آنرا قبول کنید ٦ زیرا که چون خدا
یکی است حق یکی است ۷ پس نتیجه این میشود که تعلیم یکی است و اینکه
معنی تعلیم یکی است (ا) پس در اینصورت ایمان یکی است ۸ راستی بشما میگویم
که اگر حق از کتاب موسی محو نشده بود هر آینه خدا بپدر ما داود کتاب دویم
را نداده بود ۹ و اگر کتاب داود فاسد نشده بود انجیل را خدا بسوي من

[ت] الله سلطان [ث] یعلم « یعمل ؟ » الله فعلی خفی في ابن آدم منه [ا] الله واحد و علم واحد و دین واحد منه

نفرستاده بود زیرا که پروردکار خدای ما تغییر [ب] پذیر نیست (ت) وبتحقیق
که نطق فرموده یك رساله را بتمام بشر ۱۰ پس وقتیکه رسول الله
(ث) بیاید میآید تا تطهیر کند هر چه را که فاجران خراب کرده اند از کتاب
من ۱۱ آنوقت نامه نکار در جواب گفت ای معلم چه باید مرد بکند وقتیکه
شریعت فاسد شد و پیغمبر دروغگو بسخن آمد ۱۲ یسوع در جواب فرمود
همانا که سؤال تو بس بزرك است ۱۳ ازینرو ترا میفهمانم که آنانکه در مثل
آنوقت خلاص میشوند کمند زیرا که مردم در غایت خود که خدا است اندیشه
نمیکنند ۱٤ سوگند بزندکی (ج) خداوندیکه جانم در حضور او میایستد که
هر تعلیمی که انسان را از غایت خود که خدا است بر میگرداند هر آینه بد ترین
تعلیمی است ۱۵ ازینرو بر تو واجب است در تعلیم ملاحظه سه امر یعنی محبت
برای خدا و شفقت مرد بر نزدیکان خود و دشمن داشتن تو نفس خودترا که خدا
را بغضب آورده و بغضب میآورد هر روزی ۱٦ پس از هر تعلیمی که با این سه
امر ضد باشد اجتناب کن زیرا که بس شریر است

❊ فصل صد و بیست پنجم ❊ (ح)

۱ و همانا که اکنون سوي بخل باز گردم ۲ پس بشما میفهمانم که وقتیکه
حس ارادهٔ باز یافت چیزی یا حرص بر آن را داشته باشد بر عقل واجب است که
بگوید براي آن چیز نا گزیر است از نهایتي ۳ و پر واضح است که چون آن را
نهایتي باشد از دیوانکی است که دوست داشته شود ٤ ازینرو واجب است بر انسان
اینکه دوست بدارد و نگهدارد آنچه را که او را هیچ نهایتي نیست ۵ پس بخل
انسان در این صورت باید بر گردد بصدقه در حالتیکه با عدل صرف کننده باشد
آنچه را که بظلم حاصل کرده باشد ٦ و باید آکاه باشد حتي اینکه دست چپ

[ب] لا یخلف الله (ت) الله قدوس (ث) رسول الله [ج] بالله حی [ح] سورة الصدقات

او (ا) نداند آنچه را که دست راست ❊۱❊ او میکند ۷ زیرا که ریا کنندگان
چون تصدیق میکنند خوش دارند که ایشانرا جهان ببیند و ستایش کند ولکن
حق اینستکه ایشان فریب خوردهاند زیرا که کسیکه برای انسانی کار کند پس ازو
اجرت (ب) میگیرد ۸ پس اگر انسان ازخدا چیزی تحصیل میکند واجب است
بر او که خدمت خدا کند ۹ و قصد نان در وقتیکه صدقه میدهید این باشد که
بپندارید که شما هر چیزي را بخدا میدهید برای محبت در خدا ۱۰ پس در
دادن کندی مکنید و بدهید بهترین (ت) آنچه نزد شما است برای محبت درخدا
۱۱ بمن بگوئید آیا میخواهید که چیزی بد از خدا بشما برسد ۱۲ نه البته ای
خاك و خاکستر ۱۳ پس چگونه شما ایمان خواهید داشت هرکاه چیزی بد براي
محبت در خدا (ث) بدهید ۱٤ اینکه چیزی ندهید بهتر است از اینکه بد
بدهید ۱۵ زیرا که شما را در ندادن چیزی از عذر است در عرف جهان ۱٦
ولیکن شما را چه عذر خواهد بود در دادن چیزي که قیمت ندارد و نگهداشتن
بهتر برای خودتان ۱۷ و اینست همهٔ آنچه را مالکم که بگویم بشما در باره توبه
۱۸ برنابا در جواب گفت چقدر لازم است که توبه دوام داشته باشد ۱۹ یسوع
در جواب فرمود لازم است بر انسان مادامیکه در حال گناه است اینکه توبه کند
و با نفس خود مجاهدت نماید ۲۰ پس همچنانکه زندکانی بشري علی الدوام گناه
میکند واجب است بر آن که قیام کند بجهاد ألنفس علی الدوام ۲۱ مگر هرکاه
کفشهای خود را گرامیتر از خودتان بشمارید زیرا که هر قدریکه کفش شما پاره
میشود اصلاح آن میکنید

❊ فصل صد و بیست و ششم ❊ (ج)

۱ و پس از آنکه یسوع شاگردانش را جمع نمود ایشان را دو تا دو تا

(ا) أذا اردیتم «اردتم» ان تصدقوا ادیتم بیدکم الیمنی ولا یسمع یدکم الیسری منه (ب) لمن
فعلتم اجرکم علیه (ت) و اذا اردیتم « اردتم ؟ » من الله شیئا اردیتم خیر الاشیاء فاذا فعلتم
عمل الصدقة اعلموا « اعملوا ؟ » الصدقه من الخیر منه (ث) من ای دین عنده ینبغی ان یصدق
من الخبائس منه (ج) سورة الآشر کله «الاشراك بالله» ❊۱❊ مت ٦ : ۳

﴿۱﴾ سوی زمینهای اسرائیل فرستاد و فرمود بروید و بشارت بدهید چنانچه
شنیدید ۲ پس آنگاه خم شدند و دست خود را بر سر ایشان گذاشته فرمود
۳ بنام خدا بیماران را شفا دهید شیاطین را بیرون کنید و گمراهی اسرائیل را
در بارهٔ من ازاله کنید باینکه خبر دهید ایشانرا بآنچه گفتم پیشروی رئیس کهنه
۴ پس همه رفتند جز نامه نگار و یعقوب و یوحنا ۵ پس رفتند در تمام یهودیه
و بشارت دادند بتوبه چنانچه ایشانرا یسوع امر فرموده بود و هر نوع از مرض
را شفا دادند ۶ تا اینکه در اسرائیل ثابت شد سخن یسوع اینکه خدا یکتا است
و اینکه یسوع پیغمبر خدا است (ا) چونکه این جماعت را دیدند که میکنند
آنچه را یسوع میکند از بابت شفا دادن بیماران ۷ ولیکن دیو بچه گان راه
دیگری برای ظلم کردن یسوع پیدا کردند و اینان همان کاهنان و نویسندگان
بودند ۸ پس از آنجا شروع کردند بگفتن اینکه یسوع چشم داشت پادشاهی
اسرائیل دارد ۹ ولیکن ایشان از عموم مردم ترسیدند پس از اینرو بر ضد او
نهانی مشورت کردند ۱۰ و بعد از آن که شاگردان در یهودیه گشتند بسوی
یسوع باز گردیدند پس ایشان را استقبال فرمود چنانچه پدر پسران خودرا استقبال
میکند و فرمود بمن خبر دهید که چگونه کرد پروردگار خدای ما (ب) همانا که
راستی دیدم شیطان زیر قدمهای ﴿۲﴾ شما می افتاد و شما او را پامال مینمودید
چنانچه رزبان انگور را پامال میکنند ۱۱ پس شاگردان در جواب گفتند همانا
که ای معلم جماعت بیشماری را از بیماران شفا دادیم و دیوان ﴿۳﴾ بسیاری را که
مردم را عذاب میدادند بیرون کردیم ۱۲ پس یسوع فرمود خدا (ت) بیامرزد
شما را ای برادران زیرا که شما گناه کردید چون گفتید شفا دادیم و حال آنکه
خدا است آنکه همه آنرا کرده ۱۳ پس آنوقت گفتند که همانا بغباوت سخن
راندیم پس ما را تعلیم کن که چگونه سخن گوئیم ۱۴ یسوع در جواب فرموده

[ا] الله احد و عیسی «عیسی» رسول «الله» [ب] الله سلطان [ت] الله غفور
۞ ۱ ۞ مر ۶ ؛ ۷ — ۱۳ ۞ ۲ ۞ لو ۱۰ ؛ ۱۸ ۞ ۳ ۞ لو ۱۰ : ۱۷

در هر کار نیك بگوئید خدا (ث) کرد و در هر کار زشت بگوئید خطا کردم
۱۵ پس شاگردان گفتند همینطور ما خواهیم کرد ۱۶ پس یسوع فرمود
اسرائیل چه میگوید و حال آنکه دیده که خدا میکند بدستهای جماعتی از مردم
آنچه را که میکند بدست من ۱۷ شاگردان در جواب گفتند میگویند همانا که
خدا یکی است و همانا که تو پیغمبر خدائی (ا) ۱۸ پس یسوع برخسارهٔ افروخته
درجواب فرمود فرخنده باد نام خدای (ب) پاك که رغبت این بنده خودرا حقیر
نشمرد و چون این بفرمود برای استراحت رفتند

﴿فصل صد و بیست و هفتم﴾ (ت)

۱ و یسوع از صحرا باز گشت و داخل اورشلیم شد ۲ پس از آنجا تمام
مردم سوی هیکل شتافتند که او را ببینند ۳ پس بعد از خواندن مزامیر یسوع
برشد به دکه که بر آن نویسندگان برمیشدند ۴ وپس از آنکه بدست خود اشاره
بخاموشی کرد فرمود ای برادران فرخنده باد نام خدای (ث) پاك که ما را از
گل زمین آفرید نه از روح افروخته ۵ زیرا که هر وقتیکه خطا کنیم رحمتی
[ج] نزد خدا میبابیم که آنرا هرگز شیطان نمییابد ۶ زیرا که ممکن نیست
اصلاح بواسطه تکبر او چونکه میگوید که همانا او همیشه شریف است زیرا که
او روح افروخته است ۷ آیا شنیده اید ای برادران آنچه پدر ما داود از جانب
خدای ما ﴿۱﴾ میفرماید اینکه او یاد میکند که ما خاکیم و روح ما میرود پس
باز نمیگردد پس از اینرو ما را رحمت نموده ۸ خوشا بحال آنکسانیکه این سخنان
را میفهمند زیرا که ایشان هرگز بپروردگار خود خطا نمیکنند چه ایشان پس از
آنکه خطا کنند توبه میکنند پس ازینرو خطای ایشان دوام ندارد ۹ وای بر

[ث] الله رب [ا] الله احد و عیسی رسول [ب] بسم الله [ت] سورة بنی آدم [ث] بسم الله
[ج] الله رحمن
۞ ۱ ۞ مز ۱۰۳ ؛ ۱۴ — ۱۷

خود بینان زیرا که بزودي ذلیل خواهند شد در آتشهای دوزخ ۱۰ بمن بگوئید
ای برادران که سبب خود بینی چیست ۱۱ آیا اتفاق می افتد که بر زمین صلاحی
یافت نشود ۱۲ نه البته زیرا که چنانچه سلیمان ﴿ ۱ ﴾ پیغمبر خدا میفرماید
همانا که هر آنچه زیر آفتاب است باطل است ۱۳ ولیکن هرگاه که چیزهاي جهان
جائز نمیدارد بما خود بینی را بدل ما پس سزاوار تراست که آنرا زندگاني ما جائز
ندارد ۱٤ زیرا که آنها سنگین شده اند بزحمت بسیار زیرا که همه حیواناتیکه
پست ترند از انسان باما جنك میکنند ۱٥ چه بسیارند کسانیکه ایشان را گرمای
تابستان سوزان کشته ۱٦ چه بسیارند کسانیکه ایشان را یخبندان و سرمای
زمستان کشته ۱۷ چه بسیارند کسانیکه صاعقه ها و تگرك ایشان را کشته ۱۸
چه بسیارند کسانیکه در دریا بوزیدن باد ها غرق شده اند ۱۹ چه بسیارند کسانی
که از وباء و گرسنگی یا بواسطه اینکه وحوش درنده ایشانرا دریده یا اژدر ها
ایشان را گزیده یا طعام ایشان را خفه کرده مرده اند ۲۰ چه قدر بدبخت است
انسان خود بین زیرا که او میافتد زیر بارهای گران وهمه خلائق درهرجا مترصد
او باشند ۲۱ ولیکن من چه گویم در باره جسد و حس که طلب نمیکنند جز
گناه را ۲۲ و در باره جهان که جز خطا اقدامی ندارد ۲۳ و در باره شریر
که چون خدمت شیطان میکند آزار میدهد هر که را که بحسب شریعت خدا
زندگاني میکند ۲٤ و معلوم است ای برادران که انسان چنانچه داود ﴿ ۲ ﴾
میفرماید هرگاه جاودانی را بچشم خود تأمل نموده بود هر آینه خطا نمیکرد ۲٥
خود بینی انسان بدل خود نیست مگر قفل نمودن رأفت و رحمت خدا تا بسر عفو
نیاید ۲٦ زیرا که پدر ما داود ﴿ ۳ ﴾ میفرماید که خدای ما ذکر فرموده که
ما جز خاك نیستیم و اینکه روح ما میرود و دو باره بر نمیگردد ۲۷ پس هر که
خود بیني کند در اینصورت انکار کرده که او خاك است و بنا براین چونکه احتیاج

﴿ ۱ ﴾ جا ۱ : ۲ ﴿ ۲ ﴾ مز . . . . ؟ ﴿ ۳ ﴾ مز ۱۰۳ : ۱٤ — ۱٥

خود را نمی شناخت پس او مددی نمی خواست پس بغضب میآورد خدا را که یاور
اوست (ا) ۲۸ سوگند بزندگاني خدا [ب] که جانم در حضور او مي ایستد
اینکه خدا از شیطان گذشت میفرمود اگر شیطان شقاوت خود را شناخته بود
و طلب رحمت کرده بود از خدای فرخنده جاوید

﴿ فصل صد و بیست و هشتم ﴾ (ت)

۱ ازینرو بشما میگویم ای برادران که من همانا انسان خاك و گل که بر
زمین راه میرود بشما میگویم با نفسهاي خود جهاد کنید و گناهان خود بشناسید
۲ اي برادران میگویم که شیطان شمارا گمراه کرد بواسطه لشکریان روماني وقتیکه
گفتید که من خدایم ۳ پس حذر کنید از اینکه تصدیق کنید ایشانرا زیرا که
ایشان زیر (ا) لعنت خدا واقعند و پرستندگان خدایان باطل دروغ هستند
چنانچه پدر ما ﴿ ۱ ﴾ داود بر ایشان استنزال لعنت کرده و فرموده که خدایان
امتها نقره و طلا هستند که کار دستهای خود شان هستند چشمها دارند و نمی
بینند گوشها دارند و نمي شنوند بینیها دارند و نمی بویند دهن دارند و نمیخورند
زبان دارند و سخن نمیگویند دستها دارند و لمس نمیکنند پاها دارند وراه نمیروند
٤ ازینرو پدر ما داود زاري کنان سوی خداي زندهٔ ما (ب) فرموده که سازندگان
آنها مانند ﴿ ۲ ﴾ آنها هستند بلکه هر که بر آنها اتکال میکند ٥ عجب
تکبري که مانند آن شنیده نشده تکبر انسان است که حال خود را فراموش میکند
و دوست میدارد که خدائی بحسب خواهش خود بسازد با اینکه او را خدا از
خاك آفریده ٦ و او بآن بآرامی استهزا بخدا میکند گویا که میگوید « که هیچ
فایدهٔ در عبادت خدا نیست » زیرا که این آن چیزی است که آنرا اعمال ایشان
آشکار مي سازد ۷ بسوی این ای برادران شیطان خواست که شمارا برساند وقتیکه

(ا) الله معین (ب) بالله حي (ت) سورة الا تعبد الصنم (ا) لعنة الله علی المشرکین منه
(ب) الله حی

﴿ ۱ ﴾ مز ۱۱٥ : ٤ — ۸ ﴿ ۲ ﴾ ۱۱٥ : ۸

شما را وا داشت بر تصديق باينكه همانا من خدا هستم ۸ پس همانا من كه توانائي
ندارم بر اينكه مگسى بيافرينم بلكه من زائل و فانى هستم نميتوانم كه بشما چيز
نافعي بدهم زيرا كه من خود در احتياج بهر چيز هستم ۹ پس چگونه در اين
صورت ميتوانم كه اعانت كنم شما را در هر چيزى چنانچه آن شأن خدا است كه
بكنند ۱۰ پس در اين صورت مكر ما را ميرسد كه استهزاء كنيم به بت پرستان
و خدايان ايشان و حال آنكه خداي ما خداي بزركى است (ت) كه بسخن خود
عالم را آفريده ۱۱ دو مرد رو بهيكل بر شدند اينجا تا نماز گذارند ﴿۱﴾ يكى
از ايشان فريسى و ديگرى گمركچي بود ۱۲ پس فريسى نزديك معبد شد و دعا
كرد روي بالا كرده گفت شكر ميكنم ترا اي پروردكار خداى من (ث) كه من
مثل باقي مردم خطاكار كه هر گناهى را مرتكب ميشوند نيستم ۱۳ و نه مثل
اين گمركچى خصوصاً زيرا كه در هفته دو بار روزه ميگيرم و ده يك آنچه بدست
ميآورم ميدهم ۱٤ اما گمركچى پس دور ايستاد درحالتيكه سوي زمين خم شده
بود ۱۵ و سر بزير انداخته بسينه زده گفت اى پروردكار من لياقت اين ندارم
كه رو بآسمان يا بمعبد تو فرا كنم زيرا كه بسيار خطا كرده ام پس بمن رحم كن
۱٦ بشما راست ميگويم كه گمركچى در هيكل بر تر از فريسى فرود آمد زيرا خداي
ما (ا) او را پاك فرمود و خطا هاى او را تماماً آمرزيد ۱۷ اما فريسى پس در
هيكل فرود شد در حالتيكه از گمركچى بدتر بود ۱۸ زيرا كه خداى ما او را
ترك فرموده و دشمن داشت اعمال او را .

﴿ فصل صد و بيست و نهم ﴾ [ب]

۱ آيا مثلاً تبر ﴿ ۲ ﴾ فخر ميكند بواسطه اينكه آن درختان انبوه را پي
ميكند آنجا كه انسان باغى ساخته ۲ نه البته زيرا كه انسان هر چيزي را بدست

(ت) الله كبير « اكبر » خلق كل شيء لا قوة الا بالله منه [ث] الله سلطان [ا] الله حكيم
[ب] سورة الغارور « الغرور ؟ »
❀ ۱ ❀ لو ۱۸ : ۱۰ — ۱٤ ❀ ۲ ❀ اش ۱۰ : ۱۵

هاي خود ساخته حتى تبر را ۳ و تو اى انسان آيا افتخار ميكني كه تو كار نيكوئى
كردۀ و حال آنكه ترا خداى ما از گل آفريده (ت) و عمل ميكند در تو هر
آنچه را تو از نيكوئي بجا ميآوري ٤ و براى چه حقير ميشماري خويش خود را
مگر نميداني كه اگر نبود نگهداري (ث) خدا ترا از شيطان هر آينه بدتر از
شيطان بودى ۵ مگر نميداني كه يك خطا خوشرو ترين فرشتگان را مسخ كرد به
بد ترين شيطان مكروه ٦ واينكه كاملترين انسانيرا كه بجهان آمد و او آدم است
گردانيد مخلوقى شقاوتمند و او را هدف آنچه ما و ساير ذريه او ميكشيم قرار
داد ۷ چه حكمى دارى تو كه باعتبار آن بحسب خواهش خودت زندگانى كني
بدون هيچ ترسى ۸ واى بر تو اي گل كه تو بواسطه تكبر تو بر خدائيكه ترا
آفريده (ج) خوار خواهى شد زير قدمهاي شيطان كه براى تو در ديدگاه
ايستاده ۹ و بعد از آنكه يسوع اين بفرمود و دستها را بسوى پروردكار بالا
كرده دعا فرمود ۱۰ و مردم گفتند چنين باد چنين باد ۱۱ و چون دعايش
را انجام داد از دكه فرود آمد ۱۲ پس بحضورش جماعت بسياري از بيماران را
آوردند پس ايشانرا شفا داده از هيكل در آمد ۱۳ پس سمعان كه پيس ﴿۱﴾
بوده و يسوع او را شفا داده بود يسوع را دعوت نمود كه نان بخورد ۱٤ اما
كهنه و كتبه كه يسوع را دشمن ميداشتند پس به لشكريان رومانى خبر دادند
آنچه را كه يسوع در بارۀ خدايان ايشان فرموده بود ۱۵ زيرا كه در حقيقت
ايشان ميخواستند فرصتى بدست آرند تا او را بكشند پس فرصت نيافتند زيرا كه
از مردم ترسيدند ۱٦ و چون يسوع بخانه سمعان ﴿۲﴾ داخل شد بر سر سفره
نشست و در اثناء اينكه ميخورد ناگاه داخل خانه شد زنيكه نامش مريم ﴿۳﴾
و بدكار بود و خود را بر زمين در قدمهاي يسوع انداخت و باشكهاي خود
آنها را شست و بآنها عطر ماليده و آنها را بموي سر خود مسح نمود ۱۸ پس

[ت] خلق الله ادم « آدم من طين منه [ث] الله حافظ [ج] الله خالق
❀ ۱ ❀ مت ۲٦ : ٦ ❀ ۲ ❀ لو ۷ : ۳٦ ـ ۵۰ ❀ ۳ ❀ يو ۱۱ : ۲

سمعان و همهٔ آنانکه بر طعام بودند در شك افتادند ۱۹ و بدل خویش گفتند
اگر این مرد پیغمبر بود هر آینه میشناخت که این زن کیست و از کدام طبقه
است و بخود هموار نمینمود که او را دست بزند ۲۰ پس آنوقت یسوع فرمود ای
سمعان همانا که چیزی دارم که بتو میگویم ۲۱ سمعان در جواب گفت بفرما ای
معلم که من سخن ترا دوست میدارم

فصل صد و سی ام (۱)

۱ یسوع فرمود مردی بدو نفر وام داده بود بیکی پنجاه پول و بدیگری
پانصد ۲ پس چونکه هیچکدام چیزی نداشتند که پس بدهند طلبکار بر آنها
رحم نموده از وام هر دو گذشت نمود ۳ پس کدام یك از آنها طلبکار خود را
بیشتر دوست میدارد ٤ سمعان درجواب گفت صاحب وام بزرگتر که ازو گذشت
نموده ٥ یسوع فرمود همانا که سخن درست گفتی ٦ در اینصورت من بتو میگویم
ملاحظه کن این زن را و خود را ۷ چه هر دوتان قرض دار خدا هستید یکی
از شما به پیسی جسم و آندیگری به پیسی نفس که آن گناه است ۸ پس بسبب
نماز های [ب] من خدا رحم فرمود و شفای جسد تو و نفس او را اراده فرمود
۹ پس در اینصورت تو مرا کم دوست میداری زیرا که تو از من بخششی کوچکی
بدست آوردهٔ ۱۰ و از اینست که چون بخانه تو در آمدم مرا نبوسیدی و سرم را
بعطر چرب نکردی ۱۱ اما این زن پس چون داخل خانه توشد بیدرنك آمد و
خود را بقدمهای من انداخت که باشکهای خود شست و بعطر آنها را مالید ۱۲
ازین رو بتو میگویم که همانا که گناهان بسیار او آمرزیده شد زیرا که او بسیار
محبت ورزید ۱۳ پس رو بزن نموده فرمود براه خویش برو که پروردگار خدای
ما گناهان (ا) ترا آمرزید ۱٤ ولی ملتفت باش که بعد ازین خطا نکنی ۱٥
ترا ایمان تو خلاص کرد

(۱) سورة الوهاب (ب) الله کریم الله سلطان (ا) الله سلطان و غفور

فصل صد و سی و یکم (ب)

۱ و بعد از نماز شام شاگردان نزدیك یسوع شدند و گفتند ای معلم چه باید
بکنیم تا از تکبر رهائی یابیم ۲ پس یسوع در جواب فرمود آیا دیده اید که
فقیری دعوت شده باشد درخانه بزرگی که نان بخورد ۳ یوحنا درجواب گفت من
در خانه هیرودس نان خورده ام ٤ چه پیش از آنکه ترا بشناسم برای شکار
ماهی میرفتم و آنرا بخانه هیرودس میفروختم ٥ پس روزی در آنجا ماهی خوبی
بردم و او ولیمه داشت پس بمن امر فرمود که بمانم و بخورم آنجا ٦ پس آنوقت
یسوع فرمود چگونه با کافران نان خوردی خدا بیامرزد (ت) ترا ای یوحنا ۷
ولیکن بمن بگو چه حال داشتی در سر سفره ۸ آیا خواستی که ترا جای برتر باشد
۹ آیا خواستی لذیذ ترین خوراك را ۱۰ آیا بسخن در آمدی سر سفره و حال
آنکه تو مسئول نبودی آیا خود را بیشتر از دیگران شمردی در اهلیت نشستن بر
سفره ۱۱ یوحنا درجواب گفت بزندگی خدا (ث) سوگند که همانا من جسارت
نکردم که چشمهای خود را بالا کنم زیرا که من ماهی گیر فقیر هستم و جامهای
ژنده در بر داشتم و با حاشیه پادشاه نشسته بودم ۱۲ پس وقتیکه بمن پادشاه
پارچه کوچکی میداد خیال میکردم که جهان بسر من فرود میآمد بواسطه بزرگی
منتی که بآن پادشاه بمن احسان مینمود ۱۳ و راستی میگویم که اگر پادشاه از
آئین ما بودی هر آینه خدمت او در همه ایام زندگانی خود کردمی ۱٤ پس
یسوع در جواب فرمود خاموش باش ای یوحنا که میترسم که ما را خدا در دوزخ
بیندازد بجهة تکبر ما مثل ابیرام (۱) ۱٥ پس شاگردان از ترس سخن
یسوع بخود لرزیدند پس بر گشته فرمود باید از خدا بترسیم تا ما را در جهنم
بواسطه تکبر ما نیندازد ۱٦ ای برادران آیا از یوحنا شنیدید آنچه در خانه
امیری کرده بود ۱۷ وای بر بشر که باین جهان آمدند زیرا که چنانچه با تکبر

(ب) سورة السفلی (ت) الله غفور (ث) بالله حی
۱ مراجعه کن بسفر عدد ۱٦ : ۱ — ۳۱

زندگي میکنند در ذلت خواهند مرد و باضطراب میروند ۱۸ پس همانا که این
جهان خانه ایست که مهمانی میکند در آن بشر را آنجا که همه پاکان و پیغمبران
خدا خوردند ۱۹ و راستی شما را میگویم هر چه انسان بدست آرد همانا که از
خدا باو میرسد ۲۰ ازینرو واجب است بر انسان که تحمل کند با نهایت فروتني
در حالتیکه بخواری خویش و بزرگواری (۱) خدا عارف باشد با کرم بزرك او که
بآن ما را میپروراند ۲۱ ازینرو برای مرد روا نیست که بگوید چرا این کرده
شد یا آن گفته شد در جهان بلکه واجب است بر او که خود را لایق اینکه در
جهان بر مائده خدا بایستد نشمرد چنانچه او در حقیقت همین است ۲۲ بزندگي
(ب) خدائیکه نفس من در حضور او می ایستد سوگند هر قدر آنچیزیکه (ت)
از خدا بانسان میرسد در جهان کوچك باشد همانا که بر او واجب است که در
مقابلهٔ آن زندگانی خود را در محبت خدا صرف کند ۲۳ بزندگي خدا [ب]
سوگند که تو ای یوحنا خطا نکردی زیرا که تو با هیرودس غذا خوردی و تو
آن را بتدبیر خدا کردي تا باشي معلم ما و همه آنانکه از خدا میترسند ۲٤ پس
یسوع بشاگردان خود فرمود این چنین کنید که در جهان زندگاني کنید چنانچه
یوحنا در خانه هیرودس زندگی کرد وقتیکه با او نان خورد ۲۵ زیرا که شما این
چنین میباشید بحق خالي از هر تکبري

❊ فصل صد و سي و دویم ❊

۱ و چون یسوع بر کنار دریای جلیل راه میرفت جماعت بسیاري از مردم
بر او گرد آمدند ۲ پس بکشتي ❊ ۱ ❊ کوچکی که تنها بر مسافت کمي از کنار
بود سوار شد پس بنزدیکی صحرا آنجا که ممکن بود شنیدن صدای یسوع لنگر
انداخت ۳ پس همه کی نزدیك دریا شدند و نشستند و منتظر سخن او میبودند
پس آنوقت دهن گشوده فرمود ٤ هان اینك زراعتکار بیرون شد تا زراعت کند

(۱) الله عظیم و رب [ب] بالله حي- [ت] الله معطی
❊ ۱ ❊ مت ۱۳ : ۱ — ۸

۵ پس در هنگامیکه زراعت میکرد قدري از تخمها در راه ریخت پس پاهاي مردم
آنها را پا مال نمود و پرندگان آنها را خوردند ٦ و قدري بر سنگها ریخت پس
چون روئید آفتاب آنرا سوزانید چونکه در آن رطوبتی نبود ۷ و قدري برخار
بستهای آن ریخت پس همینکه خارها سر زدند تخمها را خفه کردند ۸ و قدری
بر زمین نیکو ریخت پس یك بر سی وشصت وصد بار آورد ۹ ونیز یسوع فرمود
❊ ۱ ❊ هان اینك پدر قومی تخمهاي نیکو در مزرعه خود کاشت ۱۰ وهنگامي
که خدمتکاران آن مرد صالح خواب بودند دشمن آن مرد آقاي ایشان
آمد و زوان ❊ ۲ ❊ روي آن تخمهای خوب کاشت ۱۱ پس چون گندم روئید
بسیاري از زوان روئیده میان آنها دیده شد ۱۲ پس خدمتکاران نزد آقای
خود آمده گفتند ای آقا مگر تخمهاي نیکو در مزرعه خود نکاشتهٔ پس از کجا
حالا مقدار فراواني اززوان سر زده ۱۳ آقا درجواب گفت همانا که من تخمهای
نیکو کاشته ام ولیکن مردم خواب بوده اند دشمن انسان آمده و روي گندم زوان
کاشته ۱٤ پس خدمتکاران گفتند میخواهی برویم وزوان را از میان گندم بر
کنیم ۱۵ آقا در جواب گفت این چنین مکنید زیرا که شما گندم را با آن
خواهید کند ۱٦ ولیکن صبر کنید تا زمان درو دررسد وآنوقت میروید وزوان
را ازمیان گندم بر میکنید و آنرا در آتش میافکنید تا بسوزد و اما گندم را
پس در انبار من میگذارید ۱۷ و هم یسوع فرمود مردمان بسیاري بیرون شدند
که انجیر بفروشند پس چون ببازار رسیدند دیدند که مردم انجیر خوب نمیخواهند
بلکه برگهای نیکو را ۱۸ پس آن جماعت متمکن نشدند ازفروختن انجیرشان
۱۹ پس چون یکی ازاشرار اهالی این بدید گفت همانا که من توانایم براینکه توانگر
شوم ۲۰ پس دو پسر خودرا خواند وگفت بروید ومقدار بسیاری ازبرك و انجیر

❊ ۱ ❊ مت ۱۳ : ۲٤ — ۳۰ ❊ ۲ ❊ زوان مثلث الزای عربی است و آن تخم تلخیست
سیاه که میان گندم میروید و همین مثل در انجیل متی آمده و مترجم فارسي آن از زوان به
کرکاس تعبیر نموده و عبارت انگلیسي آن **Tares** است حیدر قلی مترجم

بذ جمع کنید ۲۱ پس آنهـا را بوزن خود آنها طلا بفروختند زیرا که مردم
بسیار خوشحال شدند ببرك ۲۲ پس چون مردم انجیر را خوردنـد بمرض خطر
ناك مبتلاشدند ۲۳ و هم یسوع فرمود هان که یکی از اهالي چشمهٔ دارد که
همسایکان از آن آب بر میدارند که چرك خود را بآن زائل کنند ۲٤ ولیکن
صاحب آب جامهای خود را میگذارد که بگندد ۲۵ و هم یسوع فرمود دو مردی
رفتـند که سیب بفروشند پس یکی از ایشان خواست که پوست سیب را بوزن آن
طلا بفروشد بدون اعتنا بجوهر سیب ۲٦ و امـا آن دیگر پس خواست سیب را
ببخشد و کمی نان بگیرد براي سفر خود فقط ۲۷ ولیکن مردم پوست سیب را
بوزن آن طلا خریدند و بآن کسیکه خواست بایشان ببخشد اعتنا نکردند بلکه
او را حقیر شمردند ۲۸ و یسوع در آن روز بجمع بدینگونه بمثلها سخن میراند
۲۹ و بعد از آنکه ایشانرا برگردانید با شاگردان خود بسوي نایین شد آنجا
که پسر بیوه زن را زنده کرده بود آنکه او با مادرش او را در خانه خود ضیافت
نمود و خدمت کرد

﴿ فصل صد و سی و سه ﴾ (۱)

۱ پس شاگردان یسوع نزدیك او آمده ازاو درخواستند ﴿ ۱ ﴾ و گفتند
ای معلم بما بگو معنی مثلهائیکه با مردم بآنها سخن کردی ۲ یسوع در جواب
فرمود ساعت نماز نزدیك شده پس وقتیکه نماز شام تمام شد معني مثلها را بشما
افاده کنم ۳ پس چون نماز تمام شد شاگردان نزد یسوع شدند پس بایشان ﴿ ۲ ﴾
فرمود همانا که مردیکه تخمها را بر راه یا بر سنگها یا بر خار یا بر زمین نیکو
میکارد همان کسی است که تعلیم میکند کلمه خـدا را که بر عدد بسیاري از مردم
میافتد ٤ بر راه میافتد وقتیکه برسد بگوش ملاحان و سوداگرانیکه شیطان

[۱] سورة

۱ ﴿ مت ۱۳ : ۱۰ ﴿ ۲ ﴿ مت ۱۳ : ۱۸ — ۲۳

کلمه خدا را از ذهن ایشان زایل نموده بواسطهٔ سفرهای دوریکه قصد آن میکنند
و تعدد گروههائی که با آنها تجارت میکنند ٥ و بر سنگها میافتد وقتیکه برسد
بگوشهای مردمان فقیر زیرا که بسبب کثرت محبت ایشان بخدمت شخص حـاکمی
کلمه خدا در ایشان نفوذ ندارد ٦ یا اینکه اگر ایشان را کمی هم یاد آن باشد پس
همان وقتیکه بایشان سختئی رو دهد کلمهٔ خدا از ذهن ایشان بیرون رود ۷ زیرا
که ایشان نمیتوانند که امید معونت (۱) از خدا داشته باشند و حال آنکه ایشان
خدمت خدا (ب) نکرده اند ۸ و بر خار میافتد وقتیکه بگوشهاي کسانیکه
زندکانی خود را میخواهند برسد ۹ زیرا که اگر چه کلمه خدا در ایشان بروید
همینکه خواهشهای جسدانی میروید خفه میکند تخمهـای خوب را از کلمه خدا
۱۰ زیرا که وسعت عیش جسداني باعث بر ترك کلمه خدا میشود ۱۱ اما آنچه
بر زمین نیکو میافتد پس همان چیزي است که از کلمه خـدا بگوشهاي کسیکه از
خدا میترسد میرسد آنجا که ثمر میدهد ثمر حیات جاودانی ۱۲ راستي بشما میگویم
که کلمه خدا در هر حال ثمر مي بخشد وقتیکه انسان از خدا بترسد ۱۳ اما آنچه
مختص است ﴿ ۱ ﴾ بپدر آن قوم پس راستی بشما میگویم که همـانا او خدا است
پروردکار ما پدر همهٔ چیزها زیرا که او خالق فرموده اشیا را همه ۱٤ و لکن او
پدر بر طریق طبیعت نیست زیرا که او قادر نیست بر حرکتی که تناسل بدون
آن ممکن نیست ۱۵ پس او در این صورت خدای ما است که این جهان اوراست
(ت) ۱٦ و مزرعهٔ که در آن زراعت میکنند همان جنس بشری است ۱۷ و تخم
افشاننده همان کلمهٔ خدا است ۱۸ پس وقتیکه معلمـین در بشارت دادن به کلمه
خدا بواسطه اشتغال ایشان بمشاغل جهان اهمال کنند شیطان در دل بشر گمراهي
میکارد که از آن انواع بیشمار از تعلیم زشت سر میزند ۱۹ پس پاکان و پیغمبران

[۱] الله معین [ب] من لا یعملو « یعمل ؟ » لله تعالی لا یمکن ان یطـالب عونا من الله تعالي منه

۱ ﴿ مقابله کن مت ۱۳ : ۳۷ — ٤۳

بفریاد آیند ای سیدا مگر تعلیمی نیکو براي بشر ندادهٔ پس این گمراهي هاي بسیار
در این صورت از کجا است ۲۰ پس خدا در جواب میفرماید همانا که من بشر
را تعلیمی نیکو دادم (ت) ولیکن همیکه بشر یکروی بباطل شدند شیطان گمراهی
که شریعت مرا باطل کند کاشت ۲۱ پس پاکان میگویند ای سیدا همانا که ما
این گمراهی‌هارا بر اندازیم به نابود کردن بشر ۲۲ پس خدا درجواب میفرماید
این مکنید زیرا که مؤمنان با کافران باهم سخت متحد شده‌اند بقرابت حتي اینکه
مؤمنان با کافران هلاك میشوند ۲۳ ولیکن صبر کنید تا روز جزا ۲٤ زیراکه
در آنوقت فرشتکان من کفّار را جمع خواهند کرد پس با شیطان در دوزخ میافتند
و مؤمنان بمملکت من میآیند ۲۵ و از چیزهائیکه هیچ شکی در آن نیست
اینستکه بسیاری از پدر ها که کافرند پسران مؤمن تولید کنند پس براي خاطر
ایشان [۱] خدا جهان را مهلت داده تا توبه کنند

فصل صد و سی و چهار

۱ اما کسانیکه ثمر میدهند انجیر خوب را پس ایشان معلمان حقیقی هستند
که بتعلیم نیکو موعظه میکنند ۲ ولیکن جهان که بدروغ خوشحال میشود از
معلمان میخواهد برگهائی را از سخنهاي شیرین و چاپلوسی ۳ پس وقتیکه
شیطان این را دید خود را با جسد و حس داخل نمود مقدار زیادی از برگها
آورد یعنی مقداري از اشیاء زمینی که در آنها گناه را مستور میسازد ٤ پس
همینکه انسان آنها را بگیرد بیمار شود و آماده مرگ جاودانی شود ۵ اما آن
یکی از اهالي که آب دارد و بدیگران آب خود را میدهد که چرك خود را بشویند
و میگذارد که جامه‌ایش بگندد پس او معلمی است که دیگران را موعظه بتوبه
میکنند اما او خود در گناه میماند ٦ چه قدر بد بخت است این انسان زیرا که
زبان خود او در هوا قصاص را که او اهل آن است مینویسد نه ملائکه ۷ اگر

[۱] الله صبر « صبور ؟ »

کسی را زبان چون زبان فیل باشد و بقیه جسد او باندازه مورچهٔ کوچك باشد
مگر این چیز از خوارق طبیعت نمی باشد ۸ بلي البته ۹ پس راستی بشما میگویم
که همانا آنکسیکه دیگران را بتوبه موعظه میکند و خودش از گناهان خود
توبه نمیکند هر آینه غرابت او سختتر است ۱۰ اما آن دو مرد فروشنده سیب
پس یکی از ایشان کسی‌است که برای محبت خدا موعظه میکند ۱۱ پس او ازین
رو با کسی چاپلوسی نمیکند بلکه براستي موعظه میکند در حالتیکه فقط طالب
زندکانی فقیرانه‌است ۱۲ بزندگی خداوندي (۱) که نفس من درحضور او میایستد
سوگند که جهان مردی را مانند این نمی پذیرد بلکه‌او سزاواراست باینکه اورا
حقیر شمارد ۱۳ ولیکن آنکسیکه پوست را بهموزن آن طلا میفروشد و سیب‌را
می بخشد پس همانا که او همان کسي است که بشارت میدهد تا مردم راضی شوند
۱٤ و همچنین است هرگاه شخص عالم نفاق بورزد نفسی را که تابع نفاق او است
تلف میکند ۱۵ آه آه چقدر و چقدر از مردمي که باین سبب هلاك شدند ۱٦
آنگاه نامه نگار درجواب گفت چطور واجب میشود بر انسان که بدخن خدا
گوش دهد و چگونه ممکن میشود برای کسی که بشناسد آنکسي را که براي محبت
خدا موعظه میکند ۱۷ یسوع در جواب فرمود که همانا که واجب‌است که گوش
بدهد بکسیکه موعظه میکند وقتیکه بتعلیم نیکو موعظه میکند که گویا گوینده
همانا خدا است لیکن او بدهان او سخن گوید ۱۸ و لیکن کسیکه ترك میکند
سر زنش نمودن را بر گناهان در حالتیکه مایل برؤسا است و چاپلوسی کننده
است بمردمان خصوصی پس واجب است پرهیز کردن از او مثل اژدهاي هولناك
زیرا که في الحقیقه دل بشری را مسموم میکند ۱۹ آیا میفهمید ۲۰ راستي بشما
میگویم که زخمدار به پارچه های خوب برای بستن زخمهای خود محتاج نیست بلکه
بیشتر بمرهم نیکو محتاج‌است همچنین گناهکار محتاج سخن شیرین نیست بلکه بیشتر
بسر زنشهای نیکو تا از گناه بریده شود

[۱] بالله حی

فصل صد و سي و پنج (ب)

۱ پس آنوقت بطرس گفت ای معلم بما بگو چگونه هالکان عذاب کرده
میشوند و چقدر در دوزخ باقی خواهند بود تا انسان از گناه بگریزد ۲ یسوع
در جواب فرمود همانا که از چیز بزرگی سؤال کردي و معذلك من ترا ان شاء الله
جواب میگویم ۳ پس بدانید حالا که دوزخ همان یکی است و معذلك هفت
طبقه دارد یکی زیر دیگري ٤ پس همچنانکه گناه هفت نوع است وقتیکه آنرا
شیطان احداث کرد مثل هفت دروازه دوزخ همچنان در آن هفت گونه عذاب
یافت میشود ٥ زیرا که متکبر یعني آنکه در دل خود بیشتر بلند پروازي دارد
افکنده خواهد شد در پائین ترین طبقات در حالتیکه مرور خواهد کرد به بقیه
طبقاتیکه بالای او است و تمام رنجهائیکه در آنها [۱] موجود است خواهد
چشید ٦ و چنانچه او اینجا میخواهد که از خدا بزرگتر باشد چه او میخواهد
که بکند هر چه میخواهد از آنچه مخالف امر خدا است و اعتراف نمیکند باینکه
کسي بالاي او است پس همچنین نهاده میشود زیر پاهای شیطان و شیطانهاي او
۷ پس اورا پا مال میکنند چنانچه انگور در وقت شراب ساختن پا مال کرده
میشود و اسباب خنده و مسخره شیطانها خواهد شد ۸ و حسودیکه براي خوبی
حال اقرباء خود از خشم میسوزد و براي بلاهای ایشان افروخته رخسار میشود
در مرتبه ششم سرازیر میشود ۹ و آنجا دندانهای عدهٔ بسیاری از اژدر هاي دوزخ
او را میگزند ۱۰ و بخیال او میآید که تمام چیز ها در دوزخ خوشحال میشوند
بعذاب او و افسوس میخورند برای اینکه چرا در مرتبه هفتم سرازیر نشده ۱۱
این بواسطهٔ آن است که آنرا عدل خدا بخیال حسود بدبخت میآورد با عدم تمکن
آن لعنت شده گان بر خوشحالی زیرا که اگرچه آن ملعونها متمکن بر هیچ
خوشی نیستند معذلك عدل خداوند بخیال آن حسود بدبخت آنرا میآورد چنانچه

(ب) سورة عذاب جهنم [۱] متکبر عذاب

بخیال کسی در خواب میآید که کسی او را بپا میزند پس متألم میشود ۱۲ این
غایتی است که پیشروی حسود بد بخت است ۱۳ و بخیال او میرسد آنجا که
مطلقا هیچ مسرتی نیست اینکه هر کسي ببلای او خوشحال است و متأسف است
از اینکه عذاب [ب] او سختتر نشد ۱٤ اما طمعکار پس بمرتبه پنجم سرازیر
میشود آنجائیکه باو فقر خاکنشان نازل میشود چنانچه بصاحب ولائم توانگر
نازل شده بود ۱٥ و شیطانها هم براي زیاد کردن عذاب او پیشروي او خواهند
آورد آنچه میخواهد ۱٦ پس همینکه بدستش آمد شیاطین دیگر اورا میربایند
بسختی در حالتیکه باین سخنان ناطقند یاد بیار که نخواستي براي محبت خدا بدهي
پس خدا هم نمیخواهد که بگیري ۱۷ چه بد بخت است این انسان ۱۸ زیرا که
او خود را باین حال خواهد دید پس یاد از فراخی روزگار گذشته میکند و تنگی
حاضر را مشاهده مینماید ۱۹ و اینکه ممکن بود اورا که بواسطه خیراتیکه آنوقت
نمیتواند آنها را بدست آرد خرمي جاوداني را تحصیل کند ۲۰ امّا مرتبه چهارم
پس شهوت پرستان (ت) در آن سرازیر شوند آنجائیکه در آن کسانیکه تغییر
داده اند راهی را که بایشان خدا عطا فرموده جا دارند مثل گندمیکه درسرگین
سوخته شیطان پخته شده باشد ۲۱ و در آنجا اژدرهای دوزخی با ایشان دست
بگردن میشوند ۲۲ اما کسانیکه بفواحش زنا کردهاند پس همه کارهای این نجاست
در ایشان بر خواهد گشت بهم بستر شدن با جنیان دوزخ که آنها شیاطین هستند
بصورت زنانیکه موهایشان از اژدرها است و چشمهایشان گوگرد افروخته شده و
دهنشان زهر و زبانشان علقم است و جسدشان احاطه کرده شده بچنگکهای پرزده
شده بسر نیزه که شبیهند بآنچه بآن ماهیان نادان صید میشوند و چنگالهای شان
چون چنگالهاي عقابها و ناخنهایشان کارد است و طبیعت اعضاي تناسل شان آتش
است ۲۳ پس بااینان شهوت پرستان متمتع میشوند برآتش دوزخ که تخت ایشان

(ب) حسس عذاب « عذاب الخسس » [ت] خبث شهوة عذاب

خواهد شد ۲٤ و بمرتبه (۱) سوم سرازیر میشود کاهلیکه اکنون کار نمیکند
۲۵ آنجا شهرها وقصر های بزرك بنا میشود ۲٦ وتمام نشده که خراب میشوند
یکدفعه زیرا که در آنها سنگی بجاي خویش نصب نشده ۲۷ پس این سنگهای
کلفت بر دوش آن کاهل که دستهایش باز نیست گذاشته میشود تا جنذ خود را
سرد کنذ درحال راه رفتن بار خود را سبك نماید زیرا که کسالت قوت بازوهایش
را زائل کرده ۲۹ و ساقهایش باژدرهای دوزخ بسته شده ۳۰ و از آن سختتر
که در پس او شیاطینی هستند که او را میرانند و بارهای متعدد او را بر زمین می-
افکنند در حالتیکه در زیر بار است ۳۱ و اورا کسی درابلند نمودن او کمك
نمیکند ۳۲ بلکه چندانکه از برداشتن سنگین تر است بر او مقداری هم مضاعف
گذاشته میشود ۳۳ و بمرتبه دوم (ب) شکم پرست سرازیر میشود پس آنجا
قحط میشود باندازهٔ که جز کژدمهاي زنده و اژدرهای زنده که عذاب درد ناکی
میدهند چیزي که خورده شود پیدا نشود حتي اینکه هرگاه متولد نشده بودند هر
آینه براي ایشان بهتر بود از اینکه مثل این طعام را بخورند ۳۵ وشیاطین بحسب
ظاهر برای ایشان طعامهاي خوشمزه پیش خواهند نمود ۳٦ ولیکن چون دستها
و پاهایشان بغلهای آتشین بسته شده است نمیتوانند که دستی دراز کنند هرگاه
طعامی بر ایشان نمودار شود ۳۷ و از آن بد تر اینستکه همین کژدمهائیکه آنها
را میخورد همانا که شکم او را مي بلعند در حالتیکه قادر نیستند بر بیرون شدن
بزودی زیرا که آنها پاره پاره کنند عورت شکم پرست را ۳۸ و وقتیکه بیرون
میشوند در حالت نجاست و مرداری در حال خود شان بار دیگر خورده میشوند
۳۹ و کسیکه از روی خشم بر افروخته میشود بمرتبه نخستین سرازیر شود آنجا
که اهانت میکنند او را همه شیاطین و سایر ملعونها ئیکه جای ایشان از او پائین
تر است ٤۰ پس او را لگد میزنند و او را میزنند و بر راهیکه بر آن گذر
میکنند او را میخوابانند و پاهاي خود را بر گردن او مینهند ٤۱ و با اینحال

(۱) تنبل عذاب [ب] عبدالبدن عذاب

او بر مدافعت از خود قادر نیست زیرا که دستها و پاهای او بسته شده اند ٤۲
و از آن بد تر اینکه او قادر نیست بر اظهار خشم خود بواسطه اهانت دیگران
زیرا که زبان او بسته شده بچنگکی که شبیه است با آنچه آنرا گوشت فروش استعمال
میکند ٤۳ پس در این جای ملعون (۱) عقاب عام است که شامل تمام طبقات است
مثل مخلوطی از حبوب بسیاري که از آنها قرص نانی ساخته شود ٤٤ زیرا که
بواسطه عدل خدا آتش و یخ و صاعقه ها و برق و کبریت و گرمی و سردي و باد
و جنون و جزع با هم متحد خواهند شد بطریقیکه سردي تخفیف در حرارت و
آتش در یخ نمیدهد بلکه هر یك از آنها گناهکار بد بخت را عذاب میدهند
یك عذابی.

فصل صد و سی و ششم (ب)

۱ پس در این بقعه ملعونه (ت) کافران جاوید بمانند ۲ حتي اینکه اگر
فرضاً جهان از دانه ارزن پر شود و یك مرغی در هر صد سال یکدانه از آن بردارد
تا آخر جهان هر آینه کافران خوشحال شدندي اگر بعد از تمام شدن آنها مقدر
بودی رفتن ببهشت برای ایشان ۳ ولیکن این آرزو برای ایشان سر نگیرد زیرا که
عذاب ایشان را نهایتي نیست ٤ زیرا که ایشان براي محبت خدا حدی برای گناه
خود قرار نداده اند ۵ اما مؤمنان پس براي ایشان تسلی خواهد بود زیرا که
عذاب ایشان نهایت دارد ٦ پس شاگردان ترسیدند و گفتند مگر آنوقت مؤمنان
بدوزخ میروند ۷ یسوع در جواب فرمود که بر هر کسي متحتم است هر که باشد
اینکه بدوزخ برود ۸ مگر اینکه آنچه دراو حرفی نیست آنکه پاکان و پیغمبران
خدا همانا که آنجا روند تا مشاهده نمایند نه اینکه عقابی بکشند ۹ اما نیکان

[۱] عذاب بغیر الحساب وه « و هو ؟ » بن آدم [ب] سورة علی الکافرین عذاب ابدا (ت)
وه مسکین بن آدم

پس رنجي نكشند جز خوف ۱۰ وچه گویم. بشما میفهمانم که حتی رسول الله
(۱) آنجا میرود تا عدل (ب) خدا را مشاهده نماید ۱۱ پس آنوقت دوزخ
بواسطه حضور او لرزان شود ۱۲ و چونکه او صاحب جسد بشري است عقاب
از هر صاحب جسد بشري که بر ایشان عقاب محتوم شده برداشته میشود پس بی
رنج کشیدن عقاب میماند درمدت اقامهٔ رسول الله برای مشاهده دوزخ
۱۳ ولیکن او در آنجا جز چشم بهم زدنی اقامه نخواهد فرمود ۱٤ و همانا که
اینرا خدا برای آن کند که هر مخلوقي بداند که او از رسول الله
(۱) سودی برده ۱٥ و چون در آنجا رود شیاطین بولوله افتند و میخواهند
بنهان شوند زیر آتش افروخته و یکی بدیگری گوید بگریزید بگریزید زیرا که
همانا دشمن ما (ت) محمد آمد ۱٦ پس چون شیطان بشنود آنرا سیلی بروي
خود با دو کف دست خود میزند و ناله کنان میگوید همانا که تو برغم من ازمن
شریفتری وهمانا که از روی ظلم این کرده شد ۱۷ اما آنچه مختص است بمؤمناني که
هفتاد و دو درجه دارند با خداوندان دو درجهٔ دیگر که ایمان دارند بدون اعمال
صالحه چونکه فرقه اول بر اعمال صالحه محزون بودند و فرقه دیگر مسرور بودند
بشرّ پس همه گی هفتاد هزار سال در دوزخ مکث خواهند کرد ۱۸ و پس ازین
سالها جبرئیل فرشته بدوزخ میآید و میشنود که ایشان میگویند ای محمد
[ث] کجا شد وعده تو بما که هر که بر آئین تو باشد جاویدان در دوزخ (ج)

(۱) رسول الله (ب) الله عادل و ذو انتقام (ت) شیاطین عدو محمد « محمد عدو الشیاطین ؟ » (ث) یا محمد (ج) قال عیسی بعد ان یدخل عصاة المؤمنین جهنم یجیء جبرائل الي جهنم و یواجهه المؤمنین و هم یقول یا محمد این وعدك من یقبل دینك لاد « لن ؟ » یبقی مخلدا فی النار فأذا جبرائل اخبر محمداً بما سمع من عصاة المؤمنین فنادی محمد ربه فقال یارب ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین فارسل الله تعالي جبرائل و میکایل و اسرافیل وعذرائل فاخرجوهم من النار و ادخلوهم الجنة منه

نماند ۱۹ پس فرشته خدا آنوقت ببهشت بر گردد و پس از آنکه نزدیك
رسول الله (ح) شود با احترام آنچه شنیده بر او بخواند ۲۰ پس
آنوقت پیغمبر با خدا تکلم فرموده میگوید اي پرورد کار من و خداي من (خ)
وعده خود را بمن بنده ات یاد بیار که کسانیکه آئین مرا بپذیرند جاویدان در
دوزخ نمانند ۲۱ پس خدا در جواب میفرماید که ای خلیل من طلب کن آنچه
میخواهی که من بتو آنچه بخواهی میدهم

فصل صد و سي و هفتم [۱]

۱ پس آنوقت رسول الله (ب) عرض میکند ای پروردکار من
کسانی از مؤمنان یافت میشوند که هفتاد هزار سال در دوزخ مکث کرده اند ۲
کجا است رحمت (ت) تو ای پروردکار من ۳ من همانا بسوی تو زاري میکنم که
ایشانرا ازاین عقوبات تلخ آزاد نمائی ٤ پس آنوقت خدا چهار فرشته مقرب
خدا را ﴿ ۱ ﴾ امر میفرماید که بدوزخ رفته و هرکه را بر آئین پیغمبر او است
بیرون آورده و سوی بهشت او را رهبري کنند ٥ و آن است که آنرا خواهند
کرد ٥ و از فوائد آئین رسول الله (ث) این میشود که هر کس باو
ایمان آورده باشد به بهشت خواهد رفت بعد از عقوبتی که از آن سخن راندم
حتی اینکه اگرچه عمل صالحی هم نکرده باشد زیرا که او بر آئین او
مرده

[ح] رسول الله [خ] الله سلطان (۱) سورة شفاعة محمد بعد القیمه [ب] رسول الله (ت) الله سلطان و رحمن (ث) رسول الله

﴿۱﴾ یعني جبریل و میخائیل و رفائیل و اورئیل چنانچه از فصل دویست و پانزدهم این انجیل معلوم میشود لکن در نسخه اسپانیائی عوض اوریل عزرائیل ذکر کرده چنانچه در لغت عرب است (مترجم)

فصل صد و سي و هشتم

۱ و چون صبح طالع شد مردان شهر همه با زنان و کودکان بامدادان بخانهٔ
که در آن یسوع و شاگردانش بودند آمدند ۲ و باو توسل جسته گفتند ای آقا
بما رحم کن که کرمها در این سال دانها را خورده اند و در این سال در زمین
خود نانی بدست نخواهیم آورد ۳ یسوع در جواب فرمود این چه ترسي است که
شما را گرفته ٤ مگر نمیدانید که خادم خدا ایلیا در مدت قهر اخاب باو سه سال
ناني ندید در حالتیکه بسبزیها و میوهاي (ج) صحرائی فقط قوت میکرد ٥ و
پدر ما داود پیغمبر خدا سالهای دراز بر میوهای صحرائي و سبزیها گذران کرد
وقتیکه شاول اورا قهر نمود حتي اینکه جز دو بار مزه نان نکرد ٦ قوم در جواب
گفتند همانا که ایشان اي آقا پیغمبران خدا بودند و غذایشان سرور روحانی بود
و ازین بود که هر چیزی را متحمل میشدند ۷ و لیکن این کودکان چه
خواهند خورد آنگاه گروه کودکان خود را باو نمودند ۸ آنوقت یسوع بر بدبختي
ایشان رقت نموده فرمود تا درو نمودن چقدر مانده ۹ پس در جواب گفتند که
بیست روز ۱۰ پس یسوع فرمود میباید که مدت این بیست روز را بروزه و نماز
بپردازیم زیرا که خدا رحم خواهد فرمود (۱) ۱۱ راستی بشما میگویم که همانا
خدا این قحط را احداث فرموده زیرا که جنون مردم و گناه اسرائیل آغاز
نموده چونکه گفتند که من همانا که خدا و پسر خدا هستم ۱۲ و پس از آنکه
روزه گرفتند نوزده روز در بامداد روز بیستم دیدند که مزارع و پشتها بگندم خشك
پوشیده شده ۱۳ پس سوی یسوع بشتافتند و همه چیز را بر او قصه کردند ۱٤
پس چون یسوع آنرا شنید خدابرا شکر نموده فرمود بروید ای برادران و نانيرا
که بشما او را خدا عطا (ب) فرموده جمع کنید ۱٥ پس قوم مقدار وافری از
گندم جمع نمودند حتی اینکه ندانستند که کجا آنرا بگذارند ۱٦ و آن سبب

[ج] اشد البلاء علی الانبیاء منه [۱] الله رحمن (ب) الله معطی

وسعت در اسرائیل شد ۱۷ پس اهالي شهر با هم مشورت کردند که یسوع را
بر خود پادشاه سازند ۱۸ پس چون این را دریافت از ایشان گریخت و از اینرو
پانزده روز شاگردان کوشیدند که او را پیدا کنند

فصل صد و سی و نهم

۱ اما یسوع پس او را نامه نگار و یعقوب و یوحنا یافتند ۲ پس گریه
کنان گفتند اي معلم براي چه از ما گریختی ۳ پس همانا که ما بجستجوی تو شدیم
در حالتیکه اندوهگین بودیم بلکه شاگردان همه گریه کنان بجستجوی تو شدند
٤ پس یسوع در جواب فرمود که همانا فقط ازینروي گریختم چونکه دانستم که
سپاهي از شیاطین تهیه میکنند برای من آنچه را خواهید دید بعد از مدت کمي
٥ پس بر ضد من سران کاهنان و بزرگان قبایل قیام خواهند نمود و از حاکم
روماني فرماني بقتل من خواهند خواست ٦ زیرا که ایشان میترسند که پادشاهی
اسرائیل را من غصب کنم ۷ و علاوه بر آن همانا که یکی از شاگردان من مرا
خواهد فروخت و مرا تسلیم خواهد کرد چنانچه یوسف بمصر فروخته شد ۸
ولیکن خداي عادل (۱) او را هلاك خواهد کرد چنانچه داود پیغمبر میفرماید
﴿۱﴾ هر که برای همسایه خود دامی بنهد او آنرا در گودال خواهد انداخت
﴿۲﴾ ۹ ولیکن خدا مرا از دستشان خواهد رهانید (ب) و از جهان مرا
انتقال خواهد داد ۱۰ پس این سه شاگرد ترسیدند ۱۱ و لیکن یسوع ایشانرا
تسلّی داده فرمود مترسید که هیچیك از شما مرا تسلیم نمیکند پس براي ایشان
قدری تسلّی حاصل شد ۱۲ و روز بعد سي و شش نفر از شاگردان یسوع دو تا
دو تا آمدند ۱۳ و در دمشق مکث فرمود انتظار دیگران مي کشید ۱٤ و هر

(۱) الله ذنتقام « ذوانتقام » (ب) الله حافظ
۞ ۱ ۞ مز ۹ ؛ ۱٥ و ۵۷ ؛ ٦ ۞ ۲ ۞ ترجمه عربی در اینجا ترجمه بمعنی کرده که هر که
برای برادر خود دامی بنهد در آن می افتد و آنچه من ترجمه کرده ام ترجمه عین عبارت
انگلیسی است [حیدر قلی]

یك از ایشان اندوهگین شدند زیرا که فهمیدند یسوع از جهان رو گردان خواهد
شد ۱٥ ازینرو دهان گشوده فرمود آنکه میرود بدون اینکه بداند که کجا
میرود همانا که بد بخت او است ۱٦ و بد بخت تر از او کسی است که قادر است
و میفهمد که چگونه بمنزل نیکو میرسد و با وجود این میخواهد که در راه ناپاك
و باران و خطر دزدان مکث نماید ۱۷ ای برادران بمن بگوئید آیا این جهان
وطن ما است البته نیست زیرا که انسان نخستین نفی شده بجهان انداخته شد
۱۸ پس او عقوبت خطای خود را میکشد ۱۹ آیا ممکن است که نفی شدهٔ پیدا
شود که پروای برگشتن بوطن با ثروت خود را نداشته باشد وحال آنکه نفس
خود را در درویشی دیده ۲۰ راستی که عقل هر آینه انکار این کند و لیکن
امتحان آن را به برهان ثابت کنند ۲۱ زیرا که محبان جهان فکر مرگ
نمیکنند ۲۲ بلکه وقتیکه کسی هم با ایشان از آن سخن براند بسخن او
گوش نمیدهند

❀ فصل صد و چهلم ❀ (ت)

۱ باور کنید مرا ای قوم همانا که من در جهان به امتیازی آمده‌ام که بهیچ
بشری داده نشده حتی اینکه به رسول الله (ث) هم داده نشده زیرا که خدای
ما انسان (ج) را نیافریده که در جهان اورا باقی بگذارد بلکه اورا در بهشت بگذارد
۲ و از مسلّمات است که کسیکه طمع ندارد که از رومانیان چیزی بدست آرد زیرا
که ایشان از شریعت بیگانهٔ ازو هستند نمیخواهد که وطن خود و آنچه را دارد
ترك نموده برود تا رومیه متوطن شود که دیگر بر نگردد ۳ و میل او بسوی آن
خیلی کمتر خواهد بود هرگاه حس کند از خودش که قیصررا بخشم آورده ٤ پس
بشما راستی میگویم که همانا او چنین خواهد بود و سلیمان پیغمبر خدا با من

(ت) سورة الموت [ث] رسول الله (ج) الله خالق

فریاد میکنند که ای مرگ چقدر یاد تو تلخ است برای کسانیکه در ثروت خودشان
متنعم میباشند ٥ همانا که من اینرا برای آن نمیگویم که اکنون میمیرم ٦ و
همانا که من عالم باینکه زنده خواهم ماند تا قریب بانتهای جهان ۷ ولیکن سخن
میرانم باشما باین تابیاموزید که چگونه خواهید مرد ۸ بزندگی (ا) خدا سوگند که
عمل چیزی هرگاه بدشود ولو یکبار ❀۱❀ دلالت دارد براینکه هرگاه اتقان آن مقصود
باشد لابد است از ممارست کردن بر آن ۹ آیا دیده اید چگونه سپاهیان در زمان
صلح بعضی با بعضی مشق میکنند گویا با هم جنگ میکنند ۱۰ و چگونه مردی
خواهد مرد مرگ نیکوئی آنکه نیاموخته که بمیرد مرگ خوبی ۱۱ داود پیغمبر ❀۲❀
فرموده گران بها است در نظر پروردگار مرگ پاکان ۱۲ آیا میدانید برای چه
۱۳ همانا که من بشما افاده میکنم ۱٤ همانا چونکه چیزهای نادر گرانبها هستند
و مرگ کسانیکه خوش میمیرند نادر است گرانبها میشود در نظر خداوند آفریدگار
ما (ب) ۱٥ پس از مسلمات است که کسیکه شروع در کاری میکند نمیخواهد
که همین فقط او را بپایان رساند ولیکن او زحمت میکشد تا برای مقصود او نتیجه
خوبی باشد ۱٦ تو عجب مرد بد بختی هستی که جامهای خود را بر نفس خود
تفضیل میدهی ۱۷ زیرا که او وقتیکه قماشی را میبرّد قبل از بریدن آن آنرا
می سنجد و چون آنرا میبرّد بدقت آنرا میدوزد ۱۸ اما زندگی خود را که تولد
شده برای اینکه بمیرد زیرا که نمیمیرد مگر آنکه تولد میشود پس چرا آنرا انسان
بمرگ نمی سنجد ۱۹ آیا بنّایان را دیده اید چگونه هیچ سنگی نمیگذارند مگر
اینکه اساس پیش چشمهایشان است پس آنرا می سنجند که راست باشد تا دیوار
نیفتد ۲۰ عجب مرد بد بختی است زیرا که بنیاد حیات او منهدم خواهد شد بد
ترین انهدامی زیرا که او باساس مرگ نظر نمیکند

(ا) بالله حی (ب) الله خالق

❀ ۱ ❀ عبارت نسخه‌طلبانیه مبهم است ❀ ۲ ❀ مز ۱۱٦ : ۱٥

﴿ فصل صد و چهل و یکم ﴾ (۱)

۱ بمن بگوئید چگونه تولد میشود انسان وقتیکه تولد میشود ۲ راستی که
او برهنه تولد میشود ۳ و برای او چه سود باشد وقتیکه زیر زمین خوابانیده
شود در حالتیکه مرده باشد ٤ نیست جز پارچهٔ که پیچیده میشود بآن و این همان
جزائی است که او را جهان میدهد ٥ پس هرگاه در هر عملی لازم است اینکه
وسایل مناسبت با آغاز و انجام داشته باشد تا آن عمل بپایان نیکو رسد پس چه
باشد انجام انسان که ثروت جهانی میخواهد ٦ همانا که او هر آینه خواهد مرد
چنانچه داود ﴿۱﴾ پیغمبر خدا میفرماید که همانا خطا کار هر آینه خواهد مرد
ببد ترین مرگی (ب) ۷ هرگاه خیاطی بخواهد که عوض نخ در سوراخ سوزنی
ساقهای خرما داخل نماید مآل عمل او چه خواهد شد ۸ همانا که او کار عبث
میخواهد بکند و همسایگان او او را تحقیر میکنند ۹ پس انسان نمی بیند که
این را علی الدوام میکند و حال آنکه خیرات زمینی را جمع میکند ۱۰ زیرا که
مرگ همان سوزنی است که ممکن نیست فرو کردن خیرات زمینی در سوراخ آن
۱۱ و معذلك او بدیوانگی خود میخواهد که علی الدوام در عمل خود رستگار
شود ولیکن بیهوده ۱۲ و هر کس که این را باور نمیکند در سخن من پس
بفراست دریابد در قبرها زیرا که او حق را آنجا خواهد یافت ۱۳ پس وقتیکه
میخواهد در حکمت برغیر خود در خوف خدا ممتاز شود پس کتاب قبر را مطالعه
نماید ۱٤ زیرا که او در آنجا تعلیم حقیقی را برای خلاص خود مییابد ۱٥ پس
همانا وقتیکه ببیند تن انسان برای کرمها نگهداری میشود علم پیدا میکند باینکه
حذر نماید از جهان و تن و حس ۱٦ بمن بگوئید هرگاه آنجا راهی باشد باینطور
که هرگاه مرد در وسط آن سیر کند ایمن باشد پس همینکه بر دو طرف آن راه

(۱) سورة الموت [ب] موت اقبح

رود سرش بشکند ۱۷ پس چه میگوئید هرگاه ببینید مردم را که با هم خصومت
میورزند و مبارات میکنند تا نزدیك باشند بطرف آن و خودشان را بکشند ۱۸
چه سخت خواهد شد تعجب شما حقا که همانا خواهید گفت که ایشان هر آینه
بیخردان و دیوانگانند و همانا اگر دیوانه نباشند پس ایشان بی پروایانند ۱۹
شاگردان در جواب گفتند همانا که این هر آینه درست است ۲۰ آنگاه یسوع
گریسته فرمود همانا که عشاق جهان هر آینه ایشان چنانند ۲۱ زیرا که اگر ایشان
میزیستند بحسب عقل که موضع متوسطی در انسان اتخاذ نموده هر آینه پیروی
آئین خدا کرده از موت ابدی خلاص شدندی ۲۲ و لیکن ایشان گناه کردند و
دشمنان سرکش جان خود شدند زیرا که ایشان پیروی تن و جهان کردند در
حالتیکه کوشش میکردند در اینکه هر یك زندگانی کند در حالتیکه در تکبر و
فجور از دیگری سخت تر باشد

﴿ فصل صد و چهل و دویم ﴾ (۱)

۱ چون یهودای خیانت کار دید که یسوع گریخت نا امید شد از اینکه
بزرگ شود در جهان ۲ زیرا که حامل کیسه یسوع بود چه حفظ میکرد در آن
هر چه را که باو از روی محبت خدا داده میشد ۳ پس او امیدوار بود که یسوع
پادشاه خواهد شد و او خودش مرد معززی خواهد شد ٤ پس همینکه این امید
ازو سلب شد با خود گفت هرگاه این مرد پیغمبر بودی هر آینه دانستی که من
نقدینه او را میربایم و هر آینه کینه ورزیده مرا از خدمت خود دور کردی چه
او میداند که من باو ایمان ندارم ٥ و اگر حکیم بودی از بزرگواری که خدا (ب)
میخواهد باو بدهد نمیگریختی ٦ پس شایسته تر بمن آن است که با رؤسای
کاهنان و نویسندگان و فریسیان متفق شوم و رأی زنیم که چگونه او را تسلیم
بدست ایشان کنم پس بدینواسطه تمکن یابم از چیزی از منفعت ۷ پس بعد از

(۱) سورة الخائن [ب] الله رحمن

آنکه نیت بست بنویسندگان و فریسیان از آنچه در نایین اتفاق افتاده بود خبرداد
۸ پس با رئیس کاهنان مشورت نموده گفتند چه کنیم اگر این مرد پادشاه شود
۹ راستی که همانا این بر ما وبال خواهد شد زیرا که او میخواهد که عبادت خدا
را بر حسب سنت قدیمه اصلاح نماید چه او نمیتواند که شریعت ما را باطل سازد
۱۰ پس عاقبت ما زیر تسلط مردی چنین چگونه خواهد شد ۱۱ راستی که
ما ها و فرزندان ما هلاك خواهیم شد ۱۲ زیرا که چون ما را از وظیفه ما
براند ما را ناچار خواهند کرد که نان خود را گدائی کنیم ۱۳ اما اکنون
پس الحمدلله پادشاهی و حاکمی بیگانه ازشریعت خود ما داریم وکاری بشریعت ما
ندارند چنانچه ما بشریعت ایشان کاری نداریم ۱۴ و از ینرو میتوانیم هر چه
میخواهیم بکنیم ۱۵ پس اگر خطائی کنیم پس خدای ما مهربان است استرضای
او بقربانی و روزه ممکن است ۱۶ ولیکن هرگاه این مرد پادشاه شود پس هرگز
استرضای او نخواهد شد مگر وقتیکه ببیند عبادت خدا را چنانچه موسی نوشته
۱۷ و از آن سختتر اینکه میگوید مسیّا (۱) از نسل داود نمیآید چنانچه یکی از
شاگردان محرم او بما گفته بلکه میگوید که او میآید از نسل اسمعیل ۱۸ وآینکه
وعده باسمعیل ساخته شده نه باسحاق ۱۹ پس چه ثمر دارد هرگاه بگذاریم این
انسان را زندگانی کند ۲۰ پس از مسلمات است که اسماعیلیان نزد رومانیان
آبرومند شوند پس بایشان خواهند داد شهرهای ما را ۲۱ و باینطور اسرائیل
درمعرض بندگی خواهد در آمد چنانچه سابقاً بود ۲۲ پس چون رئیس کاهنان
این رأی را شنید درجواب گفت که واجب است که با هیرودس و حاکم اتفاق
کنیم ۲۳ زیرا که مردم بسوی او بسیار مایلند حتی آینکه ما را ممکن نیست
اجرای چیزی بی سپاه ۲۴ و اگر خدا خواسته باشد بواسطه سپاه بقیام باینکار
متمکن میشویم ۲۵ پس بعد از آنکه میان خودشان مشورت کردند رأی دادند
برگرفتن او در شب هر وقتیکه حاکم و هیرودس بآن راضی شوند

[۱] رسول

❁ فصل صد و چهل و سوم ❁ [۱]

۱ و آنوقت بخواست خدا همه شاگردان بدمشق آمدند ۲ و در آنروز
یهودای خیانت کار بیشتر از غیر خودش اظهار تحمل اندوه میکرد بر غیاب یسوع
۳ از آنروی یسوع فرمود هرکسی باید حذر کند از آنکسیکه میخواهد بیجهت
برای تو دلائل محبت اقامه نماید ۴ وخدا بصیرت مارا گرفت تا ندانیم برای کدام
مقصودی اینرا فرمود ۵ و بعد از آمدن همهٔ شاگردان یسوع فرمود باید بجلیل
برگردیم زیرا که فرشته خدا بمن فرموده واجب است بر من که آنجا بروم ۶
و بنا بر آن یسوع بناصره صبح روز شنبه آمد ۷ چون بر اهالی معلوم شد که او
یسوع است هرکسی طالب شد او را ببیند ۸ حتی اینکه گمرکچی ❁ ۱ ❁ که
نام او زکا بود و کوتاه قد بود بحیثیکه نمیتوانست یسوع را دیدار کند با کثرت
جمعیت پس بدرخت انجیر تا بسر آن بر شد ۹ و آنجا منتظر میبود تا یسوع در
آن مکان گذر نماید در حالتیکه او به مجمع روان بود ۱۰ پس چون یسوع بآن
موضع رسید چشمان خود را بالا نموده فرمود ای زکا فرود آی که من در خانهٔ تو
اقامت خواهم نمود ۱۱ پس آنمرد فرود آمده واورا بخوشی پذیرائی نموده ولیمهٔ
بزرگی درست کرد ۱۲ پس فریسیان بخشم آمده گفتند بشاگردان یسوع که چرا
معلم شما رفت که با گمرکچیان و خطاکاران بخورد ۱۳ یسوع در جواب فرمود
بچه سبب طبیب ❁ ۲ ❁ بخانه بیمار میرود ۱۴ بمن بگوئید تا بگویم ❁ ۳ ❁ بشما
چرا آنجا رفتم ۱۵ در جواب گفتند تا شفا بدهد بیمار را ۱۶ یسوع در جواب
فرمود هر آینه که حق گفتید زیرا که صحتمندان به طبیب حاجتی ندارند بلکه
فقط بیماران

[۱] سورهٔ جوج

❁ ۱ ❁ لو ۱۹: ۲—۱۰ ❁ ۲ ❁ لو ۵: ۳۱ ❁ ۳ ❁ لو ۲۰: ۳ و ۴

﴿فصل صد وچهل وچهارم﴾ (ب)

۱ سوگند بزندگي (ت) خداوندیکه نفس من در حضور او میایستد که خدا
پیغمبران (ث) و خدمتکاران خود را بجهان میفرستد تا خطاکاران توبه کنند
۲ و ایشان را براي خاطر پاکان نمیفرستد زیرا که ایشان حاجتی بتوبه ندارند
چنانچه آنکه نظیف است حاجت بحمام ندارد ۳ لیکن راستي بشما میگویم اگر
شما فریسیان حقیقی بودید هر آینه خوشحال میشدید بدخول من بر خطاکاران
براي خلاص ایشان ٤ من بگوئید آیا میدانید منشأ خود را و برای چه جهان
بنا گذاشت که فریسیان را قبول کنند ٥ من نمیگویم که شما نمیدانید ٦ پس
گوش بدهید براي شنیدن سخن من ۷ همانا که اخنوخ (ا) دوست خدا آنکه
با خدا براستی ﴿ ۱ ﴾ راه رفته بفردوس انتقال داده شد در حالتیکه پروای
جهان نداشت ۸ او در آنجا نشیمن خواهد کرد تا رستخیز (چه همینکه انجام
جهان نزدیك شد با ایلیا و یکی دیگر بجهان برمیگردد) (ب) ۹ پس چون
مردم این معنی بدانستند بنا گذاشتند که خداوند آفریدکار (ت) خود را طلب
کنند برای طمع در فردوس ۱۰ زیرا که معنی فردوس فریس بلغت ﴿ ۲ ﴾
کنعانیان طلب خدا میکند میباشد ۱۱ زیرا که ابتداء این اسم در آنجا برسبیل
استهزاء به نیکوکاران شد ۱۲ زیرا که کنعانیان غرق بودند در پرستش بتان که
آن پرستش دستهای بشری است ۱۳ و بنا بر این کنعانیان وقتیکه میدیدند یکی
از قوم ما را از اشخاصیکه از جهان کناره گرفته اند تا خدمت خدا کنند از
روی ریشخند میگفتند فریس (ث) یعني طلب خدا میکند ۱٤ گویا که ایشان
میگویند ای دیوانه تو که تمثالهاي بتان نداری پس همانا که تو باد را میپرستي پس

(ب) سورة الادرس « ادریس » [ت] بالله حی [ث] الله مرسل
[ا] ذکر ادریس قصص (ب) اول درویس [ت] الله خالق [ث] درویس لسان عمران
فارشو، منه ﴿۲﴾
۞ ۱ ۞ تك ٥ : ۲٤

بعاقبت خویش نظر کن و خدایان مارا پرستش کن ۱٥ پس یسوع فرمود راستی
بشما میگویم همانا که همه مقدسین خدا و پیغمبران او فریسیان بودند نه مانند شما
باسم بلکه بحقیقت فعل ۱٦ زیرا که ایشان در تمام کارهای خود شان طلب
کردند خداوند آفریدکار خود را [ج] و شهرها و گردآورد های خود را در
راه محبت خدا انکار نمودند پس آنها را فروخته در محبت خدا بفقرا دادند

﴿فصل صد و چهل و پنجم﴾ [ا]

۱ سوگند بزندگي خدا [ب] همانا که در زمان دوست خدا و پیغمبر او
ایلیا دوازده کوه بود که هفده هزار فریسی در آنها سکونت داشتند ۲ و در این
عدد بسیار یکنفر رانده نبود بلکه ایشان همگي برگزیدگان خدا بودند ۳ اما
اکنون که در اسرائیل صد هزار و اندی فریسی است پس شاید ان شاء الله میان
هر هزاری یك برگزیده پیدا شود ٤ پس فریسیان بخشم درجواب گفتند مگر
ما همگی رانده شدگانیم و دیانت مارا رانده شده میداری ٥ یسوع درجواب فرمود
همانا که من دیانت فریسیان حقیقی را رانده شده نمیشمارم بلکه ممدوح و همانا
که من مستعدم که براي خاطر آن بمیرم ٦ ولیکن بیائید ببینیم آیا شماها فریسی
هستید ۷ همانا که ایلیا دوست خدا برای اجابت خواهش شاگردش الیشع
کتابچهٔ نوشته و در آن حکمت بشریه را با شریعت ﴿ ۱ ﴾ مولای ما خدا (ت)
ودیعت نهاده ۸ پس فریسیان تعجب کردند چون نام کتاب ایلیا را شنیدند زیرا
که بتقالید خود دانسته بودند که هیچکس این تعلیم را حفظ نکرده ۹ ازین رو
خواستند که بروند ببهانهٔ کارهائیکه واجب است بجا آوردن آنها ۱۰ آنوقت
یسوع فرمود اگر شما فریسی میبودید هر آینه ترك مینمودید هر کاری را و
ملاحظهٔ این میکردید زیرا که فریسی همین تنها خدا را میخواهد ۱۱ ازینرو

(ج) الله خالق (ا) سورة درویس (ب) بالله حي [ت] الله سلطان
۞ ۱ ۞ در اینجا در ترجمه عربی عوض مولای ما تعبیر بپدر نموده و آنچه من ترجمه کرده ام
موافق با ترجمه انگلیسی است حیدر قلی

باضطراب بر گشتند تا گوش بدهند بیسوع که بر گشته فرمود ١٢ ایلیا (ث)
بندهٔ خدا [زیرا که این چنین ابتدا میکنند کتابچه را] این را مینویسد از برای
همه اشخاصیکه میخواهند با خدای آفریدکار خود (ج) راه روند ١٣ همانا
کسیکه دوست دارد که بسیار علم بیاموزد از خدا کم میترسد ﴿ ١ ﴾ ١٤ زیرا که
کسیکه از خدا میترسد قانع میشود باینکه بداند فقط همان را که خدا میخواهد
١٥ همانا که کسیکه طالب سخنهاي شیرین است طالب خدا نیست ١٦ بر آن
کسانیکه طلب خدا میکنند لازم است که محکم ببندند درهای خانهٔ خودرا و
روزنهای آنرا ١٧ زیرا که آقا برای خود نمی پسندد که ببرون خانه خود یافت
شود آنجائیکه دوست ندارد ١٨ پس نگهبانی کنید مشاعر خود را و نگهبانی
کنید دل خودرا زیرا که خدا یافت نمیشود بیرون از ما در این جهانیکه او مکروه
آن است ١٩ بر کسانیکه میخواهند که کارهای نیکو کنند لازم است ملاحظه
خود شان را داشته باشند زیرا که چه نفعی نمیدهد اینکه تمام جهان سود برند و
خودش زیان بیند ﴿ ٢ ﴾ ٢٠ بر کسانیکه تعلیم دیگران را میخواهند لازم
است که از دیگران بالاتر زندگي کنند زیرا که استفاده نمیشود چیزي از کسیکه
کمتر از خود ما بداند ٢١ پس در این صورت چگونه خطا کار بصلاح میآورد
زندگانی خود را و حال آنکه او میشنود از کسیکه بد تر ازو است که تعلیم
میدهد اورا ٢٢ بر کسانیکه طلب خدا میکنند لازم است که از همصحبتي بشر
بگریزد ﴿ ٣ ﴾ ٢٣ زیرا که موسی چون بر کوه سینا تنها بود خدا را یافت و
با او سخن گفت چنانچه دوست با دوست خود سخن میگوید ﴿ ٤ ﴾ ٢٤ بر
کسانیکه طلب خدا میکنند لازم است که در هر سی روز یکبار بیرون روند
بجائیکه اهل جهان هستند ٢٥ زیرا که ممکن است که در یکروز کرده شود

« ث » کتاب الیاس « ج » الله خالق

١ کذا ٢ مت ١٦ : ٢٦ ٣ کذا ٤ خر ٣٣ : ٢

کار های دو سال در خصوص کار کسیکه طلب خدا میکند ٢٦ بر او است هرگاه
که راه میرود اینکه بجز سوی قدمهاي خود نظر نیندازد ٢٧ بر او است هر
وقتیکه تکلم میکند اینکه نگوید مگر آنچه ضروري باشد ٢٨ برایشان است هر
وقتیکه میخورند اینکه از خوان بر خیزند در حالتیکه سیر نباشند ٢٩ هر روز
اندیشنا کنند که بروز بعد نمیرسند ٣٠ و صرف کنند کال وقت خود چنانچه
کسی نفس میکشد ٣١ یك جامه ﴿ ١ ﴾ از پوست حیوانات باید کافي باشد ٣٢
بر توده خاك است اینکه روی خاك بخوابد ٣٣ هر شبی باید دو ساعت خواب
کفایت کند ٣٤ بر او است که دشمن ندارد هیچکس را جز نفس خودش براو
است که محکوم نسازد هیچکس را مگر نفس خودش ٣٥ بر ایشان است اینکه
در اثناي نماز بترس ایستاده باشند که گویا ایشان پیشروی رستخیز آینده هستند
٣٦ پس بکنید در این صورت اینرا در خدمت خدا با شریعتي که آنرا خدا بر
دست موسی بشما عطا فرموده ٣٧ زیرا که باینطریق خدا را خواهید یافت ٣٨
و همانا که شما خواهید دریافت در هر زمان و مکان اینکه شما در خدا هستید و
خدا در شمااست ٣٩ اینست کتابچه ایلیا اي فریسیان ٤٠ ازینرو
بر گشته بشما میگویم اگر شما فریسی میبودید هر آینه خوشحال میشدید بدخول
من اینجا زیرا که خدا بر خطاکاران ترحم (ا) میفرماید

﴿ فصل صد و چهل و ششم ﴾ (ب)

١ پس آنوقت زکا ﴿ ٢ ﴾ گفت اي آقا ﴿ ٣ ﴾ ببین که من میدهم برای
محبت خدا چهار برابر آنچه من به سود گرفته ام ٢ آنوقت یسوع فرمود امروز
براي این خانه نجات حاصل شد ٣ حقا حقا که بسیاري از کمرکچیان و زناکاران

(ا) الله رحمن [ب] سورة الظاني « الزانی »

١ مت ١٠ : ١٠ ٢ لو ١٩ : ٨ و ٩ ٣ یا ای سرود

و خطاکاران زود باشد که سوي ملکوت خدا روان شوند ٤ و زود باشد که
کسانیکه خود شان را پاکان میشمردند سوی شعلهای آتش جاویدی روان شوند ٥
پس چون فریسیان این بشنیدند خشمگین بر گشتند ٦ پس یسوع باشخاصیکه
سوي توبه بر گشتند و بشاگردان خود فرمود ٧ پدري (ث) دو پسر ﴿ ١ ﴾
داشت پس کوچکتر از ایشان گفت ای پدر بخش مرا ازمال بمن ده پس آنرا پدر
باو داد ٨ پس همینکه بخش خود را گرفت بر گشت و بشهر دوري رفت و تمام
مال خودرا بر زنان بد کار باسراف بخش کرد ٩ پس بعد از آن در آن شهر
گرسنگی سختی پدید آمد حتی اینکه مرد بد بخت رفت که خدمتکاري یکی از اهالی
را کند پس او را در ملك خود چوپان خوکها قرار داد ١٠ و در حالتیکه
آنها را میچرانید گرسنگی خود را بخوردن میوه بلوط با خوکها تخفیف میداد
١١ و لیکن چون بخود باز آمد گفت با اشخاصیکه بخانه پدر من در فراخی
زندکاني هستند و من اینجا بگرسنگی میمیرم ١٢ ازین رو باید بر خیزم و بخانه
پدر خود روم و بگویم ١٣ ای پدر در آسمان خطا کردم بسوی تو پس مرا چون
یکی از خدمتکاران خود قرار بده ١٤ پس آن بیچاره رفت و اتفاقاً او را پدر
از دور دید پس بر او رقت نمود ١٥ پس برای ملاقات اوروان شد و همینکه باو
رسید دست بگردنش در آورده و اورا بوسید ١٦ پس پسر پیش روی پدرش خم
شد و گفت ای پدر همانا که در آسمان سوی تو خطا کردم پس مرا چون یکی از
خدمتکاران خود قرار ده زیرا که من سزاوار این نیستم که پسر تو خوانده شوم
١٧ پدر در جواب گفت اي پسرك من این چنین مگو زیرا که تو پسر منی و نمی
پسندم که تو بندهٔ من باشی ١٨ آنگاه خدمتکاران خود را خوانده فرمود حلّه
ها را در آورید و در بر پسر من کنید آنها را و شلوارهاي تازه باو بدهید ١٩
انگشتر بانگشت او کنید ٢٠ و گوسالهٔ فربه را ذبح کنید حالا تا خوشحالی

[ث] احسن مثل التوبة
﴿ ١ ﴾ لو ١٥ : ١١ — ٢٤

کنیم ٢١ زیرا که این پسر من مرده بود و اکنون زنده شده و گم شده بود و
اکنون پیدا شده

﴿ فصل صد و چهل و هفتم ﴾

١ و در وقتیکه در خانه ﴿ ١ ﴾ مشغول طرب بودند که ناگاه پسر بزرك
بخانه آمد ٢ پس همینکه شنید که درآندرون مشغول طرب هستند تعجب کرد ٣
پس یکی از خدمتکاران را خواند و ازو پرسید براي چه در مثل این طرب هستند
٤ خادم در جواب گفت همانا که برادر تو آمده‌است پس پدر تو برای او گوسالهٔ
فربه را ذبح نمود و ایشان در طرب هستند ٥ پس چون پسر بزرك این بشنید
سخت خشمگین شد و داخل خانه نشد ٦ پس پدرش سوی او بیرون آمد و گفت
اي پسرك من همانا که برادر تو آمده پس اکنون بیا و با او خوشحالي کن ٧
پسر خشم آلوده در جواب گفت همانا که ترا خدمت کردم به بهترین خدمتي پس
مرا هیچوقتي برّهٔ ندادي تا با دوستان خودم خوشحالی کنم ٨ ولیکن چون
این خسیس که از تو رو گردان شده بخش خودرا بر زنا دهندگان تبذیر کرده
آمد گوسالهٔ فربه را ذبح کردي ٩ پدر در جواب گفت ای پسرك من تو همه وقت
با منی و آنچه من دارم همان آن تست ولیکن این مرده بود و دو باره زنده شد و
گم شده بود و پیدا شد پس ما باید خوشحالي کنیم ١٠ پس خشم پسر بزرك
زیاد شد و گفت برو و خوشحالي کن که من بر خوان زناکاران نمینشینم ١١ و
بدون اینکه پارهٔ از نقدینه بگیرد از پیش پدر بیرون شد ١٢ آنگاه یسوع فرمود
بزندگي خدا سوگند که این چنین ﴿ ٢ ﴾ خوشحالي میان فرشتگان خدا بیك
خطا کاریکه توبه میکند رخ میدهد ١٣ و همینکه خوردند بر گشت زیرا که
میخواست بیهودیه برود ١٤ پس از اینجا شاگردان گفتند اي معلم بیهودیه
مرو زیرا که ما میدانیم که در بارهٔ تو فریسیان با رئیس کاهنان بند و بستی کرده

﴿ ١ ﴾ لو ١٥ : ٢٥ — ٣٢ ﴿ ٢ ﴾ لو ١٥ : ١٠

۱۵ یسوع در جواب فرمود من آنرا قبل از آنکه بکنند دانسته ام ۱٦ ولیکن
نمیترسم زیرا که ایشان نمیتوانند کاري کنند که ضد مشیّت خدا باشد ۱۷ پس
هر چه میل دارند بکنند ۱۸ زیرا که من از ایشان نمیترسم بلکه از خدا
میترسم .

فصل صد و چهل و هشتم [۱]

۱ همانا بمن بگوئید که فریسیان امروز فریسیانند ۲ مگر ایشان خدمتکاران
خدایند ۳ نهنه البته ٤ بلکه بشما راست میگویم که اینجا بر زمین یافت نمیشود
بدتر از کسیکه خودرا بعلم و بر بند دین بپوشاند تا خباثت خود را پنهان بدارد
۵ همانا که من برای شما یك مثال از فریسیان زمان قدیم حکایت میکنم تا بشناسید
حاضران ایشانرا ٦ بعد از سفر ایلیا طائفهٔ فریسیان متفرق شدند بسبب غلبه
بزرك بت پرستان ۷ زیرا که در زمان خود ایلیا دریکسال دههزار و اندی (۱)
پیغمبر از فریسیان (ب) حقیقی سر بریده شدند ۸ پس دو نفر فریسی سوي
کوهها رفتند که آنجا اقامت کنند ۹ پس یکی از ایشان پانزده سال بسر برد که
خبری از همسایهٔ خود نداشت با اینکه یکی از ایشان از دیگري بود بر مسافت یك
ساعت پس نظر کنید هرکاه (۲) در پي تجسس بودند ۱۰ پس دراین کوهها
گرما اتفاق افتاد پس هر دو شروع کردند به تفتیش آب پس بهم بر خوردند ۱۱
پس آنوقت بزرگتر از ایشان گفت «زیرا که عادت ایشان این بودکه بزرگتر قبل
از هر کس غیر از خود سخن میگفت و اگر جواني قبل ازپیري سخن میکرد گناه
زرکي مي پنداشتند » اي برادر کجا ساکن هستي ۱۲ پس در جواب بانگشت
خود اشاره بمسکن خود نموده که اینجا ساکن هستم زیراکه نزدیك مسکن کوچکتر

[۱] سورة الملك (ب) في زمان اليأس يقتل اليهود عشر الاف انبياء بغير الحق في سنة واحدة منه
۱ امل ۱۸ ؛ ٤ و ۱۳ ۲ اینجا مترجم عربي بر خطا رفته و طفیلی ترجه نموده و
عبارت انگلیسی Inquisitive وآن بمعنی متجسس است و مراد آن است که اگر تجسس
میکردند همدیگررا دیده بودند بواسطه قرب جوار خیدرقلي

بود ۱۳ پس بزرگتر گفت شاید وقتیکه اخاب پیغمبران را کشت تو آمدهٔ ۱٤
کوچکتر در جواب گفت همانا که چنین است ۱۵ بزرگتر گفت ای برادر آیا
میدانی که اکنون پادشاه بر اسرائیل کیست ۱٦ کوچکتر در جواب گفت همانا
که خدا خود پادشاه اسرائیل است زیراکه بت پرستان پادشاه نیستند بلکه مقهور
کنندکان اسرائیل هستند ۱۷ بزرگتر در جواب گفت همانا که این صحیح است
و لیکن خواستم بگویم که آن کیست که اکنون اسرائیل را مقهور میدارد ۱۸
کوچکتر در جواب گفت که گناهان اسرائیل اسرائیل را مقهور میدارد زیرا که
اگر ایشان گناه نمیکردند خدا امرای بت پرست را بر اسرائیل تسلط نمیداد ۱۹
پس آنگاه بزرگتر گفت کیست آن کافر بزرك که خدا او را برای تأدیب اسرائیل
فرستاده (۱) ۲۰ کوچکتر در جواب گفت چگونه ممکن است که آنرا بشناسم و
حال آنکه درمدت پانزده سال من انسانیرا جز تو ندیدهام و جاهل هستم بخواندن
پس نامه ها بسوي من فرستاده نمیشود ۲۱ بزرگتر گفت عجب تازه است پوست
گوسفند که در بر تو است پس اگر انساني را ندیدهٔ پس آنرا بتو که داده

فصل صد و چهل و نهم

۱ کوچکتر درجواب گفت همانا آنکسیکه جامهاي گروه اسرائیل را چهل
سال در بیابان (۱) تازه نگهداشت پوستهاي مرا نگهداري کرده چنانچه مي
بیني ۲ آنوقت بزرگتر ملاحظه کرد که کوچکتر ازو بزرگتر بوده است زیرا که
او کاملتر ازو بوده است زیرا که او هر سال با مردم آمیزش میکرده ۳ و براي
اینکه بهم صحبتی او ظفر بیابد گفت ای برادر تو خواندن نمیداني و من خواندن
میدانم و نزدمن در خانه خودم مزامیر داود است ٤ پس در این صورت بیا تا
هر روز ترا خواندني دهم وبرای تو واضح کنم آنچهرا داود میفرماید ۵ کوچکتر

[۱] الله معطی
۱ تث ۸ ؛ ٤ الخ

در جواب گفت اکنون باید برویم ۶ بزرگتر گفت اي برادر همانا که من دو
روز میشود که آب نیاشامیده ام پس حالا باید کمی آب بدست بیاریم ۷ کوچکتر
گفت اي برادر همانا که من دو ماه میشود آب نیاشامیده ام پس حالا باید برویم و
ببینیم که خدا بزبان پیغمبر خود داود چه میفرماید ۸ همانا که خدا قادر است
(۱) بر اینکه بما آب بدهد ۹ پس از آنجا بر گشتند بسوي مسکن بزرگتر پس
بر در او چشمهٔ از آب شیرین یافتند ۱۰ بزرگتر گفت تو ای برادر همانا که
قدوس خدائي زیرا که خدا بواسطه تو این چشمه را عطا فرمود ۱۱ کوچکتر
در جواب گفت ای برادر این را از روی فروتني میگوئي ۱۲ و لیکن پر واضح
است که هرگاه خـدا این را بواسطه من کرده بود هر آینه نزدیك مسکن من
چشمهٔ ساخته بود تا « برای تفتیش بر آن » نمیرفتم ۱۳ زیرا که من اعتراف میکنم
باینکه من خطا کردم بسوی تو وقتیکه گفتی که دو روز میشود که نیاشامیدهٔ و
تفتیش از آب میکردی ۱٤ اما من پس همانا که دو ماه بدون آشامیدن مانده ام
و ازینرو در خود عُجبي احساس کردم که گویا من از تو افضلم ۱۵ پس بزرگتر
گفت اي برادر همانا که تو درست گفتی و ازینرو خطا نکردي ۱۶ کوچکتر
گفت بدرستیکه فراموش کردي ای برادر آنچه را که پدر ما ایلیا فرموده که
کسیکه طلب خـدا میکند واجب است که بر نفس خود تنها حکم کند ❊ ۱ ❊
۱۷ و پر واضح است اینکه اینرا فرموده نه برای اینکه آنرا بفهمیم بلکه برای
اینکه بآن عمل کنیم ۱۸ و پس از آنکه بزرگتر درستی ملاحظه کرد راستی و
پاکي رفیق خودرا گفت همانا که این درست است خداي ما ترا بیامرزد (ب) ۱۹
و چون این بگفت مزامیر را گرفت و خواند آنچـه را که پدر ما داود ❊ ۲ ❊
میفرماید همانا که من پاسباني براي دهان خود میگمارم تا دل من سوی سخنان
گناه میل نکند در حالیکه عذری براي گناهان من قرار دهد ۲۰ واینجا شیخ

(۱) الله قوی [ب] الله غفور
❊ ۱ ❊ مراجعه کن بفصل ۱٤۵ : ۳٤ همین انجیل ❊ ۲ ❊ مز ۱٤۱ : ۳ و ٤

خطابی بر زبان جاری کرد و کوچکتر بر گشت ۲۱ پس پانزده سال دیگر از
آنوقت گذراندند تا بهم رسیدند زیرا که کوچکتر مسکن خودرا تغییر داد ۲۲
ازینرو چونکه بزرگتر دو باره او را ملاقات نمود گفت براي چه اي برادر سوی
مسکن من باز نگشتی ۲۳ کوچکتر در جواب گفت تا کنون درست یاد نگرفته ام
آنچه را بمن فرمودهٔ ۲٤ پس بزرگتر گفت این چگونه ممکن است و حال آنکه
اکنون پانزده سال میگذرد ۲۵ کوچکتر در جواب گفت اما کلمات را پس در یکساعت یاد
گرفتم و هیچ فراموش نکرده ام ولیکن من تاکنون آنهارا مراعات نکرده ام ۲۶ پس چه
فایده دارد که انسان بسیار یاد بگیرد و آنرا مراعات نکند ۲۷ بدرستیکه خدا
طالب نیست که صورت ما نیکو باشد بلکه دل ما ۲۸ همچنین در روز جزا نمی
پرسد ما را از آنچه یاد گرفته ایم بلکه از آنچه عمل کرده ایم

❊ فصل صد و پنجاهم ❊ [ب]

۱ بزرگتر در جواب گفت چنین مگو اي برادر زیرا که تو حقیر میشمری
معرفت را که خـدا میخواهد که با اعتبار باشد ۲ کوچکتر در جواب گفت پس
چگونه سخن بگویم دراین صورت تا در گناه نیفتم ۳ زیرا که سخن تو راستاست
و سخن من هم ٤ دراین صورت میگویم کسیکه وصیتهاي خدا را که نوشته شده
در شریعت بداند واجب میشود بر او عمل نمودن باین اولاً هرگاه بخواهد که بعد
از آن بیشتر بیاموزد ۵ و باید هر چه یاد میگیرد انسان براي عمل باشد نه « براي
مجرد » علم بآن ۶ بزرگتر در جواب گفت ای برادر بمن بگو تا که سخن گفتي تا
بداني که تو یاد نگرفتهٔ هر چه بتو گفته ام ۷ کوچکتر در جواب گفت همانا
که ای برادر من با خود سخن میگویم ۸ همانا که من هر روز نفس خودرا در پیش
روی جزای (۱) خدا میگذارم تا از نفس خود حساب بدهم ۹ و علي الدام در
اندرون خودم احساس میکنم کسیرا که گناهان مرا سرزنش میکند ۱۰ بزرگتر در جواب

[ب] سورة الغنا (۱) الله حکیم

كفت كناهان تو كدام است اي برادريكه تو كاملي ١١ كوچكتر درجواب كفت
اين مكو زيرا كه من ميان دو كناه بزرك ايستاده ام ١٢ نخست آنكه من خود
را نميشناسم كه بزركترين كناهكارانم ١٣ دويم آنكه از ازينرو ميل نميكنم به
مجاهدت نفس بيشتر ازديكران ١٤ بزركتر درجواب كفت چكونه ميداني كه تو
بزركترين كناهكاراني در صورتيكه تو كاملترين مردمي ١٥ كوچكتر در جواب
كفت كه همانا كه نخستين سخنيكه بمن معلم من فرمود وقتيكه جامه فريسيان
پوشيدم اين بود كه واجب است برمن كه فكر كنم در نيكوئي غير خودم ودر كناه
خودم ١٦ پس چون اين كنم خواهم دانست كه من بزركترين خطاكارانم ١٧
بزركتر كفت كه در نيكوئي كه وكناه كه فكر ميزني وحال آنكه تو براين كوهها
هستي زيراكه اينجا بشري يافت نميشود ١٨ كوچكتر درجواب كفت واجب است
برمن كه فكر بزنم در فرمانبرداري آفتاب و سيارها زيرا كه آنان آفريدكار خود
را بهتر از من عبادت ميكنند ١٩ وليكن من آنها را محكوم ميسازم يا بجهة
اينكه چنانچه من ميخواهم نور نميدهند يا بجهة اينكه حرارت آنها بيشتر است
از آنچه بايد يا بجهة اينكه باران كمتر يا بيشتر است از آنچه زمين محتاج است
٢٠ پس چون بزركتر اين شنيد كفت اي برادر از كجا اين تعليم را ياد كرفتهٔ
٢١ پس همانا كه من اكنون نود سال عمر دارم وهفتاد وپنج سال را كذرانده ام
در حالتيكه فريسي بوده ام ٢٢ كوچكتر درجواب كفت اي برادر همانا كه تو
از روي فروتني اين ميكوئي چون تو قدوس خدائي ٢٣ وليكن در جواب تو
ميكويم كه خداي آفريدكار ما (ب) نظر بسوي وقت ندارد بلكه نظر بسوي دل
﴿١﴾ دارد ٢٤ ازاينستكه چون داود پانزده ساله بود و او كوچكترين برادران
ششكانه ﴿٢﴾ خود بود اسرائيل او را پادشاه انتخاب كردند و پيغمبر خداي
پروردكار ما شد (ا)

[ب] الله خالق (ا) الله سلطان
﴿١﴾ ١ صم ١٦ : ٧ ﴿٢﴾ ١ صم ١٦ : ١٠ و١١ « آنجا هفت برادر است » ١٧ : ١٢-١٤

﴿ فصل صد و پنجاه و يكم ﴾ (ب)

١ و يسوع بشاكردان خود فرمود همانا كه اين مرد فريسي حقيقي بود ٢ و
اكر خدا بخواهد ممكن است كه اورا روز جزا براي خويش دوست بكيريم ٣ پس
يسوع بكشتئي داخل شد وشاكردان ﴿١﴾ تأسف نمودند زيرا كه فراموش كرده
بودند كه ناني حاضر سازند ٤ پس يسوع ايشان را سرزنش نموده فرمود حذر
كنيد از مايه فريسيان امروز ما زيرا كه مايهٔ كوچكي ﴿٢﴾ خمير ميكند كيلي
را ازآرد ٥ آنوقت شاكردان كفتند يكي بديكري چه مايهٔ با ماست كه با ما ناني
نيست ٦ پس يسوع فرمود اي كم ايمانان پس مكر فراموش نموديد آنچه را خدا
(ت) در نايين كرد آنجا كه نشاني از كندم نبود ٧ و عدد كسانيكه خوردند و
سير شدند از پنج نان و دو ماهي ٨ همانا كه مايه فريسي همان ايمان نياوردن
بخدا است بلكه اسرائيل را فاسد نموده ٩ زيراكه سادكان چونكه نا خوان
بودند ميكردند آنچه را كه ميديدند فريسيان ميكنند زيرا كه ايشان آنانرا پاكان
كمان ميكردند ١٠ ميدانيد كه فريسي حقيقي كيست ١١ اوزيت طبيعت بشري
است ١٢ زيرا كه چنانچه زيت بالاي هر مايعي بر ميآيد همچنين خوبي هر
فريسي حقيقي بالاي هر صلاح بشري برميآيد ١٣ او كتاب زنده است كه خدا
او را بجهان عطا (ث) ميفرمايد ١٤ هر چه آن را ميكويد يا ميكند همانا كه
آن بحسب شريعت خدا است ١٥ پس هر كس بجا آورد آنچه را او ميكند پس
او حفظ ميكند شريعت خدا را ١٦ همانا كه فريسي حقيقي نمكي است ﴿٣﴾
كه نميكذارد جسد بشري بكياه بكندد ١٧ زيرا كه هر كس او را مي بيند توبه
ميكند ١٨ همانا كه او نوري است ﴿٤﴾ كه راه سياحت كننده را روشن
ميكند زيرا كه هر كس تأمل ميكند در فقر او با توبهٔ او مي بيند كه برما واجب

[ب] سورة الدروس « ادرويس » حق (ت) الله رب (ث) الله وهاب
﴿١﴾ مت ١٦ : ٥ — ١٢ ﴿٢﴾ ١ كو ٥ : ٦ ﴿٣﴾ مت ٥ : ١٣ ﴿٤﴾ مت
٥ : ١٤

نیست در این جهان که دلهای خود را قفل کنیم ۱۹ و لیکن کسیکه زیت را بد
بو و کتاب را فاسد و نمك را متعفن و نوررا خاموش میکنند پس این مرد فریسي
دروغگو است ۲۰ پس هرگاه شما نمیخواهید که هلاك شوید پس حذر کنید از
اینکه بکنید چنانچه امروز فریسیان (۱) میکنند

❊فصل صد و پنجاه و دویم❊ [ب]

۱ پس چون یسوع باورشلیم آمد و روز شنبه بهیکل داخل شد لشکریان
نزدیك آمدند تا او را امتحان نموده بگیرند ۲ و باو گفتند ایمعلم آیا جائزاست
افروختن جنك ۳ یسوع در جواب فرمود که دین ما ❊۱❊ بما خبر میدهد که
زندکاني ما جنك پی در پی است بر زمین ٤ لشکریان گفتند پس مگر میخواهی
که ما را بدین خودت بر گردانی یا میخواهی که خدایان بسیار را ترك کنیم «زیرا
که رومیه تنها بیست و هشت هزار خداي آشکار داشت» و خدای یکتاي ترا
متابعت کنیم ٥ و چون دیده نمیشود جای او معلوم نیست ٦ و گاه میشود که
جز باطل نباشد ۷ یسوع در جواب فرمود اگر من شما را آفریده بودم چنانچه
خدای ما (ت) شما را آفریده هر آینه تغییر شما را خواسته بودمي ۸ درجواب
گفتند وقتیکه معلوم نباشد که خداي تو کجا است پس چگونه ما را خلق کرده
۹ بما خداي خود را بنما یهودی میشویم ۱۰ پس یسوع آنوقت فرمود اگر شما
چشم میداشتید هر آینه بشما مینمایاندم اورا ولیکن چون شما کوریدمن قادر نیستم که
او را بشما بنمایانم ۱۱ لشکریان در جواب گفتند راستي آن اکرامي که مردم بتو
تقدیم میدارند بناچار عقل ترا سلب کرده زیرا که هر یکی از ما در سر دو چشم
داریم و تو میگوئی که ما کوریم ۱۲ یسوع در جواب فرمود همانا که چشمهای
جسمانی نمی بیند مگر کثیف و بیروني را ۱۳ پس از ینرو قادر نیستید مگر بر

[۱] اعوذ بالله من خبث درویس [ب] سورة الاسم عظیم «الاسم الاعظم» [ت] الله خالق
❊۱❊ ایوب ۷ : ۱

دیدن خدایان چوبی و نقرئی و طلائي که نمیتوانند که کاری کنند ۱٤ اما ما
اهل یهودا پس ما چشمهاي روحاني داریم که آن ترس خدا و آئین اواست ۱٥
و ازینرو ما میتوانیم که خدای خود را در هر جا ببینیم (ث) ۱٦ لشکریان
در جواب گفتند با حذر باش که چگونه سخن میگوئی زیرا که اگر توهینی بر
خدایان ما افکنی ترا بدست هیرودس تسلیم خواهیم کرد که انتقام میکشد براي
خدایان ما که بر همه چیز توانایند ۱۷ یسوع در جواب فرمود اگر بر همه چیز
قادر باشند چنانچه شما میگوئید پس عفو کنید زیرا که من عبادت آنان خواهم کرد
۱۸ پس لشکریان همینکه این را شنیدند خوشحال شدند و مشغول شدند بتمجید
بتان خود ۱۹ پس آنگاه یسوع فرمود در اینجا ما را حاجتي بگفتار نیست بلکه
باعمال است ۲۰ پس ازینرو از خدایان خود طلب کنید که یکدانه مگسی خلق
کنند تا عبادت آنان کنم ۲۱ پس لشکریان را شنیدن این سخن بترس آورد و
ندانستند چه بگویند ۲۲ پس یسوع از اینجا فرمود هرگاه که قادر نیستند که
یکدانه مگسی تازه بسازند پس همانا که من برای خاطر آنها دست بر نمیدارم از
خدائیکه همه چیز را آفریده (۱) بیك کلمه آنکه مجرد نام او لشکرها را
میترساند ۲۳ لشکریان درجواب گفتند باید ما اینرا ببینیم زیراکه ما میخواهیم
ترا بگیریم ۲٤ و خواستند که دستهای خود بسوی یسوع دراز کنند ۲٥ پس
آنوقت یسوع فرمود ادونای [ب] صباوت [ت] ۲٦ پس در حال
لشکریان غلطان شدند از هیکل چنانچه مرد خمهای چوبین را که شسته شده اند مي
غلطاند تا دو باره از شراب پر کرده شوند ۲۷ پس کاهی سرهاي خود را بزمین
میزدند و کاهی پاهاي خود را و آن بود بدون اینکه کسی بایشان دست بزند ۲۸
پس ترسیدند و شتاب نمودند بفرار و دو باره هرگز در یهودیه دیده نشدند

(ث) عین روح خاف «خوف» و دین منه
[۱] خلق الله کل شیٔ في کلام واحد منه [ب] الله عدُناء و صَباوُت منه (ت) هذا ال اسم
لسان عمران

فصل صد و پنجاه و سوم (ث)

۱ پس کاهنان و فریسیان میان خودشان بخشم آمدند ۲ و گفتند همانا که
حکمت بعْل و عشتاروت را داده شده پس او همانا که این بقوت شیطان بجا آورده
﴿ ۱ ﴾ ۳ پس یسوع دهان گشوده فرمود همانا که خداي ما امر فرموده که از
خویشان ﴿ ۲ ﴾ خود دزدی نکنیم ٤ ولیکن حرمت این وصیت هتك شده حتي
اینکه جهان را آن پر کرده بگناهیکه ﴿ ۳ ﴾ آمرزیده نمیشود چنانچه گناهان
دیگر آمرزیده میشوند ٥ زیرا که همینکه مرد از گناهان دیگر دست کشید و
دیگر بر نگشت بارتکاب آنها و روزه گرفت با نماز و تصدق (ج) عفو میفرماید
(د) خدای توأنا ومهربان ما (۱) ٦ ولیکن این گناه ازنوعیست که ممکن نیست
آمرزش آن مگر اینکه بر گردد آنچه که از روی ظلم گرفته شده ۷ پس آنوقت
یکی از نویسندکان گفت چگونه دزدان تمام جهان را از گناه پر کرده‌اند ۸ راستی
که همانان اکنون بنعمت خدا (ب) یافت نمیشود از دزدان مگر کمی و ایشان هم
جرئت ندارند بر آشکار شدن زیراکه لشکریان فوراً ایشان را بدار میزنند ۹ یسوع
در جواب فرمود آنانکه اموال را نمی شناسند نمیتوانند ﴿ ٤ ﴾ دزدان را
بشناسند ۱۰ بلکه بشما راست میگویم که بسیاری میدزدند و نمیدانند چه میگویند
۱۱ و ازینرو بزرگتر بودند از دیگران از حیث گناه ۱۲ زیرا که مرضیکه
شناخته نشود به نخواهد شد ۱۳ آنگاه فریسیان نزدیك یسوع شدند و گفتند
اي معلم حالا که تو تنها در اسرائیل حق را مي شناسی پس ما را بیاموز ۱٤
یسوع در جواب فرمود همانا که من نمیگویم که من تنها در اسرائیل حق را می
شناسم زیراکه این لفظ (تنها تو) مختص است بخدای یکتا نه بغیر او ۱٥ زیرا که او

(ث) سورة الحرمی (ج) الله غفور (د) الله الرحمن
[۱] الله قدیر (ب) هدی الله
۞ ۱ ۞ مت ۱۲ : ۲٤ ۞ ۲ ۞ خر ۲۰ : ۱٥ ۞ ۳ ۞ شاید یاد آوری باشد از مت
۱۲ : ۳۱ ۞ ٤ ۞ کذا

همان حقی است که تنها حق را [ت] می شناسد (ث) ۱٦ پس هرگاه که چنین
بگویم دزدی میشوم بزرك زیرا که دزد بزرگواری خدا میشوم ۱۷ و اگر بگویم
که من تنها خدا را شناخته ام در جهالتی بزرگتر از همه می افتم ۱۸ و بنا بر این
پس همانا که شما مرتکب خطای بزرگی شده اید بگفتن اینکه من تنها حق را می
شناسم ۱۹ نیز هم بشما میگویم که هرگاه شما این را بگوئید تا مرا تجربه کنید
پس خطاي شما دو بار بزرگتر است ۲۰ پس چون یسوع دید که همه خاموش
شدند بر گشته فرمود من با اینکه در اسرائیل آن یگانهٔ نیستم که حق را میشناسد
پس همانا که من تنها سخن میگویم ۲۱ پس بمن گوش بدارید زیرا که شما از
من سؤال کردید ۲۲ همانا که تمام مخلوقات خاصه آفریدگار اند حتی اینکه سزاوار
نیست چیزی را که ادعا کند چیزي را ۲۳ و بنا بر این نفس و حس و جسد و
وقت و مال و بزرگی تمام آنها ملك خدایند (ج) ۲٤ پس اگر انسان قبول
نکند آنها را چنانچه خدا آنرا میخواهد [د] دزد میشود ۲٥ وهمچنین هرگاه
صرف نماید در حالتیکه مخالف باشد با آنچه آنرا خدا میخواهد پس او نیز دزد
است ۲٦ ازینرو بشما میگویم سوگند بزندگي (۱) خدائیکه جانم در حضور او
می ایستد همانا که شما تسویف نموده میگوئید فردا چنان خواهم کرد چنان خواهم
گفت بفلان جا خواهم رفت بدون اینکه بگوئید ان شاء الله [ب] پس شما
دزد هستید ۲۷ و دزدي شما بزرگتر خواهد بود هرگاه که بهترین وقت خود را
صرف کنید در خوشنودي نفسهاي خودتان نه در خوشنودي خدا (ت) بلکه
صرف میکنید بدترین آنرا در خدمت خدا هر آینه شما براستي دزد هستید ۲۸
هرکسیکه مرتکب خطائی بشود هر چه زيّ او باشد پس او دزد است ۲۹ زیرا
که او میدزدد نفس و وقت و زندگي خودرا که واجب است که خدمت خدا کنند
و آنهارا بشیطان دشمن خدا میدهد

(ت) الله علیم [ث] لا غیر احد الاالله منه [ج] الله خالق و مالك (د) الله مالك
(۱) بالله حي (ب) ان شاء الله [ت] رضی الله

فصل صد و پنجاه و چهارم (ث)

۱ پس مردیکه شرافت و زندگاني و مال دارد هرگاه اموال او دزدیده شود
آویخته شود آن دزد و هرگاه حیات او گرفته شود سر قاتل بریده میشود ۲ و آن
عدل است زیرا که خدا بآن امر فرموده ۳ ولیکن چون گرفته شود شرف همسایه
پس چرا دزد دار کشیده نمیشود مگر مال از شرف بالا تراست ٤ مگر خدا امر
فرموده مثلاً اینکه کسیکه مال را میگیرد قصاص کرده شود و کسیکه زندگي را
میگیرد با مال قصاص کرده میشود ولیکن کسیکه شرف را رها کرده میشود ۵ نه
نه البته ٦ زیرا که پدران مابواسطه قرقر نمودن شان داخل نشدند بزمین وعده‌گاه
﴿ ۱ ﴾ بلکه پسران ایشان ۷ و بواسطه این گناه قریب هفتاد هزار کس ﴿۲﴾
از مردم مارا مارها کشتند ۸ سوگند بزندگي خدا (ج) که جانم در حضور او
می ایستد اینکه کسیکه شرافت را میدزدد مستحق میشود عقوبتی را بزرگتر از
کسیکه میدزدد مال و زندگی مردی را ۹ و کسیکه گوش میدهد بقرقر کننده
او نیز گناهکار است زیرا که آن یکی قبول میکند شیطان را از زبان خود ودیگری
از گوشهاي خود ۱۰ پس چون فریسیان این شنیدند از خشم سوختند زیرا که
نتوانستند خطابهٔ او را ﴿ ۳ ﴾ تخطئه کنند ۱۱ پس آنوقت یکی از علما نزدیك
یسوع شد که ای معلم صالح بمن بگو که برای چه خدا بپدر و مادر ما گندم و
میوه عطا ننمود ۱۲ زیرا که هرگاه میدانست اینکه افتادن ایشان ناگزیر است
پس از مؤکدات است که واجب بود اینکه ایشان را گندم عطا میکرد یا ایشان
آنرا نیابانده نمی شدند ۱۳ یسوع درجواب فرمود همانا که تو ای مرد مرا صالح
میخواني ﴿ ٤ ﴾ ولیکن تو خطا میکني زیرا که خدا همان تنها (ا) صالح است
۱٤ و همانا که تو هرآینه بیشتر خطا کننده هستی در سؤال خود که چرا

(ث) سورة الغیث (ج) بالله حی (ا) الله خیر
❀ ۱ ❀ عدد ۱٤ : ۲۹و۳۰ ❀ ۲ ❀ عدد ۲۱ : ۵ الخ ❀ ۳ ❀ لو ۲۰ : ۲٦ ❀ ٤ ❀
لو ۱۸ : ۱۸ و ۱۹

نمیکند خدا بر حسب مغز سرت ۱۵ ولیکن از هر چیزی جواب ترا میگویم
۱٦ پس در این صورت بتو میفهمانم که خدای آفریدکار ما (ب) موافقت نمیکند
با ما در کار شخصی خودش ۱۷ ازینرو جائز نیست مخلوق را که راه و راحت
خود طلب کند بلکه بشایستگی مجد خداي آفریدکار (ب) خود را تا که اعتماد
مخلوق بخالق باشد نه خالق بر مخلوق ۱۸ سوگند بزندگی خدا (ت) که جانم در
حضورش می ایستد اگر هر چیزی را خدا داده بود بانسان هرآینه انسان
خودش را نمی شناخت که او بندهٔ خدااست وهرآینه خودش‌را خداوند فردوس
میشمرد ۱۹ ازینرو خدای فرخنده تا ابد اورا نهی فرمود از غذا تا انسان
حتماً تابع خدا بماند ۲۰ بشما راستی میگویم که هر کسیکه نور دیدگانش روشن
باشد هر چیزی را روشن مي بیند و از خود تاریکی هم روشني استخراج میکند
۲۱ ولیکن کور چنین نمیکند ۲۲ ازینرو میگویم اگر انسان خطا نمیکرد هر
آینه من و تو رحمت خدا و احسان او را نمیدانستیم ۲۳ و اگر خدا انسان را
نا توانا بر گناه خلق میفرمود هرآینه همسر میبود با خدا در آن کار ۲٤ ازینرو
خدای فرخنده انسان را صالح و نیکوکار (ث) خلق نمود ولیکن او آزاد است که
آنچه میخواهد بکند از حیث زندگی و خلاص خودش یا لعنت خودش ۲۵ پس
چون آن عالم این را شنید مدهوش شد و با دهشت رفت

فصل صد و پنجاه و پنجم (ج)

۱ آنگاه رئیس کاهنان در پنهاني دو کاهن پیر مرد را خواند و ایشان را
فرستاد نزد یسوع که از هیکل بیرون شده بود و در رواق سلیمان ﴿ ۱ ﴾ نشسته
منتظر بود که نماز ظهر بگذارد ۲ و شاگردانش با جمع کثیري از مردم بپهلوی او
بودند ۳ پس آن دوکاهن نزدیك یسوع شده گفتند برای چه انسان گندم و میوه را ﴿۲﴾

(ب) الله خالق (ت) بالله حي (ث) ما خلق الله آدم الا بالحق (ج) سورة الجواد
❀ ۱ ❀ یو ۱۰ : ۲۳ ❀ ۲ ❀ مسئله میوه که از آن نهی شده در سورهٔ ۲و۷ قرآن نظر
کن و در این انجیل در فصل ۳۹ : ۳٦

خورد ٤ آیا خدا اراده نموده بود که آنها را بخورد یا نه ٥ و اینرا محض این
گفتند تا او را تجربه کنند ٦ زیرا که اگر میگفت که خدا اراده فرموده بود
آنرا هر آینه در جواب میگفتند براي چه از آن نهی فرمود ۷ و اگر میگفت که
خدا آنرا اراده نفرموده بود میگفتند که انسان را قوتی است بزرگتر از خدا زیرا
که او عمل میکند بر ضد ارادهٔ خدا ۸ یسوع در جواب فرمود که سئوال شما
مثل راهیست در کوهي که در راست و چپ آن پرتگاه است و لیکن در وسط
سیر میکنیم ۹ پس چون آن دو کاهن آن را شنیدند متحیر شدند زیرا که درك
نمودند که یسوع دل ایشان را فهمید ۱۰ پس یسوع فرمود چون هر انسانی
محتاج است هر چیزی را برای منفعت خود میکرد ۱۱ و لیکن خدا هیچ چیز
محتاج نیست (۱) بر حسب مشیت خود عمل فرمود ۱۲ از بنرو چون خدا
انسان را آفرید او را آزاد آفرید تادانسته شود که خدارا باو حاجتی نیست ۱۳
چنانچه میکند پادشاهیکه به بندکانش آزادي میدهد تا ثروت خود را ظاهر کند
و تا بندکانش سختتر باو محبت داشته باشند ١٤ در این صورت خدا انسانرا آزاد
آفرید (ب) تا سختتر بخالق خود محبت داشته باشد و تا جود اورا بشناسد ۱٥
زیرا که خدا در حالتیکه او قادر است بر هر چیزی بی احتیاج است بانسان زیرا
که وقتیکه او را آفرید بقدرت خود بر همه چیز او را بجود (ت) خود آزاد ورها
کرد بطریقیکه ممکن باشد بآن اورا مقاومت شر و بجا آوردن خیر ۱٦ و خدا با
اینکه قدرت دارد بر منع گناه نخواسته که مضاده با جود [ج] خود نماید « زیرا
که نزد خدا ضدیت نیست » و چونکه قدرت او بر همه چیز وجود او در انسان
کار خود را کردند او نبایستی مقاومت ﴿۱﴾ نماید با گناه در انسان « من
میگویم » تا در انسان رحمت خدا (۱) و احسان او کار کنند ۱۷ و نشانهٔ
راستی من اینست که من شما را میگویم که رئیس کاهنان شما را فرستاده که مرا

(۱) الله غنی (ب) الله خالق [ت] الله قدیم [ث] الله جواد [ج] الله عادل [ا] الله الرحمن وعادل
۞ ۱ ۞ مراد آن است که خدا او را از گناه باز نداشت حیدر قلی

امتحان کنید و این همان ثمر کهانت او است ۱۸ پس آن دو پیر مرد برگشتند
و برئیس کاهنان همه چیز را حکایت نمودند که گفته بود که پشت سر این شخص
شیطاني است که هرچیزي را باو تلقین میکند ۱۹ زیرا که او نظر دارد بپادشاهي
اسرائیل ۲۰ و لیکن امر در آن با خدا است

﴿ فصل صد و پنجاه و ششم ﴾ (۱)

۱ و چون یسوع بعد از آنکه نماز ظهر گذاشت از هیکل در گذشت ﴿۱﴾
کور مادر زادی را یافت ۲ پس شاگردان او پرسیدند که ای معلم در این انسان
خطا کار کیست که کور تولد شده پدرش یا مادرش ۳ یسوع در جواب فرمود
نه پدرش در او خطا کرده و نه مادرش ٤ ولیکن اورا خدا چنین آفریده (ب)
برای شهادت دادن بانجیل ٥ و بعد از آنکه آن کور مادر زاد را بسوي خود
خواند آب دهن بر زمین افکنده گلی ساخت و آن را بر دو چشم آن کور مادر
زاد گذاشته ٦ باو فرمود برو به برکهٔ سلوام و غسل کن ۷ پس آن کور مادر
زاد رفت و همینکه غسل کرد بینا شد ۸ پس در اثنای آنکه او بخانه برمیگشت
بسیاری از کسانیکه باو بر خوردند گفتند اگر این مرد کور میبود هر آینه مي
گفتم بیقین که این همان است که بر دروازهٔ خوب هیکل می نشست ۹ و دیگران
گفتند این همان است و لیکن چگونه بینا شد ۱۰ پس ازو پرسیده گفتند آیا
تو آن کور مادر زادی که بر دروازه خوب هیکل می نشست ۱۱ در جواب گفت
همانا که من همانم و براي چه ۱۲ گفتند چگونه بچشم خود رسیدی ۱۳ در
جواب گفت همانا که مردي بر زمین آب دهن افکنده گلي ساخت و آن گل را
بر چشمم نهاد ١٤ و گفت برو و در حوض سلوام غسل کن ۱٥ پس رفتم و
غسل کردم و اکنون بینا شده ام ۱٦ فرخنده باد خداي اسرائیل ۱۷ وچون
آن مرد که کور مادرزاد بود بباب جمیل هیکل بر گشت تمام اورشلیم بآن خبر پر

(۱) سورة [ب] الله خالق
۞ ۱ ۞ یو ۹ : ۱ — ۲٤

شد ۱۸ ازينرو احضار شد نزد رئيس کاهنان که با کاهنان و فريسيان در بارهٔ
يسوع رأي ميزدند ۱۹ پس رئيس کاهنان ازو پرسيد ای مرد آيا تو کور زاده شدهٔ
۲۰ در جواب گفت آری ۲۱ پس رئيس کاهنان گفت تمجيد خدا کن و بما
خبر بده که کدام پيغمبر در خواب بتو ظاهر شد وترا نور بخشيد ۲۲ آيا او پدر
ما ابراهيم است يا موسی خدمتکار خدا يا پيغمبر ديگر ۲۳ زيرا که غير اينان
چنين کاری نميتواند بکند ۲٤ پس آن مرد که کورزاده شده بود در جواب گفت همانا
که من در خواب نديده ام و نه مرا ابراهيم شفا داده و نه موسی و نه پيغمبر ديگر
۲۵ و ليکن هنگاميکه من در دروازهٔ هيکل نشسته بودم مرا مردی نزديك خود
کشيد ۲۶ و پس از آنکه گلي از خاك بآب دهان خود درست کرد قدري از آن
گل بالای چشم من نهاد و مرا بحوض سلوام فرستاد که غسل کنم ۲۷ پس رفتم
و غسل کردم و با روشني چشم بر گشتم ۲۸ پس رئيس کاهنان ازو نام آن مرد
را پرسيد ۲۹ پس آن مرد که کور زاده شده بود در جواب گفت که او بمن نام
خود نياورد ۳۰ وليکن مرديکه او را ديده بود مرا آواز داده گفت برو وغسل
کن چنانچه آن مرد فرمود ۳۱ زيراکه او يسوع ناصری پيغمبر خدای اسرائيل
و قدوس او است ۳۲ پس آنوقت رئيس کاهنان گفت شايد او ترا امروز يعنی
روز شنبه شفا داده ۳۳ کور در جواب گفت او مرا امروز شفا داد ۳٤ پس
رئيس کاهنان گفت اکنون ببينيد چگونه اين مرد خطا کار است زيرا که او
شنبه را نگاهداری نميکند

﴿ فصل صد و پنجاه و هفتم ﴾

۱ کور ﴿ ۱ ﴾ در جواب گفت من نميدانم که آيا او خطا کار است يا نيست
۲ من همين ميدانم که کور بودم و مرا بينا کرد ۳ پس فريسيان اينرا باور نکردند
٤ از ينرو گفتند برئيس کاهنان که بفرست و بخوان پدر و مادر او را چه ايشان

﴿ ۱ ﴾ يو ۹ : ۲۵ — ۳٤

بما راست خواهند گفت ۵ پس پدر و مادر آن کور مادر زاد را خواندند ۶ پس
همينکه حاضر شدند از ايشان رئيس کاهنان پرسيد آيا اين مرد پسر شما است ۷
ايشان در جواب گفتند که همانا او براستي پسر ما است ۸ پس آنگاه رئيس
کاهنان گفت که او ميگويد که کور زائيده شده وحالا که او مي بينيد پس چگونه
اين کار اتفاق افتاده ۹ پدر و مادر آن مرد که کور زائيده شده گفتند همانا که
براستي او کور زائيده شده و ليکن ما نميدانيم که چگونه روشنی يافته ۱۰ او
خود کامل السّن است از خودش بپرسيد بشما راست خواهد گفت ۱۱ پس
ايشان را بر گردانيدند و رئيس بر گشته به مرديکه کور زائيده شده بود گفت
خدا را تمجيد کن و راست بگو « ۱۲ و پدر و مادر آن مرد کور ميترسيدند که
سخن بگويند ۱۳ زيرا که فرماني از مجلس شيوخ رومانی صادر شده بود که نا روا
است انساني را که انجمن کند برای يسوع پيغمبر يهود و کرنه سزا مرك است
۱٤ و آن فرمانی بود که والی خواسته بود صدور آنرا ۱۵ از ينرو آن دو گفتند
از کامل السّن است از خودش سؤال کنيد » ۱۶ پس آنگاه رئيس کاهنان
بآن مرديکه کور زائيده شده بو گفت خدا را تمجيد کن راست بگو زيرا که ما
ميدانيم که آن مرديکه ميگوئي ترا شفا داده خطا کار است ۱۷ آن مرديکه کور
زائيده شده بود در جواب گفت من نميدانم آيا او خطا کار است من همينقدر
ميدانم که من نميديدم پس مرا بينا ساخت ۱۸ و اين پر واضح است که از
ابتدای عالم تا اين ساعت کور مادرزادي بينا نشده ۱۹ و خدا گوش بخطا کاران
نميدهد (۱) ۲۰ فريسيان گفتند چه کرد وقتيکه ترا بينا ساخت ۲۱ آنوقت
آن مرديکه کور زائيده شده بود از بی ايمانی ايشان در تعجب شده گفت همانا که
من بشما خبر دادم پس چرا دو باره از من ميپرسيد ۲۲ مگر شما ميخواهيد که
شاگرد او شويد ۲۳ پس او را رئيس کاهنان سر زنش نموده گفت تو بتمامت

[۱] وما دعاء الفاسقين الا فی الظالل « الضلال » منه « ولي در سوره ۱۳ : ۱۵ قرآن الکافرين آمده » مترجم انگليسی «

خود در گناه زائیده شدهٔ پس مگر تو میخواهی مارا تعلیم کنی ۲٤ دور شو و
تو خود شاگرد این مرد شو ۲۵ اما ما خود شاگرد موسی هستیم و میدانیم که
خدا با موسی سخن گفته ۲٦ اما این مرد پس اورا نمیدانیم که او از کجا است
۲۷ پس او را از مجمع و هیکل بیرون کردند و نهي کردند او را از نماز با پاکان
میان اسرائیل

❀ فصل صد و پنجاه و هشتم ❀ [ا]

۱ و آن مردیکه کور زائیده شده بود ﴿ ۱ ﴾ رفت که یسوع را پیدا کند
۲ پس او را تسلّی داده گفت همانا که تو در هیچ زمـاني مبارك نشدهٔ چنانچه تو
اکنون ۳ زیرا که تو مبارکي ازخداي ما که بر زبان داود پدرما ﴿۲﴾ و پیغمبر
او در میان جهان سخن گفته فرموده ایشان لعنت میکنند ومن مبارك میکنم ٤
و بر زبان میخا پیغمبر فرموده ﴿۳﴾ همانا که من لعنت میکنم برکت ترا ۵ زیرا
که ضدیت نمیکنند خاك با باد و نه آب با آتش و نه روشني با تاریکی و نه سردي با
گرمی و نه محبت با دشمني چنانچه ضدّیت میکنند ارادهٔ خدا با ارادهٔ جهان ٦ پس
ازینرو شاگردان ازو پرسیده گفتند چه بزرك است سخن تو ای آقا ۷ پس ما
را معنی بگو زیرا که ما تا کنون نفهمیده ایم ۸ یسوع در جواب فرمود وقتیکه
شما جهـانرا شناختید می بینید که من راست گفته ام ۹ و همچنین راستی را در
هر پیغمبر می شناسید ۱۰ پس بدانید که اینجا سه نوع از عوالم هستند متضمن
دریك اسم ۱۱ نخستین اشاره میکنند بآسمانها و زمین با آب و باد و آتش و همـه
چیزهائیکه مادون انسان هستند پس این عـالم در هر چیزی متابعت میکنند ارادهٔ
خدا را چنانچه داود میفرماید ﴿ ٤ ﴾ همانا که خدا بآنها امری داده که از آن
تجاوز نمیکنند ۱۲ دومین اشاره میکند بتمام بشر چنانچه که خانه فلان بدیوارها

(ا) سورة الدنیا

❀ ۱ ❀ یو ۹ : ۳۵ ❀ ۲ ❀ مز ۱۰۹ : ۲۸ ❀ ۳ ❀ ملا ۲ : ۲ ❀ ٤ ❀ مز ۱٤۸ : ٦

اشاره نمیکند بلکه بجماعت ۱۳ پس این عـالم نیز خدا را (ا) دوست میدارد
۱٤ زیراکه ایشان بالطبیعه اشتیاق بخدا دارند هرکس باندازهٔ که میتواند بحسب
طبیعت بخدا شوق دارد اگر چه گمراه شده‌اند درطلب خدا ۱۵ پس آیا میدانید
براي چه همه شوق بخدا دارند ۱٦ زیرا که ایشان همه اشتیاق دارند بصلاح
نا متناهی بدون ادني شرّي ۱۷ و این همان تنها خدا است [ب] ۱۸ از ینرو
خداي مهربان پیغمبران خودرا باین جهان براي خلاصی آن فرستاد ۱۹ اما
سوم پس آن حال سقوط انسان است در گناه که بر میگردد بشریعتي که ﴿۱﴾ ضد
است با خدای آفریدکار جهان [ت] ۲۰ پس این انسانرا نظیر شیاطین که دشمنان
خدایند می‌سازد ۲۱ واین جهان که خدا اورا سخت دشمن میدارد اگر پیغمبران
اورا دوست میداشتند چه‌گمان میکنید ۲۲ براستي که همانا خدا ازایشان پیغمبری
ایشانرا سلب میفرمود ۲۳ و من چه بایـد بگویم ۲٤ سوگند بزندگي خدائی
(ث) که جان من در حضورش مي ایستد اگر محبت این جهان شریر در نهاد
رسول الله [ج] جا بگیرد وقتیکه باین جهان میآید هرآینه خدا خواهد
گرفت ازو حتماً آنچه‌را که باو وقت آفریدن او بخشیده بود (ح) و اورا مطرود
میگرداند ۲۵ زیرا که خدا باین اندازه ضد این جهان است

❀ فصل و پنجاه و نهم ❀ (خ)

۱ شاگردان در جواب گفتند اي معلم همانا که سخن تو سخت بزرك است
پس ما را مهربانی کن که ما آنرا نمیفهمیم ۲ یسوع فرمود مگر بخیال شما میرسد
که خدا رسول خودرا خلق فرموده که با او ضد باشد میخواهد که خود را برابر
با خدا گرداند ۳ نه چنین است نه چنین است ٤ بلکه بنده صالح او است که

(ا) ما خلق الله الا بالحق [ب] الله خیر اکبر [ت] الله الرحیم و مرسل و خالق [ث]
بالله حي (ج) رسول الله (ح) الله وهاب (خ) سورة الحرم

❀ ۱ ❀ رو ۷ : ۲۱

نمیخواهد آنچه را که آنرا خدا نمیخواهد ۵ همانا شما نمیتوانید بفهمید اینرا
زیرا که شما نمیدانید که گناه چیست ۶ پس گوش بدهید بسخن من ۷ راستی
راستی بشما میگویم که ممکن نیست که گناه در انسان جز ضدیت (ا) با خدا
احداث کند ۸ زیرا که گناه نیست مگر آنچه آنرا خدا نمیخواهد ﴿۱﴾ زیرا
که هر چه او میخواهد آنرا از گناه اجنبي است [ب] ۹ پس هرگاه مرا
رؤسای کاهنان و کاهنان با فریسیان رنج دهند براینکه گروه اسرائیل مرا خدا
﴿ ۲ ﴾ خواندند هر آینه کاري کرده اند که خدا بآن راضی میباشد و هر آینه
خدا ایشانرا مکافات خواهد نمود ۱۰ و لیکن خدا ایشانرا دشمن داشته برای
اینکه ایشان مرا رنج میدهند بسبب مخالف و آن اینستکه ایشان نمیخواهند که
من حق را بگویم ۱۱ و چه بسیار که بروایات خود (ت) کتاب موسی وکتاب
داود و پیغمبران و دوستان خدا را فاسد نمودهاند ۱۲ و همانا که ایشان ازینرو
مرا مکروه میدارند و مرگ مرا دوست دارند ۱۳ همانا که موسي مردمي‌را کشت
و آخاب مردمی را کشت بمن بگوئید آیا این از هر دوشان کشتن حساب میشود
۱٤ نه البته ۱۵ زیرا که موسی مردمرا کشت تا عبادت اصنام را بر اندازد و
عبادت خدای حقیقی را باقی بدارد ۱٦ ولیکن اخاب مردمرا کشت تا عبادت
خداي حقیقی را (ث) بر اندازد و عبادت بتانرا باقي بدارد ۱۷ ازینرو قتل
موسی مردمرا قربانی حساب شد در حینیکه قتل اخاب مردمرا هتاکي حساب
شد ۱۸ پس حقیقت یك عمل دو نتیجهٔ متضاده احداث نمود ۱۹ سوگند بزندگي
خداي (ج) که جانم در حضور او می ایستد اگر شیطان با ملائکه سخن میکرد
تا ببیند که چگونه خدا را دوست داشتند هر آینه خدا او را خوار نمیکرد ۲۰
ولیکن مطرود شد برای اینکه خواست ایشانرا از خدا دور کند ۲۱ آنوقت

[ا] خرام بیان « بیان حرام » (ب) الحرام مالا یرید الله تعالی واحد اوما لا یریدالله تعالي لا یحرم منه (ت) الیهود یحرفون الکلم من بعد مواضعه منه [ث] الله حق [ج] بالله حی
۞ ۱ ۞ از امتیازات تعلیم اسلامی است . ۞ ۲ ۞ رجوع کن بفصل ٤۷ : ۸ — ۱۰ همین انجیل

نامه نگار در جواب گفت پس چگونه واجب است در این صورت اینکه بفهمیم
آنچه را که در سِفرهای پیغمبر گفته شده در باب دروغیکه خدا امر نموده است
پیغمبران دروغ را که آنرا بزبان بیاورند چنانچه او در کتاب ملوك اسرائیل
نوشته شده است ۲۲ یسوع در جواب فرمود ای برنابا بخوان باختصار آنچه را
که حکایت کرده تا حق را آشکار ببینی

﴿ فصل صد و شصتم ﴾ (ا)

۱ آنوقت نامه نگار گفت که دانیال پیغمبر چون تاریخ ملوك اسرائیل و
سرکشان ایشانرا وصف فرمود چنین نوشته ﴿ ۱ ﴾ که پادشاه اسرائیل و پادشاه
یهودا با هم اتحاد نمودند که با بنی بلعال « یعني مطرودین » که عمونیان بودند جنگ
کنند ۲ و وقتیکه یهوشافاط پادشاه یهودا و اخاب پادشاه اسرائیل هر دو بر
تخت در سامره جلوس کرده بودند چهار صد پیغمبر دروغگو پیشروی ایشان
ایستادند ۳ پس بپادشاه اسرائیل گفتند بلند شو بر ضد عمونیان زیرا که خدا
ایشانرا بدستهای تو واگذار خواهد شد و عمون را بر باد خواهی داد ٤ آنوقت
یهوشافاط گفت آیا اینجا پیغمبری ازطرف خداي پدران ما یافت میشود ۵ اخاب
در جواب گفت فقط یکنفر یافت میشود و او هم شریر است زیرا که او همیشه
ببدی بر من پیغمبری میکند ٦ و همانا که او را در زندان نهاده ام و او ازینرو
گفت که فقط یکنفر یافت میشود زیرا که تمام کسانیکه یافت شدند کشته شدند بامر
اخاب ۷ حتي اینکه پیغمبران چنانچه تو اي معلم فرمودي بقله هاي کوهها آنجا
که بشري ساکن نشده بود گریختند ۸ آنوقت یهوشافاط گفت او را حاضر کن
اینجا و ما باید ببینیم که چه میگوید ۹ ازینرو اخاب امر نمود که میخا آنجا
حاضر شود ۱۰ پس آمد با بندها در پاهایش و روی او مضطرب بود مثل

[ا] سورة القصص میکیاء نبی
۞ ۱ ۞ امل۲۲ : ۳ — ۳۱

شخصیکه میان موت و حیات زندگی میکند ۱۱ پس اخاب از و پرسیده گفت ای
میخا بنام خدا سخن بگو آیا بر ضد عمونیان بلند شویم آیا خدا شهرهای ایشانرا
بدستهای ما واگذار خواهد شد ۱۲ میخا در جواب فرمود بلند شو بلند شو
زیرا که تو خوش بلند خواهی شد و سخت خوش فرود خواهی آمد ۱۳ آنوقت
پیغمبران دروغ ستایش کردند میخا را و گفتند که او پیغمبر راستگوئی است
مر خدا را و بند ها را از پاهایش شکستند ۱٤ اما یهوشافاط که از خدای ما
میترسید وهرگز زانوهای خود را برای بتها خم نکرده بود پس از میخا پرسیده
گفت برای اکرام خدای پدران ما حق را بگو چنانچه عاقبت این جنگ را دیدهٔ
۱۵ میخا در جواب فرمود همانا که من از روی تو میترسم ای یهوشافاط ازینرو
بتو میگویم که همانا من گروه اسرائیل را دیدم مثل گله گوسفندی که آنرا شبانی
نباشد ۱٦ آنوقت اخاب با تبسم به یهوشافاط گفت همانا من ترا خبر دادم که این
مرد پیغمبری نمیکند مگر ببدی و لیکن تو آنرا باور نکردی ۱۷ پس آنوقت
هر دو گفتند ای میخا اینرا چگونه دانستی ۱۸ میخا درجواب گفت بخیال من
آمد که انجمنی از ملائکه در حضور خدا تشکیل یافت ۱۹ و شنیدم خدا را که
چنین میفرمود کیست که اخاب را اغوا میکند تا بر ضد عمون بلند شود و کشته
شود ۲۰ پس یکی یکچیز گفت و دیگری چیز دیگر ۲۱ پس از آن فرشتهٔ آمد
و گفت ای پروردگار من با اخاب جنگ میکنم پس میروم بسوی پیغمبران دروغ
گوی او و دروغی بزبانهایشان القا میکنم و این چنین بلند میشود و کشته خواهد
شد ۲۲ پس همینکه خدا اینرا شنید فرمود برو و چنین بکن پس همانا که تو
رستگار خواهی شد ۲۳ پس آنوقت پیغمبران دروغگو بخشم در آمدند ۲٤ پس
رئیس ایشان بروی میخا سیلی زده گفت ای مطرود خدا کی فرشته نزد ما عبور
نموده بسوی تو آمد ۲۵ بما بگو که فرشتهٔ که دروغ برداشته بود بسوی ما آمد
۲٦ میخا در جواب فرمود همانا که تو وقتیکه از خانه بخانهٔ از ترس کشته شدن
فرار کنی خواهی فهمید اینکه تو پادشاه خودرا اغوا کردهٔ ۲۷ پس اخاب بخشم

در آمده گفت میخا را بگیرید و بندهائیکه در پاهایش بود بگردنش بنهید واقتصار
کنید بر او بنان جو و آب تا وقت بر گشتن من ۲۸ زیرا که حالا نمیدانم که
بکدام مردنی او را عذاب کنم ۲۹ پس بلند شدند و بر حسب سخن میخا کار
انجام گرفت ۳۰ زیرا که پادشاه عمونیان بخدمتکاران خود گفت بپرهیزید از
اینکه با پادشاه یهودا یا بزرگان اسرائیل بجنگید بلکه دشمن من اخاب پادشاه
اسرائیل را بکشید ۳۱ این وقت یسوع فرمود همین جا بایست زیرا که آن برای
غرض ما کافی است

﴿فصل صد و شصت و یکم﴾ (۱)

۱ پس یسوع فرمود آیا همه چیز را شنیدید ۲ شاگردان در جواب گفتند
آری ای آقا ۳ پس از آنجا یسوع فرمود همانا که دروغ گفتن گناهاست ولیکن
کشتن گناهیست بزرگتر ٤ زیرا که دروغ گناهیست که مختص است بآنکه
سخن میگوید ۵ ولیکن کشتن علاوه بر اینکه مختص است بآنکسیکه مرتکب
آن میشود هم هلاك میکند اینجا عزیز ترین چیز ها را نزد خدا بروی زمین یعنی
انسان را ٦ و ممکن است مداوای دروغ گفتن بگفتن ضد آنچه گفته شده در
حینیکه هیچ دوائی برای کشتن نیست زیرا که ممکن نیست بمرده جان دادن ۷ بمن
بگوئید که در این صورت آیا بندهٔ خدا موسی گناه کرده است بکشتن تمام کسانیکه
ایشان را کشته ۸ شاگردان در جواب گفتند حاش لله حاش لله که موسی گناه
کرده باشد بطاعت نمودن خود خدا را که او را امر فرموده بود ۹ پس آنوقت
یسوع فرمود و من هم میگویم حاش لله اینکه آن فرشتهٔ که پیغمبران دروغ اخاب
را بدروغ فریب داد گناه کرده باشد ۱۰ زیرا که همچنان که خدا قبول نمود
کشتن مردم را بطور قربانی پس همچنین قبول نمود دروغ را بطور حمد ۱۱ بشما
راستی میگویم چنانچه غلط میکنند کودکی که کفش خود را باندازهٔ (پاهای)

(۱) سورة الخير والشر

بهلواني میسازد همچنین غلط میکند کسیکه خدارا خاضع شریعت میگرداند چنانچه
او خود خاضع آن است از آنجائیکه او انسان است ۱۲ پس وقتیکه اعتقاد کردید
که همانا گناه همان است که آنرا خدا نمیخواهد آنوقت حق را ﴿ ۱ ﴾ خواهید
یافت چنانچه بشما گفتم ۱۳ و بنا بر این چونکه خدا غیر مرکب وغیر متغیر است
(ا) پس او نیز غیر قادر است که یکچیز را بخواهد و نخواهد ۱٤ زیرا که با آن
ضدیتی در نفس او حاصل میشود که بر آن الم مترتب میشود و مبارك نخواهد شد
بی اندازه ۱۵ فیلبس درجواب گفت ولیکن چگونه باید فهمید فرمایش عاموس
﴿ ۲ ﴾ پیغمبررا کههیچ شرّی درشهر پیدا نمیشود که آنرا خدا نساخته باشد ۱٦ یسوع در
جواب فرمود اکنون ببین ای فیلبس چه سخت خطرناك است اعتماد بحرف نمودن ﴿ ۳ ﴾
چنانچه میکنند فریسیان که قضاء الهی را ﴿ ٤ ﴾ در گزیده برای خودشان احداث نموده اند
بطریقهٔ که از آن فعلاً این نتیجه را حاصل میکنند که خدا نیکو کار نیست و اینکه
او فریب دهنده و دروغگو و مبغض جزا است « که بر ایشان واقع میشود » ۱۷
ازینرو میگویم که پیغمبر خدا عاموس در اینجا از شری سخن میراند که آنرا
جهان شر مینامد ۱۸ زیرا که اگر لغت پاکان را استعمال میفرمود هرآینه جهان
آنرا نمی فهمید ۱۹ زیرا که تمام بلاها نیکو هستند یا از آنرو که پاك میکنند
بدي را که بجا آورده ایم و یا اینکه نیکویند براي اینکه ما از ارتکاب بدي باز
میدارند ۲۰ و یا اینکه نیکویند برای اینکه بانسان حال این زندگاني را میفهمانند
تا دوست بداریم و مشتاق زندگی جاوید گردیم ۲۱ پس هرگاه عاموس پیغمبر
فرموده بود که در شهر خیري نیست مگر اینکه خدا سازنده او است هر آینه آن
وسیله میشد برای نا امیدی مصیبت زدگان وقتیکه خود را در محنتها ببینند و خطا

[ا] لا یخلق الله

۞ ۱ ۞ مراجعه کن در این انجیل ۱۵۹ ؛ ۷ — ۹ ۞ ۲ ۞ عا ۳ ؛ ٦ ۞ ۳ ۞ یعني ظاهر
کلام را بحروف آن عمل نمودن « مترجم عربي » ۞ ٤ ۞ یعنی در باره برگزیدگان و
اولیاء خدا

کاران را در وسعت زندگانی ۲۲ و از آن بدتر اینکه هرگاه بسیاری تصدیق کنند
که شیطان را بر انسان تسلطی هست از شیطان خواهند ترسید و خدمت او برای
خلاصی از بلیات خواهند نمود ۲۳ پس ازینرو عاموس کرد آنچه را که میکند
ترجمان روماني که در سخن خود ملاحظه این نمیکند که گویا او در حضور رئیس
کاهنان سخن میگوید بلکه ملاحظه میکند اراده و مصلحت یهودئی را که سخن
گفتن بزبان عبراني را نمیفهمد

﴿ فصل صد و شصت و دویم ﴾ (ا)

۱ اگر عاموس فرموده بود که درشهر خیری نیست مگر خدا سازندهٔ اواست
هر آینه سوگند بزندگی خدا (ب) که جانم در حضور او مي ایستد که خطای
فاحشي مرتکب شده بود ۲ زیرا که جهان خیري جز ستم و گناهانیکه در راه
باطل (ت) آنرا میکند نمی بیند ۳ و بنا بر این مردم دو فرو رفتن بگناه سختتر
مي شدند زیراکه ایشان اعتقاد میکنند که شرّي و گناهی یافت نمیشود که آنرا خدا
نساخته باشد و آن امري است که زمین از شنیدن آن بلرزه مي آید ٤ و همینکه
یسوع این بفرمود زلزله عظیمی بیدرنك حاصل شد بحدّیکه هر کس مثل مردهٔ
افتاد ۵ پس ایشانرا یسوع بر خیزانیده فرمود اکنون ملاحظه کنید همینکه
بشما حق را گفتم باید شما را در اینصورت کفایت کند ٦ همانا چونکه عاموس
فرمود که خدا درشهر شرّي ساخت در حالتیکه با جهان سخن گوینده بود پس
او همانا که از بلیاتي صحبت داشته که آنها را شر نمینامند مگر خطا کاران ۷ و
اکنون باید بیائیم بر ذکر قضاء و قدر که میخواهید آنرا بفهمید و آنچه از آن
با شما فردا صحبت خواهم نمود بنزدیکی اردن برجانب دیگر ان شآء الله (ث)

﴿ فصل صد و شصت و سوم ﴾ (ج)

۱ و یسوع با شاگردان خود بسوي صحرا پشت اردن روانه شد ۲ پس

(ا) سورة البلاء [ب] بالله حی (ت) لا یعقل اهل الدنیا خیرا الا حرما و خبائث الدنیا و
یعمل بهما منه [ث] ان شاءالله [ج] سورة امت محمد رسول

همینکه نماز ظهر تمام شد بپهلوي درخت خرمائی نشست و شاگردانش زیر سایهٔ آن
نخله نشستند ۳ آنوقت یسوع فرمود ای برادران همانا که قضاء و قدر رازي
است بزرك حتی اینکه بشما میگویم که راستي آنرا نمیداند آشکارا بجز یکنفر و بس
٤ و او آن کسي است که بسوی او امتها ﴿ ۱ ﴾ نگران میباشند آنکسی که
اسرار خدا بر او آشکار میشود آشکار شدنی پس خوشا بحال کسانیکه گوش بسخن
او میدهند وقتیکه بجهان بیاید ٥ زیرا که خدا بر ایشان سایه خواهد افکند
چنانچه این درخت خرما ما را سایه افکنده ٦ آری همانا که چنانچه این درخت
از حرارت سوزان آفتاب مارا نگاه میدارد همچنین رحمت خدا نگاه میدارد ایمان
آورندکان بآن اسم را از شیطان ۷ شاگردان درجواب گفتند ای معلم کدام کس
خواهد بود آن مردیکه از او سخن میرانی که بجهان خواهد آمد ۸ یسوع به
شگفتگی دل در جواب فرمود که **همانا او محمد (ص) پیغمبر**
خدا است [ا] ۹ و وقتیکه او بجهان بیاید چنانچه باران زمین را قابل
میکند که بار بدهد بعد از آنکه مدت مدیدي باران منقطع شده باشد ۱۰
همچنین او وسیله اعمال صالحه میان مردم خواهد شد برحمت بسیاري که آن را
میآورد ۱۱ پس او ابر سفیدی است پر از رحمت خدا و آن رحمتي است که آن را
خدا بر مؤمنان نثار میکند نرم نرم مثل باران

﴿ فصل صد و شصت و چهارم ﴾ (ب)

۱ همانا که اکنون شرح میدهم بسیار کمي از آنچه خدا معرفت آن بمن عطا
فرموده در باره همین قضآء و قدر ۲ فریسیان میگویند که هر چیزي چنان تقدیر
شده که ممکن نیست بآن که کسیکه برگزیده شده مردود شود ۳ و کسیکه مردود

(ا) محمد رسول الله [ب] سورة التقدر

۞ ۱ ۞ تفسیر روایتی مسیا است در سفر حجی ۲ : ۷ الخ

شده بهیچ وسیلهٔ ممکن نمیشود او را که برگزیده شود ٤ و اینکه چنانچه خدا
مقدر فرموده که نیکوکاری همان راهي باشد که در آن برگزیدکان راه میروند
بسوي نجات همچنین مقدر فرموده که گناه همان راهی باشد که در آن رانده
شدکان راه میروند بسوی هلاکت ٥ ملعون باد زبانیکه باین گویا شده و دستي که
اینرا نوشته زیرا که این همانا اعتقاد شیطان است ٦ پس ممکن است مرد را بنا بر
این که بفهمد مذهب فریسیان این عصر را زیرا که ایشان خدمتکاران امین
شیطانند ۷ پس معني قضآء و قدر (ا) چه میتواند بشود جز اینکه او ارادهٔ
مطلقی است که از برای آن چیز غایت وسیلهٔ رسیدن بآن را قرار میدهد در دست
آن مرد ۸ زیرا که بی وسیله برای هیچکس ممکن نیست تعیین غایتی ۹ پس
چگونه دست میدهد کسیرا بنا نهادن خانهٔ و حال آنکه او نه همین فقط سنك
وپول براي اینکه خرج کند محتاج است بلکه محتاج است بمحل با نهادن یك قدم از
زمین ۱۰ هیچ کسی نیست البته ۱۱ پس من میگویم که قضآء و قدر باولویت شریعت
خدا نخواهد شد هرگاه مستلزم شود سلب آزادي ارادهٔ را که خدا بانسان بمحض جود
خود بخشیده (ب) ۱۲ پس از واضحات است اینکه در این وقت ما در اثبات
کراهیت صحبت کنیم نه قضاء و قدر ۱۳ اما اینکه انسان آزاد است پس از
کتاب موسي واضح است زیرا که خدای همینکه بر کوه سینا شریعت را عطا کرد
﴿ ۱ ﴾ این چنین فرمود وصیت من در آسمان نیست تا براي خود عذر آورده
بگوئی کیست که برود تا حاضر سازد برای ما وصیت خدا را ۱٤ و کدام کس را
مي بیني که بما نیروئی بدهد تا آن را حفظ کنیم ۱٥ و نه آن پشت دریا است تا
خود را معذور بداري چنانچه گذشت ۱٦ بلکه وصیت من نزدیك بدل تو است
تا هر وقت بخواهی آن را حفظ خواهی کرد ۱۷ بمن بگوئید اگر هیرودس امر
کند پیري را که جواني را عیادت کند و بیماري را که تندرستی را عیادت کند

(ا) تقدیر بیان (ب) الله وهاب

۞ ۱ ۞ تث ۳۰ : ۱۱ — ۱٤

پس هرگاه این دو نکردند امر نماید بقتل ایشان آیا این عدالت است ۱۸ شاگردان
درجواب گفتند اگر هیرودس امر باین نماید هر آینه بزرگترین ظالم وکافر خواهد
بود ۱۹ آنگاه یسوع آهی کشیده فرمود ای برادران اینها نیست جز میوهای
تقلیدهای بشریه ۲۰ زیرا که بقول ایشان که خدا تقدیر فرمود و حکم نمود بر
مطرود بطریقیکه با آن ممکن نیست او را که بر گزیده گردد کفر میکنند بر خدا
که گویا او طاغی و ظالم است ۲۱ زیرا که بخطاکار امر میکند که خطا نکند و
همینکه خطا کرد اینکه توبه کند ۲۲ با اینکه همینقدر هم از خطاکار سلب
میکنند قدرت بر ترك گناهرا پس سلب میکند ازو توبه را بالمرّه .

✻ فصل صد و شصت و پنجم ✻ [ا]

۱ ولیکن بشنوید آنچه را که خدا بر زبان یوئیل ✻ ۱ ✻ پیغمبر میفرماید
بزندگی خودم سوگند (ب) « خدای شما میفرماید » مرگ گنهکار را نمیخواهم
بلکه دوست میدارم که بتوبه بر گردد ۲ در این صورت آیا خدا تقدیر میفرماید
چیزی را که نمیخواهد آنرا ۳ تأمل نمائید که خدا چه میگوید و فریسیان
زمان حاضر چه میگویند ٤ خدا نیز بر زبان اشعیاء پیغمبر ✻ ۲ ✻ میفرماید
خواندم پس بمن گوش ندادید ٥ وچه بسیار که خدا خوانده ٦ بشنوید آنچه را
که خدا بر زبان همین پیغمبر میفرماید ✻ ۳ ✻ دست خودرا تمام روز بر گروهی
گشادم که مرا تصدیق نمیکنند بلکه با من معارضه میکنند ۷ پس هرگاه فریسیان
ما بگویند که مطرود نمیتواند بر گزیده شود پس آیا میگویند جز این را که خدا
بشر را استهزاء مینماید چنانچه هرگاه بکوری استهزاء کند و باو چیزی سفید بنماید
و چنانچه هرگاه بکری استهزاء کند و در گوش او سخن گوید ۸ اما اینکه
ممکن است که بر گزیده مطرود شود پس تأمل کنید آنچه را که خدای ما بر

(ا) سورة قبول [ب] بالله حی

✻ ۱ ✻ مز ۱۸ : ۲۳ ✻ ۲ ✻ اش ٦٥ : ۱۲ ✻ ۳ ✻ اش ٦٥ : ۲

زبان حزقیال پیغمبر میفرماید ✻ ۱ ✻ ۹ خدا میفرماید بجان خودم (ا) همینکه
نیکو کار از نکوئی خود بر گردد و مرتکب بدکاریها شود پس همانا که او هلاك
میشود و دیگر هیچ از نکوئی او یاد نمیکنم زیرا که نکوئی او ترك او خواهد کرد
در پیش من پس او را نجات نمیدهد وحال آنکه او بآن اتکال داشت ۱۰ واما
نداء مطرودین پس چه میفرماید خدا در آن بر زبان هوشع ✻ ۲ ✻ غیر آن
همانا من گروه نا بر گزیده را میخوانم پس ایشان را بر گزیده میخوانم ۱۱ همانا
که خدا راستگو است و نمیتواند دروغ بگوید و چونکه خدا حق است پس او
حق میگوید (ب) ۱۲ ولیکن فریسیان زمان حاضر مخالفت مینمایند با خدا تمام
مخالفت را بتعلیم خود شان

✻ فصل صد و شصت و ششم ✻ (ت)

۱ اندراوس در جواب گفت ولیکن چگونه باید فهمید آنچه را که خدا به
موسی فرمود ✻ ۳ ✻ اینکه او مهربان میسازد هرکه را مهربان میسازد وسنگدل
میکند هرکه را سنگدل میکند ۲ یسوع در جواب فرمود همانا که این را خدا
برای این فرمود تا انسان اعتقاد نماید که او بفضیلت خود خلاص شده ۳ بلکه
تا درك نماید که حیات و رحمت خدا داده است آن دو را خدا باو از جود خودش
(ث) ٤ و میگوید آن را تا بشر بپرهیزد از اعتقاد نمودن باینکه غیر او خدایان
دیگری هم یافت میشوند ٥ پس اینکه او دل فرعون را سخت نمود ازینرو کرد که
او طائفه ما را عقاب نمود و خواست که بر آنان ظلم کند بهلاك نمودن همه
اطفال نرینهرا از اسرائیل حتی اینکه نزدیك بود که موسی هم از زندگی خود زیان
بیند ٦ و بنا بر این راستی بشما میگویم همانا که اساس قدر همان شریعت خدا و
آزادی اراده بشریه است [ج] ۷ بلکه هرگاه خدا میتوانست که همه عالمرا (ح)

(ا) بالله حی (ب) الله حق صدیق (ت) سورة التقدر (ث) الله وهاب و جواد (ج) تقدیریان
(ح) الله حافظ

✻ ۱ ✻ حز ۱۸ : ۲٤ ✻ ۲ ✻ هو ۲ : ۲۳ و رو ۹ : ۲٥ ✻ ۳ ✻ خر ۳۳ : ۱۹ و
۱٤ : ۲۱ الخ و ظاهراً این منقول است از رو ۹ : ۱۸

خلاص کند تا هیچکس هلاك نشود هر آینه نمیخواست که آن را بکند ۸ تا
اینکه انسان از آزادی که آنرا براي او نگهداري میکند جدا نشود برضد شیطان
عمل کند تا برای این مشت گل که آنرا روح «شیطان» ذلیل کرده است
اگر چه گناه کرده چنانچه روح کرده قدرت باشد بر توبه و بر رفتن برای سکنا
گرفتن در آنجائیکه از آنجا روح رانده شده است ۹ پس میگویم که خدای ما
میخواهد که برحمت خود پیروي کند آزادي ارادهٔ انسان را ۱۰ و نمیخواهد که
بقدرت (ا) نا متناهی خود مخلوق را ترك کند ۱۱ و همچنین نمیتواند کسی در
روز جزا از گناهان خود معذرت بخواهد ۱۲ زیرا که آنوقت براي او واضح
میشود که چقدر کار کرده خدا برای باز گشت او [ب] و چقدر و چقدر او را
بسوی توبه خوانده است

❊ فصل صد و شصت و هفتم ❊ [ت]

۱ و بنا بر این پس هرگاه فکرهاي شما باین اطمینان ندارد و میخواهید که
باز بگوئید برای چه این چنین است پس من براي شما واضح میکنم که چرا ۲ وآن
اینست که بمن بگوئید که چرا ممکن نیست سنك را که بر سطح آب قرار بگیرد با
اینکه زمین بتمامه بر سطح آب است ۳ بمن بگوئید که برای چه خاك و باد و آب
و آتش در انسان متحدند و بوفاق محفوظ با اینکه آب آتش را خاموش میکند و
خاك از باد میگریزد حتي اینکه کسی نمیتواند که میان آنها الفت دهد ❊ ۱ ❊
۴ پس هرگاه شما این را نمیفهمید بلکه تمام بشر از حیثیکه ایشان بشر هستند
نمیتوانند آن را بفهمند پس چگونه میفهمند که خدا هستی را از لاشیء بیك کلمه
آفریده (ث) ۵ چگونه ازلیّت خدارا [ج] میفهمند ۶ راستی که براي ایشان
هیچگاه دست نخواهد داد که این را بفهمند ۷ زیرا که چون انسان محدود است

(ا) والله علی کل شیء قدیر [ب] الله تواب (ت) سورة التقدر [ث] ما خلق الله کل
شیء و کلام واحد «الا بکلام واحد؟» (ج) الله باق
❊ ۱ ❊ رجوع کن بفصل ۱۲۳ : ۳ الخ همین انجیل

و در ترکیب او داخل میشود جسدیکه آن قابل فساد است ونفس را فشار میدهد
چنانچه سلیمان پیغمبر فرموده ❊ ۱ ❊ — و چونکه کارهای خدا مناسب است با
خدا پس چگونه براي انسان ادراك آنها ممکن میشود ۸ پس چونکه اشعیا ❊ ۲ ❊
پیغمبر خدا این بدید فریاد بر آورده فرمود راستی همانا که تو خدای در پردهٔ (ا)
۹ و درباره پیغمبر خدا (ب) میفرماید ❊ ۳ ❊ چگونه خدا او را آفریده [ت]
اما طائفه او پس کیست که صفت او کند ۱۰ و دربارهٔ عمل خدا ❊ ۴ ❊ میفرماید
کیست رأی دهنده او در آن ۱۱ ازینرو خدا بطبیعت بشریه ❊ ۵ ❊ میفرماید
چنانچه آسمان بالای زمین است راههاي من بالاي راههای شما و فکرهای من
بالای فکرهای شما است ۱۲ ازینرو بشما میگویم که کیفیت قدر برای انسان
واضح نیست اگر چه ثبوت او حقیقي است چنانچه بشما گفتم (ث) ۱۳ پس در
این صورت آیا سزاوار است که انسان حقیقت را انکار کند زیرا که کیفیت آنرا
نمیتواند بدست آورد ۱۴ حقا که من پیدا نکرده ام کسیرا که ترك کند صحت
را اگرچه ممکن نشود ادراك کیفیت آن ۱۵ زیراکه من تا کنون نمیدانم چگونه خدا
شفا میدهد مرض را بواسطهٔ لمس نمودن من

❊ فصل صد و شصت و هشتم ❊ (ج)

۱ آنوقت شاگردان گفتند راستی که خدا بزبان تو سخن گفته زیراکه هیچ
انساني هرگز سخن نگفته ❊ ۶ ❊ چنانچه تو سخن میگوئي ۲ یسوع درجواب
فرمود تصدیق کنید مرا که چون خدا مرا برگزید که بخانه اسرائیل بفرستد
کتابی بمن عطا فرمود که بآینه پاکي ❊ ۷ ❊ شباهت دارد که بدل من فرود آمده
حتی اینکه هر چه میگویم از آن کتاب صادر میشود ۳ و وقتیکه صدور آن

[ا] الله خفی (ب) رسول الله [ت] الله سبحان (ث) تقدیر خفی (ج) سورة الانجیل بیان
❊ ۱ ❊ حکمت ۹ : ۱۵ ❊ ۲ ❊ اش ۴۵ : ۱۵ ❊ ۳ ❊ اش ۵۳ : ۸ ❊ ۴ ❊ اش
۴۰ : ۱۳ ❊ ۵ ❊ اش ۵۵ : ۹ ❊ ۶ ❊ یو ۷ : ۴۶ ❊ ۷ ❊ مراجعه کن بفصل ۱۰ : ۳
الخ همین انجیل

کتاب از دهان من بنهایت رسید از جهان بلند شوم ٤ بطرس در جواب گفت ای
معلم آیا آنچه الآن بآن تکلم میکنی در آن کتاب مکتوب است ٥ یسوع در جواب
فرمود همانا که هر آنچه میگویم از برای معرفت خدا و برای خدمت خدا و برای
معرفت انسان و برای خلاص جنس بشری همانا که همه اش از آن کتاب که آن
انجیل من است صادر شده است ٦ بطرس گفت آیا در آن بزرگواری بهشت
نوشته شده است

❁ فصل صد و شصت و نهم ❁ (ا)

۱ یسوع در جواب فرمود گوش بدارید که کیفیت بهشت را برای شما شرح
دهم و چگونه پاکان و مؤمنان در آنجا الی غیر النهایه اقامت خواهند نمود ۲ و
این برکتی است از بزرگترین برکتهای بهشت زیرا که هر چیزی هر چند بزرگ
باشد همینکه اورا نهایتی بود کوچك بلکه نا چیز خواهد شد ۳ پس بهشت همان
خانه ایست که خدا در آن مسرتهای خود را که بس بزرگ است مخزون (ب)
میفرماید ٤ حتی اینکه آن زمینی که آنرا پاهای پاکان و فرخندگان پامال میکنند
بس پر قیمت است بحیثیکه یکدرهم از آن گرانتر است از هزار عالم ٥ و بتحقیق
که این مسرات را پدر ما داود پیغمبر خدا دیده است ٦ زیرا که خدا باو نشان
داده وقتیکه برای او آسان نمود که بزرگواری بهشت را ببیند ۷ و ازینرو همینکه
بخود آمد چشمهای خودرا بهر دو دست خود پوشید و گریه کنان فرمود ای چشم
من بعد از این باین جهان نظر مکن زیرا که هر چه در آن هست باطل است و در
آن چیز خوبی نیست ۸ وبتحقیق که از این مسرات اشعیاء پیغمبر ❁ ۱ ❁ سخن
رانده که دو چشم انسانی ندیده و دو گوش او نشنیده ودل بشر درك نکرده آنچه
را خدا تهیه فرموده برای کسانیکه او را دوست دارند (ت) ۹ آیا میدانید برای
چه ندیده‌اند ونشنیده‌اند ودرك نکرده‌اند این مسرتهارا زیرا که مادامیکه ایشان

(ا) سورة جنه [ب] الله حافیظ [ت] الله محی
❁ ۱ ❁ اش ٦٤ : ٤ « و هم رجوع کن به ۱ کو ۲ : ۹ »

اینجا در پائین زندگانی دارند پس ایشان لایق نیستند برای مشاهده مثل این
چیزها ۱۰ و ازاینرو بشما میگویم که پدر ما داود با اینکه براستی آنها را دیده
است بدو چشم بشری آنهارا ندیده است ۱۱ زیرا که خدا نفس اورا بخود کشیده
و همچنین وقتیکه با خدا متحد شد آنها را بنور الهی دید ۱۲ سوگند بزندگی
خدا (ا) که نفس من در حضورش میایستد چونکه مسرتهای بهشت نا متناهی
و انسان متناهی است پس انسان نمیتواند که آنها را فرا گیرد چنانچه سبوی
کوچك نمیتواند که دریا را فرا گیرد ۱۳ ببینید که درزمان تابستان جهان چه
رونقی دارد وقتیکه همه چیزها میوه بار دارند ۱٤ حتی اینکه خود فلاح مست
میشود از سرور بدرویکه کرده پس درّه‌ها وکوهها را وادار میکنند بترجیع صوت
خود ۱٥ زیرا که او کارهای خود را بسیار دوست میدارد ۱٦ هان پس این
چنین دل خودرا بسوی بهشت بلند کنید آنجاکه همه چیزها ثمر میدهند میوهائی
را باندازهٔ کسیکه آنها را کشته ۱۷ سوگند بزندگی خدا (ا) همانا که این
بس است برای معرفت بهشت از حیثیکه خدا [ب] بهشت را خانه (ت) مسرتهای
خود آفریده ۱۸ آیا کمان نمیکنید که برای خوبی نامحدود بقیاس چیزهای نامحدودی
هست در خوبی ۱۹ یا اینکه جمالی را که قیاس نمیشود چیزهائی باشد که جمال
آنها بر قیاس فائق باشد ۲۰ حذر کنید زیراکه شما بسیاربرا گمراه خواهید کرد
اگر کمان کرده باشید که آنها نزد او نیستند

❁ فصل صد و هفتادم ❁ [ث]

۱ خدا بمردیکه او را باخلاص عبادت میکند چنین میفرماید ۲ کارهای
خود را بشناس و اینکه تو برای من کار میکنی ۳ سوگند بزندگی خودم که من
ابدی هستم (ج) همانا که محبت تو بر جود من زیاد نمیکند ٤ زیرا که تو مرا
عبادت میکنی در حالتیکه خدای آفریدگار تو ام [ح] دانا باینکه تو ساخته منی

[ا] بالله حی (ب) الله خالق (ت) الله احسن (ث) سورة جنة [ج] الله حی و قدیم
[ح] الله خالق و رحمن

۵ و از من نمیخواهي چیزیرا جز نعمت و رحمت بواسطه اخلاص تو در عبادت
من زیرا که تو براي عبادت من حدّي قرار نمیدهی چه تو راغبی که مرا همیشه
عبادت کنی ۶ من هم این چنین میکنم چه من ترا پاداش میدهم که گویا تو خدائی
و همسر منی ۷ زیرا که من نه تنها نیکوئیهای بهشت را در دستهای تو مینهم بلکه
خودم را بتو به بخشش میدهم ﴿ ۱ ﴾ ۸ و چنانچه تو میخواهی که همیشه بندهٔ
من باشی اجرت ترا تا ابد قرار میدهم

﴿ فصل صد و هفتاد و یکم ﴾ [ا]

۱ یسوع بشاگردان خود فرمود که ان شما در بهشت چیست ۲ آیا عقلي یافت
میشود که مانند آن توانگری و خوشیها را درك نماید ۳ پس برانسانیکه میخواهد
بفهمد آنچه را خدا میخواهد به بندگانش بدهد [ب] لازم است که معرفت او
بزرگ باشد باندازه معرفت خدا ۴ هرگاه هیرودس بیکی از شرفاء مخصوص خود
هدیه تقدیم کند آیا میدانید بچه نحو آنرا تقدیم میکند ۵ یوحنا در جواب گفت
همانا که من آنرا دو بار دیده‌ام و یقیناً که ده یك آنچه میدهد او را کافی باشد
فقیر را ۶ یسوع فرمود ولیکن هرگاه درویشی برای هیرودس تقدیم کند پس او
را چه خواهد داد ۷ یوحنا درجواب گفت یکفلس یا دوفلس ۸ یسوع فرمود
پس باید این همان نامه شما باشد که در آن مطالعه میکنید برای معرفت بهشت ۹
زیرا که هر چه خدا (ت) بانسان براي جسد او بدهد در این جهان حاضر
مثل اینستکه هیرودس بدرویشی یك فلس بدهد ۱۰ و لیکن آنچه میدهد
آنرا خدا برای جسد و نفس در فردوس مثل اینستکه هیرودس آنچه دارد بلکه
زندگی خود را بیکی از خدمتکاران خود بدهد

(ا) سورة جنة [ب] الله وهاب (ت) الله وهاب
۱ رجوع کن بفصل ۲۴ و ۲۵ و ۱۴۶ همین انجیل

﴿ فصل صد و هفتاد و دوم ﴾ [ا]

۱ خدا بآن کسیکه اورا دوست میدارد و باخلاص عبادت میکند اورا چنین
میفرماید اي بندهٔ من برو و تأمل کن ریگهای دریا را که بسیارند ۲ پس هرگاه
ترا دریا یکدانه ریك بدهد آیا ظاهر نمیشود که آن کم است بلی البته ۳ سوگند
بزندگی خود من که آفریدگار تو ام که همه آنچه داده‌ام (ب) بهمهٔ بزرگان و
پادشاهان زمین همانا که از یکدانه ریك که آنرا بتو دریا بدهد کمتر است در جنب
آنچه بتو آنرا عطا میکنم در بهشت

﴿ فصل صد و هفتاد و سوم ﴾ [ا]

۱ یسوع فرمود در اینصورت بخوبیهای بهشت تأمل کنید ۲ همانا که اگر
خدا بانسان [ت] در این جهان یك اوقیه از فراخی زندگاني عطا کند پس در
بهشت هزار هزار بار عطا خواهد فرمود ۳ تأمل کنید در مقدار میوهائی که
در این عالم است و در مقدار طعام و در مقدار گلها و در مقدار چیزهائي که
خدمت انسان میکنند ۴ سوگند بزندگی [ث] خدائیکه نفس من در حضور او
میایستد که چنانچه ریگهای دریا زیادتی دارد بریکدانهٔ که از آن بردارندهٔ برمیدارد
انجیر بهشت در خوبی و مقدارش زیادتی دارد بر نوع انجیر یکه ﴿ ۱ ﴾ اینجا
آنرا میخوري ۵ و بر آن قیاس کن هر چیز دیگری را در بهشت ۶ ولیکن نیز
بشما میگویم که چنانچه کوهی از زر و مروارید ها پر قیمت تر است از سایهٔ
مورچهٔ همچنین خوشیهاي بهشت بزرگترند از حیث قیمت ازخوشیهای بزرگان و
پادشاهان که برای ایشان بود و خواهد بود تا جزاي ﴿ ۲ ﴾ خدا [ج] و قتیکه
جهان بپایان میرسد ۷ بطرس گفت آیا همین جسد ماکه اکنون ما داریم ببهشت
میرود ۸ یسوع در جواب فرمود ای بطرس حذر کن از اینکه صدوقي شوي چه

[ا] سورة جنة [ب] الله حی وخالق ومعطی [ت] الله معطی (ث) بالله حی (ج) الله حکیم
۱ رجوع کن در باب میوهای بهشتی سوره ۱۳ و ۴۷ و ۵۶ قرآن ۲ یعني روز جزا

صدوقیان میگویند که جسد دو باره بر نمیخیزد و اینکه فرشته کان ﴿ ۱ ﴾ یافت
نمیشوند ۹ ازینرو بر تن و روان ایشان دخول در بهشت حرام شد و ایشان
محرومند از هر خدمت فرشتگان در این جهان ۱۰ مگر ایوب ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر و
دوست خدا را فراموش نمودید چگونه میگوید که میدانم که خدای من زنده است
(ا) و همانا که من در روز واپسین بجسد خودم بر خواهم خواست و بچشم خودم
خدای خلاص کننده (ب) خودرا خواهم دید ۱۱ و لیکن مرا تصدیق کنید
در اینکه همین جسد ما پاك میشود بکیفیتی که با آن هیچ خاصه از خواص کنونی
آن نمیباشد ۱۲ زیراکه او پاك میشود از هر شهوت بدی ۱۳ و آنرا خدا بهمان
حالیکه آدم بر آن بود قبل از آنکه گناه کرده بود بر میگرداند ۱٤ دو نفر در
یك عملی خدمت یك آقائی میکردند ۱۵ یکی از آن دو اقتصار میکند بر نظارت در
کارها و صادر کردن فرمانها و دومی قیام مینماید بآنچه اولی اورا بآن امر مینماید
۱۶ میگویم آیا از عدالت می بینید که آقا مخصوص بدارد بپاداش همانکه فقط
نظارت دارد و فرمان میدهد و بیرون کند از خانه خود آنرا که خود را در کار
خسته نموده ۱۷ نه البته ۱۸ پس چگونه عدالت خدا اینرا متحمل میشود ۱۹
همانا که نفس وجسد و حس انسان خدمت میکنند خدارا ۲۰ پس نفس نظارت
میکند و فقط بخدمت فرمان میدهد زیرا که چون نفس نان نمیخورد پس آن
روزه نمیگیرد و راه نمیرود وسردی و گرمی را احساس نمیکند و بیمار نمیشود و کشته
نمیشود زیرا که خلود دارد ۲۱ و گرفتار نمیشود بچیزی از المهای جسدیه که
جسد بواسطه فعل عناصر بآنها گرفتار میشود ۲۲ پس میگویم آیا از عدالت
است در این صورت که تنها نفس ببهشت برود بی جسدیکه خود را باین اندازه در
خدمت خدا لاغر نموده ۲۳ بطرس گفت ای معلم چونکه جسد همان بود که
نفس را بر گناه وا داشت پس سزاوار نیست که در بهشت گذاشته شود ۲٤

[ا] الله حی (ب) الله حافظ

۱ اعمال ۲۳ : ۸ ۲ ایوب ۱۹ : ۲۵ - ۲۷

یسوع در جواب فرمود چگونه جسد بدون نفس گناه میکند ۲۵ راستی که این
محال است ۲۶ پس همینکه رحمت خدا از جسد گرفته شود تو حکم میکنی درباره
نفس بدوزخ

﴿ فصل صد و هفتاد و چهارم ﴾ (ا)

۱ سوگند بزندگی (ب) خدائیکه نفس من در حضورش میایستد که خدا
وعده بگناهکار میدهد (ت) رحمت خود را در حالتیکه میفرماید ﴿ ۱ ﴾ بجان
خودم سوگند که آن ساعتیکه گناهکار در آن بر گناه خود ناله میکند همان است
که گناه او را در آن تا ابد فراموش میکنم ۲ پس چه چیز طعامهای بهشت را
میخورد اگر آنجا جسد نرود ۳ آیا نفس « میخورد » ٤ البته نه زیرا که آن
روح است ۵ بطرس در جواب گفت مگر در این صورت فرخندگان هم در بهشت
میخورند ولیکن چگونه طعام بیرون میشود بدون نجاست ۶ یسوع درجواب فرمود
چه برکتی جسم بآن میرسد در صورتیکه نخورد و نیاشامد ۷ و پر واضح است که
سزاوار اینستکه تمجید بنسبت بشیء ممجد باشد ۸ ولیکن تو ای بطرس خطا میکنی
در گمان خود که طعامی مانند این بیرون میشود بنجاست ۹ زیرا که این جسم دروقت
کنونی طعامهای فساد پذیر را میخورد و ازینرو فساد حاصل میشود ۱۰ ولیکن
در بهشت جسم فساد و الم نپذیرد و خلود دارد و خالی از هر بدبختی است ۱۱ و
طعامهائی که در آن هیچ عیبی نیست فساد کمی هم احداث نمینماید میخورد

﴿ فصل صد و هفتاد و پنجم ﴾ (ا)

۱ خدا بر زبان اشعیای ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر در حالتیکه حقارت را بر مطرودین
می افشاند چنین میفرماید در خانه من بر مائدهٔ من خدمتکاران من می‌نشینند و با
ابتهاج لذت میبرند با خوشی و با آواز عودها و ارغنونها و نمیگذارم که هیچ

[ا] سورة جنة (ب) بالله حی (ت) الله رحمن

۱ حز ۱۸ : ۲۱ و ۲۲ ۲ اش ۶۵ : ۱۳

چیزی محتاج شوند ۲ اما شما دشمنان من پس خارج از من انداخته میشوید
آنجائیکه با بدبختی بمیرید و هر خادم من شما را خوار خواهد داشت

فصل صد و هفتاد و ششم (۱)

۱ یسوع بشاگردان خود فرمود فرمایش او که متلذذ میشوند چه منفعت
دارد ۲ راستی خدا آشکارا سخن میگوید ۳ ولیکن فایدهٔ نهرهای چارگانه (۱)
از آب پر قیمت در بهشت با میوهای بسیار فراوان چیست، ٤ پس پر واضح است
که خدا نمیخورد و فرشتگان نمیخورند و نفس نمیخورد و حس نمیخورد (ب)
بلکه همان جسدیکه او جسد ما است ۵ پس مجد بهشت همان طعام جسد است
۶ اما نفس و حس پس برای آن دو است خدا وسخن گفتن با فرشتگان و روانان
خجسته ۷ اما آن مجد پس آنرا رسول الله (ت) که از هر مخلوقی به
چیزها دانا تر است بواضحترین بیانی آشکار خواهد نمود زیرا که خدا هر چیزیرا
برای محبت او آفریده (ث) ۸ برتولوماوس گفت ای معلم آیا مجد بهشت برای
هر کس یکسان خواهد بود ۹ پس هرگاه یکسان باشد پس آن از عدل نباشد (ج)
۱۰ و هرگاه یکسان نباشد پس کوچکتر بر بزرگتر رشك خواهد برد ۱۱ یسوع
در جواب فرمود یکسان نخواهد بود زیرا که خدا عادل است ۱۲ و هر کس قانع
خواهد بود زیرا که آنجا رشك نخواهد بود ۱۳ ای برتولوماوس بمن بگو آقائی
باشد که خدمتکاران زیادی داشته باشد و تمام این خدمتکاران خود را یك جامه
بپوشاند ۱٤ در این صورت مگر کودکان که جامه کودکان پوشیده‌اند اندوهگین
میشوند برای اینکه ایشان جامه مردان ندارند ۱۵ بلکه بالعکس اگر مردان
بخواهند که بایشان جامهای بزرك خود را بپوشانند هرآینه بخشم در آیند زیرا

(۱) سورة جنه (ب) الله و ملائکه و روح و النفس لا یأکل الطعام منه [ت] رسول الله
[ث] الله خالق [ج] الله عادل

۱ ❀ همچنین در قرآن سوره ٤۷ در بهشت چهار نهر است ۱ از آب ۲ از شیر ۳ از
خمر ٤ از عسل

که هرگاه جامها موافق اندامهای ایشان نشود گمان خواهند کرد که ایشان مسخره
شده‌اند ۱۶ پس بلند کن در این صورت ای برتولوماوس دل خود را برای خدا
در بهشت پس خواهی دید که همگی یکمجد دارند و با اینکه برای یکی بسیار و
برای دیگری کم باشد پس هیچ حسدی تولید نخواهد کرد

فصل صد و هفتاد و هفتم (۱)

۱ آنوقت نامه نگار گفت ای معلم آیا بهشت را فروغی از آفتاب است چنانچه
این جهان را است ۲ یسوع در جواب فرمود چنین فرموده بمن خدا ای برنابا
که جهانیکه در آن ای بشر خطاکار ساکن هستید آفتاب و ماه و ستارکان که آنرا
برای سود و سرور شما زینت میدهند دارد ۳ زیرا که آنها را برای این آفریده ام
٤ مگر گمان میکنید در این صورت که خانهٔ که در آن ایمان آورندکان بمن ساکن
میشوند افضل نیست ۵ راستی که شما در این گمان خطا میکنید ۶ زیرا که من
خدای شما همان آفتاب بهشتم و رسول (ب) من همان ماهی است که از من هر
چیزیرا استمداد مینماید ۷ و ستارکان پیغمبران منند که شما را بمراد من بشارت
دادند ۸ پس چنانچه گروندکان بمن سخن مرا از پیغمبران من اینجا گرفتند
همچنین بواسطه ایشان بخوشی و خوشحالی در بهشت مسرتهای من نائل
خواهند شد

فصل صد و هفتاد و هشتم (۱)

۱ پس از آن یسوع فرمود این شمارا در شناختن بهشت باید کفایت کند ۲
پس از اینجا برتولوماوس بر گشته گفت ای معلم دیر شکیب باش بر من هرگاه
از تو مسئلهٔ بپرسم ۳ یسوع فرمود هر چه میخواهی بگو ٤ برتولوماوس گفت
حقا که بهشت خیلی وسعت دارد زیرا که هرگاه در آن خیرات بزرگی باشد که این
مقدار آنها باشد پس لابد وسیع خواهند بود ۵ یسوع در جواب فرمود که همانا

(۱) سورة جنة [ب] رسواه

بهشت خیلی وسیع است حتی اینکه هیچکس نمیتواند که آنرا اندازه بگیرد ٦
راستي بشما میگویم که آسمانها نهند که نهاده شده در میان آنها سیار هائیکه که
یکی از آنها از دیگری باندازهٔ روش مردی پانصد سال دور هستند ۷ وهمچنین
زمین از آسمان نخستین باندازهٔ روش پانصد سال است ۸ ولیکن بایست در اندازه
گرفتن آسمان نخستین که زیادتي بر زمین دارد چنانچه زمین زیادتی دارد بر یك
دانه ریگ ۹ و همچنین آسمان دویم بر آسمان اول زیادتي دارد و سومي بر دویمی
و بهمچنین تا آسمان آخری هر یك از آنها زیادتي دارد بهمچنین بر آنچه بعد
ازو واقع میشود ۱۰ و راستی بشما میگویم که بهشت از زمین بتمامه و از آسمانها
بتمامها بزرگتر است چنانچه زمین بتمامه از یکدانه ریگ بزرگتر است ۱۱ پس
آنوقت بطرس گفت ای معلم لابداست اینکه بهشت بزرگتر از خدا است زیرا که
خدا در داخل آن دیده میشود ۱۲ یسوع در جواب فرمود خاموش باش اي
بطرس زیرا که تو جاهلانه کفر میکنی

❋ فصل صد و هفتاد و نهم ❋ (ا)

۱ آنوقت فرشته جبرئیل نزد یسوع آمده ۲ آئینه براقي مانند آفتاب باو
نشان داد ۳ در آن این کلمات را نوشته دید که سوگند بزندگي خودم (ب)
من ابدي هستم ٤ چنانچه بهشت از آسمانها بتمامها وزمین بزرگتراست
و چنانچه زمین بتمامها از دانه ریگی بزرگتراست همچنین من از بهشت بزرگترم
٥ بلکه بسیار بیشتر از آن بعدد دانهای ریگ دریا وقطرهاي آب دریا (ث) و گیاه
زمین و برگهاي درختان و پوستهای جانوران ٦ بلکه بسي بیشتر از آن بعدد
دانهای ریگی که آسمانها و بهشت را پر کنند بلکه بیشتر ۷ آنوقت یسوع فرمود
باید سجده کنیم (ت) براي خداي خود که تا ابد فرخنده است ۸ پس از آنجا
سرهاي خود را صد بار بزیر نمودند و روهاي خود را در نماز بخاك مالیدند ۹ و

(ا) سورة جنه (ب) بالله حی و باقی و اکبر عظیم [ت] مائه (ث) سجده

چون نماز تمام شد یسوع بطرس را خواند و باو و همه شاگردان خبر داد آنچه را
که دیده بود ۱۰ و به بطرس فرمود همانا که نفس تو که بزرگتر است از زمین
بتمامه بیك چشم می بیند آفتاب را که هزاران مرتبه از زمین بزرگتر است ۱۱
بطرس درجواب گفت همانا که آن درست است ۱۲ پس آنوقت یسوع فرمود
همچنین خدای آفریدگار خود را (ا) بواسطه بهشت می بیني ۱۳ و پس از
آنکه یسوع این بفرمود شکر خدای پروردکار ما را بنمود (ب) در حالیکه دعا
کننده بود براي خانه اسرائیل و شهر مقدس ۱٤ پس هر یك جواب دادند
چنین باد اي پروردکار

❋ فصل صد و هشتادم ❋ [ث]

۱ روزي یسوع وقتیکه در رواق سلیمان بود یکی از « فرقه » نویسندکان
نزدیك او آمد و او یکی از کساني است که در قوم خطبه میخوانند ۲ و او را
گفت ای معلم همانا در این قوم بارها خطبه خواندهٔ ودر دل من آبتی است از کتاب
که فهم آن بر من مشکل شده ۳ یسوع در جواب فرمود که آن کدام است ٤
کاتب گفت آن همان است که آنرا خدا بابرآهیم پدر ما فرمود که همانا من پاداش
بزرك ❋ ۱ ❋ تو خواهم شد پس چگونه انسان مستحق « این پاداش » میشود ٥
پس یسوع بروح ❋ ۲ ❋ افروخته رخ شده فرمود راستی که تو همانا از ملکوت
خدا ❋ ۳ ❋ دور نیستي ٦ بمن گوش بدار که بتو معنی این تعلیم را افادت کنم
۷ چونکه خدا غیر محدود است و انسان محدود مستحق نمیشود انسان خدارا پس
آیا این محل شك تو است اي برادر ۸ کاتب در جواب گریه کنان گفت اي آقا
تو دل مرا میشناسی ۹ درانصورت سخن کن که نفس من میخواهد که صدای
ترا بشنود ۱۰ آنوقت یسوع فرمود بزندكي خدا (ث) سوگند که انسان مستحق
نیست نفس کمی را که هر دقیقه میگیرد ۱۱ پس همینکه کاتب این بشنید نزدیك

(ا) الله خالق [ب] الله سلطان (ت) سورة التواب [ث] بالله حی
❋ ۱ ❋ تك ۱٥ : ۱ ❋ ۲ ❋ لو ۱۰ : ۲۱ ❋ ۳ ❋ مر ۱۲ : ۳٤

بود دیوانه شود و شاگردان هم بیخود شدند زیرا که بیاد آوردند آنچه را یسوع
《۱》 فرموده بود که هر چه را ایشان در محبت خدا بدهند صد برابر خواهند
گرفت ۱۲ آنوقت فرمود هرگاه بشما کسی صد پارچه از طلا قرض بدهد پس این
پارچه ها را خرج بکنید آیا بآنکس میگوئید من بتو برگ متعفن درخت انگور
میدهم پس بمن خانه خود را بده که من مستحق آنم ۱۳ کاتب در جواب گفت
نه ای آقا زیرا که بر او واجب است که پس بدهد آنچه بر او هست آنکه بر او
است اگر بخواهد چیزی را که چیزهای نیکو بدهد و لیکن برگ فاسدی چه
سود دارد

فصل صد و هشتاد و یکم (۱)

۱ یسوع در جواب فرمود که خوب گفتی ای برادر ۲ پس بمن بگو که که
انسان را از نا چیز آفرید ۳ پر واضح است که او همان خدائیست که باو جهان را
بتمامه برای سود او بخشیده [ب] ٤ ولیکن انسان آنرا همه بگنهکاری صرف نمود
۵ زیرا که بسبب گناه جهان بضدیت انسان برگشت ٦ و انسان در بدبختی خود
چیزی ندارد که بخدا بدهد جز اعمالیکه آنها را گناه فاسد نموده ۷ زیرا که او
بگناه کردن در هر روز عمل خود را فاسد مینماید ۸ اریذو اشعیاء پیغمبر《۲》
میفرماید که نیکوئی ما چون کهنه زن حائض است ۹ پس چگونه انسان استحقاقی
خواهد داشت و حال آنکه او قادر بر عوض دادن نیست ۱۰ آیا احتمال دارد
که انسان گناه نکند ۱۱ پر واضح است که خدای ما بر زبان داود پیغمبر《۳》
خود میفرماید که صدیق در هر روز هفت بار سقوط میکند ۱۲ در این صورت
بدکار چند بار سقوط خواهد نمود ۱۳ وهرگاه نیکوئی ما فاسد شود پس بدکاری
ما چقدر ممقوت خواهد شد ۱٤ بزندگی خدا (ت) سوگند که پیدا نمیشود چیزی
که واجب میشود بر انسان رو گردانیدن از آن مثل این سخن که من استحقاق

(أ) سورة المسكين [ب] الله معطى (ت) بالله حى
۱ مت ۱۹ : ۲۹ ۲ اش ۳۰ ؛ ۲۲ ۳ ام ۲٤ ؛ ۱٦

دارم ۱۵ ای برادر انسان باید کار دستهای خود را بداند پس استحقاق خود را
بیدرنگ می بیند ۱٦ حقا که هر کار نیکوئی که انسان آنرا بجا میآورد آن را
انسان نمیکند بلکه آنرا خدا در او میکند ۱۷ زیرا که هستی او ازخدا است که
او را آفریده ۱۸ اما آنچه که انسان آنرا میکند پس آن اینستکه مخالفت نماید
آفریدگار خود را و مرتکب شود گناهی را که بر آن مستحق پاداش نباشد
بلکه عذاب را

فصل صد و هشتاد و دویم [۱]

۱ خداوند انسانرا [ب] نیافریده چنانچه گفتم فقط بلکه اورا کامل آفریده
۲ باو همهٔ جهان را داده و بعد از مفارقت بهشت باو دو فرشته داده (ت) تا او
را نگهداری کنند ۳ و برای او پیغمبران فرستاده (ث) ٤ و باو شریعت عطا
فرموده ۵ و باو ایمان بخشیده (ت) ٦ و هر دقیقه او را از شیطان میرهاند
۷ و میخواهد که باو بهشت بلکه بیشتر از آن عطا فرماید ۸ زیراکه خدا
میخواهد که خودش را بانسان بدهد (ج) ۹ پس در اینصورت تأمل کنید در
اینکه هرگاه قرض بزرگ باشد ۱۰ پس برای محو نمودن آن واجب است بر شما
که شما انسان را از عدم آفریده باشید ۱۱ و اینکه شما پیغمبرانی را بعدد آنچه
خدا فرستاده است با « خالق » عالم و بهشت آفریده باشید ۱۲ بلکه بیشتر از آن
با آفریدن خدای بزرگ و جوادی مانند خدای ما (ح) ۱۳ و اینکه آنها را
بتمامها بخدا هبه کنید ۱٤ پس باین محو میشود قرض و بر شما باقی میماند فقط
قرض تقدیم شکرانه بخدا ۱۵ ولیکن چون شما قادر نیستید برآفریدن یك مگسی
وچونکه نیست بجز یك خدا (خ) و او مالك (د) همه چیزها است پس چگونه
میتوانید که قرض خود را نابود کنید ۱٦ راستی که هرگاه کسی بشما صد پارچه
از طلا قرض بدهد واجب است بر شما که صد پارچه از طلا بر گردانید ۱۷ و بنا

(۱) سورة الحققات توب (ب) الله خالق (ت) الله معطى (ث) الله مرسل (ج) الله وهاب
[ح] الله عظيم وخير [خ] الله احد وواحد [د] الله مالك

بر این معنی این ای برادر اینست که چونکه خدا مالك (۱) بهشت و هر چیز
است میتواند که هر چه میخواهد بگوید و هرچه میخواهد ببخشد ۱۸ ازینرو
وقتیکه خدا بابراهیم ﴿ ۱ ﴾ فرمود که من پاداش بزرك تو میشوم نتوانست که
ابراهیم بگوید که خدا پاداش من است ۱۹ بلکه خدا هبه و قرض من است ۲۰
ازینرو ای برادر برتو واجب است که هنگامیکه درمیان قوم خطبه میخوانی اینکه
این عبارت را چنین تفسیر کنی ۲۱ که ﴿ ۲ ﴾ خدا بانسان وقتیکه کار نیکو
کند چنین وچنین چیزها می بخشد [ب] ۲۲ وقتیکه با تو ای انسان خدا سخن
گوید وبفرماید که ای بندهٔ من همانا تو کار نیکو کردهٔ درمحبت من پس چه پاداش
از من که خدای [ت] تو ام میخواهی ۲۳ پس تو در جواب عرض کن که
چون من ساخته شدهٔ دستهای تو ام شایسته نیست که در من گناهی باشد و آن
چیزی است که آنرا شیطان دوست میدارد ۲٤ پس رحم کن ای پروردکار برای
خاطر بزرگواری خود ساخته شدهای دستهای خودرا ۲۵ پس هرگاه خدا بفرماید
که از تو عفو فرمودم (ث) و اکنون میخواهم که بتو پاداش بدهم پس درجواب
بگو ای پروردگار من مستحق عقوبت هستم بواسطه آنچه کردهام و تو سزاواری که
تمجید کرده شوی بواسطه آنچه کردهٔ پس ای پروردکار مرا عقاب کن بر آنچه
کردهام و خلاص کن آنچه را ساختهٔ ۲٦ پس هرگاه خدا بفرماید آن کدام
عقوبتی است که با گناه تو برابر باشد پس تو در جواب بگو ای پروردکار باندازهٔ
آنچه همه افکنده شدگان رنج خواهند کشید ۲۷ پس هرگاه خدا بفرماید
برای چه ای بنده امین من چنین عقوبتی میخواهی پس تو در جواب بگو اگر
هریك از ایشان گرفته بود از تو باندازهٔ آنچهمن گرفتم از تو هر آینه در خدمت تو
ایشان از من با اخلاصتر بودندی ۲۸ پس هرگاه خدا بفرماید که کی میخواهی
بتو این عقوبت برسد و مدت آن چقدر باشد پس تو درجواب بگو اکنون و الی

[۱] الله مالك [ب] الله وهاب [ت] الله سلطان [ث] الله غفور

﴿۱﴾ تك ۱۵ : ۱ ﴿۲﴾ یا « چون » ترجمه شود

غیرالنهایة ۲۹ سوگند بزندگی خدا (۱) که نفس من در حضور او می ایستد که
مردیکه اینچنین باشد نزد خدا پسندیده خواهد بود بیشتر از فرشتگان پاك او
۳۰ زیرا که خدا تواضع حقیقی را دوست و تکبر را دشمن میدارد (ب) ۳۱
آنوقت کاتب شکرانه یسوع بجا آورده گفت ای آقا باید بخانه خادم خود بروی
زیرا که خادم تو برای تو و شاگردان طعامی تقدیم میکند ۳۲ یسوع در جواب
فرمود همانا که اکنون آنجا میروم هرگاه وعده کنی که تو مرا برادر خوانی نه
آقا وبگوئی تو برادر منی نه خادم من ۳۳ پس آن مرد وعده داد و یسوع بخانه
او رفت .

﴿ فصل صد و هشتاد و سوم ﴾ (ت)

۱ و درائنای اینکه درسر طعام نشسته بودند کاتب گفت ای معلم تو فرمودی
که خدا تواضع حقیقی را دوست میدارد [ث] ۲ پس بما بگو که آن چیست و
چگونه حقیقی یا دروغ میشود ۳ یسوع در جواب فرمود راستی بشما میگویم کسی
که مانند کودك کوچك ﴿ ۱ ﴾ نشود درملکوت خدا داخل نمیشود ٤ هر یك
از شنیدن این تعجب نمود ۵ و هر یکی بدیگری گفت چگونه ممکن است که
کسیکه سی ساله و چهل ساله باشد اینکه کودك شود راستی که همانا این بس سخن
دشواریاست ٦ یسوع درجواب فرمود سوگند بخدائیکه [ج] جانم درحضورش
می ایستد که همانا سخن من حق است ۷ بدرستیکه من بشما گفتم که واجب است
بر انسان اینکه مانند کودك کوچك بشود زیرا که این همان تواضع حقیقی است ۸
زیرا که هرگاه شما از پسر کوچکی بپرسید که جامه های ترا که درست کرده در
جواب خواهد گفت که پدر من ۹ وهرگاه ازو بپرسید که خانهٔ که او در آناست
مال کیست خواهد گفت خانه پدر من ۱۰ وهرگاه ازو بپرسید که که بتو میدهد
که بخوری در جواب میگوید پدر من ۱۱ و هرگاه بگوئید که بتو آموخته رفتار

[۱] بالله حی [ب] ان الله لا یحب المتکبرین (ت) سورة الولد (ث) الله محب (ج) بالله حی

﴿۱﴾ متی ۱۰ : ۱۵

و گفتار را در جواب میگوید پدر من ۱۲ ولیکن هرگاه باو بگوئید پیشانی ترا
که ترکانیده زیرا که پیشانی تو بسته شده در جواب میگوید افتادم و پیشانی خود
را ترکانیدم ۱۳ و هرگاه باو بگوئید که چرا افتادی در جواب میگوید مگر نمی
بینید که من کوچکم باندازهٔ که من هیچ توانائی بر رفتار و تند روی مثل بالغ
ندارم باندازهٔ که واجب است که پدر من دست مرا بگیرد وقتیکه من راه بروم به
ثبات قدم ۱٤ ولیکن مرا قدری پدرم گذاشت تا خوب راه رفتن را بیاموزم پس
میل کردم که تند بروم پس افتادم ۱۵ و هرگاه بگوئید که پدرت چه گفت در
جواب گوید که چرا آهسته راه نرفتی ببین که در آینده طرف مرا وا نگذاری.

فصل صد و هشتاد و چهارم (۱)

۱ یسوع فرمود بمن بگوئید آیا این درست است ۲ شاگردان و کاتب در
جواب گفتند همانا که آن درست است در تمام درستی ۳ پس یسوع آنوقت گفت
همانا که کسیکه شهادت دهد بخدا باخلاص دل که خدا ایجاد کننده هر صلاح
است و اینکه او خود ایجاد کنندهٔ گناه است او متواضع خواهد بود ٤ ولیکن
کسیکه سخن میگوید بزبان خود چنانچه آن بچه سخن میگوید و خلاف آنرا به
عمل بجا میآورد پس او بحقیقت که صاحب تواضع دروغ و تکبر حقیقی است ۵
تکبر در اوج [ب] خود خواهد بود وقتیکه چیزهای پست را بکار برد تا بآن
مردم سرزنش نکنند و آنها را خوار ندارند ٦ پس تواضع حقیقی همان مسکنت
نفس است که بآن انسان نفس خود را بحقیقت می شناسد ۷ و لیکن تواضع دروغ
غباری از دوزخ است که بصیرت نفس را تاریك میکند بحیثیکه انسان بخدا نسبت
میدهد آنچه را که واجب است آنرا بخود نسبت دهد و آنچه را که باید بخدا
نسبت دهد بخود نسبت میدهد ۸ و بنا بر این مردیکه خداوند تواضع دروغ است
میگوید که در گناه فرو رفته است ولیکن همینکه باو کسی بگوید که او گناهکار

(۱) سورة المتکبر (ب) متکبر کامل بیان

است کینه او بر او بجوش آمده او را مقهور میکند ۹ میگوید خداوند تواضع
دروغ که همه دارائی او را خدا باو عطا فرموده [۱] و لیکن او از جهت وی
پینگی نزده بلکه کارهای نیکو کرده ۱۰ پس ای برادران بمن بگوئید که فریسیان
زمان حاضر چگونه رفتار میکنند ۱۱ کاتب گریه کنان در جواب گفت ای معلم
همانا که فریسیان زمان حاضر را جامه های فریسیان و نام ایشان است و در دلها
و کارهایشان جز کنعانیان نیستند ۱۲ و ایکاش که چنین نامی را غصب نکرده
بودندی زیرا که ایشان آنوقت فریب نمیدادند ساده لوحان را ۱۳ ای زمان قدیم
چقدر باما بقساوت معامله کردهٔ چه ازما فریسیان حقیقی را گرفتی و دروغگویان
را برای ما گذاشتی

فصل صد و هشتاد و پنجم [ب]

۱ یسوع در جواب فرمود ای برادر آنکه این کرده است زمان نیست بلکه جهان
بدکار است بشایستگی ۲ زیرا که خدمت خدا براستی در هر زمان ممکن است ۳
ولیکن مردم بد شده اند بآمیختن بجهان یعنی بعادتهای زشت در هر زمان! ٤ مگر
نمیدانی که جیحزی ﴿۱﴾ خادم الیسع پیغمبر وقتیکه دروغ گفت و آقای خود
را شرمنده ساخت پولهای نعمان سریانی و جامهٔ او را گرفت ۵ و معذلك الیسع
را عدد بسیاری از فریسیان بود که او را خدا وا داشته بود که برای ایشان نبوت
کند ٦ راستی بشما میگویم که چنان مردم متمایل شده اند ببدکاری و جهان
چندان ایشانرا بآن اغرا نموده و شیطان ایشانرا بقبیح اغوا میکند که فریسیان
زمان حاضر از هر کار نیکو و از هر پیشوای مقدس رو میگردانند ۷ و همانا که
مثل جیحزی برای ایشان کافی است تا از خدا مطرود باشند ۸ کاتب در جواب
گفت همانا که آن درست است ۹ پس از آنجا یسوع فرمود میخواهم که بر من

[۱] الله معطی (ب) سورة القصص ایو نبی
۱ ۲مل ۵ : ۲۰ « وجیحزی بجیم مکسوره و یاء ساکنه و حاء مهمله مفتوحه و زای
معجمه مکسوره و یاء ساکنه است «

مثل حجی و هوشع دو پیغمبر خدارا حکایت کنی تافریسی حقیقی را ببینیم ۱۰
کاتب در جواب گفت چه بگویم ای معلم راستی که بسیاري باور نمیکنند و حال
آنکه آن در دانیال پیغمبر نوشته شده است و لیکن برای اطاعت تو حقیقت را
حکایت میکنم ۱۱ حجی (۱) پانزده سال داشت که از پیش اناثوث در آمد که
خدمت کند عوبدیا پیغمبررا بعد از آنکه میراثیه خودرا فروخته بفقراء بخشید
۱۲ اما عوبدیا پیر مرد که تواضع حجی را فهمید او را بمنزلهٔ کتابی قرار داد
که تعلیم کند بآن شاگردان خودرا ۱۳ پس ازینرو بارها او جامهها وطعامهاي
لذیذ باو تقدیم مینمود ۱٤ ولیکن حجی همیشه فرستاده را بر میگردانید و مي
گفت برو و بخانه بر گرد چه مرتکب گناه شدهٔ ۱۵ آیا براي من عوبدیا این
چنین چیزها میفرستد ۱٦ نه البته زیرا که او میداند که من لایق نیستم چیزیرا
بلکه همین مرتکب گناه میشوم فقط ۱۷ و وقتیکه نزد عوبدیا چیز بدي بود
میداد آنرا بکسیکه نزدیك حجی بود تا آنرا ببیند پس حجی همینکه اورا میدید
با خود میگفت اینك مرا بی شك عوبدیا فراموش نموده زیرا که این چیز جز برای
من صلاحیت ندارد چه من بدترم ازهمه ۱۸ و هرچیزیکه بد باشد پس همینکه
آن را از عوبدیا بگیرم که بر دستهاي او خدا بمن آنرا داده گنجی میشود

✻ فصل صد و هشتاد و ششم ✻ [ب]

۱ و وقتیکه عوبدیا میخواست کسی را تعلیم کند که چگونه نماز خواند حجی
را میخواست و میفرمود اینك بخوان نماز خود را تا هر کسی سخن ترا بشنود ۲
پس حجی میگفت اي پروردگار (ت) خداي اسرائیل بسوی بندهٔ خود که ترا
میخواند نظر کن زیرا که تو اورا آفریدهٔ ۳ اي پروردگار خدای نیکو کردار یاد
کن نیکوئی خود را و گناهان بندهٔ خود را قصاص بفرما تا عمل ترا پلید نسازم
٤ ای مولا و خداي من همانا من نمیتوانم ازتو بخواهم خوشیهائی را که به بندگان

(۱) ایو نبی قصص بیان [ب] سورة ایو دعاء (ت) الله سلطان و عادل

مخلصینت می بخشی زیرا که من کاری جز گناه نمیکنم ۵ پس هر گاه که یکی از
بندگان خود بیماري فرود میآوری پس همین مرا یاد کن خصوص برای مجد خودت
۶ پس آنگاه کاتب گفت که چنین شد که وقتیکه حجی این عمل بجا آورد چنان
او را خدا دوست داشت (۱) که بهر کس که بپهلوی او میایستاد خداوند نبوت
عطا میفرمود (ب) ۷ و نشد که حجی چیزي از خدا طلب کند و آنرا خدا
ازو باز دارد

✻ فصل صد و هشتاد و هفتم ✻ (ت)

۱ و همینکه کاتب نیکو کار این بگفت بگریست چنانچه کشتیبان میگرید
وقتیکه کشتی خود را ببیند که درهم شکسته ۲ و گفت که هوشع وقتیکه رفت تا
خدا را خدمت کند امیر سبط نفتالي بود و چهارده سال عمر داشت ۳ و پس از
آنکه ارثیه خودرا فروخت وبفقراء بخشید رفت که شاگرد حجی شود ٤ وهوشع
مشغوف بصدقه بود حتي اینکه هر چند چیزی ازاو طلب میشد میگفت ای برادر
خدا اینرا برای تو بمن عطا فرموده (ث) پس آنرا قبول کن ۵ پس بدین سبب
برای او جز دو جامه فقط باقي نماند یعنی بالا پوشي از پلاس و ردائی از پوست
۶ و چنانچه گفتم ارثیه خود را فروخته بود و بفقرا داده بود زیرا که بدون
این کسیرا جائز نباشد اینکه فریسی نامیده شود ۷ و نزد هوشع کتاب موسی بود
و برغبت شدید مطالعه آن مینمود ۸ پس روزی باو حجی فرمود همه مال ترا
از تو که بستاند ۹ در جواب گفت کتاب موسی ۱۰ و اتفاق افتاد که شاگرد
یکی از پیغمبران همجوار میل کرد که باورشلیم برود و ردائی نداشت ۱۱ پس
چون تصدق کردن هوشع را شنید رفت تا او را دیدار کند و باو گفت ای برادر
من میخواهم که باورشلیم روم وبتقدیم قربانی برای خداي ما قیام نمایم ولیکن مرا
ردائی نباشد پس نمیدانم چه کنم ۱۲ پس همینکه هوشع شنید فرمود عفو کن

[۱] الله محب [ب] الله وهاب [ت] سورة اذا بنی قصص (ث) الله معطی

ای برادر پس همانا که مرتکب گناهی بزرك نسبت بتو شده‌ام ۱۳ زیرا که خدا
بمن ردائی داده بود تا آنرا بتو بدهم پس فراموش نمودم ۱٤ پس اکنون آنرا
قبول بکن و بسوي خدا براي من دعا کن ۱٥ پس آن مرد آنرا تصدیق نمود و
رداي هوشع را قبول نمود و بر گشت ۱٦ و چون هوشع بخانه حجی شد حجّی
فرمود رداي ترا که بستاند ۱۷ هوشع در جواب گفت کتاب موسی ۱۸ پس
حجی بسیار مسرور شد از شنیدن این زیرا که او ادراك کرد صلاح هوشع را ۱۹
و اتفاق افتاد که دزدان فقیری را یغما نموده اورا برهنه گذاشتند ۲۰ پس همینکه
هوشع اورا بدید نیمتنه خودرا کنده و بآن برهنه داد وخودش ماند با یك پارچه
کوچکی از پوست بز برعورت ۲۱ پس همینکه او بدیدن حجي نیامد حجی نیکو
کردار گمان کرد که هوشع بیمار است ۲۲ پس با دو شاگرد رفت که او را دیدار
کند پس اورا در برگهای خرما پیچیده یافت ۲۳ پس آنوقت حجی باو فرمود
اکنون بمن بگو که چرا مرا دیدار نکردی ۲٤ هوشع در جواب گفت همانا که
کتاب موسي بالا پوش مرا بستاند پس ترسیدم که آنجا بیایم بی بالا پوش ۲٥
آنوقت اورا حجی بالا پوشی دیگر داد ۲٦ و اتفاق افتاد که یکجوانی هوشع را
دید که کتاب موسیرا مطالعه مینماید پس بگریست و گفت من نیز دوست میدارم
قرائت را اگر کتاب داشتمی ۲۷ پس همینکه هوشع این بشنید کتابرا باو داد
و گفت ای برادر این کتاب از ان تو باشد زیرا که خدا آنرا بمن داده بود که آنرا
بکسی دهم که گریه کنان رغبت دارد در کتاب ۲۸ پس آنمرد او را تصدیق نموده
کتابرا گرفت

﴿ فصل صد وهشتاد وهشتم ﴾ (۱)

۱ ویکی از شاگردان حجی درنزدیکی هوشع بود ۲ پس خواست که ببیند آیا
کتاب اودرست نوشته شده ۳ پس رفت تا اورا دیدار کند وباو گفت اي برادر

[۱] سورة اشد حب لله بیان

کتاب خود را بگیر و ما باید نظر اندازیم که آیا آن مطابق است با کتاب من ٤
هوشع در جواب گفت همانا که از من گرفته شده است ٥ پس آن شاگرد گفت که
آنرا از تو گرفته ٦ هوشع در جواب گفت کتاب موسي ۷ پس همینکه آن
دیگري این بشنید نزد حجی برفت و باو گفت که همانا هوشع دیوانه شده زیرا که
او میگوید کتاب موسي را ازو گرفته ۸ حجی در جواب گفت
کاشکی من مانند او دیوانه بودمي وهمه دیوانگان مانند هوشع بودندي ۹ ودزدان
﴿ ۱ ﴾ سوریا بر زمین یهودیه دست بیغما گری افشاندند ۱۰ پس پسر بیوه
زن فقیرهٔ را که در نزدیکی جبل کرمل سکنی داشت آنجا که فریسیان و پیغمبران
اقامت داشتندی اسیر نمودند ۱۱ پس اتفاقاً آنوقت هوشع میرفت که هیزم ببرّد
﴿ ۲ ﴾ پس بآن زن بر خورد که گریه میکرد ۱۲ پس همانوقت مشغول شد
بگریستن ۱۳ زیرا که او هرگاه خندانی میدید میخندید و هرگاه گریانی میدید
میگریست ۱٤ پس آنوقت هوشع از آن زن سبب گریه را پرسید پس همه
چیز اورا خبر داد ۱٥ پس آنوقت هوشع گفت اي خواهر بیا که خدا میخواهد
پسرت را بتو بدهد ۱٦ پس هر دو سوی حبرون روان شدند که آنجا هوشع
خودش را فروخت و پولها را بآن بیوه زن داد که نمیدانست چگونه دستش آمده
پس آنها را قبول نموده و بفدیه پسرش داد ۱۷ و کسیکه هوشع را خرید او را
باورشلیم برد در آنجا که منزل او بود و او هوشع را نمیشناخت ۱۸ پس چون
حجی دید که ممکن نمیشود اطلاع برهوشع دلگیر نشست ۱۹ پس از آنجا فرشتهٔ
خدا باو خبر داد که چگونه اوببردگی باورشلیم برده شد ۲۰ پس حجی نیکو
کردار همینکه اینرا دانست براي فراق هوشع بگریست چنانچه مادر بفراق پسر
خود میگرید ۲۱ و پس از آن دو نفر شاگرد را خوانده بسوي اورشلیم روان
شد ۲۲ پس بخواست خدا در محل دخول شهر بهوشع بر خورد که نان بار شده
بود که آنرا بتا کستان آقای خود بکارگران برساند ۲۳ پس همینکه حجی او را

۱ ۲ ملو ٥ : ۲ ۲ فعل مضارع از بریدن است نه از بردن حیدرقلی

دیدار نمود گفت اي فرزند چگونه از پدر پیر خود جدا شدي که گریه کنان
سراغ ترا میگیرد ۲۴ هوشع در جواب گفت ای پدر همانا که فروخته شدم ۲۵
پس آنوقت حجی بخشم درجواب گفت آن کدام بد کردار بود که ترا فروختـه
۲۶ هوشع در جواب گفت ای پدر خدا ترا بیامرزد زیرا که کسیکه مرا فروخته
نیکو کار است بحیثیکه اگر او در جهان نبودی هیچکس پاك نشدي ۲۷ حجي در
جواب گفت حالا پس او کیست ۲۸ هوشع در جواب گفت اي پدر همـانا او
کتاب موسی است ۲۹ پس حجی نیکوکار آنوقت ایستاد مانند کسیکه عقل خود
را گم کرده فرمود ایکاش کتاب موسی مرا نیز باولاد من فروخته بود چنانچه ترا
فروخت ۳۰ پس حجی باهوشع بخانه آقاي او رفت که چون حجی را دید گفت
فرخنده باد خدای ما که پیغمبر خود را بخـانه من فرستاده و دوأن شد که دست
اورا ببوسد ۳۱ پس آنوقت حجی فرمود ای برادر دست غـلام خود را که او را
خریدهٔ ببوس زیرا که او بهتر از من است ۳۲ وبتمام ماجری اورا خبر داد ۳۳
پس از آنجا آن آقا هوشع رأ آزاد نمود . « پس کاتب گفت » ۳۴ و این همهٔ آن
چیزي است که میخواهی ای معلم

❊ فصل صد و هشتاد و نهم ❊ (۱)

۱ پس آنگاه یسوع فرمود همانا که این راستاست چه آنرا خدا بمن تأکید
فرموده ۲ و باید که **آفتاب بایستد ❊۱❊ و مدت دوازده**
ساعت حرکت نکند تا همه کس ایمان بیارد که این راست است ۳
و چنین هم شد پس باعث اضطراب اورشلیم و تمام یهودیه شد ٤ و یسوع بآن
کاتب فرمود چه میخواهی از من تعلیم بگیری و حـال آنکه چنین معرفتي داری
۵ بزندگي خدا (ب) سوگند که در این برای خلاص انسان کفایتاست زیرا که

(۱) سورة الیحرفون (ب) بالله حی
❁ ۱ ❁ یش ۱۰ ؛ ۱۲ و ۱۳

فروتنی حجي و تصدق دادن هوشع تکمیل میکنند عمل نمودن را بتمـام شریعت و
« بکتابهاي » پیغمبران ❊ ۱ ❊ تماماً ٦ بمن ای برادر بگو وقتیکه آمدی درهیکل
که از من سئوال کنی آیا دردل توخطور کردکه خدا مرا مبعوث فرموده که شریعت
و پیغمبران را ❊ ۲ ❊ زائل کنم ۷ پر واضح است که خدا این نخواهد کرد
زیرا که او متغیر نیست (۱) ۸ زیرا که آنچـه خدا آنرا واجب فرموده برای
خلاص انسان همان است که امر فرموده پیغمبران را بگفتن آن ۹ سوگند بزندگي
خدا (ب) که جانم در حضورش میایستد اگر کتاب موسی با کتاب پدر ما داود
فاسد ❊ ۳ ❊ نشـده بودند بروایتهای بشریه فریسیان دروغگو و فقهآء (ت) هر
آینه خدا سخن خود را بمن نمیداد [ث] ۱۰ ولیکن برای چه از کتاب موسي
و کتاب داود صحبت بدارم ۱۱ پس همانا که هر نبوتي فاسد شده حتي اینکه
امروز چیزي طلب نمیشود بملاحظه اینکه خدا بآن امر فرموده بلکه نظر مردم
بآن است که فقهاء آن را میگویند وفریسیان آن را حفظ میکنند گویا که خدا بر
خطا بوده و بشر خطا نمیکنند ۱۲ پس واي براینگروه کافر چه برایشان خواهد
آمد خون ❊ ٤ ❊ هر پیغمبر و صدیقی با خون زکریا بن برخیا که او را میان
هیکل و مذبح [ج] کشتند ۱۳ کدام پیغمبری است که اورا مقهور نکردهاند
۱٤ کدام صدیقی است که اورا گذاشتند باجل خود بمیرد ۱۵ نزدیك است که
هیچکس را نگذارند ۱٦ و ایشان اکنون در طلب منند که مرا بکشند ۱۷
مفاخرت میکنند باینکه ایشان اولاد ابرهیمند و اینـکه هیکل زیبا را بملکیت
دارند ۱۸ سوگند بزندگي خدا که ایشان اولاد شیطانند پس ازینرو ارادهٔ ❊۵❊
اورا نفوذ میدهند ۱۹ وازینرو هیکل باشهر مقدس زود باشد که ویران ❊٦❊
شوند ویران شدني که با آن سنگی از هیکل بالاي سنگی نخواهد ماند

(۱) لا یخلق الله (ب) بالله حي [ت] الیهود یحرفون الکلم من بعد مواضعه و بعده النصارا
یحرفون الکلم فی الانجیل منه (ث) انا شهید وهذ « وهذا » الکتاب (ج) زکریا نبی موت ذکر
❁ ۱ ❁ مت ۲۲ : ٤۰ ❁ ۲ ❁ مت ۵ ؛ ۱۷ ❁ ۳ ❁ رجوع کن بفصل ٤٤ ؛ ۳ الخ همین
انجیل ❁ ٤ ❁ مت ۲۳ ؛ ۳۵ ❁ ۵ ❁ یو ۸ ۳۹ — ٤٤ ❁ ٦ ❁ لو۱۹ ؛ ٤٤و ۲۱ : ٦

فصل صد و نودم (ا)

۱ ای برادر بمن بگو که تو فقیه پر علمی از شریعت «۱» بچه قسم است
وعده مسیا (ب) برای پدر ما ابرهیم آیا باسحق است یا باسماعیل ۲ کاتب در
جواب گفت ای معلم میترسم که خبر دهم ترا از این بسبب عقاب مرگ ۳ آنوقت
یسوع فرمود ای برادر من افسوس میخورم که من آمده‌ام بخانه تو که نانی بخورم
برای اینکه زندگی کنونی را بیشتر از خدای آفریدکار خود [ت] دوست میداری
۴ و باین سبب میترسی که زندگی خود را زیان کنی ولیکن نمیترسی که ایمان و
زندگی جاویدی خود را زیان کنی که ضایع میشود وقتیکه زبان تکلم کند بر
عکس آنچه دل آن را میشناسد از شریعت خدا ۵ آنوقت آن کاتب نیکوکار گریسته
گفت ای معلم اگر دانسته بودمی که چگونه میوه میچیدم هر آینه بارها بشارت
داده بودم بآنچه ازذکر آن اعراض نموده ام برای اینکه فتنه در قوم حاصل نشود
۶ یسوع در جواب فرمود که واجب است که احترام نکنی قوم را ونه جهان را
تماما و نه پاکان را تماماً و نه فرشتگان را تماماً هرگاه خدا را بغضب بیاورند ۷
پس تمام جهان هلاك بشوند به که خدای آفریدکار [ت] خود را بغضب بیاوری ۸
و اورا وعایت نمائی در گناه ۹ زیرا که گناه هلاك میکند و حفظ نمیکند ۱۰
اما خدا پس قادر است (ث) بر آفریدن جهانها بشمارهٔ ریگهای دریا بلکه بیشتر

فصل صد و نود و یکم

۱ آنوقت کاتب گفت عفو بفرما ای معلم که همانا خطا نمودم ۲ یسوع فرمود
خدا ترا بیامرزد (ج) چه نسبت باو گناه کردهٔ ۳ پس از آنجا کاتب گفت
همانا که کتاب قدیمی دیدم که نوشته شده بود بدست موسی و یشوع « که آفتاب

(ا) سورة اتقوا الله [ب] رسول (ت) الله خالق (ث) الله قدیر (ج) الله غفور
۞ ۱ ۞ یو ۳ : ۱۰

را توقیف کرد چنانچه تو کردی «۱» « دو خادم و دو پیغمبر خدا ۴ و آن
کتاب حقیقی موسی است ۵ پس در آن نوشته شده است که اسمعیل پدر مسیا
(ا) است و اسحق پدر پیغمبر (ب) مسیا است «۲» ۶ و کتاب این چنین
میگوید که موسی فرموده ای پرودکار خدای توانای مهربان اسرائیل جلوه کن
برای بنده [ت] خود «۳» در نور بزرگواری خود ۷ پس از آنجا خدا باو
نشان داد رسول خود را بر دو ذراع اسمعیل و اسمعیل را بر دو ذراع
ابراهیم ۸ و اسحق در نزدیکی اسمعیل ایستاد و بر دو ذراع او کودکی بود که به
انگشت خود اشاره میکرد بسوی رسول الله (ث) و میگفت این همان
است که برای او همه چیز را «۴» خدا آفرید (ج) ۹ پس از آنجا موسی
بخوشحالی فریاد زد ای اسمعیل همانا که در دو ذراع تو همه جهان و بهشت است
۱۰ بیاد من باش خادم خدا «۵» تا در نظر خدا نعمتی بیابم بسبب پسر تو که
برای او خدا همه چیز را ساخته (ح)

فصل صد و نود و دویم

۱ در آن کتاب یافت نمیشود که خدا گوشت چرندگان یا گوسفند را میخورد
۲ در آن کتاب یافت نمیشود که خدا رحمت خود را فقط در اسرائیل حصر فرموده
۳ بلکه بیشتر اینکه خدا رحم میفرماید هر انسانیرا که خدای آفریدکار خود را
(خ) براستی طلب نماید ۴ از خواندن همه این کتاب متمکن نشدم زیرا که
رئیس کاهنان که من در کتابخانهٔ او بودم مرا نهی کرد و گفت که یکنفر اسمعیلی

[ا] رسول بن اسمائل « اسماعیل » (ب) رسول [ت] رسوله [ث] رسول الله [ج]
الله خالق [ح] الله رب [خ] الله رحمن وخالق
۞ ۱ ۞ رجوع کن بفصل ۱۸۹ : ۲ همین انجیل ۞ ۲ ۞ رجوع بفصل ۴۳ : ۲۰ همین انجیل
کن ۞ ۳ ۞ خر ۳۳ : ۱۸ ۞ ۴ ۞ رجوع کن بفصل ۲۹ : ۱۴ همین انجیل ۞ ۵ ۞ خادم خدا
محتمل است که منادی باشد بحذف حرف نداء و محتمل است که عطف بیان باشد برای من حیدرقلی

آنرا نوشته ٥ پس آنوقت یسوع فرمود ببین که دیگر هرگز این کار نکنی که
حق را بپوشی ٦ زیرا که بایمان آوردن بمسیا [ا] خدا نجات خواهد عطا [ب]
فرمود به‌بشر وهیچکس بدون او نجات نخواهد یافت [ت] ٧ ودراینجا یسوع سخن
خود را تمام فرمود ٨ و در اثنای که بر طعام بودند که ناگاه مریمی ﴿ ١ ﴾ که بر
قدمهای یسوع گریسته بود بخانه نیقودیموس « و این اسم همان کاتب است » داخل
شد ٩ و خود را بر قدمهای یسوع انداخته گفت ای آقا خادم ترا که بسبب تو
رحمتی یافته ازخدا خواهری وبرادریاست که بیمار افتاده درخطرمرگ ١٠ یسوع در
جواب فرمود خانهٔ تو کجا است بمن بگو که آنجا خواهم آمد تا بسوی خدا تضرع
نمایم برای بهبودی او ١١ مریم در جواب گفت بیت عینا ﴿ ٢ ﴾ او (خانهٔ)
خواهر و برادر من است زیرا که خانهٔ من مجدل است پس برادر من در بیت عینا
است ١٢ یسوع بآن زن فرمود بیدرنگ بخانه برادر خود برو و آنجا منتظر من
باش که خواهم آمد تا اورا شفا بخشم ١٣ و نترس که نخواهد مرد ١٤ پس آن
زن روان شد وچون ببیت عینا رفت دید که برادرش همان روز مرده ١٥ و اورا
در قبرستان پدرهایشان گذارده‌اند

﴿ فصل صد و نود و سوم ﴾

١ و یسوع دو روز ﴿ ٣ ﴾ در خانه نیقودیموس درنگ فرمود ٢ و روز
سوم بسوی بیت عینا روان شد ٣ وهمینکه نزدیک شهر رسید دو نفر ازشاگردان
خود را پیشتر ﴿ ٤ ﴾ فرستاد که مریم را بقدوم او خبر دهند ٤ پس شتابان از
شهر بیرون آمد ٥ و همینکه یسوع را ﴿ ٥ ﴾ یافت گریه کنان گفت همانا ای
آقا که فرموده بودی که برادر من نمیمیرد و حال آنکه چهار روز است که او دفن

[ا] رسول (ب) الله سلام ومعطی [ت] لدین «بدین» رسول‌الله عطاه «اعطی» الله‌السلامه
لکل المؤمنین ان لم یکن دین محمد لم یکم السلامه منه
۞ ١ ۞ رجوع کن بفصل ١٢٩ : ١٧ همین انجیل ۞ ٢ ۞ بیت عینا و مجدل نام دو موضعی
است در نواحی شام ۞ ٣ ۞ یو ١١ : ٦ ۞ ٤ ۞ مت ٢١ : ١ ۞ ٥ ۞ یو ١١ : ٢١-٤٦

شده ٦ ایکاش پیش از آنکه ترا بخوانم آمده بودی زیرا که آنوقت نمرده
بود ٧ و یسوع در جواب فرمود همانا که برادر تو نمرده است بلکه او
خواب است ازینرو آمدم که اورا بیدار کنم ﴿ ١ ﴾ ٨ مریم گریه کنان در
جواب گفت او از این خواب روز جزا وقتیکه فرشتهٔ خدا ببوق خود بدمد بیدار
خواهد شد ٩ یسوع در جواب فرمود مرا تصدیق کن که او پیش از آن خواهد
بر خواست زیرا که خدا بمن توانائی بر خواب او داده ١٠ و راستی بتو میگویم
که او نمرده است زیرا که مرده (ا) همانا کسی است که نیافته باشد رحمتی ازخدا
(ب) ١١ پس مریم شتابان بر گشت که خواهر خود مرتا را بآمدن یسوع خبر
دهد ١٢ و وقت مردن لعازر جماعت بسیاری از یهوداورشلیم وبسیاری از کاتبان
و فریسیان جمع شده بودند ١٣ پس همینکه مرتا از خواهرش مریم شنید آمدن
یسوع را بشتاب بر خواست و بسوی بیرون شتابید ١٤ پس جمهور یهود و کتبه
و فریسیان دنبال او شدند تا اورا تسلیت دهند چه ایشان پنداشتند که او سر قبر
رفته که بر برادر خود گریه کند ١٥ پس چون مرتا بآنجائیکه یسوع در آن با
مریم صحبت نموده بود رسید بگریه گفت ای آقا کاش اینجا بودی چه اگرتو اینجا
بودی برادر من نمردی ١٦ آنگاه مریم گریه کنان رسید ١٧ پس یسوع از آنجا
اشك ریخت و آه کشیده فرمود کجا او را نهاده‌اید ١٨ در جواب گفتند بیا و
ببین ١٩ پس فریسیان میان خود گفتند این مردیکه در نایین آن بیوه زن را
زنده کرد چرا تن در داد که این مرد بمیرد بعد از آنکه گفت که او نمیمیرد ٢٠
و چون یسوع بقبر رسید آنجا که هر کسی گریه میکرد فرمود گریه مکنید چه
لعازر خواب است و همانا من آمده‌ام که اورا بیدار کنم ٢١ پس فریسیان میان
خود گفتند کاش تو باین خواب خواب رفته بودی ٢٢ آنوقت یسوع فرمود همانا که
هنوز ساعت من نیامده ٢٣ و لیکن وقتیکه بیاید همچنین بخواب میروم پس

[ا] موت بیان (ب) لا موت الا من یموت بلا رحمة الله تعالی منه
۞ ١ ۞ یو ١١ : ١١

بزودی بيدار خواهم شد ٢٤ پس يسوع فرمود سنك را ازقبر برداريد ٢٥ مرتا
گفت اي آقا گنديده زيرا كه چهار روز است كه او مرده ٢٦ يسوع فرمود در
اين صورت چرا تا اينجا آمدم مگر ايمان نداري كه من اورا بيدار ميكنم ٢٧ مرتا
گفت ميدانم كه تو پاكيزهٔ خدائی كه ترا باين جهان فرستاده ٢٨ آنگاه يسوع
دستهاي خود را سوي آسمان بلند فرموده گفت ای پروردكار خدای ابراهيم و
خداي اسماعيل و اسحق و خدای پدران ما (١) بر مصيبت اين دو زن رحم كن
و نام مقدس خودت را بزرگواری عطا بفرما ٢٩ وهمينكه همه آمين گفتند يسوع
بآواز بلند فرمود ٣٠ اي لعازر بيا بيرون ٣١ پس آن مرده بعد ازآن برخواست
٣٢ ويسوع بشاگردان خود فرمود اورا باز كنيد ٣٣ زيرا كه او بسته شده بود
با جامه های قبر با دستمالي بر رويش چنانچه عادت پدران ما بود كه مرده كان
خود را دفن ميكردند ٣٤ پس جماعتی بسيار ازيهود وبعضی فريسيان بيسوع ايمان
آوردند زيرا كه آن آيت بزرك بود ٣٥ و كسانيكه بی ايمان ماندند بر گشتند و
باورشليم رفتند و رئيس كاهنان را به برخاستن لعازر خبر دادند و باينكه بسياری
ناصري شدند ﴿ ١ ﴾ ٣٦ زيرا كه ايشان اين چنين ميخواندند كسانيرا وا داشته
ميشدند بر توبه بواسطه كلمهٔ خدا كه يسوع بآن بشارت داده

﴿ فصل صد و نود و چهارم ﴾ (ب)

١ پس كاتبان و فريسيان با رئيس كهنه مشاورت نمودند كه لعازر را ﴿٢﴾
بكشند ٢ چه بسياري طريقه های خود را ترك نموده بكلمهٔ يسوع ايمان آوردند
زيرا كه آيت لعازر بزرك بود چه لعازر با مردم گفتگو كرد و خورد و آشاميد ٣
وليكن چونكه قوي بود و در اورشليم اتباع داشت و با دو خواهرش مالك مجدل

[١] اله ابرهيم و اسمائل «اسماعيل» و اسحق و اباءنا (ب) سورة حققات «حقائق حقيقات» الحيوت

۞ ١ ۞ اع ٢٤ : ٥ ۞ ٢ ۞ يو ١٢ : ١٠

﴿ ١ ﴾ و بيت عينا بود ندانستند چه كنند ﴿ ٢ ﴾ ٤ و يسوع در بيت عينا
داخل شد بخانه لعازر پس مرتا و مريم خدمت كردند اورا ﴿ ٣ ﴾ ٥ و روزي
مريم زير پاهای يسوع ﴿ ٤ ﴾ نشسته بود و بسخن او گوش ميداد ٦ پس مرتا
بيسوع گفت ای آقا مگر نمی بينی كه خواهر من بتو اهتمام ندارد و حاضر نميكند
آنچه را بايست كه تو و شاگردانت بخوريد ٧ يسوع در جواب فرمود مرتا مرتا
بصبرت پيدا كن در آنچه بايد آنرا بجا آوري زيراكه مريم بهرهٔ را اختيار نموده كه
ازو تا ابد گرفته نخواهد ٨ و يسوع با جماعت بسياری كه باو ايمان آورده بودند
بر سفره نشست ٩ و بسخن در آمده فرمود اي برادرها ديگر برای من با شما
باقي نمانده مگر كمی اززمان زيرا كه وقتيكه در آن من آز جهان رو گردان شوم
نزديك شده ﴿ ٥ ﴾ ١٠ ازينرو بياد شما ميدهم سخن خدا را كه بآن با حزقيال
﴿ ٦ ﴾ پيغمبر تكلم نموده فرموده بزندكی خودم سوگند كه خدای جاويد (١)
شما هستم همانا نفسيكه خطا ميكند ميميرد و ليكن هر گاه خطا كار توبه كند
نميميرد بلكه زنده ميماند ١١ و بنا بر اين پس مرگ حاضر مرگ نيست بلكه
نهايت مرگ درازی ١٢ چنانچه جسد هنگاميكه از حس جدا ميشود در پنهان
شدن پس اورا امتيازی نيست بر مرده و دفن شده اگرچه در او نفس باشد جز
اينكه دفن شده منتظر خدا است كه اورا دو باره برخيزاند و فاقد شعور منتظر
برگشتن حس است ١٣ پس ببينيد كه دراين صورت زندكانی حاضر همان مرگ
است زيراكه شعور بخدا ندارد

(١) بالله حی و باق

۞ ١ ۞ مجدل بفتح ميم و سكون جيم و فتح دال مهمله و لام در آخر و بيت عينا بفتح موحده و سكون ياء مثناة تحتيه و تاء منقوطه و فتح عين مهمله و سكون ياء تحتيه و فتح نون و الف و همزه نام دو موضعند درنواحی شام «حيدر قلی» ۞ ٢ ۞ اين اشاره براي تملك اشخاص مخصوص درتمام قريها از اغلاط تاريخيه برنابا است «مترجم انگليسی» ۞ ٣ ۞ يو ١٢ : ١ و ٢ ۞ ٤ ۞ لو ١٠ : ٣٨ — ٤٢ ۞ ٥ ۞ يو ١٣ : ٣٣ ۞ ٦ ۞ حز ١٨ : ٢٠

فصل صد و نود و پنجم (ا)

۱ هر که بمن ایمان بیارد ﴿ ۱ ﴾ ابدی نخواهد مرد ۲ زیرا که ایشان
بواسطه سخن من خدارا درخودشان مي شناسند و ازینرو کار نجات خودرا انجام
میدهند ﴿ ۲ ﴾ ۳ نیست مرگ جز کاریکه آنرا طبیعت بفرمان خدا میکند چنانچه
اگر کسی گنجشك بسته شده را گرفته باشد و ریسمان را در دست خود داشته
باشد ٤ پس هرگاه سر رها شدن گنجشك را بخواهد چه خواهد کرد ٥ پر
واضح است که او بالطبع دست را امر میکند بباز شدن پس گنجشك بیدرنك در
میرود ٦ همانا که نفس ما تا هنگامیکه انسان زیر نگهداري خدا بماند همان مانند
گنجشکی است که از دام صیاد بدر رفته چنانچه داود ﴿ ۳ ﴾ پیغمبر میفرماید ۷
و زندگي ما مانند ریسمان است که بآن نفس بجسد انسان و حس او بسته میشود ۸
پس وقتیکه خدا بخواهد و بطبیعت امر بفرماید که باز شود زندگي بانجام رسد و
نفس بدست فرشتگاني ﴿ ٤ ﴾ که خدا ایشان را برای قبض نفوس معین فرموده
میجهد ۹ ازینرو شایسته نیست بر دوستان که گریه کنند وقتیکه دوستی بمیرد
زیرا که خدای ما (ب) آنرا اراده فرموده ۱۰ بلکه هر وقتیکه خطائی میکنند
باید لاینقطع گریه کنند زیرا که نفس وقتي میمیرد که از خدا « و او » زندگی
حقیقی است جدا شود ۱۱ پس هرگاه جسد بدون اتحاد آن با نفس هولناك باشد
پس همانا که نفس هولناك تر خواهد بود بدون اتحاد آن با خدائیکه [ت] آن را
با جمال میکند و آن را زنده میکند بنعمت و رحمت خود ۱۲ و چون یسوع این
بگفت شکر خدا نمود ۱۳ پس آنوقت لعازر گفت ای آقا این خانه مال خداي
آفریدگار (ث) من است با آنچه درعهده من عطا فرموده براي خدمت نمودن

(ا) سورة الحقفات الموت [ب] الله حق حیوة (ت) الله هدی و رحمن (ث) الله خالق
۞ ۱ ۞ یو ۱۱ ؛ ۲۵ و ۲٦ ۞ ۲ ۞ فیلبي ۲ ؛ ۱۲ ۞ ۳ ۞ مز ۲٤ : ۷ ۞ ٤ ۞ در
سوره ۷۹ قرآن صفت ملائکه آمده که ارواح اشرار را بعنف و ارواح صلحاء را بملاطفت
بیرون میکنند

فقراء ۱٤ و چون تو فقیري و عدد بسیاري از شاگردان داري بیا و اینجا ساکن
شو هر وقتیکه بخواهي و هر چند بخواهی ۱٥ زیرا که خادم خدا درمحبت خدا
ترا چنانچه شاید خدمت خواهد نمود

فصل صد و نود و ششم

۱ چون یسوع این بشنید خوشحال شد و فرمود اکنون ببینید که مرگ چه
خوش است ۲ همانا که لعازر همین یکبار مرد وتعلیمي آموخت که آنرا دانشمندترین
بشر درجهان که میان کتابها پیر شده اند نمیدانند ۳ ایکاش هرانساني یکبار میمرد
و بجهان برمیگشت مثل لعازر تا مي آموختند که چگونه زندگي کنند ٤ یوحنا
در جواب گفت ای معلم آیا بمن رخصت داده میشود که یکسخنی بگویم ٥ یسوع
در جواب فرمود هزار بگو زیرا که چنانچه بر انسان واجب است که اموال خود
را در خدمت خدا صرف کند همچنین واجب است بر او که تعلیم را صرف نماید
٦ بلکه این واجب تراست بر او زیرا که سخن را توانائی بود بر اینکه نفسی را
وادار کند بر توبه در حینیکه اموال نمیتواند که بر مرده زندگي را بر گرداند ۷
و بنا بر آن پس هر کسیکه قدرت داشته باشد بر مساعدت فقیري و اورا مساعدت
ننماید تا آن فقیر از گرسنگی بمیرد پس او قاتل است ۸ ولیکن قاتل بزرگتر همان
کسی است که باسخن خدا قدرت دارد بر برگردانیدن گنهکار بتوبه واورا برنگرداند
بلکه میایستد چنانچه خدا ﴿ ۱ ﴾ میفرماید مثل سگ گنگ ۹ پس در بارهٔ اینان
خدا میفرماید ای بندهٔ ﴿ ۲ ﴾ خیانت کار نفس خطا کاري را که هلاك میشود از
تو مطالبه میکنم زیرا که تو سخن مرا ازاو کتمان نمودي ۱۰ پس در این صورت
بر چه حالت خواهند بود کاتبان وفریسیان که کلید ﴿ ۳ ﴾ با ایشان است وداخل
نمیشوند بلکه منع میکنند کسانیرا که میخواهند دخول در حیات جاودانی را ۱۱
از من رخصت میطلبی ای یوحنا که سخن بگوئی وحال آنکه تو گوش دادهٔ بصد

۞ ۱ ۞ اش ٥٦ : ۱۰ ۞ ۲ ۞ حز ۳۳ ؛ ٤ و ٦ ۞ ۳ ۞ لو ۱۱ : ٥۲

هزار سخن از کلام من ۱۲ راستي میگویم بتو که مرا می سزد که گوش دهم برده
برابر آنچه تو بمن گوش دادهٔ ۱۳ و هر کس که بغیر خودش گوش نمیدهد پس او
گناه میکند [ا] هر قدر سخن گوید ۱۴ زیرا که واجب است که با دیگران
معامله کنیم با آنچه در آن رغبت داریم برای خود و اینکه بعمل نیاریم برای دیگران
آنچه که خوش نداریم رسیدن آنرا بخود ۱۵ آنوقت یوحنا گفت ای معلم برای
چه خدا بمردم انعام نکرد باینکه یکبار بمیرند پس بر گردند چنانچه لعازر کرد تا
تعالیم بیابند که خود و آفریدکار خود را بشناسند

فصل صد و نود و هفتم

۱ یسوع در جواب فرمود ای یوحنا سخن تو چیست در بارهٔ خداوند خانهٔ
که بیکی از خدمتکاران خود تبر درستی داد که ببرّد بیشهٔ را که نظر گاه خانه اورا
حاجب شده بود ۲ ولیکن کارگر تبر را فراموش کرد و گفت اگر آقا بمن تبر
قدیمی داده بود هر آینه آن بیشه را بآسانی بریده بودمی ۳ ای یوحنا بمن بگو که
آقا چه گفت ۴ راستی که او بخشم در آمده تبر کهنهٔ را گرفته و برسر زده گفت
ای کودن خبیث همانا که بتو تبری دادم که بآن بی زحمت بیشه را قطع کني ۵ باز تو
اکنون این تبری که مرد با آن بزحمت بزرگی دوچار میشود و هر چه بآن بریده
میشود بیهوده میرود و برای چیزی سود نخواهد داشت ۶ من میخواهم که تو این
چوب را بطریقي ببرّی که با آن کار تو نیکو آید ۷ مگر این درست نیست ۸ یوحنا
در جواب گفت همانا که درست است در نهایت درستی « آنوقت یسوع فرمود » ۹
خدا میفرماید سوگند بزندگي خودم که ابدی هستم [ب] همانا که من تبر خوبی
بهر انسانی دادهام و آن منظر دفن مرده است ۱۰ پس هر کس این تبررا نیکو بکار
برد بیشه گناه را از دلهاي خود بی رنج خواهند بر انداخت ۱۱ پس ایشان

(ا) من لا یرد ان لا یسمع غیره اذا تکلم یخطاء في کل وحد « واحد » منه منه [ب] بالله حی
و باق و متعالی

ازینرو نعمت و رحمت مرا دریابند و زندگانی جاوید را بایشان باعمال صالحه ایشان
پاداش خواهم داد ۱۲ ولیکن کسیکه فراموش میکنند که او نابود شونده است با
اینکه بارها می بینند که غیر او میمیرند باز میگوید اگر مرا دیدار زندگی دیگر دست
میدادي هر آینه کارهای نیکو کردمي پس همانا که خشم من بر او فرود آید و هر
آینه اورا بمرك خواهم زد تا دیگر خیري نیابد ۱۳ پس آنگاه یسوع فرمود ای
یوحنا چه بزرك مزیت دارد کسیکه یاد میگیرد از افتادن دیگران که چگونه باید
بر دو پاي خود بایستد

فصل صد و نود و هشتم

۱ آنوقت لعازر گفت اي معلم راستي میگویم همانا که من نمیتوانم درك کنم
عقوبتی را که مستحق میشود کسیکه بارها می بیند مردکان را که بقبر حمل میشوند
و از خدای آفریدکار ما نمیترسد (ا) ۲ زیرا که مثل این بخشم میآورد آفریدکار
خود را که باو هر چیزي عطا فرموده براي خاطر چیزهاي جهانی که ترك آنها
بالمره بر او واجب است ۳ پس آنکاه یسوع بشاگردان خود فرمود که مرا معلم
میخوانید و خوب ﴿ ۱ ﴾ میکنید زیرا که خدا شمارا بزبان من تعلیم میفرماید
۴ و لیکن لعازر را چگونه خواهید خواند ۵ حقا که او معلم همه معلماني است
که در این جهان تعلیم نشر مینمایند ۶ بلي من بشما تعلیم نمودم که چگونه باید
خوش زندگاني کنید ۷ و اما لعازر پس بشما تعلیم میکند که چگونه خوش بمیرید
۸ سوگند بزندگي خدا (ب) که همانا او موهبت پیغمبری را نائل شده ۹ پس
گوش بدهید در این صورت بسخن او که آن حق است ۱۰ و میباید که در گوش
دادن بسوي او سختتر باشید بسزا واری زیرا که زندگانی خوب عبث خواهد بود
هرگاه انسان بمیرد مردن بدي [ت] ۱۱ لعازر گفت اي معلم شکر میکنم ترا
که حق را اقرار میدهی باندازهٔ قدر خودش ازینرو بتو خدا اجر بزرگي میدهد ۱۲

[ا] الله خالق (ب) بالله حی (ت) من یعیش علي الخیر ثم یموت علی الشر لاینفع خیره له منه
﴿۱﴾ یو ۱۳ : ۱۳

آنوقت نامه نگار گفت چگونه لعازر حق میگوید در گفتهٔ خود بتو که تو باجر
خواهی رسید با اینکه تو به نیقودیموس فرمودی جز عقوبت ﴿ ۱ ﴾ چیزی را
مستحق نمیشود ۱۳ پس مگر ترا خدا در این صورت قصاص خواهد کرد ۱٤
یسوع در جواب فرمود شاید خدا بپسندد که من از خدا (ا) بقصاصی برسم در
این جهان زیرا که من خدمت نکرده‌ام اورا باخلاص چنانچه شایسته‌است بر من
که بکنم ۱۵ ولیکن چنان خدا مرا برحمت خود دوست داشته (ب) حتی اینکه
هر عقوبتی از من برداشته شده است بحیثیکه من در شخص دیگر ﴿ ۲ ﴾ عذاب
خواهم شد ۱٦ زیرا که من شایسته قصاص بودم چه بشر مرا خدا خواندند ۱۷
ولیکن چون اعتراف نموده بودم نه فقط باینکه خداً نیستم چنانچه همان حق است
بلکه اعتراف نمودم باینکه مسیا (ت) هم نیستم پس ازینرو خدا عقوبت را از من
برداشت ۱۸ و شریری را قرار خواهد داد که آنرا بنام من بخشد حتي اینکه
براي من از آن بجز عار نماند ۱۹ ازینرو بتو میگویم اي برناباي من که وقتیکه
کسی سخنی گوید از آنچه خدا آنرا بیکی از نزدیکان او خواهد بخشید (ث) پس
باید بگوید که خویش من اهلیت آن دارد ۲۰ ولیکن ببینید وقتیکه سخن گوید
از آنچه بخود او خدا خواهد بخشید اینکه بگوید همانا که خدا بمن خواهد بخشید
(ج) ۲۱ و نیکو نظر داشته باشد که نگوید من اهلیت دارم ۲۲ زیراکه
خدا را خوش میآید که رحمت خود را به بندکان خود عطا بفرماید وقتیکه ایشان
اعتراف نمایند که ایشان بواسطه گناهان خود اهلیت دوزخ دارند

﴿ فصل صد و نود و نهم ﴾ [ح]

۱ همانا که خدا چندان غنی‌است در رحمت (خ) خود حتی اینکه یك قطره

(ا) الله معذب (ب) الله محب (ت) «رسول» [ث] الله معطی [ج] الله وهاب (ح)
سورة اللتف «اللطف» [خ] الله غني والرحمن
۞ ۱ ۞ رجوع بفصل ۱۸۰ : ۱۰ همین انجیل ۞ ۲ ۞ رجوع کن بفصل ۲۱٦ الخ همین
انجیل و آن شخص دیگر عبارت از یهودای اسخریوطي است

اشك از کسیکه نوحه میکند براي خشم آوردن خود خدارا همهٔ دوزخ را خاموش
میکند بآن رحمت بزرگي که خدا اورا بآن امداد میفرماید [ا] با اینکه آبهای
هزار دریا اگر پیدا شود کفایت نمیکند برای خاموش نمودن شرارهٔ ازز بانهٔ دوزخ
۲ پس ازینرو خدا میخواهد از برای خذلان شیطان و اظهار جود خود که در
حضرت رحمت خود هر عمل صالح را اجری حساب کند برای بنده مخلص خود ۳
و دوست میدارد ازو که این چنین باغیر ﴿ ۱ ﴾ خود معامله نماید ٤ اما انسان
در خاصه نفس خود پس برّ او است که حذر نماید از گفتن « من اجر دارم » زیرا
که او بسزا خواهد رسید

﴿ فصل دویستم ﴾

۱ آنوقت یسوع به لعازر رو کرده فرمود باید در این جهان ای برادر من
کمکی درنك نمایم ۲ پس وقتیکه در نزدیکی خانه تو باشم بجای دیگر هرگز نمیروم
زیرا که تو مرا نه در محبت من بلکه در محبت خدا خدمت میکنی ۳ و فصح بهود
نزدیك بود ازینرو یسوع بشاگردان خود فرمود باید باورشلیم ﴿ ۲ ﴾ رویم تا بره
فصح را بخوریم ٤ و بطرس و یوحنا را ﴿ ۳ ﴾ بشهر فرستاده فرمود ماده خري
بجانب دروازه شهر با کره خري خواهید یافت ۵ پس آنرا بند گشوده اینجا
بیاورید زیرا که باید تا اورشلیم بر آن سوار شوم ٦ پس هرگاه کسي از شما
پرسید و گفت برای چه آنرا میگشائید پس بایشان بگوئید که معلم بآن محتاج‌است
پس راضی شوند برای شما باحضار آن ۷ پس آن دو شاگرد رفتند پس یافتند همه
آنچه یسوع درآن باب سخن رانده بود ۸ پس آن ماده خر و کره را حاضر نمودند

(ا) الله جواد
۞ ۱ ۞ ترجمه حرفی اینجمله چنین‌است « و میخواهد بگوید در باره همسایه خود اینچنین »
و لفظ همسایه را در معنای اعم استعمال میکنند و ما در ترجمه آن معنی اعم را منظور داشتیم
مترجم عربي » و عبارت انگلیسی چنین است :

And willeth him to speak of his neighbour,

۞ ۲ ۞ مت ۲۱ : ۲ — ۹ ۞ ۳ ۞ لو ۲۲ : ۸

۹ پس آن دو شاگرد رداي خودشان را بر كره خر نهادند و يسوع سوار شد ۱۰
و اتفاق افتاد كه چون اهل اورشليم شنيدند كه يسوع ناصري ميآيد مردم و كودك
هايشان خوشحال شدند در حالتيكه مشتاق ديدار او بودند و شاخهاى خرما و
زيتون در دست داشتند و مترنم باين بودند كه فرخنده آنكه بسوى ما بنام خدا
(ا) ميآيد مرحبا به پسر داود ۱۱ پس چون يسوع بشهر رسيد مردم جامه
هاى خود را زير پاهاي ماده خر فرش نموده مترنم شدند كه فرخنده آنكه بسوى
ما بنام پروردكار خدا (ب) ميآيد مرحبا بپسر داود ۱۲ پس فريسيان يسوع را
سرزنش نموده گفتند مگر نمى بينى كه اينان چه ميگويند بفرما بايشان كه خاموش
شوند ﴿ ۱ ﴾ ۱۳ آنوقت يسوع فرمود سوگند بزندگى خدائيكه (ت) جانم
در حضورش مى ايستد اگر اينان خاموش شدندى هر آينه سنگها بفرياد آمدندى
بكفر شريران بد ۱٤ و هميشكه يسوع اين بفرمود سنگهاى اورشليم همه كي بفرياد
در آمدند بآواز بلند كه فرخنده آنكه بسوى ما بنام پروردكار خدا ميآيد ۱٥ و
معذلك فريسيان بر بى ايماني خود اصرار نمودند ۱٦ و بعد از آنكه گرد آمدند
مشاورت كردند كه بسخن او بگيرند اورا ﴿ ۲ ﴾

﴿ فصل دويست و يكم ﴾ (ث)

۱ و پس از آنكه يسوع داخل هيكل شد نويسندكان و فريسيان زنى را
حاضر نمودند كه در زنا گرفته شده بود ﴿ ۳ ﴾ ۲ وميان خودشان گفتند هركاه
اورا نجات داد پس آن ضد شريعت موسى است پس نزد ما گنهكار خواهد شد و
هركاه اورا سزا دهد پس آن ضد تعليم خودش است زيراكه اوبشارت برحمت ميدهد
۳ پس سوى يسوع پيش آمدند و گفتند اى معلم همانا كه اين زن را يافتيم در
حالتيكه زنا ميداد ٤ و موسى امر فرموده كه مثل اين سنگسار شود ٥ پس تو
چه ميگوئى ٦ پس از آنجا يسوع خم شد و بانگشت خود بر زمين آئينهٔ ساخت

(ا) باذن الله [ب] الله سلطان [ت] بالله حى (ث) سورة افق «الرفق ؟ »
۱ لو ۱۹ : ۳۹ و ٤۰ ۲ لو ۲۰ : ۲٦ و ۱۱ : ٥٤ ۳ يو ۸ : ۱ — ۱۱

كه در آن هر يك گناه خود را ديد ۷ و چونكه اصرار مينمودند بجواب يسوع
برخاست و بانگشت خود اشاره نموده فرمود هر كس از شما بيگناه است او بايد
اولين سنگ زننده باشد ۸ پس از آن دو باره خم شده آئينه را بر گردانيد ۹
پس همينكه مردم اين بديدند يك يك بيرون شدند ابتدا ازشيوخ زيرا كه شرمنده
شدند كه مردارى خودشان را ببينند ۱۰ و چون يسوع راست ايستاد و كسيرا
بجز همان زن نديد فرمود اى زن كجا شدند كسانيكه ترا سزا دادند ۱۱ زن گريه
كنان در جواب گفت اى آقا بر گشتند پس هر كاه از من گذشت كني همانا كه
من سوگند بزندگي خدا (ا) كه بعد ازين گناه نكنم ۱۲ آنوقت يسوع فرمود
فرخنده باد خدا ۱۳ برو براه خود بسلامت و بعد ازين گناه مكن زيراكه خدا
مرا نفرستاده كه ترا سزا بدهم ۱٤ آنوقت نويسندكان و فريسيان گرد آمدند پس
يسوع بايشان فرمود ﴿ ۱ ﴾ بمن بگوئيد اگر يكى ازشما صد گوسفند داشته باشد
و يكى از آنها را گم كند مگر آنرا جستجو نميكند در حالتيكه نود و نه تاى ديگر
را ترك ميكند ۱٥ ووقتيكه آنرا پيدا كردي مگر آن را بر دوشهاي خود نميگذاري
۱٦ و پس از آنكه همسايكان را دعوت ميكنى بايشان نميگوئى با من خوشحالي
كنيد زيراكه من آن گوسفندي را كه گم كرده بودم پيدا كردهام ۱۷ حقا كه
چنين خواهى كرد ۱۸ همانا كه بمن بگوئيد مگر خدا انسان را كمتر از آن دوست
ميدارد [ب] و حال آنكه او براي او جهان را آفريده (ت) ۱۹ سوگند
بزندگي خدا [ا] كه در حضور فرشتگان خدا اين چنين خوشحالي رخ خواهد
داد بيك گنهكاريكه توبه ميكند ﴿ ۲ ﴾ زيرا كه گنهكاران رحمت خدارا آشكار
مى نمايند

﴿ فصل دويست و دويم ﴾

۱ بمن بگوئيد كدام يك بيشتر محبت دارند بطبيب آيا كسانيكه مطلقا هيچ

[ا] بالله حى (ب) الله محب (ت) خلق الله الدنيا لاجل بنى آدم منه
۱ لو ۱٥ : ۳ — ۷ ۲ لو ۱٥ : ۱۰

مریض نشده‌اند یا کسانیکه طبیب ایشان را از بیماریهای خطرناك شفا داده ٢
فریسیان باو گفتند که چگونه تندرست طبیب را دوست میدارد مگر راستی اورا
دوست میدارد بواسطه اینکه او بیمار نیست و چونکه او معرفت بمرض ندارد
طبیب را دوست نمیدارد مگر اندکی ٣ آنوقت یسوع بتندي روح بسخن در
آمده فرمود سوگند بزندگي خدا (ا) که زبان سزا میدهد تکبر شما را ٤ زیرا
که گنهکار خدای ما را بیشتر از نیکوکار دوست میدارد چه او رحمت بزرك خدارا
براي خود میداند ٥ زیرا که نیکوکار را شناسائی برحمت خدا نیست ٦ ازینرو
نزد فرشتگان خدا خوشحالي بیك گنهکار که توبه میکنند بیشتر است از نود و نه
نیکوکار ٧ کجایند نیکوکاران در زمان ما ٨ سوگند بزندگی خدائیکه [ا] جانم
در حضور او میایسد که شمارهٔ نیکوکاران نا نیکوکاران همانا بزرك است ٩ چه حال
ایشان بحال شیطان شبیه است ١٠ نویسندگان و فریسیان در جواب گفتند همانا
که ما گنهکارانیم ازینرو خدا مارا رحمت خواهد نمود ١١ و اینان اینرا برای
آن گفتند تا اورا امتحان نمایند ١٢ چه نویسندگان و فریسیان مي پنداشتند که
بزرگترین اهانت اینستکه ایشان گنهکار خوانده شوند ١٣ پس آنوقت یسوع
فرمود همانا که من میترسم که شما نیکوکار نا نیکوکار باشید ١٤ زیرا که هرگاه شما
گناه کنید و گناه خود را انکار نمائید در حالتیکه خود را نیکوکار بخوانید پس
شما نانیکوکار هستید ١٥ و هرگاه خودتان را دردل خود نیکوکار پندارید و بزبان
بگوئید که گنهکار هستید پس در این صورت دو بار نانیکوکار خواهید شد ١٦
پس همینکه نویسندگان و فریسیان این بشنیدند متحیر شدند یسوع وشاگردان او
را بسلامت گذاشتند برگشتند پس بخانه سمعان ابرص ﴿ ١ ﴾ که اورا ازپیسي
شفا داده بود رفتند ١٧ پس اهالی در خانه سمعان بیماران را جمع نمودند واز یسوع
التماس نمودند برای شفا دادن بیماران ١٨ آنوقت یسوع فرمود و او میدانست که

(ا) بالله حی
١ مت ٢٦ : ٦ ولو ٤ : ٣٨ — ٤٠ دراینجا خلط ظاهري میان سمعان ابرص وسمعان پطرس است

ساعتش نزدیك شده که بیماران هر اندازهٔ باشند بخوانید زیرا که خدا توانا و
مهربان است [ا] که ایشانرا شفا بدهد ١٩ در جواب گفتند نمیدانیم که بیماران
دیگر هم اینجا در اورشلیم یافت شوند ٢٠ یسوع گریه کنان در جواب فرمود اي
اورشلیم اي اسرائیك همانا که برتو گریه میکنم زیراکه تو نمیدانی « روز » حساب
خودرا ٢١ چه من دوست داشتم که ترا بمحبت خداي آفریدکار (ب) تو بپیوندم
چنانچه مرغ جوجهاي خود را زیر بالهای خود میگیرد وتو نخواستي ﴿ ١ ﴾ ٢٢
ازینرو خدا بتو چنین میفرماید :

﴿ فصل دویست وسوم ﴾ (ت)

١ ای شهر دل سخت بر گشته عقل همانا که بنده خود را بسوي تو فرستادم
تا ترا بر گرداند بسوي دلت تا توبه کنی ٢ و لیکن تو ای شهر شورش ﴿ ٢ ﴾
فراموش کردی هر آنچه را بمصر وبفرعون فرود آوردم براي محبت تو ای اسرائیل ٣
بارهای بسیار بگریه درائی تا جسم ترا بندهٔ من از بیماری برهاند و تو میخواهی
که بندهٔ مرا بکشی زیرا که او میخواهد که نفس ترا از گناه شفا بخشد ٤ مگر در
این صورت بی عقوبت من تنها باقي خواهي ماند ٥ مگر تو تا ابد زندگي خواهی
کرد ٦ یا بزرگواري تو از دست من ترا خواهد رهانید ٧ نه البته ٨ زیرا که
من با امیران وسپاه برتو حمله خواهم آورد ٩ پس با قوت دور ترا خواهند گرفت
١٠ و ترا بدست آنها خواهم داد تا تکبر تو ﴿ ٣ ﴾ بدوزخ فرود آید ١١ از
پیران و بیوه زنان نخواهم گذشت کرد ١٢ از کودکان گذشت نخواهم کرد ١٣
بلکه شما را همگی تسلیم بگرسنگی و شمشیر و استهزاء خواهم نمود ١٤ و هیکلي
را که بسوی آن بمهرباني نگاه میکردم با شهر تباه خواهم کرد ١٥ تا میان امتها
حکایت و استهزاء و مثل شوید ١٦ این چنین خشم من بر تو فرود خواهد شد
و کینهٔ من بخواب نمیرود (ث)

[ا] الله قدیر والرحمن (ب) الله خالق [ت] سورة غضب علی قدس (ث) الله قهار
١ لو ١٣ : ٣٤ و ١٩ : ٤١ — ٤٤ ٢ اش ٢٤ : ١٠ ٣ لو ١٠ : ١٥

فصل دویست و چهارم (۱)

۱ و پس از آنکه یسوع این بفرمود بر گشته فرمود مگر نمیدانید که بیماران
دیگرهم یافت میشوند ۲ سوگند بزندگی خدا [ب] که همانا کسانیکه روانهایشان
سالمند در اورشلیم هر آینه کمترند از تن بیماران ۳ و برای اینکه حق را بشناسید
بشما میگویم ای جماعت بیماران بنام خدا (ت) بیماری شما از شما برود ٤ وهمینکه
این بفرمود همانوقت شفا یافتند ٥ و مردم چون از غضب [ث] خدا بر اورشلیم
شنیدند گریستند و برای رحمت زاری نمودند ٦ پس آنوقت یسوع فرمود که خدا
میفرماید هرگاه اورشلیم بر گناهان خود بگرید و با نفس خود مجاهدت نماید در
حالتیکه در راههای من رونده باشد پس من هم ازین پس گناهان اورا بیاد نیاورم
(ج) و باو هیچ چیزی از بلیهٔ که ذکر آن ﴿ ۱ ﴾ نمودم نمیرسانم ۷ و لیکن
اورشلیم بر هلاکت خود میگرید نه بر اهانت خود نسبت بمن که بآن بنام من
کفران نموده میان امتها ۸ ازینرو حرارت خشم من شعله ور شده ۹ سوگند
بزندگی خودم منم ابدی [خ] که اگر برای اینگروه ﴿ ۲ ﴾ بندگان من ایوب و
ابرهیم و صموئیل و داود و دانیال و موسی دعا کنند خشم من بر اورشلیم آرام
نمیگیرد ۱۰ و پس از آنکه یسوع این بفرمود بخانه داخل شد و هر کسی
ترسان ماند

فصل دویست و پنجم

۱ و در اثنائیکه یسوع با شاگردان خود بر شام خوردن بودند در خانه سمعان
ابرص ناگاه مریم خواهر لعازر ﴿ ۳ ﴾ در خانه اندر شد ۲ پس ظرف را شکسته
عطر بر سر یسوع و جامه او بریخت ۳ پس همینکه یهودای خیانتکار این بدید

(ا) سورة الغضب الله علی قدس (ب) بالله حی (ت) باذن الله (ث) الله قهار [ج] الله
الرحیم [ح] بالله حی و باق و قهار

۱ ار ۱۸ : ۸ ۲ حز ۱٤ ؛ ۱٤ ۳ یو ۱۲ : ۱ — ۸

خواست که مریم را از چنین عملی باز دارد و گفت برو و این عطر را بفروش و
نقدینه هارا حاضرساز تا آنهارا بفقراء بدهم ٤ یسوع فرمود برای چه باز میداری
اورا ٥ بگذار اورا زیراکه همیشه با شما هستند اما من پس همیشه باشما نیستم ٦
یهودادرجواب گفت ایمعلم ممکن بود که عطرفروخته میشد بسه صد پاره ازنقدینه ۷ پس
ببین در این صورت که چقدر فقیر بآن مساعدت میشد ۸ یسوع در جواب فرمود
ای یهودا من آگاهم بدل تو پس کمی صبر کن همه را بتو میدهم ۹ پس هر یك خوردند
با ترس ۱۰ و شاگردان محزون شدند چه ایشان فهمیدند که زود باشد که یسوع
از ایشان منصرف شود عنقریب ۱۱ و لیکن یهودا خشمگین شد چه او دانست
که بواسطه عطریکه فروخته نشد سی پاره از نقدینه را زیان داشت ۱۲ زیرا که
او از هرچیزیکه بیسوع داده میشد ده یك میبرد ۱۳ پس رفت تا رئیس کاهنان
را ﴿ ۱ ﴾ ببیند که با کاهنان ونویسندگان وفریسیان در مجلس مشورت جمع بودند
۱٤ پس یهودا بایشان بسخن درآمده گفت چه بمن میدهید که بدست شما یسوع
را تسلیم کنم که میخواهد خودرا براسرائیل پادشاه گرداند ۱٥ درجواب گفتند
که همانا چگونه بدست ما تسلیمش میکنی ۱٦ یهودا در جواب گفت که وقتیکه
دانستم که در بیرون شهر میرود تا نماز بخواند شمارا خبر میکنم و بجائیکه در آن
یافت میشود شما را دلالت مینمایم ۱۷ زیراکه ممکن نیست گرفتن او درشهر بدون
فتنه ۱۸ رئیس کاهنان درجواب گفت هرگاه اورا بدست ما تسلیم نمودی ترا
سی پاره از طلا خواهیم داد و خواهی دید که چگونه با تو بخوبی معامله خواهم
کرد.

فصل دویست و ششم

۱ و همینکه روز شد یسوع سوی هیکل بر آمد باجماعت بسیاری از آن گروه
۲ پس رئیس کاهنان نزدیك او شده گفت ای یسوع بمن بگو مگر فراموش کردی

۱ مت ۲٦ : ۱٤

تمام آنچه‌را که اقرار (ا) نمودی بآن که من نه خدا ونه پسر خدا ونه مسیا (ب)
هستم ۳ یسوع در جواب فرمود [ت] نـه البته فراموش نکرده‌ام ٤ زیرا که
این همان اعتراف است که بآن پیش کرسي جزای خدا در روز جزا شهادت میدهم
٥ زیرا که همه آنچه در کتاب موسی نوشته شده درست است بتمام درستي پس همانا
که خدای آفریدکار (ث) ما یکی است و من بنده خدایم و راغب هستم درخدمت
نمودن رسول الله (ج) که شما او را مسیا مینامید ٦ رئیس کاهنان
گفت پس در اینصورت مقصود از آمدن بهیکل با این جماعت بسیار چیست ۷
شاید تو میخواهی که خودرا پادشاه براسرائیل بگردانی ۸ بپرهیز ازاینکه خطري
بتو وارد شود ۹ یسوع در جواب ﴿۱﴾ فرمود اگر طالب بزرگواري خود بودمی
و راغب بودمي ببهرهٔ خود در این جهـان هر آینه نمیگریختم وقتیکه اهل نایین
خواستند مرا پادشاه بگردانند ۱۰ راستی مرا تصدیق کن که من در طلب چیزی
در این جهان نیستم ۱۱ آنوقت رئیس کاهنان گفت دوست میداریم که چیزی از
مسیا بفهمیم ۱۲ و آنوقت کاهنان و نویسندکان و فریسیان گرد یسوع مثل میان
بند جمع شدند ۱۳ یسوع در جواب فرمود چیست آن چیزیکه شما میخواهید از
مسیا بفهمید شاید ﴿۲﴾ او دروغ باشد ۱٤ حقا که من بشما دروغ نمیگویم ۱٥
زیرا که اگر دروغ میگفتم هر آینه تو ونویسندکان و فریسیان باهمهٔ اسرائیل مرا
عبادت مینمودید ۱٦ ولیکن مرا دشمن میدارید ومیخواهید که مرا بقتل برسانید
﴿۳﴾ براي اینکه من بشما راست میگفتم ۱۷ رئیس کاهنان گفت اکنون
میدانیم که پشت سر تو شیطانی هست ۱۸ زیرا که تو سامری هستي و کاهن خدا
را احترام نمیکنی

[ا] قال عیسی الله خلقنا « خالقنا ؟ » احد انا عبده و ارید ان اخدم رسوله منه (ب) رسول
[ت] قال عیسی الله احد و انا عبد الله [ث] الله خالق (ج) رسول الله
۱ یو ۱۸ : ۳٦ ۲ ای انه ابن داود لا ابن اسماعیل ۳ یو ۸ : ٤۰

فصل دویست و هفتم

۱ یسوع در جواب فرمود سوگند بزندگي خدا (ا) که پشت سر من شیطانی
﴿۱﴾ نیست و لیکن طالب هستم که شیطان را بیرون کنم ۲ پس بدین سبب
شیطان بر من جهان را بهیجان میآورد ۳ زیرا که من ازین جهان نیستم ٤ بلکه
طالب هستم که خدائیکه مرا سوي جهان فرستاده (ب) تمجید کرده شود ٥ پس
گوش بدهید بمن تا خبر دهم شما را بکسیکه شیطـان پشت سر او است ٦ سوگند
بزندکی خدا [ا] که جانم در حضورش میایستد که آن کسیکه بحسب ارادهٔ شیطان
عمل میکند پس شیطان پشت سر اواست درحالتیکه براو لگام ارادهٔ خودرا نهاده
و او را هرجا که میخواهد میچرخاند و وامیدارد اورا برسرعت بسوي هر گناهی
۷ چنانچه نام جامه باختلاف صاحبش مختلف میشود و آن جامه همـان خودش
هست همچنین بشر مختلف میباشند با اینکه ازیك ماده هستند بسبب اعمالیکه در
انسان عمل میکنند ۸ هرگاه من خطائي کرده باشم « چنانچـه آنرا میدانم » پس
برای چه مرا مثل برادر سرزنش نکردید بجای اینکه مرا مثل دشمن بدارید
۹ حقا که اعضای جسد معاونت همدیگر میکنند وقتیکه با سر متحد باشند وآنچه
از سر جدا شده پس بفریاد او نمیرسند ۱۰ زیرا که دستهاي جـسد الم پاهای جسد
دیگري را احساس نمیکنند بلکه پاهای جسدی را که آنها متحدند باو ۱۱ سوگند
بزندگي خدا (ا) که جانم در حضورش میایستد که همانا کسیکه میترسد ودوست
میدارد آفریدکار خودرا مهربانی میکند بکسیکه مهرباني میکند (ت) باو خدائی
که او سر او است ۱۲ و چونکه خدا نمیخواست مردن گنهکار را بلکه مهلت
میداد هر کسی را برای توبه نمودن پس اگر شما از آن جسدي بودید که من در او
متحدم هر آینه سوگند بزندکی خدا (ا) که مرا مساعدت مینمودید تا بحسب
« مشیت » سر خودم عمل مینمودم

[ا] بالله حی (ب) الله مرسل (ت) الله الرحیم الله خالق
۱ یو ۸ : ٤۹

فصل دویست و هشتم

۱ هرکاه گناه میکرده باشم مرا سر زنش کنید خدا شما را دوست خواهد
داشت زیرا که شما عامل خواهید شد بحسب ارادهٔ او ۲ ولیکن هرکاه کسی
نتوانست مرا بر گناه ﴿ ۱ ﴾ من سر زنش نماید پس آن دلیل است بر اینکه
پسران ابراهیم نیستید چنانچه خودتان ادعا میکنید ۳ و نه شما متحدید به آن
سریکه ابراهیم بآن متحد بود ٤ سوگند بزندگی خدا (۱) که ابراهیم خدا را
دوست داشت بحیثیکه او اکتفا نکرد بدرهم شکستن بتان باطل در هم شکستنی و
نه بدوری نمودن از پدر و مادر خود ولیکن او میخواست که پسر خودرا برای طاعت
خدا ذبح کند ٥ رئیس کاهنان در جواب گفت همین اینرا از تو سؤال میکنم
و قتل ترا طالب نیستم پس بما بگو که این پسر ابراهیم که بود ٦ یسوع در جواب
فرمود ای خدا ﴿ ۲ ﴾ غیرت شرف تو مرا آتش میزند و نمیتوانم خاموش شوم ۷
راست میگویم که پسر ابرهیم همان اسمعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید
مسیا (ب) که براهیم باو وعده شده بود که همه قبائل زمین ﴿۳﴾ باو برکت یابند
۸ پس همینکه رئیس کاهنان این بشنید بخشم درآمده فریاد بر آورد که ما باید این
فاجررا سنگسار کنیم زیراکه او اسمعیلی است و همانا که بر موسی و بر شریعت
خدا کفر کرده ۹ پس هر یك از نویسندکان و فریسیان با بزرکان قوم سنگها
گرفتند تا یسوع را سنگسار نمایند پس از چشمهای ایشان پنهان شد و از هیکل
بیرون آمد ۱۰ پس از آن بسبب شدت رغبت ایشان در قتل یسوع خشم و دشمنی
کور نمود ایشان را پس برخی از ایشان برخی را زدند تا هزار مرد مردند و هیکل
مقدس را ناپاك نمودند ۱۱ اما شاگردان و مؤمنانیکه یسوع را دیدند که از
بیرون شد « زیرا که او از ایشان پنهان نبود » پس تا خانه سمعان دنبال او رفتند

(۱) بالله حی [ب] رسول الله ابن اسمعیل منه
۱ یو ۸ : ٤٦ ۲ یو ۲ : ۱۷ ۳ تك ۲۲ : ۱۸

۱۲ پس از آنجا نیقودیموس آنجا آمد و رأی داد برای یسوع که از اورشلیم بسوی
پشت جوی قدرون بیرون رود و گفت ای آقا مرا بستانی و خانهٔ پشت جوی
قدرون است ۱۳ پس استدعا دارم از تو که دراینصورت آنجا بابعضی ازشاگردان
خود بروی ۱٤ و در آنجا بمانی تا کینه کاهنان بر طرف شود ۱٥ زیرا که من
برای تو آنچه لازم باشد تقدیم خواهم کرد ۱٦ و شما ای جماعت شاگردان اینجا
در خانه سمعان و در خانهٔ من بمانید زیرا که خدا (۱) همه را سر پرستی خواهد
فرمود ۱۷ پس یسوع این چنین کرد و میل نمود دراینکه فقط آنانکه در نخست
رسولان نامیده شده‌اند با او باشند

فصل دویست و نهم [ب]

۱ و در این وقت در بین اینکه مریم عذراء مادر یسوع در نماز ایستاده بود
جبرئیل فرشته اورا زیارت نمود ۲ و باو مقهوریت پسرش را حکایت نموده فرمود
ای مریم مترس زیراکه خدا اورا از جهان نگهداری (ت) خواهد فرمود ۳ پس
مریم از ناصره گریه کنان روان شد و باورشلیم بخانه مریم سالومه ﴿۱﴾ خواهر
خود در طلب پسر خود آمد ٤ و لیکن چونکه در پنهانی در پشت جوی قدرون
گوشهٔ گرفته بود در استطاعت او نشد که اورا باز در این جهان ببیند مگر بعد از آن
عار هنگامیکه اورا نزد او « یعنی مریم » جبرئیل فرشته بامر خدا با فرشتگان
میخائیل و رفائیل و اوریل حاضر نمود

فصل دویست و دهم

۱ و همینکه اضطراب آرام گرفت در هیکل برفتن یسوع رئیس کاهنان بالا

(۱) الله مقدر [ب] سورة الانزل جبرئل علی مریم [ت] الله حافظ
۱ مر ۱٥ : ٤۰ و ۱٦ : ۱ دریکی از روایات آمده که سالومة دختر یوسف بوده
از تزویج سابق « بقول ایپفانیوس » و بروایت دیگر وی زن او بوده « بقول نیسافورس »
اما رأی متأخرین برنابا را تأیید میکند که اورا خواهر قرار داده چنانچه وارد شده در یو
۱۹ : ۲٥

بر آمد ۲ و پس از آنکه بدستهای خود اشـاره بسکوت نمود گفت ای برادران
چه میکنید ۳ مگر نمی بینید که اوجهانرا ﴿۱﴾ تماماً بعمل شیطانی خود گمراه
نموده ٤ پس هرگاه ساحر نباشد پس چگونه اکنون پنهان شده ٥ پس براستی
اگر پاك و پیغمبر بودی هر آینه بر خدا و بر موسی خادم او و بر مسیا که آرزوی
﴿ ۲ ﴾ اسرائیل است کفر نمیکرد ٦ و چه بگویم ۷ پس همانا که بهمه کهانت
ما کفر کرده ۸ پس راستی بشما میگویم که او هرگاه از جهـان برداشته نشود
اسرائیل ناپاك خواهد شد و ما را خدا بامتها واگذار خواهد شـد ۹ اکنون
ببینید که چگونه این هیکل مقدس بسبب او ناپاك شده ۱۰ و رئیس کاهنان
بطریقهٔ سخن راند که بواسطه آن بسیاری از یسوع اعراض نمودند ۱۱ پس بواسطه
آن ستم پنهانی به ستم آشکار بدل شد ۱۲ حتی اینکه رئیس کاهنـان خودش نزد
هیرودس و نزد حـاکم رومانی رفت و بر یسوع تهمت بست که او میل دارد که
خود را بر اسرائیل پادشاه سازد ۱۳ و بر این گواهان دروغ داشتند ۱٤ پس
از اینجا انجمن عمومی بر ضد یسوع تشکیل یافت زیرا که امر رومانیان ایشانرا
بترس انداخت ۱٥ و آن از این سبب بود که مجلس شیوخ رومـانی دو فرمـان
در بارهٔ یسوع صادر نموده بود ۱٦ که در یکی ﴿۳﴾ از آن دو تهدید بمرگ مینمود
کسیرا که یسوع ناصری پیغمبر یهود را خدا بخوانـد ۱۷ و در آن دیگر ﴿ ٤ ﴾
تهدید بمرگ مینمود کسیرا که دربارهٔ یسوع ناصری پیغمبر یهود فتنه برپا نماید ۱۸
پس از این سبب میان ایشان نزاع افتاد ۱۹ پس بعضی میل کردنـد که دوباره
شکایت از یسوع را به رومیه بنویسـند ۲۰ و دیگران گفتند میباید یسوعرا بحال
خود واگذار شوند و از چیزهائیکه فرموده چشم بپوشند که گویا او بیخرد است
۲۱ و دیگران معجزات بزرگی را که کرده بیان کردند ۲۲ پس رئیس کاهنان
امر کرد که هیچکس بسخن جانب داری از یسوع تفوّه نکند وگر نـه بدرد لعنت

۱ ❀ یو ۱۲ : ۱۹ ❀ ۲ ❀ اع ۲۸ : ۲۰ ❀ ۳ ❀ فصل ۹۸ همین انجیل ❀ ٤ ❀ فصل
۱٥۷ : ۳ الخ همین انجیل

گرفتار شود ۲۳ آنگاه هیرودس وحاکم بسخن در آمدند که بهر حال پیش روی
ما مشکلی است ۲٤ زیرا که هرگاه ما این گنهکار را بکشیم امر قیصر را مخالفت
نموده ایم ۲٥ و هرگاه اورا زنده بگذاریم و خود را پادشاه سازد پس عاقبت چه
گونه باشد ۲٦ پس هیرودس ایستاد بر حاکم را تهدید نموده گفت حـذر کن از
اینکه میل تو باین مرد باعث هیجان این بلاد شود ۲۷ زیرا که من ترا حضور
قیصر بعصیان متهم خواهم داشت ۲۸ آنگاه حـاکم از مجلس شیوخ ترسید و با
هیرودس ﴿۱﴾ صلح نمود وقبل از این یکی از آن دو آن دیگری را دشمن میداشت
تا بمرگ ۲۹ و با هم متحد شدند بر هلاك نمودن یسوع و برئیس کاهنان گفتند
وقتیکه ترا معلوم شد که آن شریر کجا است نزد ما بفرست که ما بتو سپاهیان
بدهیم ۳۰ و این کرده شد تا نبوت داود که از یسوع پیغمبر اسرائیل خبر داده
بود تمام شود که فرموده بود ﴿ ۲ ﴾ فرماندهان زمین و پادشاهان آن متحد شدند
بضد یگانه قدوس اسرائیل زیرا که از او بنجات جهان ندا داده بود ۳۱ و بنا بر
این تفتیش عمومی برای یسوع درآنروز در تمام اورشلیم اتفاق افتاد

﴿ فصل دویست و یازدهم ﴾

۱ و زمانیکه یسوع در خانهٔ نیقودیموس پشت جوی قدرون بود شاگردان
خود را تسلیت داده فرمود ﴿ ۳ ﴾ همانا آن ساعتیکه در آن از این جهان خواهم
رفت نزدیك شده ۲ صبر کنید و محزون مباشید زیرا که من هر جا میروم محنتی
در نیابم ۳ آیا شما دوست من خواهید بود اگر برای نکوئی حال من محزون
شدید نه البته بلکه دشمنانم باشید بسزا است ٤ هرگاه جهان خوشحال شود ﴿٤﴾
شما محزون شوید ٥ زیرا که خوشحالی جهان بگریه منقلب میشود ٦ اما انـدوه

۱ ❀ لو ۲۳ : ۸ ❀ ۲ ❀ مز ۲ : ۲ و اع ٤ : ۲٥ ❀ ۳ ❀ یو ۱٤ : ۱ و ۲۷ و ۲۸
❀ ٤ ❀ یو ۱٦ : ۲۰ و ۲۲

شما بخوشحالی بدل خواهد شد ۷ و خوشحالي شما را از شما هیچکس انتزاع
نخواهد کرد ۸ زیراکه جهان بتمامه نمیتواند که خوشحالیی را که آنرا دل ادراك
مینماید بخدای آفریدکارش [ا] انتزاع نماید ۹ وملتفت باشید که فراموش نکنید
آن کلامی را که خدا با شما بر زبان من تکلم فرموده ۱۰ گواهان من [ب] باشید
﴿ ۱ ﴾ بر هر کسیکه فاسد میکند شهادتیرا که آنرا شهادت دادم بانجیلی خود بر
جهان و بر عاشقان جهان

﴿ فصل دویست و دوازهم ﴾ (ت)

۱ آنگاه دستهای خود را بسوی پروردکار بلند نمود و دعا کرد ﴿ ۲ ﴾ و
فرمود ای پروردکار خدای ما خدای ابرهیم وخدای اسمعیل واسحق خدای پدران
(ث) ما [ج] رحمت کن بر کسانیکه بمن عطا فرمودهٔ و ایشان را از جهان خلاصی
(ح) ده ۲ نمیگویم که ایشان را از جهان بگیر زیرا که ضروریست که شهادت دهند
بر کسانیکه انجیل مرا فاسد میکنند ۳ ولیکن تضرع میکنم بسوی تو که ایشان را
از شریر نگهداري فرمائي ٤ تا با من روز جزا حاضر شوند شهادت دهند بر
جهان و بر خانه اسرائیل که پیمان ترا فاسد نموده ۵ ای پروردکار خدای توانای
غیرتمند که انتقام میکشد (خ) در پرستیدن بتها از پسران پدران بت پرست تا
پشت چهارم لعنت کن تا ابد هر که را که فاسد میکند انجیل ﴿ ۳ ﴾ مرا که بمن
دادهٔ وقتیکه مینویسند که من پسر توام ٦ زیراکه من آن گل و خاك خدمتکار
خدمتکاران توام و هرگز خود را خدمتکار صالحی ﴿ ٤ ﴾ برای تو نپنداشته ام
۷ زیرا که من نمیتوانم که ترا بر آنچه مرا دادهٔ بشایستگی مکافات نمایم زیرا که
همه چیزها از آن تست ۸ ای پروردکار خدای مهربان (د) که اظهار رحمت

(ا) الله خالق [ب] عیسی دعاء [ت] سورة الاخر [ث] الله سلطان اله ابرهیم واسمائل
و اسحق و اباءنا (ج) الله سالم (ح) الله حافیظ [خ] الله قاوف « قوی » و غایور و ذو
انتقام (د) الله سلطان والرحیم
۞ ۱ ۞ یو ۱۵ ؛ ۲۷ ۞ ۲ ۞ یو ۱۷ الخ ۞ ۳ ۞ خر ۲۰ : ٤ و ۵ ۞ ٤ ۞ لو ۱۷ : ۱۰

میفرمائی تا هزار پشت برای کسانیکه از تو میترسند ﴿ ۱ ﴾ رحمت کن کسانیرا
که ایمان میآورند بسخني که آنرا بمن دادهٔ ۹ زیرا که چنانچه تو خدای راستگوئی
[ا] همچنان سخن تو که من بآن تکلم نمودهام راست است زیرا که آن آن تست
۱۰ زیرا که من تکلم مینمودم همیشه مانند کسی که میخواند و نمیتواند بخواند
مگر همانرا که نوشته شده است در کتابیکه ﴿ ۲ ﴾ آنرا میخواند ۱۱ اینچنین
گفتم آنرا که بمن عطا فرمودي آنرا ۱۲ ای پروردکار خدای نجات دهنده [ب]
نجات ده کسانیرا که بمن عطا فرمودهٔ تا شیطان نتواند که بر ضد ایشان کاري کند
۱۳ و همین نه تنها ایشانرا خلاص کن بلکه هر کسی را که ایشان را تصدیق
مینماید ١٤ ای پروردکار جواد و غني در رحمت [ت] کرامت کن بخادم خود که
میان امت پیغمبر (ث) تو باشد در روز جزا ۱۵ و همین نه تنها من بلکه هر
کسیرا بمن دادهٔ با تمام کسانیکه بمن ایمان خواهند آورد بواسطه مبشرشان ۱٦ و
این کاررا پروردکارا برای ذات خود کن تاشیطان با تو مفاخرت ننماید ای پروردکار
۱۷ ای پروردکار خدائیکه بعنایت (ج) خود تمام لوازم را برای قوم خودت
اسرائیل تهیه مینمائی یاد کن همهٔ قبائل زمین را که وعده فرمودهٔ که آنها را به
پیغمبر خود (ث) برکت ﴿ ۳ ﴾ بدهی که برای او جهان را آفریدهٔ ۱۸ رحم
کن بر جهان و تعجیل کن بفرستادن پیغمبر خود (ث) تا از دشمنت شیطان
مملکتش سلب شود ۱۹ و بعد از آنکه یسوع اینرا گفت سه مرتبه فرمود این
چنین باد ای پروردکار بزرگ مهربان (ح) ۲۰ پس همه شان گریه کنان در
جواب گفتند اینچنین باد مگر یهودا زیرا که او ایمان بچیزی
نیاورده بود

﴿ فصل دویست و سیزدهم ﴾

۱ و وقتیکه روز خوردن برّه رسید نیقودیموس پنهانی بره را ببستان برای

[ا] الله حق (ب) الله حافیظ (ت) الله سلطان و جواد و غني والرحمن [ث] رسولك
[ج] الله سلطان و مقتدر [ح] الله سلطان عظیم والرحمن
۞ ۱ ۞ خر ۲۰ ؛ ٦ ۞ ۲ ۞ فصل ۱۰ و ۱۱ همین انجیل ۞ ۳ ۞ فصل ۱۱ همین انجیل

یسوع و شاگردانش فرستاد ۲ و هر چه را هیرودس و والی و رئیس کاهنان
امر بآن کرده بودند خبر داد ۳ پس از آنجا یسوع افروخته رخسار شد بروح و
فرمود فرخنده باد نام پاك تو ای پروردگار زیرا که تو مرا از شمارهٔ خدمتکاران خود
که ایشانرا جهان خوار نمود و کشت جدا ننمودهٔ ٤ ای خدای من ترا شکر
میکنم زیرا که من کار ترا تمام نمودم ٥ پس رو بیهودا ❁ ۱ ❁ کرد و فرمود ای
دوست چرا تأخیر میکنی ٦ همانا که وقت من نزدیك شد پس برو و بکن آنچه را
که میباید بکنی ۷ پس شاگردان گمان کردند که یسوع یهودا را فرستاد که برای
روز فصح چیزي بخرد ۸ ولیکن یسوع فهمیدهٔ بود که یهودا در صدد سرعت
تسلیم او بود ۹ و ازینرو اینچنین فرمود زیرا که او دوست میداشت بر گشتن
از جهان را ۱۰ یهودا درجواب گفت ای آقا مرا مهلت ده تا بخورم آنگاه بروم
۱۱ پس یسوع فرمود باید بخوریم زیرا که بسی میل دارم که ❁ ۲ ❁ این بره را
بخورم قبل از اینکه از شما منصرف شوم ۱۲ آنگاه بر خواست ❁ ۳ ❁ و دستمالی
گرفت و کمر خود را بست ۱۳ پس آب در طشتي نمود و بنا کرد بشستن پاهای
شاگردان خود ۱٤ پس ابتدا نمود یسوع بیهودا و ختم نمود ببطرس ۱٥ پس
بطرس گفت اي آقا مگر تو پاهای مرا میشوئی ۱٦ یسوع درجواب فرمود همانا
که آنچه میکنم اکنون آنرا نمیفهمی ولیکن بعد ازین خواهی دانست ۱۷ بطرس
بجواب گفت هرگز پاهای ❁ ٤ ❁ مرا نشوئی ۱۸ آنوقت یسوع بر خاست و
فرمود تو هم بهمراهی من نخواهی آمد در روز جزا ۱۹ بطرس در جواب گفت
تنها پاهاي مرا نشوی بلکه دستها و سرم را ۲۰ پس از شستن شاگردان ونشستن
ایشان بر سفره که بخورند یسوع فرمود همانا که شما را شستم ولیکن معذلك همهٔ
شما پاك نیستید ۲۱ زیرا که آب دریا پاك نمیسازد کسیرا که مرا تصدیق نمیکند ۲۲
یسوع این بگفت زیرا که میدانست کسیرا که او را تسلیم خواهد نمود ۲۳ پس
شاگردان ازاین سخنها محزون شدند ۲٤ پس باز یسوع فرمود راستی بشما میگویم

❁ ۱ ❁ یو ۱۳ : ۲۷ — ۲۹ ❁ ۲ ❁ لو ۲۲ : ۱٥ ❁ ۳ ❁ یو ۱۳ : ٤ — ۱۱ ❁ ٤ ❁ یو ۱۳ : ۸

❁ ۱ ❁ همانا که یکی از شما مرا تسلیم خواهد نمود پس مانند بره فروخته خواهم
شد ۲٥ ولیکن واي بر او زیرا که زود باشد که تمام شود هر آنچه پدر ما داود
❁ ۲ ❁ از او فرموده که همانا او در گودالی که برای دیگران مهیا نموده خواهد
افتاد ۲٦ پس ازینجا شاگردان برخی ببرخی دیگر نگریسته باندوه گفتند کیست
آنکه خائن خواهد شد ۲۷ پس آنگاه یهودا گفت ای معلم آیا من آن هستم
۲۸ یسوع در جواب فرمود همانا که بمن گفتی که کیست آنکه مرا تسلیم خواهد
کرد ۲۹ اما یازده رسول نشنیدند آنرا ۳۰ پس همینکه بره خورده شد شیطان
بر پشت یهودا سوار شد پس از خانه بیرون شد و یسوع میفرمود تعجیل کن بکردن
آنچه تو کنندهٔ

❁ فصل دویست و چهاردهم ❁

۱ و یسوع از خانه بیرون شد [۱] و بسوی بستان میل کرد که نماز کند
پس صد بار بزانوها روی خود را بخاك مالید مثل عادتش در نماز ۲ و چونکه
یهودا جائیرا ❁ ۳ ❁ که یسوع با شاگردانش در آنجا بود میدانست نزد رئیس
کاهنان رفت ۳ و گفت هرگاه بدهی بمن آنچه را وعده کردهٔ امشب بدست تو یسوع
را که در طلب او هستید تسلیم میکنم ٤ زیرا که او با یازده رفیق منفرد است ٥
رئیس کاهنان در جواب گفت چقدر میخواهی ٦ یهودا گفت سی پاره از طلا ۷
پس آنگاه رئیس کاهنان فوراً نقدینه ها را براي او شمرد ۸ و یکنفر فریسی نزد
والی و هیرودس فرستاد تا سپاهیان را حاضر سازد ۹ پس بار او از آنها لشکري
دادند زیرا که ایشان از مردم ترسیدند ۱۰ پس از آنجا اسلحه خود را گرفته
از اورشلیم با مشعله ها و چراغها بر روي چوبها بیرون شدند

❁ فصل دویست و پانزدهم ❁

۱ و همینکه لشکریان با یهودا نزدیك شدند بآن محل که یسوع در آنجا بود

[۱] ثاء « مائة » سجد

❁ ۱ ❁ یو ۱۳ : ۲۱ — ۳۰ ❁ ۲ ❁ مز ۷ : ۱٥ ❁ ۳ ❁ یو ۱۸ : ۲

یسوع شنید نزدیك شدن جماعت بسیاري را ۲ پس از ینروی با ترس در خانه
اندر شد ۳ و آن یازده تن در خواب بودند ٤ پس همینکه خداي (۱) بر بنده
خود خطر دید جبریل و میخائیل و رفائیل و اوریل ﴿ ۱ ﴾ سفیران خود را
امر فرمود که یسوع را از جهان بگیرند ٥ پس آن فرشتگان پاك آمدند و یسوع
را از روزنهٔ که مشرف بود بر جنوب گرفتند ٦ پس اورا برداشتند و در آسمان
سوم در صحبت فرشتگانیکه تا ابد خدا را تسبیح میکنند گذاشتند

﴿ فصل دویست و شانزدهم ﴾

۱ و یهودا بعنف داخل غرفهٔ شد که از آن یسوع بالا برده شد ۲ وشاگردان
همگی در خواب بودند ۳ پس خدای عجیب کار عجیبی کرد ٤ پس یهودا در گفتار
و رخسار تغییر پیدا کرد پس شبیه بیسوع شد حتی اینکه ما اعتقاد نمودیم که او
یسوع است ٥ اما او پس بعد از آنکه ما را بیدار نمود مشغول شد بتفتیش که
ببیند معلم کجا است ٦ ازینرو تعجب نمودیم و در جواب گفتیم توئی ای آقا
همان معلم ما ۷ هم اکنون ما را فراموش فرمودي ۸ اما او پس با تبسم گفت
مگر شما اینقدر کودن هستید که یهودای اسخریوطی را نمیشناسید ۹ و در این
گفتگو بود که لشکریان داخل شدند و دستهاي خود را بر یهودا انداختند زیراکه
از هر جهت شبیه بیسوع بود ۱۰ اما ما پس همینکه سخن یهودا را شنیدیم و
جماعت لشکریان را دیدیم مانند دیوانگان گریختیم ۱۱ و یوحنا که بلحافي از
کتان پیچیده بود بیدار شد و گریخت ۱۲ و همینکه یکتن سپاهی او را با لحاف
کتان بر گرفت لحاف کتان را گذاشته برهنه گریخت ﴿ ۲ ﴾ ۱۳ زیراکه
خدا دعای ﴿ ۳ ﴾ یسوع را شنید و یازده تن را از شر نجات ﴿ ٤ ﴾ داد

﴿ فصل دویست و هفدهم ﴾

۱ پس لشکریان یهودا را گرفته او را سخریه کنان در بند نمودند ﴿ ٥ ﴾

(۱) الله بصیر

﴿۱﴾ در نسخه اسپانیا عزریل است ﴿۲﴾ مر ۱٤ : ٥۱ ﴿۳﴾ فصل ۲۱۲ : ۱۲ همین
انجیل ﴿٤﴾ یو ۱۸ : ۹ ﴿٥﴾ یو ۱۸ : ۱۲ و ۱۹ : ٤۱

۲ چه او انکار مینمود که او یسوع است و حال آنکه او راست میگفت ۳
پس لشکریان گفتند در حالتیکه او را ریشخند میکردند اي آقا مترس زیرا که
ما آمدیم تا ترا بر اسرائیل پادشاه بسازیم ٤ وهمانا ترا ازینرو در بند نموده‌ایم که
میدانیم مملکت را ترك خواهی گفت ٥ یهودا در جواب گفت شاید شما دیوانه
شده اید ٦ شما با سلاح وچراغها آمدید که یسوع ناصري را بگیرید که گویا دزد
است پس آیا مرا در بند میکنید من بودم که شما را دلالت کردم که مرا پادشاه
بگردانید ۷ آنوقت صبر لشکریان تمام شد و بنای اهانت بیهودا گذاشتند به کتك
زدنها و لگد زدنها بسینه و با خشم او را باورشلیم کشیدند ۸ ویوحنا وبطرس
دور دور دنبال لشکریان رفتند و بطور تأکید به نامه نگار گفتند که ایشان
مشاهده کرده‌اند تمام تفتیشاتی را که در باب یهودا رئیس کاهنان وانجمن فریسیان
که اجتماع کرده بودند تا یسوع را بکشند بجا آورده بودند ۹ پس ازینجا یهودا
بسیار سخنان دیوانگی بزبان راند ۱۰ حتی اینکه هر کسي خندهٔ غریبی کرد در
حالتیکه معتقد بود که او در حقیقت یسوع است و اینکه او ظاهراً خود را از
ترس مرگ بدیوانگی زده ۱۱ ازینرو نویسندگان چشمهاي اورا بدستمالي بستند
۱۲ و استهزا کنان باو گفتند اي یسوع پیغمبر ناصریها ﴿ ۱ ﴾ « زیرا که
ایشان مؤمنین بیسوع را اینچنین میخواندند » بیا بگو که ترا زد ﴿ ۲ ﴾ ۱۳ و
او را سیلی زدند و بروي او تف کردند ۱٤ و چون روز شد انجمن بزرگي از
نویسندگان و بزرگان قوم فراهم آمد ۱٥ و رئیس کاهنان با فریسیان گواه دروغی
بر یهودا طلب نمودند در حالتیکه معتقد بودند که او یسوع است پس بمطلب
﴿ ۳ ﴾ خود نرسیدند ۱٦ و براي چه بگویم که رؤساء کاهنان اعتقاد کردند که
یهودا یسوع است ۱۷ بلکه تمام شاگردان با نامه نگار آنرا اعتقاد کردند ۱۸
بلکه از آن بیشتر که مادر یسوع آن عذراء بینوا با اقارب و دوستان او آنرا اعتقاد
کردند ۱۹ حتی اینکه حزن هر یك از حد تصدیق بالاتر رفته بود ۲۰ بزندگی

﴿۱﴾ اع ۲٤ : ٥ ﴿۲﴾ مت ۲٦ : ٦۷ و ٦۸ و لو ۲۲ : ٦٤ ﴿۳﴾ مت ۲٦ : ٥۹ و ٦۰

خدا سوگند که نامه نگار همهٔ آنچه را که یسوع فرموده بود ﴿۱﴾ فراموش
نموده بود اینکه او از جهان برداشته میشود و اینکه شخص دیگری بنام او معذب
خواهد شد و اینکه او تا نزدیکی انتهای جهان نخواهد مرد ۲۱ ازینرو « نامه
نگار » با مادر یسوع و با یوحنا سوی دار رفت ۲۲ پس رئیس کاهنان فرمان
داد که یسوع را پیشروي او بند کرده شده بیاورند ۲۳ واز او پرسید ازشاگردان
او و از تعلیم او ۲۴ پس یهودا در آن موضوع هیچ جواب نگفت گویا که
دیوانه شده بود ۲۵ آنوقت رئیس کاهنان اورا بخداي زنده (۱) اسرائیل سوگند
داد ﴿۲﴾ که باو راست بگوید ۲۶ یهودا در جواب گفت همانا که بشما گفتم که
منم یهوداي اسخر یوطی که وعده داد که بدست شما یسوع ناصري را تسلیم نماید
۲۷ اما شما نمیدانم که بچه حیلهٔ دیوانه شده‌اید ۲۸ زیرا که شما بهر وسیلهٔ
میخواهید که همین من یسوع باشم ۲۹ رئیس کاهنان درجواب گفت ای گمراه
گمراه کنندهٔ همانا که گمراه کردي همه اسرائیل را بتعلیم و آیات دروغ خود از
جلیل گرفته تا اورشلیم اینجا ﴿۳﴾ ۳۰ پس آیا مگر بخیالات میرسد اکنون
که از عقابیکه مستحق هستی و چیزیکه سزاواري باو نجات بیابی بواسطه اظهار
دیوانگی ۳۱ بزندگی خدا (۱) سوگند که تو نجات نخواهی یافت ۳۲ و پس
از آنکه این بگفت خدمتکاران خود را امر کرد که اورا سخت بسیلی و لگد نرم
کنند تا عقل بسرش بر گردد ۳۳ و اینقدر استهزاء باو بز دست خدمتکاران
رئیس کاهنان رسید که از باور نمودن میگذرد ۳۴ زیرا که ایشان اختراع نمودند
اسلوبهای تازهٔ را بغیرت تا مجلس را بخنده در آورند ۳۵ پس او را جامه شعبده
کار پوشانیدند و اورا سخت بضرب دستها و پاهای خود نرم کردند حتی اینکه
خود کنعانیان اگر آن منظر را بدیدندی بر او ترحم نمودندي ۳۶ ولیکن دلهای
بزرگان کاهنان و فریسیان و بزرگان قوم بر یسوع بحدي سخت شده بود که بآن
خوشال شده‌بودند که اورا ببینند که با او این معامله شده درحالتیکه معتقد بودند که

[۱] بالله حی

﴿۱﴾ فصل ۱۱۲ : ۱۳ الخ همین انجیل ﴿۲﴾ مت ۲۶ : ۶۳ ﴿۴﴾ لو ۲۳ : ۵

فی الحقیقه یهودا همان یسوع است ۳۷ پس از آن اورا بند کرده شده کشانیدند
سوي والی که یسوع را باطناً دوست میداشت ۳۸ و چونکه گمان میکرد که
یهودا همان یسوع است اورا بغرفه خود داخل نموده با او تکلم نموده پرسید ازاو
که بچه سبب اورا بزرگان کاهنان و قوم تسلیم بدست او کردند ۳۹ یهودا در
جواب گفت اگر بتو راست گویم هرآینه مرا ﴿۱﴾ تصدیق نمیکني زیراکه نمیشود
که توهم فریب خورده باشی چنانچه کاهنان وفریسیان فریب خورده‌اند ۴۰ والی
« بگمان اینکه او میخواهد از شریعت سخن گوید » در جواب گفت مگر نمیدانی
که من یهودی ﴿۲﴾ نیستم ۴۱ ولیکن کاهنان و بزرگان قوم ترا بدست من
تسلیم کرده‌اند ۴۲ پس بما راست بگو تا بکنم آنچه را که عدل است ۴۳ زیراکه
من تسلط دارم که ترا رها کنم وفرمان دهم بقتل تو ﴿۳﴾ ۴۴ یهودا درجواب
گفت مرا تصدیق کن ای آقا همانا هرگاه امر بقتل من نمائی مرتکب ظلم بزرك
خواهي شد زیرا که تو بیگناهی را خواهی کشت ۴۵ چونکه من همان یهودای
اسخر یوطي هستم نه یسوع که او جادوگر است چه او مرا بجادوی خود اینچنین
بر گردانیده ۴۶ پس چون والی این بشنید بسیار تعجب ﴿۴﴾ نمود حتي اینکه
او خواست اورا رها کنند ۴۷ ازینرو والي بیرون آمد و با تبسم فرمود لا اقل
از یکجهت این آدم مستحق مرك نیست بلکه شفقت را ۴۸ پس والی گفت این
آدم میگوید که او یسوع نیست بلکه یهودا است که لشکریان را کشانید تا یسوع
را گرفتار کنند ۴۹ و میگوید که یسوع جلیلی اورا بجادوي خود اینچنین بر
گردانیده ۵۰ پس هرگاه این راست باشد کشتن او ظلم بزرگی خواهد بود زیرا
که او بیگناه میباشد ۵۱ ولیکن هرگاه او یسوع باشد وانکار کند که او اواست
پس پر واضح است که عقل خود را گم نموده و قتل دیوانه از ظلم میباشد ۵۲
آنوقت بزرگان کاهنان و بزرگان قوم با نویسندگان و فریسیان سخت فریاد زدند و
گفتند همانا که او یسوع ناصري است چه ما اورا مي شناسیم ۵۳ زیراکه اگر

﴿۱﴾ یو ۸ : ۴۴ ﴿۲﴾ یو ۱۸ : ۳۵ ﴿۳﴾ یو ۱۹ : ۱۰ ﴿۴﴾ مت ۲۷ : ۱۴

او گنهکار نبودي هر آینه اورا تسلیم بدست تو نمیکردیم ٥٤ و او دیوانه نیست
بلکه بشایستگی خبیث است زیرا که او باین حیلهٔ خود میخواهد از چنگهاي ما
نجات بیابد ٥٥ و همینکه نجات یافت فتنهٔ را که آنرا بر می انگیزاند بد تر از
نخستین خواهد بود ٥٦ اما بیلاطس « و آن نام والي است » پس محض اینکه
از این دعوی خود را خلاص کند گفت همانا که او جلیلي است و هیرودس ﴿١﴾
پادشاه جلیل است ٥٧ پس حق من نیست حکم نمودن در این دعوی ٥٨ پس او
را نزد هیرودس ببرید ٥٩ پس یهودارا بسوی هیرودس کشانیدند که مدتها آرزو
میکرد که یسوع بخانه او رود ٦٠ و یسوع هرگز نمیخواست که بخانه او برود
٦١ زیرا که هیرودس از بیگانگان بود و خدایان باطل دروغ را پرستیده بموجب
طریقهای امتهاي ناپاك زندگي کرده بود ٦٢ پس وقتیکه یهودا آنجا کشیده شد
هیرودس اورا ازچیزهای بسیار سؤال نمود که یهودا درست از آنها جواب نگفت
در حالتیکه منکر بود که او یسوع است ٦٣ آنوقت هیرودس اورا مسخره نمود
با همه اهل مجلسش و فرمان داد تا اورا جامهٔ سفیدي بپوشانند چنانچه باحمقان
میپوشانند ٦٤ و اورا نزد بیلاطس فرستاده گفت باو در اعطاء عدل بجماعت
اسرائیل تقصیر مکن ٦٥ و هیرودس اینرا برای آن نوشت که رؤساي کاهنان و
نویسندگان و فریسیان مبلغ بسیاری از نقدینه باو داده بودند ٦٦ پس همینکه
والي از یکی از خدمتکاران هیرودس فهمید که مطلب چنین است آشکار کرد که
او میخواهد یهودا را رها کند بطمع اینکه چیزی از نقدینه باو هم برسد ٦٧
پس بغلامان خود که نویسندگان بایشان نقدینه داده بودند که اورا بکشند فرمان
داد که اورا تازیانه زنند ولیکن خداوندیکه [١] تقدیر عواقب فرموده بود یهودا
را براي دار باقي گذارد تا آن مرگ هولناکی را که دیگري را سوی آن تسلیم کرده
بود بچشد ٦٨ پس مرگ یهودا را زیر تازیانه نپسندید با اینکه لشکریان او را به
سختي تازیانه زدند که از همه تن او خون روان شد ٦٩ و ازینرو باو جامه قدیم

(١) الله ذو انتقام
۞١۞ لو ٢٣ : ٧ — ١٢

ارغواني از روی تهکم پوشانیدند و گفتند که پادشاه تازهٔ ما را شایسته است که
حلّه پوشانیده و تاج گذارده شود ٧٠ پس خارهائی جمع کردند و تاجي شبیه
﴿ ١ ﴾ بتاج طلا و جواهریکه پادشاهان بسر خود میگذارند ساختند ٧١ و
تاج خار بر سر یهودا گذاشتند ٧٢ و بدست او نیی مثل چوگان در دست او
نهاده در جائی بلند اورا نشانیدند ٧٣ و از پیش روي او لشکریان گذشتند در
حالتیکه سرهای خود را خم کرده بودند از روی تهکم و اورا سلام میرساندند که
گویا او پادشاه یهود میباشد ٧٤ ودستهاي خود را دراز نمودند که تا آن بخششها
را که پادشاهان تازه عادت داشتند بدادن آنها بگیرند ٧٥ پس همینکه بچیزی
نرسیدند یهودا را زده گفتند چگونه ای پادشاه صاحب تاج میباشی در اینصورت
هرگاه که بلشکریان و خدمتکاران بخشش نمیکنی ٧٦ پس چون رؤساي کاهنان
با نویسندگان و فریسیان دیدند که از تازیانه نمرد و هم میترسیدند که بیلاطس او را
رها کند بوالی بخششی از نقدینه دادند پس آنرا گرفته یهودا را بنویسندگان و
فریسیان تسلیم نمود که گویا او مجرمي است که مستحق مرگ است ﴿٢﴾ ٧٧ و
حکم نمودند بدار کشیدن بر دو نفر دزد با او ٧٨ پس بکوه جمجمه ﴿٣﴾ او را
کشانیدند آنجاکه معتاد بودند بآویختن گنهکاران وآنجا اورا برهنه بدار کشیدند
براي مبالغت در تحقیر او ٧٩ و یهودا کاري نکرد جز فریاد بر آوردن که
اي خدا براي چه مرا ترك ﴿٤﴾ نمودي زیرا که گنهکار نجات یافت
اما من پس از روي ظلم میمیرم ٨٠ راستي میگویم که آواز یهودا و روي او
و شخص او باندازهٔ شباهت بیسوع رسانده بود که شاگردان و ایمان آورندگان باو
همگی اعتقاد نمودند که او همان یسوع است ﴿ ٥ ﴾ ٨١ از ینرو بعضی از ایشان
از تعلیم یسوع بیرون شدند باعتقاد اینکه یسوع پیغمبر دروغ بود واینکه معجزاتي

۞١۞ مت ٢٧ : ٢٩ ۞ ٢ ۞ مت ٢٦ : ٦٦ ۞ ٣ ۞ مت ٢٧ : ٣٣ و آن موضع گلگتا
میگفتند ولو ٢٣ : ٣٣ ویو ١٩ : ١٧ ۞٤۞ مت ٢٧ : ٤٦ و مر ١٥ : ٣٤ ۞٥۞ نسخه
اسپانیائی بطرس‌را از ایشان استثنا نموده

را که میآورد همانا بجادو گری بود ۸۲ زیرا که یسوع فرموده بود که او نخواهد
مرد تا نزدیك انقضای عالم ۸۳ زیرا که او در آنوقت از جهان گرفته خواهد شد
۸۴ پس آن کسانیکه درتعلیم یسوع ثابت ماندند بارسوخ ایشانرا اندوه فرا گرفت
زیرا که دیدند که شبیه هر چه تمامتر بیسوع میمیرد حتی ایشان یاد نیاوردند آنچه
را که یسوع فرموده بود ۸۵ و این چنین با مادر یسوع بکوه جمجمه روان شدند
۸۶ وفقط برحضور مرك یهودا اکتفا ننمودند بلکه بواسطه نیقودیموس ویوسف
اباریماثیائی ❊ ۱ ❊ از والی جسد یهودا را بدست آوردند تا دفنش کنند ۸۷
پس آنجا اورا ازدار بزبر آوردند بگریهٔ که آنرا کسی باور نمیکند و او را در قبر
تازهٔ یوسف بعد از آنکه اورا بصد رطل از عطریات آلوده کردند دفن نمودند

❊ فصل دویست وهیجدهم ❊

۱ و هر یك بخانهٔ خود بر گشت ۲ و نامه نگار و یوحنا و یعقوب برادرش
با مادر یسوع بسوی ناصره رفتند ۳ اما شاگردانیکه ❊۲❊ از خدا نترسیدند پس
شبانه رفتند وجسد یهودا را دزدیده وپنهان نموده اشاعه دادند که یسوع برخاست
۴ پس اضطرابی بسبب این اتفاق افتاد ۵ پس رئیس کاهنان فرمان داد تا کسی
از یسوع ناصری سخن نراند وگرنه زیر عقوبت لعنت خواهد شد ۶ پس بیداد
بزرگی حاصل شد پس بسیاری سنگسار شدند وبسیاري چوب خوردند و بسیاري
نفي بلد شدند زیرا که ایشان در این امر ملازمت خاموشی ننمودند ۷ و خبر به
ناصره رسید که چگونه یسوع که یکی از اهل شهرشان بود بعد از آنکه روی دار
مرده بود بر خاسته ۸ پس نامه نگار از مادر یسوع التماس کرد که راضي شود و
دست از گریه بردارد زیرا که پسرش برخاسته پس همینکه مریم عذراء این بشنید
گریه کنان فرمود باید باورشلیم برویم و سراغ پسرم را بکنیم ۹ زیرا که من
هرگاه ببینمش با چشم روشن میمیرم

❊۱❊ مت ۲۷ : ۵۷ و یو ۱۹ : ۳۸ ❊۲❊ مت ۲۷ : ۶۲ — ۶۶ و ۲۸ : ۱۱ — ۱۵ با
هم مقابله کن

❊ فصل دویست و نوزدهم ❊ (ا)

۱ پس عذراء با نامه نگار و یعقوب و یوحنا در آنروزیکه فرمان رئیس کاهنان
صادر شده بود درآن باورشلیم باز گشتیم ۲ پس عذراء که از خدا میترسید بکسانیکه
همراه او ساکن بودند وصیت فرمود که پسر اورا فراموش کنند بااینکه میدانست
که فرمان رئیس کاهنان ظلم است ۳ وچه اندازه هریك متألم شد ۴ و خدائیکه
[ب] مطلع است بدلهای مردم میداند که ماهلاك شدیم میان تأسف بر مرك یهودا
که ما اورا یسوع معلم خود پنداشتیم و میان تمنای اینکه او را دو باره برخاسته
ببینیم ۵ و فرشتگانیکه حراست کنندگان مریم بودند بآسمان سوم صعود نمودند
آنجائیکه یسوع در صحبت فرشتگان بود وباو هرچیزي را حکایت نمودند ۶ ازینرو
یسوع از خداي درخواست نمود که او را توانائی بدهد که مادرش و شاگردانش
را دیدار نماید ۷ پس خداي رحمن (ت) چهار فرشته مقرب خودرا که ایشان
جبریل ومیخائیل و رافائیل و اوریل باشند امر فرمود که یسوعرا بخانه مادرش
حمل نمایند ۸ واورا در آنجا سه روزمتوالی حراست نمایند ۹ ونگذارند که اورا
کسی دیدار کنند جز کسانیکه بتعلیم او ایمان آورده اند ۱۰ پس یسوع در
حالتیکه فرا گرفته شده بود بفروغ بغرفهٔ که در آن مریم عذراء با دوخواهرش و
مرثا و مریم مجدلیه و لعازر و نامه نگار و یوحنا ویعقوب وبطرس اقامت داشتند
آمد ۱۱ پس برو در افتادند از شدت جزع که گویا مرده اند ۱۲ پس یسوع
مادر خودرا و دیگرانرا از زمین بلند نموده فرمود مترسید زیرا که من همان
یسوع هستم ۱۳ و گریه مکنید چه من زنده ام نه مرده ۱۴ پس هر کدام از
ایشان زمان درازي مثل دیوانه ماندند بواسطه حاضر شدن یسوع ۱۵ چه ایشان
اعتقاد تمامي داشتند که یسوع مرده ۱۶ پس آنوقت عذراء گریه کنان گفت بمن
بگو ای پسرك من علت چه بود که خدا مرك ترا پسندید درحالتیکه باقربای تو و

[ا] سورة الانذل عیسی علی ولد مریم [ب] الله علیم (ت) الله الرحمن

دوستان تو ننگ ملحق ساخت وبتعلیم تو ننگ ملحق نمود وحال آنکه بتو قوت
عطا فرمود [ا] بر زنده کردن مردگان ۱۷ زیرا که هر کس ترا دوست میدارد
مانند مرده شده

فصل دویست وبیستم [ب]

۱ یسوع دست بگردن (ت) مادر در آورده در جواب فرمود ای مادر باور
کن از من زیرا که من بتو راست میگویم همانا که من هرگز نمرده ام ۲ چه مرا
خدا نگهداری (ث) فرموده تا نزدیکی انجام جهان ۳ وچون این بفرمود خواهش
نمود از فرشتگان چهار گانه که آشکارا شوند و گواهی بدهند که امر چگونه بوده
۴ پس از آنجا فرشتگان مانند چهار مهر درخشان حتي اینکه هر کسی از شدت
جزع دو باره برو در افتاد که گویا مرده ۵ پس یسوع چهار چادر از کتان داد
که خود را بآن بپوشند تا مادرش و رفقایش متمکن شوند از دیدار ایشان و گوش
دادن بایشان در حالتیکه تکلم کنند ۶ و بعد از آنکه هر یکی از ایشان را بلند
نمود ایشانرا تسلیت داده فرمود اینان همان ایلچیان خدایند ۷ جبرئیل که راز
های خدا را اعلان میکند ۸ و میخائیل که با دشمنان خدا جنگ میکند ۹ و
رافائیل که روان مردگان را قبض میکند ۱۰ و اوریل که روز بازپسین بسوی
داد خواهی (ج) خدا ندا میکند ۱۱ آنگاه آن چهار فرشته بعذراء حکایت
کردند که چگونه خدا بسوی یسوع فرستاد و « صورت » یهودا را بر گردانید تا
آن عذابیرا که برای آن دیگري را فروخته بود بچشد ۱۲ آنوقت نامه نگار گفت
اي معلم آیا مرا جائز است که از تو اکنون سؤال کنم چنانچه جائز بود در
وقتیکه تو با ما مقیم بودی ۱۳ یسوع درجواب فرمود ای برنابا هرچه میخواهی
سؤال کن که ترا جواب خواهم گفت ۱۴ پس نامه نگار گفت ای معلم هرگاه
که خدا مهربان است (ح) پس براي چه ما را باین اندازهٔ عذاب فرمود باینکه

[ا] الله معطی [ب] سورة (ت) قال عیسی لامة أنا حی لا اموت و عطاني الله حیوة طولاً
الا قبل آخر الدنیا منه (ث) الله حافظ [ج] الله حکیم [ح] الله الرحمن

ما را معتقد ساخت باینکه تو مردئی ۱۵ و هر آینه که مادرت گریست حتي
مشرف برموت شد ۱۶ و خدا پسندید که بیفتد بر تو ننگ کشته شدن میان
دزدان در کوه جمجمه و حال آنکه تو قدوس خدائی ۱۷ یسوع در جواب
فرمود اي برنابا مرا تصدیق کن که خدا بر هر گناهی عقاب (ا) میفرماید عقاب
بزرگی هر چند که کم باشد زیرا که خدا بغضب میآید از گناه ۱۸ پس ازینرو
چونکه مادرم وشاگردان امنای من که بامن بودند کمی مرا دوست داشتند دوستي
جهاني خداوند نیکو کردار خواست که بر این دوستي عقاب کند [ب] باندوه
حاضر تا عقاب نکند بر آن بشرارهاي دوزخ ۱۹ پس چونکه مرا مردم خدا و
پسر خدا خواندند با اینکه من در جهان بیزار بودم خدا خواست که مردم مرا
استهزا کنند در این جهان بمرگ یهودا در حالتیکه معتقد باشند باینکه من همانم
که بر دار مرده تا شیاطین بمن استهزا نکنند در روز جزا ۲۰ واین باقي خواهد
بود تا بیاید محمد (ص) پیغمبر خدا [ت] آنکه چون بیاید این
فریب را کشف خواهد فرمود برای کسانیکه بشریعت خدا ایمان دارند ۲۱ و
پس از اینکه این سخن بگفت فرمود همانا که تو ای پروردگار خدای ما (ث) عادلی
زیرا که تنها ترا است اکرام و بزرگواري بدون نهایت

فصل دویست و بیست ویکم

۱ و یسوع بنامه نگار رو کرده فرمود ای برنابا بر تست که انجیل مرا حتماً
بنویسي و آنچه را که در بارهٔ من اتفاق افتاده در مدت بودن من در جهان ۲ و
نیز بنویس آنچه را که بر سر یهودا آمد تا مؤمن فریب نخورد و هر کسی تصدیق
نماید حق را ﴿ ۱ ﴾ ۳ آنگاه نامه نگار در جواب گفت ایعلم ان شآء لله (ج)

(ا) الله معذب [ب] الله ذو انتقام (ت) محمد رسول الله (ث) الله سلطان وعادل (ج)
ان شاالله

﴿۱﴾ فصل اول همین انجیل را ملاحظه کن

من خواهم کرد ٤ ولیکن نمیدانم آنچه را که برای یهودا اتفاق افتاده زیرا که
همه چیز را ندیده‌ام ٥ یسوع درجواب فرمود یوحنا و بطرس که هر چیزی را
بچشم دیده‌اند اینجا هستند پس آن دو ترا بهر چه اتفاق افتاده خبر خواهند داد
٦ آنگاه یسوع بما وصیت فرمود که ما شاگردان با اخلاص او را بخوانیم که او
را دیدار کنند ٧ پس آنوقت یعقوب و یوحنا هفت شاگرد را با نیقودیموس و
یوسف و دیگران بسیار از آن هفتاد و دو را جمع نمود و با یسوع خوراك خوردند
٨ و در روز سوم یسوع فرمود که بروید با مادر من بکوه زیتون ٩ زیرا که من
از آنجا دو باره بآسمان صعود مینمایم ١٠ و آنکه مرا برمیدارد خواهید دید ١١
پس همگی رفتند جز بیست و پنج نفر از هفتاد و دو شاگرد که از ترس بدمشق فرار
کرده بودند ١٢ و در اثنائیکه همگی برای نماز ایستاده بودند یسوع وقت ظهر با
جماعت بسیاری از فرشتگان که تسبیح خدا میگفتند آمد ١٣ وفروغ روی او ایشانرا
سخت ترسانید و بزمین برو در افتادند ١٤ ولیکن یسوع ایشانرا بلند کرد و
ایشانرا دلداری داده فرمود مترسید که من معلم شما هستم ١٥ و بسیاری را از
کسانیکه اعتقاد کرده بودند که او مرده و برخاسته سرزنش کرده فرمود مگر گمان
میکنید مرا و خدا را دروغگو ١٦ زیرا که بمن خدا بخشیده (ا) که زنده باشم
تا نزدیکی پایان رسیدن جهان چنانچه بشما گفته‌ام (ب) ١٧ حق میگویم بشما که
همانا من نمرده‌ام بلکه یهودای خائن ١٨ حذر کنید که شیطان نهایت سعی
خودرا خواهد کرد که شمارا بفریبد ١٩ ولیکن گواهان من باشید در تمام اسرائیل
و در تمام عالم برای همه چیزهائیکه دیده‌اید و شنیده‌اید ٢٠ و پس از آنکه این
بفرمود دعا کرد خدارا برای خلاص مؤمنین و انابت گنهکاران ٢١ پس همینکه
نماز تمام شد با مادر خود معانقه نموده فرمود سلام باد ترا ای مادر من ٢٢ بر
خدائیکه ترا آفریده [ت] ومرا آفریده توکل کن ٢٣ وپس از آنکه این بفرمود

(ا) الله وهاب [ب] قال عیسی فی آخر کلامه عطانی الله حیوة طویلا الی قبیل آخر الدنیا منه
[ت] الله خالق

بشاگردان رو نموده فرمود نعمت خدا و رحمت او با شما باد ٢٤ آنگاه فرشتگان
چهار گانه اورا پیش چشمهای ایشان بسوی آسمان برداشتند

❀ فصل دویست و بیست و دویم ❀

١ و پس از آنکه یسوع رفت شاگردان در اطراف مختلفه اسرائیل وجهان
پراکنده شدند ٢ اما حق مکروه شیطان پس او را باطل پامال نمود چنانچه
همیشه همین حال بوده ٣ زیرا که فرقهٔ از اشرار مدعیان اینکه ایشان شاگرداند
بشارت دادند باینکه یسوع مرده و بر نخاسته و دیگران بشارت دادند باینکه در
حقیقت مرد آنگاه برخاست و دیگران بشارت دادند و همیشه بشارت میدهند
باینکه یسوع همان پسر خدا است و در شماره ایشان بولس هم فریب خورد ❀١❀
٤ اما ما پس همانا که بشارت میدهیم بآنچه نوشته‌ام کسانیرا که از خدا میترسند
تا در روز پسین داد خواهی (ا) خدا خلاص شوند .

تمام شد انجیل برنابا

(ا) الله حکیم
❀١❀ فصل اول همین انجیل را ملاحظه کن

لله الحمد وله الشکر که بنده شرمنده حیدر قلی بن نور محمد خان کابلی را توفیق
ترجمه این انجیل شریف داد امیداست که درروز پسین ازشفاعت حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله و سلم محروم نشوم و در عداد مجاهدین دین مبین آن حضرت
بشمار آیم و این ترجمه انجیل روز چهار شنبه چهارم شهر ربیع الاول سنه یکهزار
و سه صد و چهل و یك هجری انجام یافت امیداست که بعون لله و حسن توفیقه
مقبول درگاه حضرت احدیت و ساحت پیشگاه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و
آله و سلم شده اسباب هدایت طالبان راه حقیقت شود واین بنده مترجم در ثواب
آنان شریك و سهیم باشم والسلام علی من اتبع الهدی حیدر قلی کابلی

صورة خط مرحوم حجة الاسلام حاجی میرزا علی شهرستانی قدس سره
باغ قبا لا بنظر الاقل الشهرستانی لله در مترجمه

لله الحمد وله المنه که طبع این انجیل مبارك درأول این سال فرخنده مآل روز پنجشنبه یازدهم فروردین سنه ۱۳۱۱ شمسی هجری مطابق با ۲۳ ذي قعدة الحرام سنه ۱۳۵۰ قمری هجري بانجام آمد ومخفی نماناد که ببعضي ازجهات ترجمه فارسی این انجیل نسبت بترجمه عربی آن امتیاز دارد چه این بنده حتي المقدور سعی در تطابق این ترجمه باترجمه انکلیسی نموده‌ام ودر بعضی از مواضع که در ترجمه عربی بعضی از جملات سهواً افتاده بود تکمیل و در بعضی از جاها که در آنجا سهواً در ترجمه اشتباهی شده بود تصحیح نموده‌ام و در بعضی جاها در حاشیه بر آن تنبیه شده مگر آنچه از نظر قاصر محو شده فسبحان من لا یسهو و ینسی

فان تجد عیبا فسدّ الخللا جلّ من لا عیب فیه و علا

حیدرقلی کابلی



مطبعه شرکت «سعادت» کرمانشاه [شعبه ۳]

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
١	٢	طالعین	طائعین	٩٦	١	غضب	این غضب
٥	١	ایربنایوس	ابرنیایوس	١٠٦	٢٠	از آنوو	از آنرو
١٢	١٥	غربی	عربی	١٠٨	٧	اردا	ادرا
١٤	١	بر آن	بر قرآن	١٢٢	١٣	نبایدش	نیایدش
١٥	١٩	زبان دراز	زمان دراز	١٢٥	١٥	میگردد	برمیگردد
١٧	٦	بغرق	بفرق	١٥١	٧	بشوع	شیوع
٢١	١٤	دردرباب	در باب	١٥٤	٣	باسکنای آن	که خانه را که دوست دارد در آن ساکن شود
٢٣	٢	کتاب نادری داد	کتابی نادر داد	١٥٤	٤	دشمن	دشمن او
٤٨	٢	قوم الدین	یوم الدین	١٧٣	١٥	ناری	-----
٤٩	١٠	در بني که بود	-----	١٧٧	٣	کاه	کله
٥١	٣	چونکو	چونکه	١٨٠	٣	بفومود	بفرمود
٥٢	١٨	وطفلکه	طفلکه	١٩٣	٢	نی حرمتي	بي حرمتي
٥٤	٩	زرداست	زود است	٢١٦	١	مطلقا	قطعا
٥٦	١٤	جوابها	جوابهای	٢٢٣	١	تماید	نماید
٥٨	١	پیس را	هرپیس را	٢٢٥	٢	تصدیق	تصدق
٦٣	١٥	برا آب بود	براي آب بود	٢٢٩	١٩	از	آنرا
٦٥	٩	زبر	زیرا	٢٥٠	٦	تروت	ثروت
٦٥	٢٠	آفرید	آفریده است	٢٦٤	٣	ازاز	از
٦٦	١٢	صداقات	صدقات	٢٦٥	١٨	بگیاه	بگناه
٦٧	٩	بدیت	بدایت	٣٧٠	٧	نخواهد	نخواهد شد
٧٠	٩	خوتانرا	خود تانرا	٣٣٢	١٢	راهیم	ابراهیم
٩٢	٩	دووغگویان	دروغگویان	٣٣٢	١٩	که از	که از هیکل
٩٥	١٥	که بخورند	بخوردن				

تمام شد ترجمه کتاب مقدس انجیل برنابا بسعي و اهتمام جناب افتخار الحاج آقاي حاجی محمد علی مقدس دزفولی از قارئین محترم التماس دعا دارد

کتاب مقدس

انجیل (برنابا)

باتمام رسید

کرمانشاه

« مطبعه شرکت « سعادت » »

نمره وزارت جلیله معارف ۳۹۴۲ ـ ۸۱۲۵

نمره معارف کرمانشاه ۴۰۱۹

تاریخ آذر ۱۳۱۱

